تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس اول: در پیشگاه نور

سوره ذاریات آیات «20 و 21»

«20» وَ فِى الْأَرْضِ ءَایَاتٌ لِّلْمُوقِنِینَ «21» وَ فِى أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ‏

و در زمین براى اهل یقین، نشانه‏هایى است. و در (آفرینش) خودتان (نیز نشانه‏هایى از قدرت، عظمت و حكمت الهى است.) پس چرا (به چشم بصیرت) نمى‏نگرید؟

نكته‏ها:

قرآن، شرط هدایت شدن و به یقین رسیدن از طریق آیات طبیعت و كتاب شریعت را، دلِ آماده مى‏داند: «آیات للموقنین»، «لقوم یسمعون»(1)، «لقوم یتفكّرون»(2)، «لقوم یعقلون»(3)، «لكل صبّار شكور»(4)، «لقوم یؤمنون»(5)، «لاولى النُهى»(6)، «لآیات للمتوسّمین»(7)، «لآیات للعالِمین»(8) و «هدىً للمتّقین»(9).

در آفرینش زمین و انسان نكات بسیارى نهفته است از جمله:

حجم زمین، مساحت و عمق آن، كوه‏ها و دره‏ها، فاصله آن با خورشید و كرات دیگر، حركات گوناگون زمین، معادن پیدا و ناپیدا، روئیدنى‏ها، آب‏هاى ذخیره شده، رنگ‏ها، سنگ‏ها، خاك‏ها، میوه‏ها، گیاهان، تصفیه كنندگى زمین، تأمین كننده تمام نیازهاى ساكنان آن و دارا بودن مواد غذایى براى تغذیه همه حیوانات و انسان‏ها، كه براى طالبان یقین نشانه‏هاى قدرت و حكمت خداوند است.

حالات مختلف بدن، از نطفه تا مراحل بعد، نشانه قدرت اوست. غرایز گوناگون انسان نشانه حكمت و علم او به نیازهاى انسان است.

هماهنگى میان حواسّ بدن و عدم اصطكاك آنها با یكدیگر، نظام استخوان‏بندى و اعصاب، دستگاه تنفس، دستگاه گوارش، دستگاه بینایى و شنوایى، نظام دفاعى، همه و همه نشانه‏هایى از خداوند قادر متعال است.

حضرت على علیه السلام مى‏فرماید: خداوند تو را شنوا و بینا آفرید، هم شاد مى‏شوى و هم غضبناك، هم گرسنگى را احساس مى‏كنى و هم سیرى را.(10)

پیام‏ها:

1- نشانه‏هاى قدرت و حكمت الهى در زمین، همراه با پیشرفت علم و كشف اسرار طبیعت، روز به روز آشكارتر مى‏شود. «و فى الارض آیات...»

2- آیات و نشانه‏هاى الهى در زمین، بسیار زیاد و قابل توجّه است. «و فى الارض آیات» (كلمه «آیات» جمع و نكره آمده كه بیانگر تعدّد و عظمت است.)

3- خداشناسى، باید بر اساس یقین و بصیرت باشد. «و فى الارض آیات للموقنین»

4- تا روحیه باور در انسان نباشد، نعمت‏ها نشانه خداوند شمرده نمى‏شود. «آیات للموقنین»

5 - مطالعه طبیعت، راه تقویت ایمان و باور توحیدى است. «آیات للموقنین»

6- وجود انسان به قدرى با عظمت است كه خداوند آن را هم ردیف كره زمین قرار داده است. «فى الارض... فى انفسكم»

7- خودشناسى، راه خداشناسى است. «آیات للموقنین... فى انفسكم»

8 - مشكل اساسى كفّار و بى‏دینان، سطحى نگرى آنان است و خداوند آنان را از این جهت مورد توبیخ قرار مى‏دهد. «افلا تبصرون» (بصیرت، به معناى نگاه عمیق و دقیق است)

9- نگاهى كه همراه با بصیرت نباشد، قابل توبیخ و سرزنش است. «أفلا تبصرون»

سوره انعام آیات «74 تا 80»

«74» وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ لِأَبِیهِ ءَازَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَاماً ءَالِهَةً إِنِّى أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِى ضَلاَلٍ مُبِینٍ‏

و (یاد كن) آن هنگام كه ابراهیم به پدرش آزر گفت: آیا بتان را خدایان مى‏گیرى؟ بى شك تو و قومت را در گمراهى آشكار مى‏بینم.

نكته‏ها:

كلمه‏ى «أب» بطور طبیعى به معناى پدر است، ولى به معناى جدّ مادرى، عمو و مربّى هم گفته مى‏شود. چنانكه فرزندان یعقوب به پدران و عموى پدر خود حضرت اسماعیل نیز اب گفتند: «نعبد الهك و اله آبائك ابراهیم و اسماعیل و اسحاق»(11) وپیامبر اسلام صلى الله علیه وآله نیز فرمود: «أنا و علىّ أبَوا هذه الاُمّة»(12)، من و على، پدران این اُمّتیم. آزر، عموى ابراهیم بود، نه پدرش. پدران ابراهیم همه موحّد بوده‏اند.

از علماى اهل سنّت نیز، طبرى، آلوسى و سیوطى مى‏گویند: آزر پدر ابراهیم نبوده است. به علاوه، ابراهیم به پدر و مادر خویش دعا كرد: «ربّنَا اغفِر لى و لوالدىّ...»(13) در حالى كه مسلمان حقّ ندارد براى مشرك طلب مغفرت كند، هرچند فامیل او باشد.

از مجموع اینها برمى‏آید كه «أب» در این آیه به معناى پدر نیست. به علاوه نام پدر ابراهیم‏علیه السلام در كتب تاریخ، «تارُخ» ذكر شده است، نه آزر.(14)

استغفار حضرت ابراهیم براى عمویش آزر نیز قبل از روشن شدن روحیّه‏ى كفر او و به خاطر وعده‏اى بود كه به او داده بود، و چون فهمید كه حقّ‏پذیر نیست، از او تبرّى جست و جدا شد. «فلمّا تبیّن له انّه عدوٌّ للّه تبرّأ منه»(15)

پیام‏ها:

1- خویشاوندى، مانع نهى از منكر نیست. «اذ قال ابراهیم لابیه...»

2- ملاك در برخورد، حقّ است نه سنّ و سال. «قال ابراهیم لابیه»

(حضرت ابراهیم به عموى خود كه سن بیشتر داشته، آشكارا حقّ را بیان كرده و هشدار داده است.)

3- در شیوه‏ى دعوت به حق، باید از بستگان نزدیك شروع كرد. «لابیه» و باید از مسائل اصلى سخن گفت. «أتتّخذ اصناماً آلهة»

4- سابقه‏ى شرك وبت‏پرستى، به پیش از رسالت حضرت ابراهیم بازمى گردد. «أتتّخذ اصناماً»

5 - اكثریّت، سابقه و سنّ، باطل را تبدیل به حقّ نمى‏كند و همه جا ارزش نیست. «أراك و قومك فى ضلال»

6- بت‏پرستى، انحرافى است كه وجدان‏هاى سالم و عقل، از آن انتقاد مى‏كنند. «أتتّخذ أصناماً... ضلال مبین»

7- گرچه ابراهیم‏علیه السلام حلیم بود، «اِنّ أبراهیم لاوّاه حلیم»(16) و پیامبر باید حتّى با فرعون هم نرم حرف بزند، ولى لحن برخورد حضرت ابراهیم در این آیه، به خاطر اصرار عمویش بر كفر بود. «اِنّى اراك و قومك فى ضلال مبین»

«75» وَكَذَلِكَ نُرِى إِبْرَاهِیمَ مَلَكُوتَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِیَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ‏

و اینگونه ملكوت آسمان‏ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا (یقین پیدا كند و) از اهل یقین باشد.

نكته‏ها:

درباره‏ى ملكوت، بزرگان سخنانى گفته‏اند كه برخى را در اینجا نقل مى‏كنیم:

كلمه «ملكوت» از «ملك» است و «واو» و «تاء» براى تأكید و مبالغه به آن افزوده شده است. ملكوت آسمان‏ها یعنى مالكیّت مطلق و حقیقى خداوند نسبت به آنها و مشاهده ملكوت یعنى مشاهده اشیا از جهت انتساب آنها با خداوند. دید ملكوتى یعنى درك توحید در هستى و باطل بودن شرك.(17)

عوالم هستى به چهار بخش تقسیم شده است: لاهوت (عالم الوهیّت كه جز خدا كسى از آن آگاه نیست)، جبروت (عالم مجرّدات)، ملكوت (عالم اجسام) و ناسوت (عالم كون و فساد و تغییر و تحوّلات).(18)

عالم ملكوت، عالم اسرار و نظم و شگفتى‏ها و جهان غیب است.(19)

ملكوت آسمان‏ها، عجایب آنها است.(20)

ابراهیم با دیدن ملكوت آسمان‏ها و زمین، بیشتر با سنّت، خلقت، حكمت و ربوبیّت الهى آشنا شد. به فرموده‏ى امام باقر علیه السلام خداوند به چشم ابراهیم‏علیه السلام، قدرت و نورى بخشید كه عمق آسمان‏ها و عرش و زمین را مشاهده مى‏كرد.(21)

استدلال محكم و برخورد علمى با دیگران، نیازمند ایمان قلبى است. حضرت ابراهیم هم پس از یقین، «لیكون من الموقنین» وارد استدلال مى‏شود كه در آیات پس از این مى‏آید.(22)

حرف واو در جمله‏ى «ولیكون من الموقنین» رمز آن است كه دید ملكوتى چند هدف داشته كه یكى از آن اهداف، به یقین رسیدن حضرت ابراهیم بوده است.

پیام‏ها:

1- آنكه حقّ را شناخت و به آن دعوت كرد و از چیزى نهراسید، خداوند «دیدِ ملكوتى» به او مى‏بخشد. (همچون حضرت ابراهیم، به مقتضاى آیه قبل) «و كذلك نُرِى ابراهیم ملكوت...» آرى، یك جوان هم مى‏تواند با رشد معنوى، به دید ملكوتى دست یابد. چون طبق تفاسیر متعدّد، ابراهیم در آن زمان نوجوان بود.

2- انبیا، از هدایت ویژه‏ى خداوند برخوردارند. «و كذلك نُرِى ابراهیم»

3- یقین، عالى‏ترین درجه‏ى ایمان است. «و لیكون من الموقنین»

4- به یقین رسیدن، نیاز به امداد الهى دارد. «نُرِى... الموقنین»

«76» فَلَمَّا جَنَّ عَلَیْهِ الَّیْلُ رَءَا كَوْكَباً قَالَ هَذَا رَبِّى فَلَّمَا أَفَلَ قَالَ لَا اُحِبُّ الْأَفِلِینَ‏

پس چون شب بر او پرده افكند ستاره‏اى دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب كرد، گفت: من زوال پذیران را دوست ندارم.

نكته‏ها:

در زمان ابراهیم‏علیه السلام ستاره‏پرستى رایج بوده و ستاره را در تدبیر هستى مؤثّر مى‏پنداشتند.

سؤال: آیا پیامبر بزرگى همچون حضرت ابراهیم حتّى براى یك لحظه مى‏تواند ستاره یا ماه و یا خورشید را بپرستد؟

پاسخ: مجادله و گفتگوى حضرت ابراهیم با مشركان، از باب مماشات و نشان دادن نرمش در بحث، براى رد عقیده‏ى طرف است، نه اینكه عقیده‏ى قلبى او باشد زیرا شرك با عصمت منافات دارد. گفتن كلمه‏ى «یا قوم» در دو آیه‏ى بعد نشانه‏ى مماشات در گفتن «هذا ربّى» است، به همین دلیل وقتى غروب ماه و خورشید را مى‏بیند، مى‏گوید: «انّى برى‏ء مما تشركون» من از شرك شما بیزارم، و نمى‏گوید از شرك خودم. به علاوه در آیه قبل خواندیم كه خداوند، ملكوت آسمان‏ها و زمین را به ابراهیم نشان داد و او به یقین رسید و آغاز این آیه با حرف «فاء» شروع شد، یعنى نتیجه آن ملكوت و یقین این نوع استدلال بود.

موجودى كه طلوع و غروب دارد، محكوم قوانین است نه حاكم بر آنها. ابراهیم، ابتدا موقّتاً پذیرش آن را اظهار مى‏كند تا بعد با استدلال ردّ كند.

پیام‏ها:

1- یكى از شیوه‏هاى احتجاج، اظهار همراهى با عقیده‏ى باطل و سپس ردّ كردن آن است. «هذا ربّى»

2- بیدار كردن فطرت‏ها، فعال كردن اندیشه‏ها و توجّه به احساسات، از بهترین شیوه‏هاى تبلیغ است. «لا اُحبّ الافلین»

3- محبوب واقعى كسى است كه محدود به مكان، زمان و موقّت نباشد. «لاأحبّ الافلین»

4- معبود، باید محبوب و عبادت باید عاشقانه باشد، روح دین، عشق است. «لاأحبّ الافلین»

«77» فَلَمَّا رَءَا الْقَمَرَ بَازِغاً قَالَ هَذَا رَبِّى فَلَّمَا أَفَلَ قَالَ لَئِن لَمْ یَهْدِنِى رَبِىّ لَأَكُوَنَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّآلِّینَ‏

پس (بار دیگر) چون ماه را در حال طلوع و درخشش دید، گفت: این پروردگار من است. پس چون غروب كرد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نكرده بود، قطعاً از گروه گمراهان مى‏بودم.

نكته‏ها:

كلمه‏ى «بازغ» از «بزغ»، به معناى شكافتن وجارى ساختن خون است. امّا در اینجا گویا طلوع خورشید و ماه، پرده‏ى تاریكى شب را مى‏شكافد و سرخى كم رنگى در اطراف خود پدید مى‏آورد.(23)

ابراهیم علیه السلام هم با ستاره پرستان برخورد كرد، هم با ماه و خورشید پرستان.(24) به گفته‏ى بسیارى از مفسّران، گفتگوى حضرت ابراهیم با مشركین منطقه‏ى بابل بود.

انسان در هر فرضیه‏اى كه به بن بست رسید، باید بدون لجاجت، مسیر را عوض كند. بر خلاف مشهور كه مى‏گویند: مرد آن است كه روى حرف خود بایستد و پافشارى كند، این آیه به ما مى‏گوید: مرد آن است كه حرفش «حقّ» باشد، گرچه با تغییر موضع باشد.

پیام‏ها:

پیام‏هاى 1 و 2 و 3 آیه‏ى قبل، در اینجا نیز موضوعیّت دارد.

4- در انتقاد، باید از روش گام به گام بهره گرفت. در آیه‏ى قبل فرمود: من «آفلین» را دوست ندارم. ولى اینجا مى‏فرماید: پرستش ماه، انحراف و ضلالت است.

5 - در راه شناخت، باید به فیض و هدایت الهى تكیه كرد و بدون آن، نمى‏توان به سرچشمه‏ى زلال معارف رسید.(25) «لئن لم یهدنى ربّى»

6- در درون انسان، گمشده‏اى است كه گاهى در پیدا كردن آن، سراغ مصداق‏هاى گوناگون (و گاهى انحرافى) مى‏رود. «هذا ربّى» در دو آیه پى‏درپى آمده است.

7- انبیا هم به هدایت الهى نیازمندند. «لئن لم یهدنى ربّى»

8 - هدایتگرى از شئون ربوبیّت است. «یهدنى ربّى»

«78» فَلَمَّا رَءَا الْشَمْسَ بَازِغةً قَالَ هَذَا رَبِّى هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ یَا قَوْمِ إِنِّى بِرِى‏ءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ‏

پس چون خورشید را برآمده دید گفت: اینست پروردگار من، این بزرگتر (از ماه و ستاره) است. امّا چون غروب كرد، گفت: اى قوم من! همانا من از آنچه براى خداوند شریك قرار مى‏دهید بیزارم.

نكته‏ها:

در این آیه نیز ابراهیم علیه السلام در مقام بحث و گفتگو است، نه در مقام بیان عقیده‏ى شخصى، و همچنان كه گذشت كلمه‏ى «یا قوم» و نیز «ممّا تشركون» (شرك مى‏ورزید، نه مى‏ورزم) دلیل آن است كه خود آن حضرت، ماه و خورشید و ستاره را نمى‏پرستیده است.(26)

پیام‏ها:

پیام‏هاى 1 و 2 و 3 آیه 76، در اینجا نیز مورد استفاده است.

4- كوچكى و بزرگى اجسام مهم نیست، همه آنها چون متغیّر و ناپایدارند، پس نمى‏توانند خدا باشند. «هذا أكبر»

5 - شیوه‏ى تعلیم حقّ یا انتقاد از باطل، باید گام به گام باشد. ابتدا نفى ستاره‏و ماه و در نهایت خورشید. «فلمّا رءا الشمس... قال»

6- برائت از شرك، «فریاد ابراهیمى» است. «اِنّى برى‏ء ممّا تشركون»

7- برائت از «شرك» است، نه از «افراد». «ممّا تشركون»، نه «منكم».

8 - برائت جستن، باید پس از بیان برهان و استدلال باشد. (اوّل افول و غروب را مطرح كرد، بعد برائت از شرك را). «فلمّا أفلت قال...»

«79» إِنِّى وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِیفاً وَمَآ أَنَاْ مِنَ الْمُشْرِكِینَ

من از سر اخلاص روى خودرا به سوى كسى گرداندم كه آسمان‏ها و زمین را پدید آورد و من از مشركان نیستم.

نكته‏ها:

عبور از افول و ناپایدارى و رسیدن به ثبات، جلوه‏اى از دید ملكوتى است كه خداوند به حضرت ابراهیم داده است.

«حَنیف» از «حنف»، به معناى خالص وبى‏انحراف، وگرایش به راه حقّ ومستقیم است.

«فَطر» كه به معناى آفریدن است، در اصل، مفهوم شكافتن را دارد. شاید اشاره به علم روز داشته باشد كه مى‏گوید: جهان در آغاز، توده‏ى واحدى بوده، سپس از هم شكافته و كرات آسمانى یكى پس از دیگرى پدید آمده است.(27)

پیام‏ها:

1- همین كه راه حقّ براى ما روشن شد، با قاطعیّت اعلام كنیم و از تنهایى نهراسیم. «اِنّى وَجّهت»

2- كسى كه از پرستش بت‏هایى جزیى، مادّى، محدود و فانى بگذرد، به معبودى كلّى، معنوى، بى‏نهایت و ابدى مى‏رسد. «للّذى فطر السموات والارض»

3- در جلوه‏ها غرق نشوید كه دیر یا زود، رنگ مى‏بازند، به خدا توجّه كنید كه جلوه آفرین است. «فَطَر السموات والارض»

4- انسان مى‏تواند به جایى برسد كه عقائد باطل نسل‏ها و عصرها را درهم بشكند. «و ما أنا من المشركین»

5 - توحید ناب، همراه با برائت از شرك است. «و ما أنا من المشركین»

«80» وَحَآجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّى فِى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَآ أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إلَّا أَنْ یَشَاءَ رَبِّى شَیْئاً وَسِعَ رَبِّى كُلَّ شَىْ‏ءٍ عِلْماً أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ‏

و قومش با وى به گفتگو و ستیزه پرداختند، او گفت: آیا درباره‏ى خدا با من محاجّه و ستیزه مى‏كنید؟ و حال آن كه او مرا هدایت كرده است و من از آنچه شما شریك او مى‏پندارید بیم ندارم، مگر آنكه پروردگارم چیزى بخواهد، (كه اگر هم آسیبى به من برسد، خواست خداست، نه بت‏ها) علم پروردگارم همه چیز را فراگرفته، پس آیا پند نمى‏گیرید؟

پیام‏ها:

1- اهل باطل، تعصّب دارند. «حاجّه قومه» (آنگونه كه اگر بدهكار را آرام بگذارند طلبكار مى‏شود، قوم منحرف هم به جاى شرم از شرك خود، قد علم كرده احتجاج مى‏كنند)

2- تعصّب و پافشارى اهل باطل، شگفت‏آور است. «أتحاجّونى فى اللَّه»

3- موحّد، حتّى اگر تنها باشد، از مقابله با یك جمعیّت نگرانى ندارد. «أتحاجّونى فى اللَّه... و لا اخاف...»

4- حقّ جویى از انسان است ولى هدایت از خداست. «هَدانِ» (حتّى انبیا نیاز به هدایت الهى دارند)

5 - آنكه مشمول هدایت الهى شود، بیم ندارد. «هَدانِ ولا أخاف»

6- نترسیدن از غیر خدا، نشانه‏ى توحید است. «لا أخاف» (مشركین، حضرت ابراهیم را به خطر و انتقام بت‏ها تهدید مى‏كردند)

7- از ریشه‏هاى شرك، گمان ضرر و ترس از آسیب‏رسانى بت‏ها و طاغوت‏ها مى‏باشد. «لا أخاف ما تشركون» (ترس موهوم از بت‏ها، سبب پافشارى و تعصّب بر بت‏پرستى بود)

8 - تأثیر و نقش هر پدیده‏اى وابسته به اراده خداوند است. «لا أخاف ما تشركون به الاّ ان یشاء ربّى »

9- ربوبیّت، سزاوار كسى است كه احاطه‏ى علمى دارد. «وسع ربّى كلّ‏شى‏ء علماً»

10- حقیقت، امرى فطرى و وجدانى است كه براى شناخت آن، تذكّر كافى است. «أفلا تتذكّرون»

1) یونس، 67.

2) رعد، 3.

3) رعد، 4.

4) ابراهیم، 5.

5) نحل، 79.

6) طه، 128.

7) حجر، 75.

8) روم، 22.

9) بقره، 2.

10) تفسیر نورالثقلین.

11) بقره، 133.

12) بحار، ج‏16، ص 364.

13) ابراهیم، 41.

14) تفسیر المیزان.

15) توبه، 114.

16) توبه، 114.

17) تفسیر المیزان.

18) تفسیر اطیب‏البیان.

19) قاموس، معجم‏الوسیط.

20) تفسیر روح‏المعانى.

21) تفسیر نورالثقلین.

22) تفسیر المیزان.

23) تفسیر نمونه.

24) تفسیر نورالثقلین.

25) تفسیر المیزان.

26) تفسیر اطیب‏البیان.

27) تفسیر نمونه.

-------------------------------------------------------------------------------------------------- ----------------------------------------تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس دوم: تفكّرى در خویش

سوره انسان آیه «3»

إِنَّا هَدَیْنَاهُ السَّبِیلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً

ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاكر باشد (و پذیرا گردد) یا كفران كند.

نكته و تفسیر:

هدایت در اینجا معنى وسیع و گسترده‏اى دارد كه هم هدایت تكوینى را شامل مى‏شود و هم هدایت فطرى و هم تشریعى را هر چند سوق آیه بیشتر روى هدایت تشریعى است. توضیح اینكه از آنجا كه خداوند انسان را براى هدف ابتلاء و امتحان و تكامل آفریده است، مقدّمات وصول به این هدف را در وجود او آفریده و نیروهاى لازم را به او بخشیده این همان هدایت تكوینى است.

سپس در اعماق فطرتش عشق به پیمودن این راه را قرار داده و از طریق الهامات فطرى مسیر را به او نشان داده، و از این نظر هدایت فطرى نموده است.

و از سوى دیگر، رهبران آسمانى و انبیاى بزرگ را به تعلیمات و قوانین روشن براى ارائه طریق مبعوث كرده، و به وسیله آنها هدایت تشریعى فرموده است.

البتّه تمام این شعب سه گانه هدایت، جنبه عمومى دارد، و همه انسانها را شامل مى‏شود.

رویهمرفته این آیه به سه مسأله مهم و سرنوشت ساز در زندگى انسان اشاره مى‏كند: مسأله تكلیف، مسأله هدایت و مسأله آزادى اراده و اختیار كه لازم و ملزوم یكدیگر و مكمّل یكدیگرند.

در ضمن جمله «انا هدیناه السبیل اما شاكرا و اما كفورا» خط بطلان بر مكتب جبر مى‏كشد. تعبیر «شاكرا» و «كفورا» مناسب‏ترین تعبیرى است كه در اینجا امكان دارد، چرا كه در مقابل نعمت بزرگ هدایت الهى آنها كه پذیرا و تسلیم شوند و راه هدایت پیش گیرند، شكر این نعمت را بجا آورده، و آنها كه مخالفت كنند كفران كرده اند.

و از آنجا كه از دست و زبان هیچكس بر نمى‏آید، كه از عهده شكرش بدر آید، در مورد شكر تعبیر به اسم فاعل كرده، در حالى كه در مورد كفران تعبیر به كفور (صیغه مبالغه) آمده، زیرا آنها كه این نعمت بزرگ را نادیده بگیرند، بالاترین كفران را كرده‏اند، چرا كه خداوند انواع وسائل هدایت را در اختیار آنها گذارده، و این نهایت كفران است كه همه را نادیده بگیرد و راه خطا برود.

ضمنا باید توجه داشت كفور واژه اى است كه هم در مورد كفران نعمت به كار مى‏رود و هم در مورد كفر اعتقادى.

پیام‏ها:

1- خداوند حجّت را بر انسان تمام كرده است. «انّا هدیناه السبیل»

2- راه درست، یك راه بیش نیست. «انّا هدیناه السبیل» (كلمه «سبیل» مفرد است)

3- هدایت نعمتى درخور سپاس است. «انّا هدیناه السبیل اِمّا شاكراً» پیمودن راه دین، شكر الهى و انحراف از آن، كفران و ناسپاسى است.

4- افراد بسیارى مى‏توانند به شكرانه هدایت الهى آن را بپذیرند، «انّا هدیناه السبیل اِمّا شاكراً» ولى شكر كامل تنها نصیب عدّه قلیلى مى‏شود. « قلیل من عبادى الشكور»

5 - كسانى كه هدایت انبیا را نپذیرند، بالاترین مرحله از كفر را مرتكب شده‏اند. (قرآن به جاى آنكه بگوید: «امّا شاكراً و امّا كافراً» فرمود: «اِمّا شاكراً و امّا كفوراً» كه كفور صیغه مبالغه است)

6- هركس شاكر نباشد كفور است، راه سومى وجود ندارد. «اِمّا شاكراً و امّا كفوراً»

------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس سوم: هدف‏هاى اصیل زندگى

سوره اسراء آیه «18 و 19»

«18» مَن كَانَ یُرِیدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِیهَا مَا نَشَآءُ لِمَن نُّرِیدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ یَصْلاَهَا مَذْمُوماً مَّدْحُوراً

هر كس پیوسته زندگى دنیاى زودگذر را بخواهد، به مقدارى كه بخواهیم و براى هركه اراده كنیم، در این دنیا بشتاب فراهم مى‏كنیم، سپس جهنّم را برایش قرار مى‏دهیم كه با شرمندگى وطردشدگى، وارد آن خواهد شد.

نكته‏ها:

از دیدگاه قرآن، دنیاطلبى و دنیاگرایى اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته‏ها در دنیا باشد، نكوهیده است. این نكته در آیات فراوانى مطرح شده است، از جمله: «یَعلمون ظاهِراً مِن الحَیاة الدّنیا و هم عَن الاخرة هم غافِلون»(28)، «فأعرض عن مَن تَولّى عن ذكرِنا و لم یُرِد الاّ الحیاةَ الدّنیا»(29) و «أرَضیتُم بالحَیاة الدّنیا»(30)

در جهان مادیّات نزاع و درگیرى زیاد است و همه كس به همه آرزوهایش نمى‏رسد، پس باید اندازه و سهمیه‏اى باشد كه چه كسى چه مقدار داشته باشد: «عجّلنا له فیها ما نشاء لمن نرید»، امّا در دنیاى معنویات، چون تزاحم و محدودیّتى نیست، همه صد درصد كامیاب مى‏شوند و راه براى بیشتر هم باز است. «كان سعیهم مشكورا»(31)

پیام‏ها:

1- دنیا زودگذر است. «العاجلة»

2- انسان، با اراده خلق شده ودر انتخاب آزاد است، ولى اراده‏ى الهى اصل است. «یرید... لمن نرید»

3- آنچه زشت است، خصلت دنیاگرایى است، نه اصل دنیا. «كان یرید العاجلة»

4- خواست انسان بى حدّ و حصر است، پس باید در چهارچوب اراده‏ى الهى محدود شود. «ما نشاء»

5 - همه‏ى دنیاخواهان به دنیا نمى‏رسند. «لمن نرید»

6- دنیاطلبان دو دسته‏اند: برخى دنیا و آخرت را مى‏بازند، «خسر الدنیا و الاخرة» بعضى به بخشى از خواسته‏هاى دنیایى‏شان مى‏رسند. «عجّلنا له فیها ما نشاء»

7- دنیاطلبان و صاحبان اهداف مادّى، شاید به مقدارى از نام و نان برسند، ولى قیامتشان تباه است. «جعلنا له جهنّم»

8 - پایان دنیاطلبى، پشیمانى و دوزخ است. «جعلنا له جهنّم»

9- دنیاطلبان، هم در آتش مى‏سوزند (عذاب جسمى)، هم تحقیر مى‏شوند (عذاب روحى). «یصلاها مذموماً مدحوراً»

«19» وَمَنْ أَرَادَ الْأَخِرَةَ وَسَعَى‏ لَهَا سَعْیَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُوْلَئِكَ كَانَ سَعْیُهُم مَّشْكُوراً

و هر كس خواهان آخرت باشد و براى آن تلاش شایسته و در خور كند، و مؤمن باشد، پس تلاش آنان سپاس گزارده مى‏شود.

پیام‏ها:

1- انسان، آزاد وداراى اراده است. «مَن اراد»

2- آخرت، بدون تلاش به دست نمى‏آید. «سَعى‏ لها»

3- براى سعادت اخروى، تلاش ویژه‏اى لازم است. «سَعى لها سَعیَها»

4- ایمان، شرط نتیجه‏گیرى از تلاش‏هاى دنیوى است. «و هو مؤمن»

5 - شرط سعادت اخروى، ایمان و تلاش است. «كان سعیهم مشكوراً»

6- تلاش مؤمنان مورد تقدیر است، چه به نتیجه برسد یا نرسد. «كان سعیهم مشكورا»

7- دست‏یابى دنیاگرایان به دنیا، احتمالى است، «عجّلنا... لِمَن نرید» ولى دست‏یابى مؤمنان آخرت‏گرا به پاداش، قطعى است. «كان سعیهم مشكورا»

8 - اراده وتلاش انسان در سعادت او نقش دارد. «اراد... سعى... كان‏سعیهم‏مشكورا»

9- تشكّر از تلاش دیگران، كارى الهى است. «كان سعیهم مشكورا»

10- سپاس خدا از مؤمنان، بالاتر از باغ بهشت است، چون تشكّر هر كس، به اندازه‏ى شعاع وجودى اوست. «كان سعیهم مشكورا»

11- هر سعى و تلاشى مورد تقدیر و ستایش خدا نیست. «من اراد الاخرة و سعى لها... كان سعیهم مشكورا»

سوره نحل آیه «96»

مَا عِندَكُمْ یَنفَدُ وَمَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِیَنَّ الَّذِینَ صَبَرُواْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ یَعْمَلُونَ‏

آنچه نزد شماست به پایان مى‏رسد، وآنچه نزد خداست باقى وپایدار است، و كسانى كه صبر پیشه كردند، همانا مزدشان را بر پایه نیكوترین كارى كه مى‏كردند، پاداش خواهیم داد.

پیام‏ها:

1- جز خدا، هیچ كس و هیچ چیز باقى نیست. «ما عندكم ینفد...»

2- دل كندن از مادیات و پیوسته به خدا و پایدارى بر تعهدات و وفاى به عهد، نیاز به صبر و مخالفت با هواى نفس دارد. «و لنجزینّ الّذین صبروا»

3- دل كندن از دنیا، محرومیّت نیست كامیابى است. «و لنجزین الّذین صبروا»

4- هیچ مشترى بهتر از خدا نیست، چون جنس معمولى یا پست را هم به قیمت گران مى‏خرد. «بأحسن ما كانوا یعملون»

سوره قصص آیه «60»

وَ مَآ أُوتِیتُم مِّن شَىْ‏ءٍ فَمَتَاعُ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ زِینَتُهَا وَمَا عِندَ اللَّهِ خَیْرٌ وَ أَبْقَى‏ أَفَلَا تَعْقِلُونَ‏

و آنچه به شما داده شده، بهره‏ى زندگى دنیا و زینت آن است (كه فانى و زودگذر است)، درحالى كه آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است. پس آیا نمى‏اندیشید؟!

نكته‏ها:

در واقع این سوّمین جوابى است كه خداوند در پاسخ بهانه‏جویى كفّار مكّه (كه اگر ما ایمان بیاوریم، زندگانى ما مختل مى‏شود) مى‏دهد، كه آنچه به‏گمان خام خود از رهگذر عدم‏ایمان بدست مى‏آورید، متاع وكالاى بى‏ارزش و فانى زندگى محدود دنیاست، در حالى كه آنچه نزد خداست، بهتر و ماندگارتر است.

پیام‏ها:

1- ثروت و دارایى خود را محصول تلاش و زرنگى خویش نپنداریم كه هر چه هست از خداوند است. «ما اوتیتم»

2- نعمت‏هاى دنیوى، محدود است؛ «من شى‏ء» ولى پاداش الهى، نامحدود و غیر قابل تصوّر است. «ما عنداللّه خیر و ابقى‏»

3- اگر بخاطر پذیرش ایمان، دنیا را از دست بدهید، به نعمت‏هاى بى‏منتها وبى‏زوال دست خواهید یافت. «ما عنداللَّه خیرٌ و ابقى»

4- هر كس باقى را فداى فانى، و بهره‏ى ناب را با لذّات آمیخته با مشكلات عوض كند، در حقیقت عاقل نیست. «أفلا تعقلون»

نگاهى به دنیا از منظر قرآن‏

در قرآن مجید، از دنیا وزندگانى دنیا با تعبیرات مختلفى یاد گردیده و انسان‏ها را از اقبال به آن و اغفال در برابر آن برحذر داشته است، از جمله:

\* دنیا، عارضى است. «عَرَض الحیاة الدّنیا»(32)

\* دنیا، بازیچه است. «و ماالحیاة الدّنیا الاّ لعبٌ و لَهو»(33)

\* دنیا، اندك و ناچیز است. «فما متاع الحیاة الدّنیا فى الآخرة الاّ قلیل»(34)

\* زندگى دنیا، مایه‏ى غرور و اغفال است. «وما الحیاة الدّنیا الاّ متاع الغرور»(35)

\* زندگى دنیا، براى كفّار جلوه دارد. «زیّن للّذین كفروا الحیاة الدّنیا»(36)

\* مال و فرزند، جلوه‏هاى دنیا هستند. «المال والبنون زینة الحیاة الدّنیا»(37)

\* دنیا، غنچه‏اى است كه براى هیچ كس گُل نمى‏شود. «زهرة الحیاة الدّنیا»(38)

\* چرا آخرت را به دنیا مى‏فروشید؟ «اشتروا الحیاة الدّنیا بالآخره»(39)

\* چرا به دنیاى فانى و محدود، راضى مى‏شوید؟ «أرَضِیتم بالحیاة الدّنیا»(40)

\* چرا به دنیاى كوچك و زودگذر شاد مى‏گردید؟ «فَرِحوا بالحیاة الدّنیا»(41)

\* چرا دنیا را به آخرت ترجیح مى‏دهید؟ «یَستحبّون الحیاة الدّنیا على الآخره»(42)

\* چرا به دنیاداران خیره مى‏شوید؟ «لاتمدّنّ عینیك الى‏ ما متّعنا به»(43)

\* چرا فقط به‏دنیا فكر مى‏كنید؟ «لم‏یرد الاّ الحیاة الدّنیا»(44)

\* آیا دنیاگرایان نمى‏دانند كه جایگاهشان دوزخ است؟ «و آثر الحیاة الدّنیا، فانّ الجحیم هى المأوى‏»(45)

البتّه این همه هشدار به خاطر كنترل مردم دنیاگرا است و آنچه در آیات و روایات انتقاد شده، از دنیاپرستى، آخرت فروشى، غافل‏شدن، سرمست شدن و حقّ فقرا را ندادن است، ولى اگر افرادى در چهارچوب عدل و انصاف سراغ دنیا بروند و از كمالات دیگر و آخرت غافل نشوند و حقّ محرومان را ادا كنند و در تحصیل دنیا یا مصرف آن ظلم نكنند، این گونه مال و دنیا فضل و رحمت الهى است.

28) روم، 7.

29) نجم، 29.

30) توبه، 38.

31) اسراء، 19.

32) نساء، 94.

33) انعام، 32.

34) توبه، 38.

35) آل عمران، 185.

36) بقره، 212.

37) كهف، 46.

38) طه، 131.

39) بقره، 86.

40) توبه، 38.

41) رعد، 26.

42) ابراهیم، 3.

43) حجر، 88.

44) نجم، 29.

45) نازعات، 38.

------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس چهارم: برترین كمال

سوره طه آیه «8»

أللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَى‏

(زیرا او) خدایى است كه معبودى جز او نیست (و) بهترین نام‏ها براى اوست.

نكته‏ها:

در این چند آیه، چهار صفت از صفات بارز خداوند مطرح شده است؛

الف: خالقیّت. «خَلق الارض والسّموات»

ب: حاكمیّت. «على العَرش استوى‏»

ج: مالكیّت. «له ما فى السّموات و ما...»

د: عالمیّت. «یعلم السّر و اَخفى»

تسلّط پروردگار بر عرش كه در سوره‏هاى دیگر قرآن با عبارت «اِستوى على العرش» آمده است، كنایه از احاطه و سلطه خداوند بر جهان هستى است. مثلاً وقتى در فارسى مى‏گویند: فلانى بر تخت نشست، و یا فلانى را از تخت به پایین كشیدند، یعنى او حاكم شد و یا قدرت و حكومت را از او گرفتند.

معمولاً همراه با عبارت «اِستوى على العرش» و شبه آن، جمله‏اى مى‏آید كه به منزله‏ى تفسیر آن است، مانند:

«ثمّ استوى على العرش یغشى اللیل النهار»(46) او بر عرش سلطه دارد و با شب، روز را مى‏پوشاند؛ «ثمّ استوى على العرش یُدبّر الامر»(47) او بر هستى احاطه دارد و امور را تدبیر مى‏كند؛ «ثمّ استوى على العرش یعلم ما یلج فى الارض و ما...»(48) او بر هستى تسلّط دارد وهمه چیز را مى‏داند؛ «ثمّ استوى على العرش مالكم من دونه من ولّى»(49) او بر عرش سلطه دارد و جز او سرپرستى نیست؛ ودر این آیه: «على العرش استوى له ما فى السموات و ما فى الارض»

كلمه «ثَرى‏» به معناى خاك نمناك است و «تحت الثرى» شامل اموات، گنج‏ها و هر چیز دیگرى كه در خاك پنهان شده مى‏باشد.

«اسماء حُسنى‏»(50) همان صفات خداوند است كه بنا بر روایات، 99 اسم مى‏باشد و اگر در دعا خداوند با این اسامى یاد شود، بركات و آثار فراوانى به همراه مى‏آورد. اسماى الهى منحصر به اینها نیست و در بعضى ادعیه، مثل دعاى جوشن كبیر، تا هزار اسم ذكر شده است. البتّه توسّل به این اسما، تنها حفظ و قرائت آنها نیست، بلكه باید خود را به آن صفات نزدیك كرد.(51)

در روایات مى‏خوانیم كه امامان معصوم‏علیهم السلام فرموده‏اند: به خدا سوگند، ما اسماء حسناى الهى هستیم.(52)

امام صادق علیه السلام فرمودند: «سرّ» آن چیزى است كه در دل پنهان مى‏كنى و «اخفى‏» آن است كه از ذهنت عبور كرده، ولى آن را فراموش كرده‏اى.(53) یعنى نه تنها از دیگران پنهان است، بلكه خود نیز از آن غافل شده‏اى.

خداوند بر همه چیز آگاه است، «یعلم السّر واَخفى» غیب آسمان‏ها و زمین را مى‏داند، «اعلم غیب السموات والارض»(54)، حمل ماده‏ى باردار را مى‏داند، «یعلم ما تحمل كلّ اُنثى»(55)، هدف و معناى نگاه‏ها را مى‏داند، «یعلم خائنة الاعین»(56)، خطورات قلبى را مى‏داند، «یعلم ما فى قلوبكم»(57) و هیچ برگى از درخت نمى‏افتد مگر اینكه او مى‏داند. «وما تسقط من وَرقة الاّ یعلمها»(58)

پیام‏ها:

1- تسلّط خداوند بر هستى، رحیمانه است، نه جبّارانه. «الرّحمن على العرش استوى»

2- نزول قرآن جلوه‏اى از رحمانیّت و اقتدار خداوند بر هستى است. «تنزیلا ممن خلق... الرّحمن على العرش استوى»

3- تسلّط خداوند بر همه‏ى هستى، یكسان است.(59) «على العرش استوى»

4- خداوند، هم آفریدگار هستى است و هم نگهدار و حاكم برآن. «خلق ... على العرش استوى»

5 - خداوند بر تمام آنچه دیدنى و نادیدنى است، آگاهى و مالكیّت مطلقه دارد. «له ما فى السموات... و ما تحت الثّرى»

6- یكى از راههاى جلوگیرى از منكرات، توجّه مردم به علم الهى بر پنهان و آشكار آنهاست. «یعلم السّر وأخفى»

7- نام نیكو وزیبا چه در لفظ و چه در معنا، یك ارزش است و خداوند، هم خود جمیل است و هم بهترین و نیكوترین نام‏ها را دارد. «له الاسماء الحُسنى»سوره انعام آیه «79» در درس دوم گذشت.

سوره توبه آیه «72»

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِینَ فِیهَا وَ مَسَاكِنَ طَیِّبَةً فِى جَنَّاتِ عَدْنٍ وَ رِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَ لِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ‏

خداوند به مردان و زنان با ایمان، باغهایى (از بهشت) كه از پاى (درختان) آن، نهرها جارى و در آن جاودانند و (نیز) مسكن‏هایى دلپسند در بهشت برین را وعده داده است. ولى رضایت و خرسندى خداوند، برتر و والاتر (از اینها) است. این همان رستگارى بزرگ است.

نكته‏ها:

این آیه چگونگى تحقّق رحمتى را كه در آیه‏ى قبل بود، «سیرحمهم» بیان مى‏كند.

«جنّاتِ عَدن»، طبق روایات، بهترین و شریف‏ترین منطقه‏ى بهشت و جایگاه پیامبران و صدّیقان و شهداست، منطقه‏اى كه از نظر خوبى، به خیال كسى خطور نكرده است.(60)

پیام‏ها:

1- زن و مرد، در برخوردارى از پاداش الهى، برابرند«وعداللَّه المؤمنین و المؤمنات»

2- بزرگ‏ترین امتیاز بهشت، خلود در آن و جاودانگى نعمت‏هاى آن است. «خالدین فیها»

3- زندگى آخرت تنها معنوى نیست، بلكه مادّى وجسمانى است. «جنّات، مساكن طیّبة»

4- مسكن خوب، وقتى ارزشمند است كه در منطقه‏ى خوب باشد. «مساكن طیّبة فى جنّات عدن»

5 - از تمایلات طبیعى انسان به آب، سرسبزى، باغ، بوستان و منزل، در جهت گرایش به معنویت استفاده كنیم. «وعداللَّه... جنّات تجرى من تحتها الانهار...»

6- لذّت‏هاى معنوى، بالاتر از لذّت‏هاى مادّىِ بهشت است. «رضوان من اللَّه اكبر»

7- بهشت نیز درجات ومراتبى دارد. «جنّات‏تجرى، جنّات‏عدن ورضوان من اللَّه اكبر»

8 - رسیدن به پاداش اخروى ورضایت الهى، رستگارى بزرگ است«الفوزالعظیم»

46) اعراف، 54.

47) یونس، 3.

48) حدید، 4.

49) سجده، 4.

50) مفرد آمدن «الحسنى» با آنكه موصوف آن «اسماء» جمع است، شاید به دلیل مقدّر گرفتن كلمه‏ى «هذه» باشد، یعنى «هذه الاسماء الحسنى»، هرچند نمونه‏هاى دیگرى نیز در قرآن هست، مانند: «مآرب اخرى»، طه، 18 و «حدائق ذات بهجة» نمل، 60. تفاسیر مجمع‏البیان، طبرى و تبیان.

51) تفسیر نمونه.

52) تفسیر نمونه.

53) تفسیر صافى.

54) بقره، 33.

55) رعد، 8.

56) غافر، 19.

57) احزاب، 51.

58) انعام، 59.

59) تفسیر نورالثقلین ؛ كافى، ج‏1، ص 128.

60) تفسیر كنزالدقائق.

--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

سیر آیات دین و زندگی 1 » درس پنجم: تو را چگونه بخوانیم

سوره اعراف آیه «180»

وَلِلَّهِ الْأَسْمَآءُ الْحُسْنَى‏ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُواْ الَّذِینَ یُلْحِدُونَ فِى أَسْمَآئِهِ سَیُجْزَوْنَ مَاكَانُواْ یَعْمَلُونَ

و نیكوترین نام‏ها براى خداوند است، پس خداوند را با آنها بخوانید. و كسانى را كه در اسم‏هاى خدا به كژى و مجادله میل دارند (و به جنگ و ستیزه مى‏پردازند و صفات خدا را بر غیر او مى‏نهند) رهاكنید. آنان به زودى به كیفر آنچه مى‏كردند، خواهند رسید.

نكته‏ها:

گرچه همه‏ى نام‏ها و صفات الهى نیكوست و خداوند همه‏ى كمالات را دارد كه قابل احصا و شماره نیست، امّا در روایات، بر 99 اسم تكیه شده، كه در كتب اهل‏سنّت مانند صحیح مسلم، بخارى، ترمذى نیز آمده است. و هر كس خدا را با آنها بخواند، دعایش مستجاب مى‏شود.(61) و هر كس آنها را شماره كند، اهل بهشت است. البتّه منظور تنها شمردن لفظى و با حركات لب نیست، بلكه توجّه و الهام گرفتن از این صفات و اتّصال به آنهاست. این 99 اسم، عبارتند از:

«اللّه، اله، الواحد، الاحد، الصّمد، الاوّل، الآخر، السّمیع، البصیر، القدیر، القاهر، العلىّ، الاعلى، الباقى، البدیع، البارّ، الاكرم، الظاهر، الباطن، الحىّ، الحكیم، العلیم، الحلیم، الحفیظ، الحقّ، الحسیب، الحمید، الحفىّ، الربّ، الرّحمن، الرّحیم، الذّارء، الرّازق، الرّقیب، الرؤوف، الرّائى، السّلام، المؤمن، المهیمن، العزیز، الجبّار، المتكبّر، السیّد، السُبّوح، الشهید، الصادق، الصانع، الطاهر، العدل، العفو، الغفور، الغنىّ، الغیاث، الفاطر، الفرد، الفتّاح، الفالق، القدیم، الملك، القدّوس، القوىّ، القریب، القیّوم، القابض، الباسط، قاضى‏الحاجات، المجید، المولى، المنّان، المحیط، المبین، المقیت، المصوّر، الكریم، الكبیر، الكافى، كاشف الضرّ، الوتر، النور، الوهّاب، الناصر، الواسع، الودود، الهادى، الوفىّ، الوكیل، الوارث، البرّ، الباعث، التوّاب، الجلیل، الجواد، الخبیر، الخالق، خیر النّاصرین، الدیّان، الشكور، العظیم، اللطیف، الشافى».(62)

در قرآن، اسامى خدا تا 145 نام آمده و عدد 99 در روایات، یا براى این است كه برخى نام‏ها قابل ادغام و تطبیق بر بعض دیگر است، یا مراد این است كه این نام‏ها در قرآن نیز هست، نه اینكه فقط این تعداد باشد. در بعضى آیات، مضمون این نام‏ها وجود دارد. مثلاً «صادق»، به عنوان نام خدا در قرآن نیست، ولى آیه‏ى «و من أصدق من اللّه قیلاً»(63) یعنى چه كسى راستگوتر از خداست؟ آمده است. در برخى روایات و دعاها مانند دعاى جوشن كبیر، نام‏هاى دیگرى هم براى خدا بیان شده است، البتّه بعضى از اسماى حسناى الهى، آثار و بركات و امتیازات خاصّى دارد. فخررازى مى‏گوید: همه‏ى صفات خداوند، به دو چیز بر مى‏گردد: بى‏نیازى او و نیاز دیگران به‏او.(64)

امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا سوگند، اسماى حسنى ماییم.(65) یعنى صفات الهى در ما منعكس شده است و ما راه شناخت واقعى خداییم. طبق این احادیث، جمله‏ى «ذروا الّذین یلحدون»، به ما مى‏گوید كه به ملحدین فضائل اهل‏بیت‏علیهم السلام تكیه و اعتنا نكنید.

در روایت دیگرى امام رضا علیه السلام فرمودند: ما اهل‏بیت‏علیهم السلام اسماى حسناى خدا هستیم كه عمل هیچ كس بدون معرفت ما قبول نمى‏شود. «نحن واللّه الاسماء الحسنى الّذى لایقبل اللّه من احد عملاً الاّ بمعرفتنا»(66)

عبارت «الاسماء الحسنى»، چهار بار در قرآن آمده است.(67) اسماى حُسنى‏ سه مصداق دارد: صفات الهى، نام‏هاى الهى و اولیاى الهى.(68)

امام رضاعلیه السلام فرمود: هرگاه به شما مشكلات و سختى روى آورد، به وسیله‏ى ما از خداوند كمك بخواهید و سپس فرمود: «وللّه الاسماء الحسنى فادعوه بها»(69)

طبق روایات، هر كه اسم اعظم خداوند را بداند، دعایش مستجاب است و مى‏تواند در طبیعت، تصرّف كند. چنانكه بلعم‏باعورا (كه در آیه 175 از او یاد شد) اسم اعظم الهى را مى‏دانسته است.

امّا اینكه اسم اعظم چیست؟ بعضى گفته‏اند: یكى از نام‏هاى الهى است كه بر ما پوشیده است. بعضى گویند: اسم اعظم، در حقیقت لفظ و نام نیست، بلكه كمال و صفتى از خداوند است كه هر كس بتواند پرتوى از آن را در وجود خویش پدید آورد، قدرت روحى او به حدّى مى‏رسد كه مى‏تواند در طبیعت تصرّف كند، وگرنه چنان نیست كه یك فرد، با فراگرفتن لفظ و گفتن كلمه‏اى بتواند مستجاب الدّعوه شود و مثلا در جهان اثر بگذارد.(70)

امام رضا علیه السلام فرمود: «انّ الخالق لا یوصف الاّ بما وصف به نفسه» آفریدگار، جز به آنچه خود توصیف كرده، وصف نمى‏شود. یعنى نمى‏توان از پیش خود بر خدا نام نهاد. مثلاً او را عفیف و شجاع و امثال آن نامید.(71)

اسم، نمایانگر مسمّى است، ذات خداوند مقدّس است، نام او هم باید مقدّس باشد. بنابراین هم ذات خدا را باید منزّه شمرد، «سبحانه عمّا یشركون»(72) و هم نام او را تنزیه كرد. «سبّح اسم ربّك الاعلى»(73) لذا قرار دادنِ نام دیگران در ردیف نام خدا جایز نیست و نمى‏توان گفت: به نام خدا و خلق.

شهید مطهرى مى‏گوید: نام‏هاى خداوند جنبه علامت ندارند، بلكه نمایان‏گر صفت و حقیقتى از حقایق ذات مقدّس او مى‏باشند.(74)

امام صادق‏علیه السلام ذیل این آیه فرمود: غیر خدا را با اسم‏هاى الهى نام ننهید و آنگاه به مناسبت جمله «یلحدون فى اسمائه» فرمود: «یضعونها فى غیر مواضعها» آنان نام‏هاى الهى را در غیر مورد آن بكار مى‏برند و با این كار، مشرك مى‏شوند و به همین دلیل خداوند فرمود: و ما یؤمن اكثرهم باللّه و هم مشركون»(75) ایمان اكثر مردم با شرك همراه است.(76)

پیام‏ها:

1- كلمه‏ى «اللّه»، محور همه‏ى اسماى الهى است. «وللّه الاسماء الحسنى» (كلمه‏ى «اللّه»، دربردارنده‏ى تمام صفات الهى است)

2- تمام خصال نیكو، براى خداست، دیگران براى رسیدن به «حُسنى» باید سراغ او بروند. «للّه الاسماء الحسنى»

3- دعوت و دعا باید به زیبایى‏ها و خوبى‏ها باشد. «الحسنى فادعوه بها»

4- اسماى الهى نشانه‏هاى اوست، مى‏توان از نشانه به او رسید. «للّه الاسماء الحسنى فادعوه بها»

5 - ایمان به اینكه خداوند تمام كمالات را دارد و از همه‏ى عیب‏ها دور است، انسان را به دعا و ستایش وامى‏دارد. «فادعوه بها»

6- داروى غفلت، یاد خداست. در آیه‏ى قبل خواندیم: «هم الغافلون» در این آیه مى‏خوانیم: «فادعوه بها»

7- اسلام، به نام نیكو و دورى از انحراف در نام‏گذارى توجّه دارد. «الاسماء الحسنى... یلحدون فى أسمائه»

8 - نسبت به ملحدان و منحرفان، عكس العمل نشان دهیم. «ذروا الّذین یلحدون»

9- راه حقّ، فطرى است و انحراف از آن، بر خلاف مسیر فطرت است. (یاد خداوند به وصفى كه سزاوار او نیست، انحراف و خارج شدن از حقّ و اعتدال است.) «الّذین یُلحِدون» («الحاد»، به معناى انحراف است)

10- هم نام و صفات خدا را به دیگرى نسبت دادن الحاد است، هم نام دیگران را به خدا نسبت دادن. «یُلحدون فى أسمائه»

سوره شورى آیه «11»

فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجاً وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجاً یَذْرَؤُكُمْ فِیهِ لَیْسَ كَمِثْلِهِ شَىْ‏ءٌ وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ

آفریننده آسمان‏ها و زمین، براى شما از خودتان همسرانى قرار داد و از چهار پایان نیز جفت‏هایى، به این وسیله شما را كثیر مى‏كند. او را هیچ مانندى نیست و او شنوا و بیناست.

نكته‏ها:

كلمه‏ى «فاطر» یعنى آفرینش چیزى كه قبلاً مشابه نداشته است. البتّه «فَطَر» در لغت به معناى شكافتن و جدا كردن است و این تعبیر شاید اشاره به این باشد كه زمین و آسمان در آغاز توده‏اى واحد و متراكم بوده است كه در اثر انفجار شكافته شده و كرات تفكیك شده‏اند. واللّه العالم‏

خداوند را نمى‏شود با هیچ چیز شبیه و همتا دانست. او «حىّ» است امّا حیاتش از حیات همه‏ى موجودات زنده جداست. در بند 71 دعاى جوشن كبیر مى‏خوانیم:

«یا حیّاً قبل كلّ حىّ، یا حیّاً بعد كلّ حىّ، یا حىّ الّذى لیس كمثله حىّ، یا حىّ الّذى لا یشاكله حىّ، یا حىّ الّذى لا یحتاج الى حىّ، یا حىّ الّذى یمیت كلّ حىّ، یا حیّاً لم یرث الحیاة من حىّ، یا حىّ الّذى یرزق كلّ حىّ، یا حىّ الّذى یحیى الموتى، یا حىّ و یا قیوم لا تأخذه سنة ولا نوم»

اگر تنها به صفت حیات خداوند توجّه كنیم مى‏بینیم خداوند قبل از هر زنده و بعد از هر زنده است، زنده‏اى است كه شریك در حیات ندارد، محتاج به زنده‏اى دیگر نیست و همه زنده‏ها را مى‏میراند.

پیام‏ها:

1- آفرینش آسمان‏ها و زمین كاملاً ابداعى و ابتكارى است. «فاطر»

2- هدف از زوجیّت بقاى نسل است. («یذرؤكم» به معناى تكثیر است كه بعد از كلمه «ازواج» آمده است)

3- خداوند از داشتن همسر منزّه است. (در انسان و حیوان، زوجیّت هست، ولى خداوند همسر ندارد) «لیس كمثله شى‏ء»

4- با اینكه هیچ چیز مثل خدا نیست لكن او با همه پیوند دارد، شنوا و بیناست و همه‏ى آفریده‏ها را زیر نظر دارد. «لیس كمثله شى‏ء و هو السمیع البصیر»

5 - دیدن و شنیدن خداوند با سایر دیدن‏ها و شنیدن‏ها متفاوت است. «لیس كمثله شى‏ء و هو السمیع البصیر»

سوره فاطر آیه «15»

یَا أَیُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَآءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِىُّ الْحَمِیدُ

اى مردم! این شمایید كه به خداوند نیاز دارید و (تنها) خداوند، بى‏نیاز و ستوده است.

نكته‏ها:

دعوت خدا از مردم، نشانه‏ى نیاز او به مردم نیست. همان گونه كه اگر گفتیم مردم خانه‏هاى خود را رو به خورشید بسازند، این دعوت نشانه‏ى نیاز خورشید به ما نیست، بلكه نشانه‏ى نیاز ما به نور است. «انتم الفقراء الى اللّه»

یكى از راه‏هاى مبارزه با غرور و تكبّر، دعوت انسان به درگاه خداست تا انسان به ضعف و جهل و فقر و نیاز خود پى ببرد. «انتم الفقراء»

پیام‏ها:

1- هیچ كس از خدا بى نیاز نیست. «یا ایّها النّاس»

2- همه‏ى موجودات فقیرند، لكن چون انسان ادّعا و سركشى مى‏كند باید مهار شود. «یا ایّها النّاس»

3- نقش واسطه‏ها و وسایل و علل را قبول داریم، امّا تمام اسباب و علل نیز در تأثیرگذارى به او محتاجند. «هو الغنّى»

4- غنّى واقعى و مطلق و كامل، تنها اوست. «واللّه هوالغنّى»

5 - معمولاً اغنیا، محبوب نیستند و در تیررس جسارت‏ها، حسادت‏ها، رقابت‏ها و سرقت‏ها هستند امّا خداوند، غنى حمید است. «واللّه هوالغنّى الحمید»

6- خداوند غناى خود را در راه رفع نیاز و نفع مخلوقات به كار مى‏برد و لذا مورد ستایش است. «الغنى الحمید»

سوره سجده آیه «5»

یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَآءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ فِى یَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ

(خداوند) امر (این جهان) را از آسمان به سوى زمین تدبیر مى‏كند، سپس در روزى كه مقدار آن هزار سال از سال‏هایى است كه مى‏شمرید، (نظام این عالم برچیده مى‏شود و) به سوى او بالا مى‏رود.

نكته‏ها:

سؤال: در آیه 4 سوره‏ى معارج مى‏خوانیم: ملائكه و روح در روزى كه مقدار آن پنجاه هزار سال است، به سوى او عروج مى‏كنند؛ این آیه مى‏فرماید: مقدار آن روز، هزار سال است؟

پاسخ: الف: در حدیث مى‏خوانیم: قیامت پنجاه موقف دارد و هر موقفى معادل هزار سال دنیوى است و آیه‏ى مورد بحث تنها به یك موقف اشاره دارد.(77)

ب: این آیه، در مورد عروج امر است و آن آیه، عروج ملائكه را مى‏گوید؛ شاید عروج امر در روزى باشد كه هزارسال است وقیامت نیست، ولى عروج فرشتگان در روزقیامت باشد كه پنجاه هزارسال است.

پیام‏ها:

1- مركز مدیریّت زمین آسمان است، برنامه‏ها از آن جا نازل مى‏شود و به آن جا عروج مى‏كند. «یدبّر الامر... یعرج الیه»

2- توحید در ربوبیّت، از توحید در خالقیّت جدا نیست. «خلق السموات و الارض - یدبّر الامر»

3- تدبیر الهى، دایمى است، نه مقطعى. «یدبّر الامر»

4- همان گونه كه در آفرینش، همه چیز از او و به سوى اوست، «انّا للّه و انا الیه راجعون» تدبیر امور نیز از او و به سوى اوست. «من السماء - ثم یعرج»

سوره فرقان آیه «2»

أَلَّذِى لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ یَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ یَكُن لَّهُ شَرِیكٌ فِى الْمُلْكِ وَ خَلَقَ كُلَّ شَىْ‏ءٍ فَقَدَّرَهُ تَقْدِیراً

خداوندى كه فرمانروایى آسمان‏ها و زمین براى اوست، و هیچ فرزندى اختیار نكرده و براى او شریكى در فرمانروایى نیست، و هر چیزى را آفرید و آن گونه كه باید اندازه‏گیرى كرد.

نكته‏ها:

مشركین و یهود و نصارا، هر كدام به نحوى معتقد بودند كه خداوند فرزند، یا شریكى دارد و قرآن كریم بارها این عقیده‏ى خرافى را مردود شمرده است، از جمله در همین آیه.

پیام‏ها:

1- حكومت و حاكمیّت هستى، مخصوص خداست. «له ملك ...» (در هستى یك نظام و یك اراده و مدیریّت حاكم است)

2- حكومت خداوند نسبت به همه‏ى هستى یكسان است. «السموات والارض»

3- خداوند بى‏نیاز است. «له ملك السموات... لم یتخذ» (نیاز به فرزند براى جبران كمبودهاست و كسى كه حكومت هستى به دست اوست چه كمبودى دارد؟!)

4- همه‏ى آفریده‏ها از سرچشمه‏ى قدرت واحدى برخاسته‏اند. «خلق كل شیى‏ء»

5 - تدبیر هستى، به دست خالق هستى است. «له ملك السموات... خلق كلّ شى‏ء»

6- آفرینش، حساب و كتاب دارد. «فقدره تقدیرا»

7- تدبیر هستى، بسیار دقیق است. «تقدیرا»

سوره حمد آیه «5»

إِیَّاكَ نَعْبُدُ وَإِیَّاكَ نَسْتَعِینُ‏

(خدایا) تنها ترا مى‏پرستیم و تنها از تو یارى مى‏جوئیم.

نكته‏ها:

انسان باید به حكم عقل، بندگى خداوند را بپذیرد. ما انسان‏ها عاشق كمال هستیم و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند نیز جامع تمام كمالات و ربّ همه‏ى هستى است. اگر به مهر و محبّت نیازمندیم او رحمان و رحیم است و اگر از آینده دور نگرانیم، او صاحب اختیار و مالك آن روز است. پس چرا به سوى دیگران برویم؟! عقل حكم مى‏كند كه تنها باید او را پرستید و از او كمك خواست. نه بنده هوى و هوس خود بود و نه بنده زر و زور دیگران.

در نماز، گویا شخص نمازگزار به نمایندگى از تمام خداپرستان مى‏گوید: خدایا نه فقط من كه همه‏ى ما بنده توایم، ونه تنها من كه همه‏ى ما محتاج و نیازمند لطف توایم.

خدایا! من كسى جز تو را ندارم «ایّاك» ولى تو غیر مرا فراوان دارى و همه هستى عبد و بنده‏ى تو هستند. «ان كلّ من فى السموات و الارض الاّ اتى الرّحمن عبداً»(78) در آسمان‏ها و زمین هیچ چیزى نیست مگر این كه بنده و فرمان بردار تو هستند.

جمله «نعبد» هم اشاره به این دارد كه نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر این است كه مسلمانان همگى برادر و در یك خط هستند.

مراحل پرواز معنوى، عبارت است از: ثنا، ارتباط و سپس دعا. بنابراین اوّل سوره‏ى حمد ثناست، آیه‏ى «ایّاك نعبد» ارتباط و آیات بعد، دعا مى‏باشد.

چون گفتگو با محبوب واقعى شیرین است، لذا كلمه «ایّاك» تكرار شد.

پیام‏ها:

1- ابتدا باید بندگى خدا كرد، آنگاه از او حاجت خواست. «نعبد، نستعین»

2- بندگى، تنها در برابر خداوند رواست نه دیگران. «ایّاك»

3- قوانین حاكم بر طبیعت محترم است، ولى اراده‏ى خداوند حاكم وقوانینِ طبیعى، محكوم هستند.(79) لذا فقط از او كمك مى‏خواهیم. «ایّاك نستعین»

4- گر چه عبادت از ماست، ولى در عبادت كردن نیز نیازمند كمك او هستیم. «ایّاك نعبد و ایّاك نستعین»(80)

5 - چون خداوند بیشترین لطف را بر ما كرده، ما بهترین تذلّل را به درگاهش مى‏بریم. «الرّحمن الرّحیم ایّاك نعبد»

6- «ایّاك نعبد و ایّاك نستعین» یعنى نه جبر است و نه تفویض. چون مى‏گوییم: «نعبد» پس داراى اختیار هستیم و نه مجبور. وچون مى‏گوییم: «نستعین» پس نیاز به او داریم و امور به ما تفویض نشده است.

7- عبادت، مقدمّه و وسیله‏ى استمداد است. ابتدا عبادت آمده آنگاه استمداد. «ایّاك نعبد و ایّاك نستعین»

8 - شناخت خداوند و صفات او، مقدمّه دست‏یابى به توحید و یكتاپرستى است. «ربّ العالمین، الرّحمن الرّحیم، مالك یوم الدّین، ایّاك نعبد»

9- از آداب دعا و پرستش این است كه انسان خودرا مطرح نكند و خود را در حضور خداوند احساس كند. «ایّاك نعبد...»

10- توجّه به معاد، یكى از انگیزه‏هاى عبادت است. «مالك یوم الدّین ایّاك نعبد»

سوره فلق آیه «5»

قُل أعوذُ بِرَبِ‏ّ الفَلَقِ‏

بگو: پناه مى‏برم به پروردگار سپیده‏دم (و هستى بخش).

نكته‏ها:

«فَلق» به معناى شكافتن است. (شكافتن دانه، شكافتن تاریكى با نور، شكافتن عدم با آفرینش).

هر چیزى مى‏تواند سبب شرّ و بدى شده و آفاتى را به دنبال داشته باشد. حتى كمالاتى مانند علم و احسان، شجاعت و عبادت. لذا باید در برابر تمام آفریده‏ها به پروردگار جهانیان پناه برد.

پیام‏ها:

1- حتى انبیا باید به خدا پناه ببرند. «قل...»

2- پناه بردن به خدا باید دائمى باشد. «أعوذ...»

3- پناه انسان باید به مقام ربوبى خدا باشد. «بربّ»

4- كسى مى‏تواند پناه دهد كه نفوذناپذیر بوده و همه چیز را بشكافد. «بربّ الفلق»

5 - در دعاها و پناهندگى‏ها باید وسعت نظر داشته باشیم. «ما خلق»

سوره قاف آیه «16»

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ

و همانا ما انسان را آفریده‏ایم و هر چه را كه نفسش او را وسوسه مى‏كند مى‏دانیم و ما از رگ گردن به او نزدیك‏تریم (و بر او مسلّطیم).

نكته‏ها:

«وسوسه» در لغت به معناى صداى آهسته است و در اصطلاح، كنایه از افكار ناپسندى است كه بر دل انسان مى‏گذرد.

كلمه «ورید» از ریشه‏ى «ورود» به معناى رفتن به سراغ آب است. از آنجا كه این رگ، شاهراه گردش خون میان قلب و دیگر اعضاى بدن است، آن را «ورید» گفته‏اند.

براى ارشاد منحرفان از هر شیوه صحیحى باید استفاده كرد. در آیات قبل نمونه‏هایى از قدرت خداوند در هستى و نمونه‏هایى از سرنوشت شوم كسانى كه تكذیب مى‏كردند، بیان شد. این آیات، وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده كه مگر ما در آفرینش اول عاجز شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.

مشابه جمله‏ى «نحن أقرب الیه من حبل الورید»، این آیه است: «انّ اللّه یحول بین المرء و قلبه»(81) خداوند میان انسان و قلب او حایل مى‏شود.

سرچشمه‏ى وسوسه، سه چیز است:

الف: نفس. «توسوس به نفسه»

ب: شیطان. «فوسوس لهما الشیطان»(82)

ج: بعضى انسان‏ها و جنّیان. «الّذى یوسوس فى صدور الناس من الجِنّة والناس»(83)

علم خداوند به امور ما به دو علت است:

الف: چون آفریدگار ماست و خالق، مخلوق خود را مى‏شناسد: «الا یعلم من خلق»(84)، «و لقد خلقنا الانسان و نعلم ما توسوس به نفسه»

ب: چون بر ما احاطه دارد. «نعلم... و نحن اقرب الیه من حبل الورید»

لذا علم خدا دقیق، گسترده و بى واسطه است.

ریشه‏ى شك در معاد دو چیز است: یكى اینكه خدا از كجا مى‏داند هر كس چه كرده و ذرّات او در كجاست؟ دیگر اینكه از كجا مى‏تواند دوباره بیافریند؟ این آیه به هر دو جواب مى‏دهد:

مى‏تواند، چون قبلاً انسان را آفریده است. «ولقد خلقنا الانسان»

مى‏داند، چون وسوسه‏هاى نادیدنى را هم مى‏داند. «نعلم ما توسوس به نفسه»

پیام‏ها:

1- اگر مى‏خواهید عقیده‏اى سالم داشته باشید باید وسوسه‏ها را از خود دور كرده و نفس خود را اصلاح كنید. (انكار قیامت به خاطر آن است كه خود را از وسوسه‏ها پاك نكرده‏اید.) «بل هم فى لبس... و نعلم ما توسوس به نفسه»

2- علم و احاطه‏ى خداوند به بشر، در طول حیات اوست. «نحن اقرب الیه من حبل الورید»

سوره انعام آیه «162»

قُلْ إِنَّ صَلَاتِى وَنُسُكِى وَمَحْیَاىَ وَمَمَاتِى لِلَّهِ رَبِ‏ّ الْعَالَمِینَ‏

بگو: همانا نماز من و عبادات من و زندگى من و مرگ من براى خداوند، پروردگار جهانیان است.

نكته‏ها:

روایت شده كه رسول اكرم صلى الله علیه وآله در آستانه‏ى نماز این آیات را مى‏خواند.(85)

مرگ، بر حیات احاطه دارد و حیات بر نُسُك، و نُسُك بر نماز. بنابراین، نماز، هسته‏ى مركزى در درون عبادات است.

پیام‏ها:

1- راه و روش و هدف خود را در برابر راههاى انحرافى، با صراحت و افتخار اعلام كنیم. «قل»

2- با آنكه نماز، جزو عبادات است، ولى، جدا ذكر شده تا اهمیّت آن را نشان دهد. «صلاتى و نُسُكى»

3- انسان‏هاى مخلص، مسیر تكوینى (مرگ و حیات) و مسیر تشریعى خود (نماز و نُسُك) را فقط براى خداوند عالمیان مى‏دانند. «انّ صلاتى و نُسُكى و محیاى و مماتى للّه»

4- آنگونه كه در نماز قصد قربت مى‏كنیم، در هر نفس كشیدن و زنده بودن و مردن هم مى‏توان قصد قربت كرد. «محیاى و مماتى للّه...»

5 - مرگ و حیات مهم نیست، مهم آن است كه آنها براى خدا و در راه خدا باشد. «محیاى و مماتى للّه»

6- آنچه براى خدا باشد، رشد مى‏كند. «للّه ربّ العالمین»

7- مرگ و زندگى دست ما نیست، ولى جهت دادن به آن دست ماست. «للّه»

سوره الرّحمن آیه «26 و 27»

«26» كُلُّ مَنْ عَلَیْهَا فَانٍ «27» وَیَبْقَى‏ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلاَلِ وَالْإِكْرَامِ‏

هر كه روى زمین است، فناپذیر است و (تنها) ذات پروردگارت كه داراى شكوه و اكرام است، باقى مى‏ماند.

نكته‏ها:

در آیه 185 سوره آل‏عمران خواندیم: «كلّ نفس ذائقة الموت» هر انسانى طعم، مرگ را مى‏چشد و در آخرین آیه سوره قصص نیز خواندیم: «كلّ شى‏ء هالك الاّ وجهه» هر موجودى هلاك مى‏شود جز ذات پروردگار. در این سوره نیز مى‏خوانیم: «كلّ من علیها فان و یبقى وجه ربّك»

در آیات قبل، نعمت‏ها معرّفى شد، در این آیه مى‏فرماید: زمان بهره‏گیرى از نعمت‏ها كم است، فرصت را غنیمت شمارید كه همه رفتنى هستید.

گرچه همه موجودات فانى هستند ولى هر كس در مسیر الهى باشد و كار او رنگ الهى بگیرد، آن نیّت خالص كه «وجه ربّ» است، كار فانى او را باقى مى‏كند.

پیام‏ها:

1- مرگ، یك قانون عام و فراگیر است. «كلّ مَن علیها فان»

2- به كسى جز خدا تكیه نكنیم كه همه فناپذیرند.«كلّ من علیها فان ویبقى وجه ربّك»

3- ارزش انسان، با تقرّب به خداوند است نه داشتن امكانات. «كلّ مَن علیها فان و یبقى وجه ربّك»

4- مرگ، گامى در مسیر تربیت انسان است. «كلّ مَن علیها فان و یبقى وجه ربّك»

5 - پیامبر، تحت تربیت و ربوبیّت خاصّ خداوند است. «ربّك»

6- مرگ موجودات، نشانه تمام شدن قدرت و كرم الهى نیست. «كلّ من علیها فان و یبقى... ذوالجلال و الاكرام»

7- جلال الهى همراه با رحمت و رأفت است. «ذوالجلال و الاكرام»

8 - مرگ، نعمت است. «كلّ من علیها فان...» (با آنكه در آیات 26 و 27 نام هیچ نعمت مادى نیامده، امّا در آیه 29، باز هم جمله‏ى «فباىّ آلاء...» تكرار شده است پس مرگ نیز نعمت است.)

9- جن نیز همچون انسان، مرگ دارد. زیرا در آیه بعد خطاب «ربّكما» به جنّ و انس بازمى‏گردد. «كلّ من علیها فان... فباىّ آلاء ربّكما»

61) تفاسیر المیزان و نمونه.

62) تفاسیر مجمع‏البیان و نورالثقلین؛ توحید صدوق.

63) نساء، 122.

64) تفسیر كبیرفخررازى.

65) تفسیر نورالثقلین؛ كافى، ج‏1، ص 143.

66) تفسیر اثنى‏عشرى.

67) اسراء، 110 ؛ طه، 8 ؛ حشر، 24 و این آیه.

68) تفسیر فرقان.

69) بحار، ج‏91، ص 5.

70) تفسیر نمونه.

71) تفسیر فرقان.

72) توبه، 31.

73) اعلى، 1.

74) آشنایى با قرآن، ص‏14.

75) یوسف، 106.

76) تفسیر نورالثقلین ؛ توحید صدوق، ص‏324.

77) تفسیر نمونه.

78) مریم، 93.

79) در نظام خلقت، از اسباب و وسایل بهره‏مند مى‏شویم، امّا مى‏دانیم كارآیى یا بى‏اثرى هر سبب و وسیله‏اى، بدست اوست. او سبب ساز است و سبب سوز.

80) و ما كنا لنهتدى لولا ان هدانا اللَّه» اگر هدایت الهى نبود ما هدایت نمى‏یافتیم. اعراف، 43.

81) انفال، 24.

82) اعراف، 20.

83) ناس، 5 و 6.

84) ملك، 14.

85) تفسیر قرطبى.

------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس ششم: صفات خدا در كلام خدا

سوره یس آیات «33 تا 40»

«33» وَءَایَةٌ لَّهُمُ الْأَرْضُ الْمَیْتَةُ أَحْیَیْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبّاً فَمِنْهُ یَأْكُلُونَ‏

و زمین مرده كه ما آن را زنده كردیم و دانه‏اى از آن خارج ساختیم كه از آن مى‏خورند، براى آنان نشانه‏اى است (بر امكان معاد).

نكته‏ها:

در آیه قبل خواندیم كه همه‏ى مردم در قیامت زنده شده، نزد خداوند حاضر خواهند شد؛ این آیه دلیل معاد و زنده شدن را بیان مى‏كند.

پیام‏ها:

1- هر دانه و گیاهى كه از زمین مى‏روید، همچون مرده‏اى است كه در قیامت از گور بر مى‏خیزد. «و آیة لهم»

2- براى اثبات حقّانیّت سخن خود به نمونه‏ها استدلال كنیم. «و آیة لهم»

3- بهترین دلیل براى عموم مردم، آن است كه دائمى، عمومى، غیر قابل انكار، ساده و همه جایى باشد. «و آیة لهم الارض»

4- بهترین راه ایمان به معاد، دقّت در آفریده‏هاست. «الارض المیتة احییناها»

5 - بخش عمده‏اى از غذاى انسان را دانه‏هاى گیاهى تشكیل مى‏دهد كه دقّت در آنها راهى براى خداشناسى است. «و آیة.... حبّاً فمنه تأكلون»

«34» وَجَعَلْنَا فِیهَا جَنَّاتٍ مِّن نَّخِیلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِیهَا مِنَ الْعُیُونِ «35» لِیَأْكُلُواْ مِن ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَیْدِیهِمْ أَفَلَا یَشْكُرُونَ‏

و در آن، باغ‏هایى از درختان خرما و انگور قرار دادیم و در آن چشمه‏ها شكافته و روان ساختیم. تا از میوه‏ى آن و آن چه‏دستانشان به عمل آورده است، بخورند، پس چرا سپاسگزارى نمى‏كنند؟

نكته‏ها:

در قرآن از میان میوه‏ها نام انگور و خرما بیش‏تر به كار رفته و این یا به خاطر نقش غذایى این دو میوه است و یا به خاطر در دسترس بودن آنها یا تنوّع گونه‏هاى آنها یا بهره‏گیرى از خشك و تر آن دو و یا جهات دیگر.

دو كلمه «نخیل» و «اعناب» به صورت جمع بكار رفته است، زیرا هر یك از خرما و انگور داراى انواع زیادى هستند.

پیام‏ها:

1- در تغذیه نقش اول با حبوبات و دانه‏هاست و سپس میوه‏ها. «اخرجنا منها حَبّاً... جعلنا فیها جنّات»

2- وظیفه انسان در برابر نعمت‏ها، معرفت و شكر است. (خداوند زمین مرده را زنده مى‏كند و گیاهان و میوه‏ها را در دسترس قرار مى‏دهد تا انسان بخورد و شكر كند.) «لیأكلوا من ثمره... أفلا یشكرون»

3- تولید فرآوره‏هاى مختلف از میوه‏ها، مورد پذیرش قرآن است. «و ما عملته ایدیهم»

4- بیان نعمت‏ها، سبب ایجاد روح شكرگزارى در انسان است. «أفلا یشكرون»

«36» سُبْحَانَ الَّذِى خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا یَعْلَمُونَ‏

منزّه است خدایى كه تمام زوج‏ها را آفرید، از آن چه زمین مى‏رویاند و از خود مردم واز آن چه نمى‏دانند.

نكته‏ها:

یكى از معجزات علمى قرآن، بیان قانون زوجیّت در همه چیز است، گیاهان، انسان‏ها و آن چه كه مردم در آن زمان نمى‏دانستند و امروز مى‏دانند. در عصر نزول قرآن، مردم با زوجیّت در نخل خرما آشنا بودند، امّا امروزه مشخّص شده كه مسأله‏ى زوجیّت در عالم گیاهان عمومیّت دارد.

پیام‏ها:

1- تشكر ما نشانه رشد ماست، او نیازى به شكر ما ندارد. «أفلا یشكرون سبحان الّذى»

2- قانون زوجیّت در مخلوقات را به ذات الهى سرایت ندهید، او یكتا و بى نظیر است. «سبحان الّذى خلق الازواج»

3- آفریدن‏ها و آفریده‏ها، نشانه‏ى قدرت، اراده و حكمت اوست، نه نشانه‏ى نیاز و وابستگى او. «سبحان الّذى خلق الازواج»

4- پیدایش دانه و میوه، از طریق قانون زوجیّت است. «من ثمره... خلق الازواج كلها»

5 - انسان در مسائل جسمى و جنسى در ردیف دیگر موجودات است. «مما تنبت الارض و من انفسهم»

6- در هستى موجوداتى است كه نحوه زوجیّت آنها براى بشر ناشناخته است. «خلق الازواج كلّها... مما لا یعلمون»

«37» وَءَایَةٌ لَّهُمُ الَّیْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ فَإِذَا هُم مُّظْلِمُونَ‏

و نشانه‏اى (دیگر) براى آنان شب است كه ما روز را (مانند پوست) از آن بر مى‏كنیم، پس در تاریكى فرو مى‏روند.

«38» وَالشَّمْسُ تَجْرِى لِمُسْتَقَرٍّ لَّهَا ذَ لِكَ تَقْدِیرُ الْعَزِیزِ الْعَلِیمِ «39» وَالْقَمَرَ قَدَّرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّى‏ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِیمِ «40» لَا الشَّمْسُ یَنبَغِى لَهَآ أَن تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا الَّیْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِى فَلَكٍ یَسْبَحُونَ‏

و خورشید به (سوى) قرارگاه خود روان است، آن نظام تقدیر خداوند عزیز داناست. و براى ماه نیز منزلگاه‏هایى معین كرده‏ایم، تا همچون شاخه كهنه‏ى خرما برگردد. نه خورشید را سزاست كه به ماه رسد و نه شب را سزد كه بر روز پیشى گیرد هر كدام در سپهر و مدار معینى شناورند.

نكته‏ها:

«عُرجون» به آن قسمت از خوشه‏ى خرما گفته مى‏شود كه به درخت وصل است و پس از گذشت زمان به شكل قوس در مى‏آید.

از آین آیات برهان نظم استفاده مى‏شود كه یكى از برهان‏هاى اثبات وجود خداوند است.

توجّه دادن مردم به حركت خورشید و ماه و پیدایش شب و روز، تغییراتى كه در ماه دیده مى‏شود، شناور بودن كرات در آسمان، مدار كرات، عدم اصطكاك كرات و اندازه‏گیرى‏هاى دقیق، عالمانه و حكیمانه، نشانه‏ى توجّه اسلام به علم هیئت و ایجاد بسترى مناسب براى تحقیقات دانشمندان در طول تاریخ بوده است.

پیام‏ها:

1- شب، از نشانه‏هاى قدرت و حكمت الهى است. «آیة لهم اللیل»

2- یك برنامه ثابت در طول تاریخ، آن هم بدون خلل نشانه‏ى وجود حسابگرى حكیم و علیم است. «ذلك تقدیر العزیز العلیم»

3- پیدایش شب و روز تصادفى نیست، كار خداست. «نسلخ منه النهار»

4- مدار حركت خورشید و ماه طورى طراحى شده كه هرگز به یكدیگر برخورد نمى‏كنند و در ایجاد شب و روز خللى وارد نمى‏شود. «لا الشمس ینبغى لها ان تدرك القمر»

5 - بر خلاف نظریه ثابت بودن خورشید، قرآن خورشید را داراى حركت مى‏داند، آن هم حركت جهت دار. «تجرى لمستقرّ لها»

6- در نظم حاكم بر هستى احدى نمى‏تواند اخلال كند. «تقدیر العزیز...»

7- تشبیهات قرآن كهنه شدنى نیست. حركت ماه به حركت خوشه خرما تشبیه شده است. «عاد كالعرجون القدیم»

8 - همه‏ى كرات در مدار خود در حركتند. «كلّ فى فلك یسبحون»

9- حركت كرات در مدار خود با سرعت است. («یسبحون» یعنى شناى سریع)

------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس هفتم: در حمد و تسبیح محبوب

سوره حشر آیات «22 تا 24»

«22» هُوَ اللَّهُ الَّذِى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِیمُ‏

او خدایى است كه معبودى جز او نیست، به غیب و شهود آگاه است. او مهربان و بخشنده است.

نكته‏ها:

در روایات، براى تلاوت آیات آخر سوره حشر، سفارش بسیار شده و بركات گوناگونى براى آن بیان گردیده، كه از جمله آن، بخشیده شدن گناهان و رسیدن به مرز مقام شهید است.

احتمال مى‏رود كه انسان در میان اسمایى كه در این آیات آمده است، به اسم اعظم دست پیدا كند، زیرا در این آیات، حدود پانزده و یا با عنایتى، هجده صفت از صفات الهى آمده است كه هر كدام نشانگر كمالات بى انتهاى اوست.

معبود واقعى، وجودى است كه علم و رحمت و قداست و عزّت و قدرت و عظمت و احاطه كامل را داشته باشد و چون این صفات مخصوص خداوند است، پس معبودى جز او نیست.

در قرآن هر كجا غیب و شهود كنار هم آمده، ابتدا غیب آمده و سپس شهود و این اشاره است یا به اهمیّت آن یا به كثرت موارد آن.

امام صادق علیه السلام فرمود: «الغیب ما لم یكن و الشهادة ما قد كان»(86) غیب آن است كه واقع نشده و شهود آن است كه وجود یافته است.

پیام‏ها:

1- یكتایى و یگانگى، اولین و مهم‏ترین اصل در صفات الهى است. «هو اللّه الّذى الا اله الاّ هو»

2- علم خداوند به غیب و شهود یكسان است. «عالم الغیب و الشهادة»

3- با اینكه خداوند همه چیز را مى‏داند «عالم الغیب و الشهادة» ولى با رحمت با بندگان برخورد مى‏كند. اگر علم او بیم‏آور است، رحمت او امیدبخش است و در تربیت، انسان باید بین بیم و امید باشد. «الرّحمن الرّحیم»

4- هر موجودى جز خداى یكتا، فاقد علم و رحمت گسترده است. «هو... عالم الغیب... هو الرحمن الرحیم»

«23» هُوَ اللَّهُ الَّذِى لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلاَمُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَیْمِنُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا یُشْرِكُونَ‏

اوست خداى یكتا كه معبودى جز او نیست فرمانروا، منزّه از هر عیب، سلامت‏بخش، ایمنى بخش، مسلّط بر همه چیز، قدرتمندِ شكست‏ناپذیر، صاحب جبروت و كبریایى. از هر چه براى او شریك قرار مى‏دهند منزّه است.

نكته‏ها:

«مَلِك» به معناى مالك امور مردم و اختیاردار حكومت آنان است. «قدّوس» به معناى پاك و منزّه از هر عیب و نقص، «مهیمن» به معناى سلطه و سیطره و مراقبت است. «جَبّار» به دو معناى قادر بر جبر و جبران كننده آمده است.

«سلام» یعنى كسى كه با سلام و عافیت برخورد مى‏كند، نه با جنگ و ستیز و یا شرّ و ضرر. «مؤمن» نیز یعنى كسى كه به تو امنیّت مى‏دهد و تو را در امان خود حفظ مى‏كند.(87)

حاكمان بشرى سر تا پا عجز و نیاز و محدودیّت و نقص هستند و مردم از آنان در امان نیستند. امّا خداوند متعال، فرمانروایى است كه هم قداست دارد و از هر عیب و نقصى به دور است، هم ایمنى بخش است، هم بر همه چیز سیطره و نفوذ دارد، داراى قدرتى نفوذناپذیر است، جبران كننده است و عظمت و كبریایى دارد.

پیام‏ها:

1- یكتا معبود هستى، كسى است كه فرمانروایى مطلق دارد. «لا اله الاّ هو الملك»

2- فرمانروایى خداوند، از هر گونه ظلم و كاستى به دور است و مملوّ از قداست مى‏باشد. «القدوّس السلام»

3- خداوند هیچ گونه ضررى به خلق خود نمى‏زند. «السلام»

4- خداوند، احاطه كامل بر هستى دارد. «المهیمن»

5 - پندارهاى مشركان درباره‏ى خداوند، نادرست است. «سبحان اللّه عما یشركون»

«24» هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَآءُ الْحُسَنَى‏ یُسَبِّحُ لَهُ مَا فِى السَّمَوَ اتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِیزُ الْحَكِیمُ‏

اوست خداوندِ آفریننده، پدیدآورنده و صورت بخش، بهترین نام‏ها و صفات براى اوست. آنچه در آسمان‏ها و زمین است، تسبیح‏گوى اویند و اوست تواناى بى‏همتا و داناى با حكمت.

نكته‏ها:

«بارئ» به معناى پدید آورنده‏اى است كه پدیده‏هایش از یكدیگر متمایز و متفاوت باشند.

این تنها سوره‏اى است كه آغاز و پایانش با تسبیح الهى است. «سبّح للّه... یسبّح له...» آیه اول آن سخن از عزّت و حكمت است و آیه آخر آن با عزیز حكیم پایان یافت.

پیام‏ها:

1- خدا، آفریننده‏اى است كه در آفرینش مخلوقاتش، از كسى یا جایى الگوبردارى نكرده است، بلكه خود، صورت بخش پدیده‏هاست. «الخالق البارى‏ء المصوّر»

2- كسى كه تمام كمالات را داراست، سزاوار تسبیح همه هستى است. «له الاسماء الحسنى یسبّح له...»

3- تسبیح موجودات، نشانه نوعى علم و شعور در هستى است. «یسبّح له ما فى السموات و الارض»

4- تسبیح موجودات، تذكّرى به انسان‏هایى است كه اهل تسبیح نیستند. «یسبّح له ما فى السموات و الارض»

5 - قدرت خداوند همراه با حكمت است نه ستم و تجاوز. «هو العزیز الحكیم»

سوره انعام آیه «100»

وَجَعَلُواْ لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُواْ لَهُ بَنِینَ وَبَنَاتٍ بِغَیْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى‏ عَمَّا یَصِفُونَ‏

و آنان براى خدا شریكانى از جنّ قرار دادند، در حالى كه آنان را نیز خدا آفریده است و از روى نادانى براى خداوند، پسران و دخترانى ساخته و پرداختند. خداوند برتر و منزّه است از آنچه آنان درباره‏ى او وصف مى‏كنند.

نكته‏ها:

«خلق»، ایجاد چیزى از روى حساب است و«خرق»، پاره‏كردن چیزى بى‏رویّه و بى‏حساب. «خرقوا» یعنى بدون دقّت و مطالعه مطلبى را اظهار كردن، یا بدون حساب ساختن و و بى دلیل ادّعا كردن است.(88)

به گفته‏ى قرآن، مسیحیان، حضرت عیسى را و یهودیان حضرت عُزَیر را پسر خدا مى‏دانستند.(89) جمعى هم ملائكه را فرزندان خدا مى‏پنداشتند. زردشتیان، اهریمن را كه از جنّ بود رقیب خدا قرار داده و همه‏ى بدى‏ها را به او منسوب مى‏كردند، برخى عرب‏ها هم میان خدا و جنّ، نسبتى فامیلى معتقد بودند. «جعلوا بینه و بین الجنّة نَسَباً»(90) این آیه همه‏ى آن گمان‏ها را باطل شمرده و مى‏فرماید: خداوند از همه‏ى این اوصاف، منزّه و برتر است.

پیام‏ها:

1- جهل، ریشه‏ى خرافه گرایى است. «خرقوا ... بغیر علم» (عقائد انسان نسبت به خداوند باید بر اساس علم باشد.)

2- چگونه مخلوق، شریك خالق مى‏شود؟ «شركاء... و خلقهم»

3- ازدواج و فرزند آورى، تأمین یك كمبود و نقص است و خداوند از این عیب‏ها، منزّه است. «سبحانه»

سوره اعراف آیه «180» در درس پنجم گذشت.

سوره آل‏عمران آیه «54»

وَمَكَرُواْ وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَیْرُ الْمَكِرِینَ‏

و (دشمنان عیسى) تدبیر خود را (براى كشتن او) بكار بستند. خداوند نیز تدبیر خود را (براى حفظ او) بكار برد و خداوند بهترین تدبیر كننده است.

نكته‏ها:

امام رضاعلیه السلام فرمود: مراد از مكر خدا، كیفرِ مكر است وگرنه او اهل مكر نیست.(91)

گرچه آیه به یكى از سنّت‏هاى الهى اشاره دارد، ولى با توجّه به آیات قبل كه حضرت عیسى كفر بنى‏اسرائیل را احساس كرد و با توجّه به آیه بعد كه خداوند عیسى‏علیه السلام را به آسمان بالا برد، استفاده مى‏شود كه مراد از مكر در اینجا، توطئه‏ى قتل حضرت عیسى است كه گروهى در زمان آن حضرت براى خاموش كردن دعوت او نقشه‏ها كشیده و تدبیرها نمودند، حتّى براى حبس و دستگیرى و معرّفى او جایزه تعیین و مقدّمات اعدام و به دار آویختن او را فراهم كردند. امّا خداوند نقشه‏ى آنها را نقش برآب كرد و او را به بهترین شكل نجات داد.

پیام‏ها:

1- خداوند، پشتیبان اولیاى خویش است. «ومكروا ومكر اللّه»

2- تدبیر وحركت انسان، مقدّمه‏ى قهر یا لطف خداوند است. «ومكروا ومكر اللّه»

3- كیفرهاى الهى، با جرم بشر تناسب و سنخیّت دارد. «و مكروا و مكر اللّه»

4- اراده وتدبیر خدا، بالاتر از هر تلاش، حركت وتدبیر است. «واللّه خیرالماكرین»

سوره آل‏عمران آیه «150»

بَلِ اللَّهُ مَوْلاَكُمْ وَهُوَ خَیْرُ النَّاصِرِینَ‏

(از آنها كه دوستدار شما نیستند پیروى نكنید،) بلكه خداوند مولاى شماست و او بهترین یاوران است.

نكته‏ها:

در آیه قبل سخن از اطاعت كفّار بود، نه مولى گرفتن آنان، كه این آیه مى‏گوید: خداوند مولاى شماست، پس معلوم مى‏شود هر كس كفّار را اطاعت كند، در حقیقت آنان را مولى گرفته است.

انگیزه‏ى ارتداد و اطاعت از كفّار، كسب عزّت و قدرت است. قرآن در این آیه و آیاتى نظیر آن، این خیال واهى را رد مى‏كند و مى‏فرماید: «انّ القوّة للّه جمیعاً»(92) و «فانّ العزّة للّه جمیعاً»(93)

پیام‏ها:

1- ولایت و اطاعت، در خداوند منحصر است. «بل اللّه مولیكم»

2- ولىّ گرفتن خداوند، سبب پیروزى شماست. «مولیكم و هو خیر الناصرین»

سوره مائده آیه «114»

قَالَ عِیسَى ابْن مَرْیَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنآ أَنزِلْ عَلَیْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ تَكُونُ لَنَا عِیداً لاَِّوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا وَءَایَةً مِّنْكَ وَارْزُقْنَا وَأَنتَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ‏

عیسى‏بن مریم گفت: خداوندا، پروردگارا! مائده‏اى از آسمان بر ما فرو فرست كه براى نسل كنونى و آیندگان ما عید و نشانه‏اى از تو باشد و ما را روزى ده، كه تو بهترین روزى دهندگانى.

نكته‏ها:

معمولاً دعاهاى قرآن با اسم «ربّ» آغاز مى‏شود، ولى در این آیه با دو كلمه‏ى «الّلهم ربّنا» آمده است. شاید به خاطر اهمیّت این حادثه و پیامدهاى آن باشد.

پیام‏ها:

1- توسّل به اولیاى خداوند براى قضاى حوائج، جایز است. «قال الحواریّون یا عیسى.... قال عیسى ابن مریم اللّهم....»

2- براى پیامبران، مردم تاریخ و نسل‏ها مطرح‏اند. «لاوّلنا و آخرنا»

3- از نشانه‏هاى الهى، باید براى همیشه درس گرفت. «و آیة منك»

4- عید وجشن مذهبى از نظر قرآن كار صحیحى است. «تكون لنا عیداً لاوّلنا و آخرنا» (میلاد اولیاى خدا وبعثت پیامبر، كمتر از نزول مائده آسمانى نیست)

5 - حضرت عیسى، در دعا به جاى مسأله‏ى خوردن، به الهى بودن مائده توجّه مى‏كند. «آیةً منك»

6- تعبیرات موهن دیگران را به صورت اصلاح شده نقل كنیم. (سؤال آنان چنین بود كه «هل یستطیع ربّك»؟ ولى در دعا حضرت عیسى علیه السلام قاطعانه و براى هدفى والاتر مائده خواست و آنچه را نشانه‏ى شك و وهن بود، حذف كرد).

7- در دعا، خدا را با ادب كامل و با صفت مناسب با خواسته، صدا بزنیم. ابتداى آیه «الّلهم ربّنا» و آخر آیه «خیر الرّازقین»

8 - به درخواست‏هاى مادى جهت معنوى دهیم. (حواریّون اوّلین هدف خود را خوردن و سپس اطمینان داشتن «نأكل منها و تطمئن» بیان كردند، ولى حضرت عیسى ابتدا برجا گذاشتن نشانه سرور براى تاریخ «عیداً لاوّلنا و آخرنا» سپس نشانه قدرت خداوند «وآیة منك»و در مرحله سوّم مسئله رزق را مطرح فرمود«وارزقنا و انت خیر الرّازقین» و بدین گونه به همه فهماند كه مسائل معنوى و اجتماعى بر مسائل گروهى و اقتصادى مقدّم است.

9- به خدا توجّه كنیم و به سراغ دیگران نرویم. «و انت خیر الرّازقین»

سوره انعام آیه «57»

قُلْ إِنِّى عَلَى‏ بَیِّنَةٍ مِّن رَّبِّى وَكَذَّبْتُم بِهِ مَا عِندِى مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ یَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ خَیْرُ الْفاصِلِینَ‏

بگو: همانا من از طرف پروردگارم بر دلیل آشكارى هستم، ولى شما آن را دروغ پنداشتید. آنچه را شما (از عذاب الهى) با شتاب مى‏طلبید به دست من نیست فرمان جز به دست خدا نیست كه حقّ را بیان مى‏كند و او بهترین (داور و) جدا كننده‏ى حقّ از باطل است.

نكته‏ها:

«بیّنة» ازكلمه‏ى «بینونة» (جدایى)، به دلیلى گفته مى‏شود كه به طور كامل و روشن، حق و باطل را از هم جدا مى‏كند. دلائل و معجزات پیامبران، نه ثقیل بود نه مبهم، همه مى‏فهمیدند و اگر لجاجت نمى‏كردند، از جان و دل مى‏پذیرفتند، به همین خاطر پیامبران خود را داراى «بیّنه» معرّفى مى‏كردند.

كفّار مى‏گفتند: اگر راست مى‏گویى، چرا قهر خدا بر ما نازل نمى‏شود؟ «تستعجلون به» نظیر آیه‏اى كه مى‏گفتند: اگر این مطلب راست است، خدایا بر ما سنگ بباران، «فامطر علینا حجارةً من السماء»(94) «استعجال» و عذاب خواهى در اقوام دیگر هم بوده و به حضرت هود و صالح و نوح هم مى‏گفتند: اگر راست مى‏گویى عذاب موعود را سریعاً براى ما بیاور. «فَاتِنا بما تَعدُنا»(95)

پیام‏ها:

1- دعوت انبیا بر اساس «بینه» است، نه خیال و تقلید كوركورانه «على بیّنة»

2- اعطاى بیّنه به پیامبر، پرتوى از ربوبیّت خداوند است. «بیّنة من ربّى»

3- انبیا باید بیّنه‏ى الهى داشته باشند، نه آنكه طبق تقاضاى روزمرّه‏ى مردم كار كنند. «بیّنة من ربّى» (قرآن، بیّنه و دلیل روشن وگواه حقانیّت پیامبرصلى الله علیه وآله است)

4- پیامبر اسلام بر قرآن كه بیّنه‏ى اوست، احاطه‏ى كامل دارند. («على بیّنة» به معناى استعلا و احاطه بر مفاهیم قرآن است)

5 - كافران، بیّنه‏ى پیامبر را تكذیب مى‏كنند، ولى انتظار دارند او از هواهاى نفسانى آنان پیروى كند. «لا اتّبع اهوائكم - كذّبتم به»

6- با بهانه جویان، صریح حرف بزنید. «ما عندى»

7- پیامبر، تنها فرستاده‏اى همراه با منطق و بیّنه است و نظام هستى به دست خداست. (با تقاضاى نزول سریع قهر الهى از پیامبر، قلع و قمع خود یا نابودى هستى را نخواهید). «ما تستعجلون به»

8 - آیه، هم تهدید كافران است، هم دلدارى پیامبر. «و هو خیرالفاصلین»

سوره اعراف آیه «87»

وإن كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنكُمْ ءَامَنُواْ بِالَّذِى أُرْسِلْتُ بِهِ وَطَآئِفَةٌ لَّمْ‏یُؤْمِنُواْ فَاصْبِرُواْ حَتَّى‏ یَحْكُمَ اللَّهُ بَیْنَنَا وَهُوَ خَیْرُ الْحَاكِمِینَ‏

و اگر گروهى از شما به آنچه من براى آن فرستاده شده‏ام ایمان آورده و گروهى ایمان نیاورده‏اند، پس (عجله نكنید كه لطف و قهر خدا چه شد؟) صبر كنید تا خداوند میان ما داورى كند و او بهترین داوران است.

نكته‏ها:

مخالفان حضرت شعیب، با جسارت مى‏گفتند: پس قهر خدا چه شد؟ مؤمنان و طرفداران آن حضرت هم منتظر امدادهاى الهى بودند. این آیه در پاسخ هر دو گروه است، تا نه كفّار مغرور شوند و نه مؤمنان دلسرد و مأیوس گردند.

پیام‏ها:

1- وظیفه‏ى پیامبر،ابلاغ دین و دستورات الهى است، «اُرسلتُ» مردم نیز در قبول و ردّ آن آزاد و داراى اختیار مى‏باشند. «طائفة منكم آمنوا... و طائفة لم یؤمنوا»

2- در مكتب انبیا، ایمان به هدف و راه آنان لازم است. «اُرسلتُ» یعنى ایمان به آنچه براى آن آمده‏ام.

3- تاریخ طرفداران حقّ و باطل را با توجّه به پایان و سرانجام كارشان باید مطالعه كرد. «فاصبروا»

4- گرایش گروهى از مردم به كفر، ما را متزلزل نكند كه خداوند حاكم است. «فاصبروا حتّى یحكم اللّه بیننا»

5 - كسى كه بداند خداوند بهترین و برترین داور است، صبور است و در كیفر و پاداش عجله نمى‏كند. «فاصبروا... و هو خیر الحاكمین» چنانكه باكى از حكم دیگران نیز ندارد.

سوره اعراف آیه «89»

قَدِ افْتَرَیْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِباً إِنْ عُدْنَا فِى مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا اللَّهُ مِنْهَا وَ مَا یَكُونُ لَنَآ أَن نَّعُودَ فِیهَآ إِلَّآ أَن یَشَآءَ اللَّهُ رَبُّنَا وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَىْ‏ءٍ عِلْماً عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا افْتَحْ بَیْنَنَا وَبَیْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِ‏ّ وَ أَنتَ خَیْرُ الْفَاتِحِینَ‏

(شعیب به مخالفان گفت:) اگر پس از آنكه خداوند مارا از آیین شما نجات داد، دوباره به آن برگردیم بى‏گمان بر خدا دروغ بسته‏ایم، ما را نسزد كه به آیین شما برگردیم، مگر آنكه خدا بخواهد كه او پروردگار ماست (خدا هم هرگز چنین نخواهد خواست). پروردگارِ ما بر هر چیز احاطه‏ى علمى دارد، ما بر خداوند توكّل كرده‏ایم. پروردگارا! میان ما و قوم ما به حقّ داورى و راهگشایى كن كه تو بهترین داوران و راهگشایانى.

نكته‏ها:

«ملّت»، به معناى كیش و آیین است، چنانكه در جاى دیگر مى‏خوانیم: «ملّة ابیكم ابراهیم»(96).

«فتح» در این گونه موارد، به معناى قضاوت و داورى براى راهگشایى است، یعنى سخن آخر را خداوند مى‏گوید تا از بن‏بست خلاص شده و راه باز شود.

چون یاران شعیب‏علیه السلام، دین را بر اساس بیّنه و استدلال پذیرفته‏اند، نه هوا و هوس؛ پس آن را رها نخواهند كرد. مگر آنكه خداوند دستور دهد و خداوند هم هرگز دستور بازگشت به شرك و كفر را نمى‏دهد، چون معمولاً كسى از دستورش بر مى‏گردد كه از كردارش پشیمان شود و خداوند هرگز چنین نیست.

پیام‏ها:

1- ارتداد وبرگشت از آرمان‏ها و عقائد حقّ و پذیرفتن شریك براى خداوند، نوعى افترا بر خدا و پیمان‏شكنى است. «قد افترینا... ما یكون لنا أن نعود»

2- شرك، اسارت و یكتاپرستى، نجات است. «بعد اذ نجّانا اللّه»

3- مؤمن، هرگز از حقّ عدول نمى‏كند و اهل سازش بر سر عقائدش نیست. «ما یكون لنا...» (عقب‏گرد وارتجاع، ممنوع است و تساهل وتسامح همه جا ارزش نیست.)

4- هدایت و ضلالت در دائره‏ى اراده خداوند است. «الاّ أن یشاء اللّه»

5 - باید در هر حال تسلیم خدا بود و امر او را اطاعت كرد. «الاّ أن‏یشاء اللّه»

6- دلیل تسلیم شدن و پذیرفتن ربوبیّت خداوند، علم بى‏پایان اوست. «الاّ ان یشاء اللّه... وسع ربّنا كلّ شى‏ء علماً»

7- دلیل توكّل ما بر خداوند نیز علم مطلق او بر همه چیز است. «وسع ربّنا كلّ شى‏ء علماً على اللّه توكّلنا»

8 - براى پایدارى در ایمان، از خداوند استمداد و به او توكّل كنیم. «مایكون لنا ان نعود... على اللّه توكّلنا»

9- در برابر پیشنهادهاى شوم دشمنان، باید با توكّل بر خدا، قاطعانه ایستاد. «ما یكون لنا... توكّلنا»

10- واگذارى داورى به خداوند، نمونه ومصداق توكّل و تسلیم است. «على اللّه توكّنا ربّنا افتح...»

11- در دعا، تناسب بین خواسته و اسماى الهى را باید در نظر گرفت. آنجا كه نیاز به فتح داریم، خدا را با خیرالفاتحین صدا مى‏زنیم. «افتح... خیر الفاتحین»

12- لازمه‏ى داورى صحیح، علم وآگاهى همه‏جانبه است. داورى، حقّ كسى است كه همه چیز را مى‏داند. «وسع ربّنا كلّ شى‏ء علما... ربّنا افتح...»

13- داورى، از شئون ربوبیّت خداوند است. «ربّنا افتح»

14- هدف انبیا تثبیت و بر كرسى نشاندن حرف حقّ است، نه سخن خویشتن. «افتح بیننا و بین قومنا بالحقّ»

سوره اعراف آیه «155»

وَاخْتَارَ مُوسَى‏ قَوْمَهُ سَبْعِینَ رَجُلًا لِّمِیقَاتِنَا فَلَمَّآ أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِ‏ّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِیَّاىَ

أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَآءُ مِنَّآ إِنْ هِىَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَآءُ وَتَهْدِى مَن تَشَآءُ أَنتَ وَلِیُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَیْرُ الْغَافِرِینَ‏

و موسى براى (آمدن به) میعادگاه ما، از قوم خود هفتاد مرد را برگزید. پس همین كه (در پى درخواست دیدن خدا) زمین لرزه آنان را فرا گرفت گفت: پروردگارا! اگر مى‏خواستى، مى‏توانستى آنها و مرا پیش از این (آمدن به طور) بمیرانى، آیا مارا به خاطر كارهاى بى‏خردان ما هلاك مى‏كنى؟ این صحنه جز آزمایشى از جانب تو نیست كه با آن، هر كه را (سزاوار بدانى و) بخواهى گمراه مى‏كنى و هر كه را بخواهى (و لایق بدانى) هدایت مى‏كنى، تو ولىّ و سرپرست مایى، پس ما را ببخشاى و بر ما رحم كن، كه تو بهترین آمرزندگانى.

نكته‏ها:

در این كه حضرت موسى علیه السلام یك میقات یا چند میقات داشته و مرگ و هلاكت در میقات، به خاطر تقاضاى دیدار خدا بوده یا گوساله‏پرستى مردم، گفتگوهایى است كه در فهم آیه نقشى ندارد و از آن چشم مى‏پوشیم.

یاران موسى علیه السلام با دیدن آن همه معجزات، باز هم تقاضاى دیدن خدا یا شنیدن صداى خدا را داشتند، درحالى كه آن هفتاد نفر، برگزیده‏ى حضرت موسى از میان هفتصد نفر بودند كه به كوه طور رفته و گرفتار قهر الهى شدند، زیرا كسى كه معجزه‏اى دید، نباید بهانه بیاورد.

در عدد «هفتاد» نیز مانند عدد «چهل»، راز و رمزى نهفته است.

وقتى برگزیدگان پیامبرى همچون موسى‏علیه السلام چنین از كار درآیند، چگونه مى‏توان گفت: مردم عادّى، امام را برگزینند؟! حضرت مهدى‏علیه السلام در پاسخ كسى كه پرسید چرا مردم حقّ انتخاب امام را ندارند؟ فرمود: حضرت موسى كه هفتاد نفر را انتخاب كرد معلوم شد لایق نبودند، پس وقتى انتخاب‏شدگانِ پیامبرى مثل موسى‏علیه السلام منحرف شدند، انتخاب‏شدگانِ مردم چه وضعى خواهند داشت.(97)

پیام‏ها:

1- براى حضور در مراكز مهم و مسائل حسّاس، باید گزینش انجام شود و افرادى انتخاب شوند، نه هر كس و در هر سطحى حاضر شود. «واختار موسى»

2- مردن، از تحمّل فشار حرف مردم آسانتر است. «لو شئت أهلكتهم من قبل و ایّاى» (یعنى اى كاش قبل از آمدن مردم همراه من به كوه طور، جان ما را مى‏گرفتى كه تحمّل اینكه بگویند: تو بهترین‏ها را برگزیدى و به قتلگاه بردى و آنان را نابود كردى و... سخت‏تر است.)

3- پیامبران در حركات خود، به ظاهر عمل مى‏كنند نه به علم غیب. از این رو گاهى برگزیدگان انبیا نیز نالایق در مى‏آیند. «بما فعل السفهاء منّا»

4- گاهى آتش قهر الهى چنان فراگیر است كه خشك و تر را با هم مى‏سوزاند. «أتهلكنا بما فعل السفهاء» (خوبان را به خاطر سكوت و بى‏تفاوتى)

5 - بهانه‏گیرى، نشانه‏ى سفاهت است. «السفهاء»

6- بلاها و حوادث، گاهى آزمایش الهى است، «اِن هِىَ الاّ فتنتك...» كه در آن افراد شناخته شده و صف‏ها از هم جدا مى‏شود. «تضلّ... تهدى»

7- ستایش خداوند پیش از دعا، از آداب دعاست. «أنت ولیّنا فاغفرلنا»

8 - تا صفحه‏ى روح از آلودگى گناه پاك نشود، رحمت الهى را جذب نمى‏كند. «اغفر لنا و ارحمنا»

9- آمرزش و عفو الهى، (بر خلاف بخشش مردم كه یا با تأخیر است، یا همراه با منّت و تحقیر،) بهترین بخشایش‏هاست. «خیر الغافرین»

سوره یوسف آیه «64»

قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَیْهِ إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمْ عَلَى‏ أَخِیهِ مِن قَبْلُ فَاللَّهُ خَیْرٌ حَافِظاً وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ

(یعقوب) گفت: آیا شما را بر او امین بدانم، همان طور كه شما را بر برادرش امین دانستم (و دیدید كه چه شد) پس (به جاى شما به خدا اعتماد مى‏كنم كه) خداوند بهترین حافظ است و او مهربان‏ترین مهربانان است.

نكته‏ها:

سؤال: با توجّه به سابقه بدى كه فرزندان یعقوب داشتند، چرا پدرشان مجدداً فرزند دیگرش را به آنان سپرد؟

پاسخ: فخر رازى(98) احتمالات متعدّدى را مطرح نموده كه هر كدام از آنها مى‏تواند توجیهى بر این موافقت باشد؛ اوّلاً: برادران از اقدام اولیه‏شان به نتیجه‏اى كه مورد نظرشان بود، (محبوبیّت در نزد پدر) نرسیده بودند. ثانیاً: حسادت برادران نسبت به این برادر، كمتر از یوسف بود. ثالثاً: شاید قحطى و خشكسالى شرایط ویژه‏اى را پدید آورده بود كه سفر مجّدد را ضرورى مى‏كرد. رابعاً: دهها سال از حادثه اوّل گذشته و فراموش شده تلقّى مى‏شد. خامساً: خداوند متعال در حفظ فرزندش به او تسلّى خاطر داده بود.

در آیه 12، یعقوب در مورد یوسف، به حافظ بودن برادرانش اعتماد كرد، به فراق یوسف و نابینایى گرفتار شد، ولى در مورد بنیامین به خدا تكیه كرد و گفت: «فاللّه خیر حافظاً» هم توانا شد، هم بینا و هم فراق و جدائى پایان یافت.

پیام‏ها:

1- اعتماد سریع به كسى كه سابقه تخلّف دارد، جایز نیست. «هل آمنكم»

2- یاد خاطرات تلخ گذشته، انسان را در برابر حوادث آینده بیمه مى‏كند. «هل آمنكم على اخیه من قبل»

3- با یك شكست یا تجربه‏ى تلخ، خود را كنار نكشیم. «هل آمنكم علیه... فاللَّه خیر حافظاً» یعقوب بار دیگر فرزند دوم را با توكل به خدا به برادران تحویل داد.

4- برادران یوسف، خود را حافظ پنداشتند، «انّا له لحافظون» امّا حضرت یعقوب تذكّر داد كه خداوند حافظ است. «فاللّه خیر حافظاً...»

5 - بر عوامل ظاهرى و مادى هر چند فراوان باشند تكیه نكنیم، تنها بر خدا توكّل كنیم. «فاللّه خیر حافظاً»

6- با توجّه به رحمت بى‏نظیر الهى و با توكل به خداوند، به استقبال حوادث زندگى برویم. «فاللّه خیر حافظاً وهو ارحم الرّاحمین»

7- سرچشمه حفاظت، رحمت است. «فاللّه خیر حافظاً و هو ارحم الرّاحمین»

سوره انبیاء آیه «89»

وَزَكَرِیَّآ إِذْ نَادَى‏ رَبَّهُ رَبِ‏ّ لَا تَذَرْنِى فَرْداً وَأَنتَ خَیْرُ الْوَارِثِینَ‏

و زكریّا (را یاد كن) آنگاه كه پروردگارش را ندا داد: پروردگارا! مرا تنها مگذار و (فرزندى به عنوان وارث به من عطا فرما و البتّه كه) تو خود، بهترین وارثان هستى.

نكته‏ها:

انبیا با پیش آمدن هر مشكلى، به درگاه خداوند شتافته و گشایش آن را از پروردگار خویش خواستار مى‏شدند. در آیات قبل به نمونه‏هایى از این درخواست‏ها برخورد داشتیم.(99)

رسول خداصلى الله علیه وآله هنگام جنگ خندق به درگاه خداوند چنین عرضه داشت: خدایا! تو عبیدةبن الحارث را روز بدر از من گرفتى و حمزه را روز اُحد، و این علىّ است. آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند: «ربّ لا تذرنى فرداً و انت خیر الوارثین»(100)

پیام‏ها:

1- هرگز از رحمت الهى مأیوس نشویم. «و زكریا اذ نادى‏» (خداوند حتّى به انسانى كهنسال همچون زكریا علیه السلام از همسرى نازا فرزند عنایت مى‏كند.)

2- ذكر كلمه‏ى «ربّ» و تكرار آن در دعا، درخواست‏ها را با اجابت مقرون مى‏سازد. «نادى‏ ربّه ربّ لا تذرنى»

3- در هنگام دعا، خداوند را با آن صفتى كه با خواسته ما تناسب بیشترى دارد یاد كنیم. «لا تذرنى فرداً و انت خیرالوارثین»

4- ایمان به «خیرالوارثین» بودن خداوند، با آرزوهاى طبیعى مثل علاقه به فرزند و طلب آن از پروردگار، منافاتى ندارد. «لا تذرنى فرداً و انت خیرالوارثین»

سوره حج آیه «58»

وَالَّذِینَ هَاجَرُواْ فِى سَبِیلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُواْ أَوْ مَاتُواْ لَیَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقاً حَسَناً وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَیْرُ الرَّازِقِینَ

و كسانى كه در راه خدا هجرت كنند، سپس كشته شوند یا بمیرند قطعاً خداوندرزق نیكویى به آنان خواهد داد، و همانا خداوند بهترین روزى دهندگان است.

پیام‏ها:

1- هجرت هدفدار یك ارزش است. «والّذین هاجروا»

2- مرگ افراد مهاجر همسنگ شهادت است. «قُتِلوا أو ماتوا» (مرگ یا شهادت مهم نیست، مهم در راه خدا بودن است)

3- در راه خدا ناكامى نیست، اگر بندگان شایسته‏ى خداوند از لذّت‏هاى دنیا محروم شوند به نعمت‏هاى بزرگ آخرت مى‏رسند. «لیَرزُقنّهم»

4- تحقق وعده‏هاى الهى قطعى است. «لیَرزُقنّهم» (حرف لام و حرف نون)

5 - رزق دنیا گاهى نیكوست و گاهى تلخ، ولى بهشتیان تنها از رزق نیكو برخوردارند. «رِزقاً حَسَنا»

6- رازق واقعى خداست و دیگران واسطه‏ى رزق هستند. «خیر الرّازقین»

سوره مؤمنون آیه «109»

إِنَّهُ كَانَ فَرِیقٌ مِّنْ عِبَادِى یَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَ ارْحَمْنَا وَأَنتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ‏

(آیا شما فراموش كردید كه) گروهى از بندگان من مى‏گفتند: پروردگارا! ایمان آوردیم، پس ما را ببخش و بر ما رحم كن و تو بهترین رحم كنندگانى.

پیام‏ها:

1- خداوند، زخم زبان منحرفین به مؤمنین را بى‏پاسخ نمى‏گذارد. «انّه‏كان...»

2- دعا به درگاه خداوند در دنیا مفید است، «كان فریق من عبادى یقولون ربّنا...» ولى دعا و التماس در قیامت مفید نیست. «ربّنا اخرجنا... قال اخسئوا»

3- بندگان خداوند همواره از كاستى‏هاى خود بیمناك بوده و استغفار مى‏كنند. «كان... یقولون ربّنا...»

4- ایمان مقدّمه‏ى مغفرت و مغفرت، مقدّمه‏ى دریافت رحمت الهى است. «آمنّا فاغفرلنا وارحمنا»

5 - سرچشمه‏ى مهربانى‏ها خداست. «و انت خیرالرّاحمین»

6- از آداب دعا، تجلیل از خداوند است. «و انت خیرالرّاحمین»

86) تفسیر راهنما ؛ معانى الاخبار، ص 146.

87) تفسیر المیزان.

88) تفسیر نمونه.

89) توبه، 30.

90) صافّات، 158.

91) عیون اخبارالرضا، ج‏1، ص‏126.

92) بقره، 165.

93) یونس، 65.

94) انفال، 32.

95) اعراف، 70 و 77 ؛ هود، 32.

96) حج، 78.

97) تفسیر نورالثقلین.

98) تفسیر كبیر.

99) دعاهاى حضرت نوح، ایوب، یونس را در آیات گذشته خواندیم.

100) بحار، ج 38، ص 309.

--------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس هشتم: در پناه ایمان

سوره اسراء آیه «9»

إِنَّ هَذَا الْقُرْءَانَ یَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَیُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِینَ الَّذِینَ یَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْراً كَبِیراً

همانا این قرآن به استوارترین راه، هدایت مى‏كند و به مؤمنانى كه كارهاى شایسته انجام مى‏دهند، بشارت مى‏دهد كه برایشان پاداش بزرگى است.

نكته‏ها:

جمله‏ى «یهدى للّتى هى اقوم» را دو گونه مى‏توان معنا كرد:

الف: قرآن به پایدارترین شیوه هدایت مى‏كند.

ب: قرآن استوارترین ملّت‏ها و امّت‏ها را هدایت مى‏كند.

«أقوم» از ماده «قیام» گرفته شده است و از آنجا كه انسان به هنگامى كه مى‏خواهد فعالیت پیگیرى انجام دهد قیام مى‏كند و به كار مى‏پردازد، از این نظر قیام كنایه از حسن انجام امور و آمادگى براى فعالیت آمده است. ضمناً «استقامت» كه از همین ماده گرفته شده است به معنى صاف و مستقیم و ثابت و پابرجاست.

و از آنجا كه «أقوم» صیغه «افعل تفضیل» است به معنى صاف‏تر و مستقیم‏تر و پابرجاتر مى‏آید و به این ترتیب، مفهوم آیه فوق چنین است كه «قرآن به طریقه‏اى كه مستقیم‏ترین و صاف‏ترین و پابرجاترین طرق است دعوت مى كند».

آرى قرآن هدایت به طریقه و روشى مى‏كند كه در تمام زمینه‏ها صاف‏ترین و مستقیم‏ترین و ثابت‏ترین طریقه است.

در اینجا این سؤال پیش مى‏آید كه مفهوم «افعل تفضیل»، این معنى را مى‏رساند كه در مذاهب و ادیان موجود اقوام دیگر، این استقامت و عدالت وجود دارد ولى در قرآن بیشتر است اما با توجه به چند نكته پاسخ این سؤال روشن مى‏شود، زیرا:

اولا اگر طرف مقایسه ادیان آسمانى دیگر باشد، بدون شك آنها نیز هر كدام در زمان و عصر خود آئینى مستقیم و صاف و پابرجا بوده‏اند، ولى طبق قانون تكامل، هنگامى كه به مرحله نهائى یعنى مرحله خاتمیت برسیم، آئینى وجود خواهد داشت كه صاف‏ترین و پابرجاترین است .

ثانیاً اگر طرف مقایسه غیر از مذاهب آسمانى باشد، باز هم افعل تفضیل در اینجا مفهوم دارد، زیرا مكتب‏هاى دیگر مى‏كوشند كه سهمى از استقامت و صافى را داشته باشند ولى در مقایسه با اشتباهاتشان و در مقایسه مجموع آنها با قرآن روشن مى‏شود كه این آئین از همه مستقیم‏تر و صاف‏تر و با ساختمان روح و جسم و جان انسان هماهنگ‏تر و به همین دلیل پابرجاتر است.

ثالثا همانگونه كه سابقا هم اشاره كرده‏ایم ، «افعل تفضیل»، همیشه دلیل بر این نیست كه طرف مقایسه، حتما سهمى از آن مفهوم را داراست ، چنانكه در قرآن مجید مى‏خوانیم «أفمن یهدى الى الحقّ أحقّ أن یتّبع أم مَن لا یَهدى الاّ أن یهدى»(101) آیا كسى كه به سوى حق دعوت مى‏كند شایسته‏تر براى رهبرى است یا آنكس كه راهى به حق ندارد مگر اینكه او را رهبرى كنند.

ضمنا توجه به این نكته لازم است كه با در نظر گرفتن این معنى كه یكى از معانى «اقوم» ثابت‏تر و پابرجاتر است ، و با در نظر گرفتن اینكه طرف مقایسه در عبارت ذكر نشده و به اصطلاح «حذف متعلّق دلیل بر عموم است» روشن مى‏شود كه این آیه از آیاتى است كه اشاره‏اى به مساله خاتمیت اسلام و پیامبر نیز دارد، چرا كه مى گوید: این آئین از همه آئین‏ها ثابت‏تر و پابرجاتر است.

نگاهى به قرآن‏

قوانین و دستورات بشرى كه برخاسته از اطلاعات و سلیقه‏هاى انسان است، داراى آفاتى است، از جمله:

1- چون اطلاعات و سلیقه‏ها متفاوت است، قوانین نیز متفاوت و گاهى متضادّ است.

2- چون علم و اطلاعات بشر محدود است، همین كه با گذشت زمان مسئله‏ى جدیدى كشف شد، پایه‏هاى آن دستورات متزلزل مى‏شود.

3- دستورات و قوانین بشرى توجّه به تمام جهات ندارد، درست مثل دارویى است كه مرضى را موقّتاً درمان مى‏كند، ولى سبب پیدایش بیمارى‏هاى دیگرى مى‏شود. ممكن است دستور و قانونى در منطقه و محلّه‏اى براى فرد یا گروهى و از جهتى و براى چند روزى مفید باشد، امّا نمى‏توان براى همیشه و همه مردم در همه شرایط این فرمان را اجرا كرد. بنابراین قانون بشرى، پایدار نیست.

4- بى‏اعتنایى به قوانین بشرى، مجازات دارد، ولى عمل به آن پاداش ندارد و هر قانونى كه براى متخلّف جریمه داشته باشد، ولى براى عامل و مجرى آن پاداش نداشته باشد، ناقص است.

5 - چون سلیقه‏ها تغییر مى‏كند، قوانین بشرى نیز همواره در حال تغییر و تحوّل است.

6- بسیارى از قوانین بشرى با طبیعت و فطرت بشرى هماهنگ نیست و لذا ماندگار نیست.

\* امّا قانون الهى و كتاب آسمانى قرآن كه به پایدارترین شیوه هدایت مى‏كند، زیرا:

اوّلاً: از طرف خدایى است كه علم و حكمتش بى‏نهایت است و به نكته جدیدى برخورد نمى‏كند تا قانونش را عوض كند.

ثانیاً: قانون آسمانى دستخوش سلیقه‏هاى شخصى، حزبى، قومى و نژادى نیست.

ثالثاً: قانون آسمانى جامع و مطابق فطرت است و هرگز حكمى ندارد كه فطرت انسان از آن تنفّر داشته باشد.

آرى، این تنها قرآن است كه «یهدى للّتى هى اقوم».

دلیل سخن ما دو چیز است:

اوّل: هر روز كه مسئله‏اى از رموز قرآن كشف مى‏شود، جلوه‏اى از جلوه‏هاى قرآن نمودار مى‏شود.

دوّم: هرگاه كه مسلمین دستورات قرآن را رها كرده‏اند، به انواع ذلّت‏ها گرفتار شده‏اند و هرگاه گامى به سوى قرآن برداشته‏اند، عزّت و اقتدار یافته‏اند.

پیام‏ها:

1- خرافات و اوهام در منطق استوار قرآن راه ندارد. «یهدى للّتى هى اقوم»

2- قرآن تنها كتابى است كه قوانین ابدى و ثابت دارد. «یهدى للّتى هى اقوم»

سوره نحل آیه «97»

مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَى‏ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیَاةً طَیِّبَةً وَ لَنَجْزِیَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُواْ یَعْمَلُونَ‏

هر كس از مرد یا زن كه مؤمن باشد و كار شایسته كند، حتماً به زندگى پاك و پسندیده‏اى زنده‏اش مى‏داریم وقطعاً مزدشان را نیكوتر از آنچه انجام داده‏اند، پاداش خواهیم داد.

نكته‏ها:

«حیات طیّبه» آن است كه انسان دلى آرام و روحى مؤمن داشته باشد، مؤمن به نور خدا مى‏بیند، مشمول دعاى فرشتگان است، مشمول تأییدات الهى است، اینگونه افراد خوف و حزنى ندارند.

پیام‏ها:

1- ملاك پاداش، سنّ، نژاد، جنسیّت، موقعیّت اجتماعى، سیاسى و... نیست. «مَن عَمِل»

2- زن و مرد در كسب كمالات معنوى یكسانند. «من ذكر او انثى»

3- شرط قبولى عمل صالح، ایمان است. «و هو مؤمن»

4- حتّى یك عمل صالح، بى‏پاسخ نمى‏ماند. «من عمل صالحاً»

5 - هر كجا تفكّر جاهلى مبنى بر تحقیر زن در كار باشد، باید نام و مقام زن را با صراحت برد. «من ذكرٍ او انثى»

6- كار خوب به تنهایى كافى نیست، خود انسان هم باید خوب باشد. «من عمل صالحاً... و هو مؤمن»

7- انسانِ بدون ایمان و عمل صالح، گویى مرده است. «فلنحیینّه حیوة طیّبةً»

سوره حجرات آیه «14»

قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَامَنَّا قُل لَّمْ تُؤْمِنُواْ وَلَكِن قُولُواْ أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا یَدْخُلِ الْإِیمَانُ فِى قُلُوبِكُمْ وَإِن تُطِیعُواْ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ لَا یَلِتْكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ شَیْئاً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِیمٌ‏

آن اعراب بادیه‏نشین گفتند: ما ایمان آورده‏ایم، به آنان بگو: شما هنوز ایمان نیاورده‏اید، بلكه بگوئید: اسلام آورده‏ایم و هنوز ایمان در دلهاى شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت كنید، خداوند ذرّه‏اى از اعمال شما كم نمى‏كند. همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نكته‏ها:

مراد از اعراب، بادیه‏نشینانند كه بعضى آنان مؤمن بودند، چنانكه در سوره‏ى توبه از آنان تجلیل شده است: «و مِن الاَعراب مَن یُؤمن بِاللَّهِ و الیومِ الآخر»(102)، ولى بعضى از آنان خود را بالاتر از آنچه بودند مى‏پنداشتند و ادّعاى ایمان مى‏كردند، در حالى كه یك تازه مسلمانى بیش نبودند.

تفاوت اسلام با ایمان‏

1- تفاوت در عمق.

اسلام، رنگ ظاهرى است، ولى ایمان تمسّك قلبى است. امام صادق‏صلى الله علیه وآله به مناسبت آیه‏ى «و مَن اَحسَنُ من اللَّه صِبغَة»(103) فرمود: رنگ الهى اسلام است، و در تفسیر آیه‏ى «فقد استَمسَك بِالعُروَة الوثقى‏»(104) فرمود: تمسّك به ریسمان محكم الهى، همان ایمان است.(105)

2- تفاوت در انگیزه.

گاهى انگیزه‏ى اسلام آوردن، حفظ یا رسیدن به منافع مادّى است، ولى انگیزه‏ى ایمان حتماً معنوى است. امام صادق‏علیه السلام فرمودند: با اسلام آوردن، خون انسان حفظ مى‏شود و ازدواج با مسلمانان حلال مى‏شود، ولى پاداش اخروى بر اساس ایمان قلبى است.(106)

3- تفاوت در عمل.

اظهار اسلام، بدون عمل ممكن است، ولى ایمان باید همراه عمل باشد، چنانكه در حدیث مى‏خوانیم: «الایمانُ اِقرارٌ وعَمَل و الاسلام اِقرارٌ بلاعَمَل»(107) بنابراین در ایمان، اسلام نهفته است، ولى در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگرى، اسلام، به مسجد الحرام وایمان به كعبه تشبیه شده كه در وسط مسجدالحرام قرار گرفته است.(108)

امام باقرعلیه السلام فرمود: ایمان، چیزى است كه در قلب مستقر مى‏شود و انسان به وسیله آن به خدا مى‏رسد و عمل، آن باور قلبى را تصدیق مى‏كند. ولى اسلام چیزى است كه در گفتار و رفتار ظاهر مى‏گردد، گرچه در قلب جاى نگرفته باشد.(109)

5 - تفاوت در رتبه.

در حدیث مى‏خوانیم: ایمان، بالاتر از اسلام و تقوا، بالاتر از ایمان و یقین، بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزى كمیاب‏تر از یقین نیست.(110)

پیام‏ها:

1- به هر ادّعا و شعارى گوش ندهیم. «و قالتِ الاَعراب آمنّا»

2- ادّعاهاى نابجا را مهار كنیم. «قل لم تؤمنوا»

3- هر كس حریم خود را حفظ كند و بیش از آنچه هست خود را مطرح نكند. «قولوا اَسلَمنا»

4- اسلام، امرى ظاهرى است، ولى ایمان، به دل مربوط است. «فى قلوبكم»

5 - با مدّعیان كمال باید به گونه‏اى سخن گفت كه از رسیدن به كمال ناامید نشوند. «و لمّا یَدخُل الایمان فى قلوبكم»

6- راه رسیدن به ایمان، اطاعتِ عملى است، نه ادّعاى زبانى. «لما یدخل الایمان... و ان تُطیعوا اللَّه و رسوله...»

7- اطاعت از پیامبرصلى الله علیه وآله در كنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه‏ى عصمت پیامبر است كه باید او را بدون چون وچرا اطاعت كرد. «ان تُطیعوا اللَّه ورسوله»

8 - خداوند، عادل است وذرّه‏اى از پاداش عمل انسان را كم نمى‏كند. (مدیریّت صحیح آن است كه ذرّه‏اى از حقوق دیگران كم‏گذاشته نشود.) «لا یَلِتكم من اعمالكم شیئاً»

9- اطاعت از خدا و رسول، زمینه بخشش است. «تطیعوا... انّ اللّه غفور رحیم»

سوره بقره آیه «25»

وَبَشِّرِ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُواْ مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِّزْقاً قَالُواْ هَذَا الَّذِى رُزِقْنَا مِن قَبْلُ وَأُتُواْ بِهِ مُتَشَابِهاً وَ لَهُمْ فِیهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِیهَا خَالِدُونَ‏

وكسانى را كه ایمان آورده وكارهاى شایسته انجام داده‏اند، مژده بده كه برایشان باغهایى است كه نهرها از پاى (درختان) آن جارى است، هرگاه میوه‏اى از آن (باغها) به آنان روزى شود، گویند: این همان است كه قبلاً نیز روزى ما بوده، در حالى كه همانند آن نعمت‏ها به ایشان داده شده است (نه خود آنها) و براى آنان در بهشت همسرانى پاك و پاكیزه است و در آنجا جاودانه‏اند.

نكته‏ها:

شاید مراد از «متشابهاً» این باشد كه بهشتیان در نگاه اوّل، میوه‏ها را مانند میوه‏هاى دنیوى مى‏بینند ومى‏گویند: شبیه همان است كه در دنیا خورده بودیم، لكن بعد از خوردن مى‏فهمند كه طعم و لذّت تازه‏اى دارد. وشاید مراد این باشد كه میوه‏هایى به آنان داده مى‏شود كه همه از نظر خوبى و زیبایى وخوش عطرى یكسانند و مانند میوه‏هاى دنیا درجه یك، دو وسه ندارد.

در قرآن، معمولاً ایمان و عمل صالح در كنار هم مطرح شده است، ولى ایمان بر عمل صالح مقدم قرار گرفته است. آرى، اگر اتاقى از درون نورانى شد، شعاع این نور از روزنه و پنجره‏ها بیرون خواهد زد. ایمان، درونِ انسان را نورانى و قلب نورانى، تمام كارهاى انسان را نورانى مى‏كند. بركات ایمان و عمل صالح بسیار است كه در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.(111)

همسران بهشتى دو نوع هستند:

الف: یكى حور العین كه همچون لؤلؤ و باكره هستند و در همان عالم آفریده مى‏شوند. «أنشاناهنّ إنشاءً»

ب: همسران مؤمن دنیایى كه با چهره‏اى زیبا در كنار همسرانشان قرار مى‏گیرند. «ومن صلح من ابائهم و أزواجهم»(112)

از امام صادق‏علیه السلام درباره‏ى ازواج مطهّره سؤال شد، فرمودند: همسران بهشتى آلوده به حیض و حدث نمى‏شوند.(113)

پیام‏ها:

1- مژده و بشارت همراه با هشدار و اخطار (در آیه قبل) یكى از اصول تربیت است. «فاتقوا النار... وبشّر الذین آمنوا...»

2- ایمان قلبى باید توأم با اعمال صالح باشد. «آمنوا وعملوا الصالحات»

3- انجام همه‏ى كارهاى صالح وشایسته، كارساز است، نه بعضى از آنها. «عملوا الصالحات» («الصالحات» هم جمع است وهم (الف‏ولام) دارد كه به معناى همه كارهاى خوب است.)

4- كارهاى شایسته و صالح، در صورتى ارزش دارد كه برخاسته از ایمان باشد، نه تمایلات شخصى و جاذبه‏هاى اجتماعى. اوّل «آمنوا» بعد «عملوا الصالحات»

5 - محرومیت‏هایى كه مؤمن به جهت رعایت حرام و حلال در این دنیا مى‏بیند، در آخرت جبران مى‏شود. «رزقوا»

6- ما در دنیا نگرانِ از دست دادن نعمت‏ها هستیم، امّا در آخرت این نگرانى نیست. «وهم فیها خالدون»

7- آشنایى با سابقه‏ى نعمت‏ها، بر لذّت كامیابى مى‏افزاید.(114) «رزقنا من قبل»

8 - همسران بهشتى نیز پاكیزه‏اند. «ازواج مطهّرة»

سوره بقره آیه «62»

إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَالَّذِینَ هَادُواْ وَالنَّصَارَى‏ وَالصَّابِئِینَ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأَخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ وَ لاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ‏

همانا كسانى كه (به اسلام) ایمان آورده و كسانى كه یهودى شدند و نصارى و صابئان، هركس كه به خدا و روز قیامت ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس براى آنها در نزد پروردگارشان، پاداش و اجر است و بر آنها ترسى نیست و آنها محزون نمى‏شوند.

نكته‏ها:

در تفسیر نمونه از جامع البیان، نقل شده است: سلمان فارسى به رسول اكرم صلى الله علیه وآله گفت: دوستان من كه اهل ایمان و نماز بودند، ولى شما را ندیدند تا به شما ایمان بیاورند، وضع آنها در قیامت چگونه است؟ یكى از حاضرین جواب داد: اهل دوزخند. ولى این آیه نازل شد كه هر كدام از پیروان ادیان كه در عصر خود بر طبق وظایف و فرمان الهى عمل كرده‏اند مأجورند.

البتّه این آیه نمى‏تواند بهانه و دستاویزى براى ماندن در یهودیّت و مسیحیّت باشد. زیرا اوّلاً: قرآن، اهل كتاب را به اسلام دعوت نموده است و ثانیاً: تهدید كرده كه اگر آگاهانه به سراغ دینى غیر از اسلام بروند، مورد قبول نیست.(115)

مراد از «الّذین هادوا» یهودیان هستند. این نامگذارى یا به سبب اظهار توبه‏ى آنان است كه با تعبیر «انّا هُدنا الیك»(116) آمده است و یا به جهت آنكه این قوم به یكى از فرزندان حضرت یعقوب كه یهود نام داشت، منسوب بودند.

مراد از «نصارى»، مسیحیان هستند كه در جواب حضرت عیسى كه فرمود: «مَن أنصارى» گفتند: «نحن انصار اللّه»(117). شاید هم این نامگذارى به جهت سكونت آنان در منطقه ناصریّه، زادگاه عیسى‏علیه السلام باشد.

«صابئین» به كسانى گفته مى‏شود كه خود را پیروان حضرت یحیى مى‏دانند و براى ستارگان، قدرت تدبیر قائلند. نام این گروه در سوره‏هاى بقره، مائده و حج، در كنار یهود، نصارى، مجوس و مشركین آمده است(118) و از اینجا معلوم مى‏شود كه صابئین غیر از چهار دسته‏ى مذكورند. پیروان این آئین نیز همانند سایر اهل‏كتاب، به اسلام دعوت شده‏اند. اینها با توجّه به اعتقادات خاصّ خود، پیروان اندكى دارند و اهل تبلیغ از دین خودشان نیستند. آنها بیشتر در كنار رودخانه‏ها و دریاها زندگى مى‏كنند و گوشه‏گیر و منزوى هستند. این افراد، غسل‏هاى متعدّدى دارند كه در تابستان و زمستان باید در رودخانه و آب جارى انجام دهند. هم اكنون تعداد نزدیك به پنج هزار نفر از آنان در خوزستان در كنار رود كارون و شهرهاى دیگر آن استان زندگى مى‏كنند و قریب به هشت هزار نفر نیز در عراق در كنار دجله و شهرهاى دیگر عراق سكونت دارند.

پیام‏ها:

1- تمام ادیان آسمانى، اصول مشترك دارند؛ توحید، معاد و انجام اعمال صالح. «آمن باللَّه و الیوم الاخر و عمل صالحاً»

2- مهم‏ترین اصل اعتقادى بعد از توحید، معاد است. «آمن باللَّه و الیوم الاخر»

3- صاحبان ادیان دیگر در صورت بى‏اطلاعى از اسلام، چه قبل از اسلام و چه بعد از اسلام، اگر به دین آسمانى خود ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند ودر بى‏اطلاعى خود مقصّر نباشند، اهل نجات هستند. «من آمن باللّه... لاخوف علیهم...»

4- انسان، تنها در سایه‏ى ایمان به خداوند و امید به معاد و انجام عمل صالح، آرامش مى‏یابد. «لا خوف علیهم»

5 - سعادت وكرامت، مربوط به ایمان وعمل صالح است، نه عنوانِ مسلم، یهودى، مسیحى، صابئى. «من آمن باللّه... لاخوف علیهم...»

سوره بقره آیه «103»

وَلَوْأَنَّهُمْ ءَامَنُواْ وَاتَّقَوْاْ لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِنْدِاللَّهِ خَیْرٌ لَّوْكَانُواْ یَعْلَمُونَ‏

و اگر آنها ایمان آورده وپرهیزكار شده بودند، قطعاً پاداشى كه نزد خداست براى آنان بهتر بود، اگر آگاهى داشتند.

نكته‏ها:

«تقوى» تنها به معناى پرهیز از بدى‏ها نیست، بلكه به معناى مراقبت و تحفّظ درباره‏ى خوبى‏ها نیز هست. مثلاً در جمله‏ى «اتّقواالنار» به معنى حفاظت و خودنگهدارى از آتش، و در جمله‏ى «اتّقواللّه» به معنى مراقبت درباره‏ى اوامر و نواهى الهى است. چنانكه در آیه «اتّقوا اللَّه و... الارحام» یعنى نسبت به فامیل و خویشان تحفّظ داشته باش.

امام صادق علیه السلام در جواب سؤال از تقوى فرمودند: تقوى همچون مراقبت هنگام عبور از منطقه تیغ‏زار و پرخار و خاشاك است.

پیام‏ها:

1- ایمان به تنهایى كافى نیست، تقوى و مراقبت لازم است. «امنوا و اتقوا»

2- پاداش‏هاى الهى، محدودیّت ندارد. «لمثوبة» نكره و نشانه‏ى بى‏نهایت است.

3- پاداش‏هاى الهى، قطعى است. حرف «ل» در «لَمثوبة»

4- پاداش‏هاى الهى، از هر چیز بهتر است. به دنبال كلمه «خیر» چیزى نیامده كه این نشانه‏ى برترى مطلق است، نه نسبى.

سوره بقره آیه «121»

أَلَّذِینَ ءَاتَیْنَاهُمُ الْكِتَابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ أُولَئِكَ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ یَكْفُرْ بِهِ فَأُولئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ‏

كسانى كه به آنها كتاب آسمانى داده‏ایم وآنرا چنان كه سزاوارِ تلاوت است تلاوت مى‏كنند، آنان به آن (قرآن یا پیامبر) ایمان مى‏آورند و كسانى كه به آن كافر شوند، آنان همان زیانكارانند.

نكته‏ها:

در برابر یهود و نصارایى كه به سبب لجاجت و سركشى مورد انتقاد قرار گرفتند، گروهى از آنان مورد تمجید و قدردانى خداوند قرار گرفته‏اند. آنان كسانى هستند كه به كتاب‏هاى آسمانى مراجعه كرده و نشانه‏هاى ظهور و بعثت پیامبر اسلام صلى الله علیه وآله را در آن دیده و به او ایمان مى‏آورند.

در تفسیر اطیب‏البیان آمده است: مراد از «كتاب» در این آیه، قرآن و مخاطب مسلمانانى هستند كه در قرائت قرآن، حقّ تلاوت را ادا نموده وبه پیامبر صلى الله علیه وآله ایمان آورده‏اند. تفسیر المیزان نیز این معنى را احتمال داده است.

روایتى درباره‏ى آداب تلاوت قرآن در تفسیر المیزان نقل شده، كه هشت نكته را مورد توجّه قرار داده است:

1- ترتیل آیات. 2- تفقّه در آیات. 3- عمل به آیات. 4- امید به وعده‏ها. 5 - ترس از وعیدها. 6- عبرت از داستان‏ها. 7- انجام اوامر الهى. 8 - ترك نواهى. در پایان روایت نیز امام صادق علیه السلام فرمود: حقّ تلاوت تنها حفظ آیات، درس حروف، قرائت و تجوید نیست. وبر اساس روایات، كسانى كه حقّ تلاوت قرآن را ادا مى‏كنند، تنها امامان معصوم مى‏باشند.(119)

پیام‏ها:

1- رعایت انصاف حتّى در برخورد با مخالفان، لازم است.(120) «الّذین اتیناهم الكتاب یتلونه حقّ تلاوته»

2- حقّ تلاوت، در تلاوت با صوت زیبا ورعایت نكات تجوید خلاصه نمى‏شود، بلكه ایمان وعمل نیز لازم است. «یتلونه حقّ تلاوته اؤلئك یؤمنون به»

3- كسى كه در انتخاب مكتب دچار انحراف شود، زیانكار واقعى است. «فاؤلئك هم الخاسرون»

سوره بقره آیه «126»

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِیمُ رَبِ‏ّ اجْعَلْ هَذَا بَلَداً ءَامِناً وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الَّثمَرَاتِ مَنْ ءَامَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْأَخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِیلاً ثُمَّ أضْطَرُّهُ إِلَى‏ عَذَابِ النَّارِ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ

و (بیاد آور) هنگامى كه ابراهیم گفت: پروردگارا! این (سرزمین) را شهرى امن قرارده و اهل آن را، آنان كه به خدا و روز آخرت ایمان آورده‏اند، از ثمرات (گوناگون) روزى ده. (اما خداوند) فرمود: به آنهایى كه كافر شوند (نیز) بهره‏ى اندكى خواهم داد.سپس آنها را به قهر به سوى عذاب آتش مى‏كشانم و چه بد، سرانجامى است.

نكته‏ها:

در آیات قبل، حضرت ابراهیم علیه السلام براى ذریّه‏ى خویش درخواست مقام امامت نمود، امّا خداوند در جواب فرمود: این مقام و مرتبت به افراد ظالم نمى‏رسد. در این آیه حضرت ابراهیم، رزق دنیا را تنها براى مؤمنان درخواست كرد، امّا خداوند این محدویّت را نمى‏پذیرد واز اعطاى رزق مادّى به كفّار امتناع نمى‏ورزد. یعنى رزق مادّى مهمّ نیست، لذا به اهل و نااهل هر دو داده مى‏شود، امّا مقامات معنوى و اجتماعى و رهبرى، بسیار مهم است وبه هر كس واگذار نمى‏شود.

پیام‏ها:

1- انبیا علاوه بر ارشاد وهدایت، به نیازهاى مادّى مردم همانند امنیّت ومعیشت نیز توجّه داشته وبراى آن تلاش ودعا مى‏كنند. «ربّ اجعل هذا بلداً امناً»

2- بهره‏مندى از نعمت‏ها، زمانى لذیذ و گوارا است كه در فضاى امن، آرام و بى‏اضطراب باشد. «امناً وارزق»

3- در دعا، دیگران را فراموش نكنیم. به جاى «وارزقنا» فرمود: «وارزق اهله»

4- سنّت الهى آن است كه به همه مردم اعم از مسلمان و كافر، رزق دهد و این سنّت حتّى با دعاى ابراهیم علیه السلام خدشه بردار نیست. «ومن كفر فامتعه»

5 - بهره‏مندى در دنیا، نشانه‏ى لطف خداوند به انسان نیست. «ومن كفر فامتعه»

6- در كمك رسانى به همنوع، كارى به مكتب او نداشته باشید. «ومن كفر فامتّعه»

7- كامیابى‏هاى مادّى هرقدر باشد، نسبت به نعمت‏هاى آخرت اندك است. «قلیلاً»

سوره بقره آیه «156»

أَلَّذِینَ إِذَ آ أَصَابَتْهُمْ مُّصِیبَةٌ قَالُواْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَیْهِ رَاجِعُونَ‏

(صابران) كسانى هستند كه هرگاه مصیبتى به آنها رسد، مى‏گویند: ما از آنِ خدا هستیم و به سوى او باز مى‏گردیم.

نكته‏ها:

صابران، به جاى خود باختگى وپناهندگى به دیگران، تنها به خدا پناه مى‏برند. زیرا از دید آنها، تمام جهان كلاس درس و میدان آزمایش است كه باید در آن رشد كنیم. دنیا جاى ماندن نیست، خوابگاه و عشرتكده نیست و شداید و سختى‏هاى آن نیز نشانه‏ى بى‏مهرى خداوند نیست. ناگوارى‏ها براى آن است كه زیر پاى ما داغ شود تا تندتر و سریعتر حركت كنیم، بنابراین در تلخى‏ها نیز شیرینى است. زیرا شكوفا شدن استعدادها وكامیابى از پاداش‏هاى الهى را بدنبال دارد.

مصیبت‏هایى كه از طرف اوست، تصرف مالك حقیقى و خداوند در مملوك خود است. اگر انسان بداند كه خداوند حكیم و رحیم است و او نیز بنده‏اى بوده كه قبلاً هیچ نبوده؛ «لم یك شیئاً»(121) و حتّى بعد از مراحلى هم چیز قابل ذكرى نبوده است؛ «لم یكن شیئاً مذكورا»(122) خواهد پذیرفت كه من باید در اختیار او باشم. او مرا از جماد به نبات، و از نبات به حیوان و از مرتبه‏ى حیوانیّت به انسانیّت سوق داده و این حوادث را براى رشد و ارتقاى من قرار داده است. همانگونه كه ما دانه‏ى گندم را زیر فشار، آرد مى‏كنیم و بعد نیز در آتش تنور، تبدیل به نان مى‏كنیم تا مراحل وجودى او را بالا بریم.

شعار صابران «انّا لِلّه و انّا الیه راجعون» است. در حدیث مى‏خوانیم: هرگاه با مصیبتى مواجه شدید، جمله‏ى «انّا لِلّه و انّا الیه راجعون» را بگویید.(123) گفتن «انّا لِلّه» و یاد خدا به هنگام ناگوارى‏ها، آثار فراوان دارد:

الف: انسان را از كلام كفر آمیز و شكایت باز مى‏دارد.

ب: موجب تسلیت و دلدارى و تلقین به انسان است.

ج: مانع وسوسه‏هاى شیطانى است.

د: اظهار عقاید حقّ است.

ه : براى دیگران درس و الگو شدن است.

مردم در برابر مشكلات و مصایب چند دسته‏اند:

الف: گروهى جیغ و داد مى‏كنند. «اذا مسّه الشّر جزوعاً»(124)

ب: گروهى بردبار و صبور هستند. «وبشّر الصابرین»

ج: گروهى علاوه بر صبر، شكرگزارند. «اللّهم لك الحَمد حَمد الشّاكرین لَك على مُصابهم»(125)

این برخوردها، نشانه‏ى معرفت هر كس نسبت به فلسفه‏ى مصایب و سختى‏هاست. همانگونه كه كودك، از خوردن پیاز تند، بى‏تابى مى‏كند و نوجوان تحمّل مى‏كند، ولى بزرگسال پول مى‏دهد تا پیاز خریده و بخورد.

پیام‏ها:

1- ریشه‏ى صبر، ایمان به خداوند، معاد وامید به دریافت پاداش است. «الصّابرین الّذین... قالوا انّا للّه و انّا الیه راجعون»

سوره بقره آیه «165»

وَمِنَ الْنَّاسِ مَنْ یَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَاداً یُحِبُّونَهُمْ كَحُبِ‏ّ اللَّهِ وَ الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَشَدُّ حُبّاً لِلَّهِ وَلَوْ یَرَى الَّذِینَ ظَلَمُواْ إِذْ یَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِیعاً وَأَنَّ اللَّهَ شَدِیدُ الْعَذَابِ‏

و بعضى از مردم كسانى هستند كه معبودهایى غیر از خداوند براى خود برمى‏گزینند و آنها را همچون دوست داشتن خدا، دوست مى‏دارند. امّا آنان كه ایمان دارند، عشقشان به خدا (از عشق مشركان به معبودهاشان) شدیدتر است و آنها كه (با پرستش بت به خود) ستم كردند، هنگامى كه عذاب خدا را مشاهده كنند، خواهند دانست كه تمام نیروها، تنها به دست خداست واو داراى عذاب شدید است.

نكته‏ها:

امام باقرعلیه السلام مى‏فرماید: مراد از «دون اللَّه» و «انداد» در این آیه، بت‏ها نیستند، بلكه مراد پیشوایان ستمكار و گمراهند كه مردم آنان را همچون خداوند دوست دارند.(126) از جهت ادبى نیز كلمه «هم» در «یحبّونهم»، براى انسان بكار مى‏رود، نه اشیاء.

ریشه‏ى محبّت، كمال دوستى وجمال دوستى است. مؤمنان تمام كمالات و جمال‏ها را در خداوند مى‏بینند، لذا بیشترین عشق را به او ابراز مى‏دارند. عشق و محبّت مؤمنین، بر اساس شایستگى ولیاقت معشوق است وهرگز به سردى و خاموشى نمى‏گراید. امّا عشق مشركان، براساس خیال وجهل وتقلید وهوس‏هاى بیهوده است.

پیام‏ها:

1- پرستش و محبّت غیر خدا، ممنوع است. «یتّخذ من دون اللَّه انداداً یحبّونهم»

2- احساسات باید در رابطه با اعتقادات باشد. «الّذین آمنوا اشدّ حُبّاً للّه»

3- برخى از مردم تا وقتى پرده‏ها كنار نرود و قیامت را مشاهده نكنند، به پوچى و بیهودگى راه و فكر خویش پى نمى‏برند. «ولو یرى الّذین»

4- قدرت در جذب نیرو مؤثر است. «انّ القوّة للّه جمیعاً» پس جذب غیر او نشوید.

سوره بقره آیه «172»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِنْ طَیِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُواْ لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِیَّاهُ تَعْبُدُونَ‏

اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! از نعمت‏هاى پاكیزه‏اى كه به شما روزى داده‏ایم بخورید و شكر خدارا به جاى آورید. اگر فقط او را پرستش مى‏كنید.

نكته‏ها:

از رسول خدا صلى الله علیه وآله نقل شده است كه خداوند مى‏فرماید: من مردم را خلق مى‏كنم، امّا آنان غیر مرا مى‏پرستند. من به آنان روزى مى‏دهم، امّا آنان شكر دیگرى را مى‏نمایند.(127)

قرآن، هرگاه بنا دارد انسان را از كارى منع كند، ابتدا راههاى مباح آنرا مطرح كرده و سپس موارد نهى را بیان مى‏كند. چون مى‏خواهد در آیات بعد، مردم را از یك سرى خوردنى، منع و نهى كند، در این آیه راههاى حلال را بازگو نموده است.

شكر مراحلى دارد. گاهى با زبان است و گاهى با عمل. شكر واقعى آن است كه نعمت‏ها در راهى مصرف شود كه خداوند مقرر نموده است.

هدف اصلى از آفرینش نعمت‏هاى طبیعى، مؤمنان هستند. در سه آیه قبل فرمود: اى مردم! از آنچه در زمین است بخورید. در این آیه مى‏فرماید: اى مؤمنان! از نعمت‏هاى دلپسندى كه براى شما روزى كرده‏ام بخورید. شاید در این اختلاف تعبیر، رمزى باشد و آن اینكه هدف اصلى، رزق‏رسانى به مؤمنان است، ولى دیگر مردم هم در كنار آنها بهره‏مى‏برند. همانگونه كه هدف اصلىِ باغبان از آبیارى، رشد گلها ودرختانِ میوه است، گرچه علف‏هاى هرز وتیغها نیز به نوایى مى‏رسند.

از هركس توقّع خاصّى است. از مردم عادّى، توقّع آن است كه پس از خوردن، دنبال گناه و وسوسه‏هاى شیطان و فساد نروند؛ «یا ایّها النّاس كلوا... ولا تَتّبعوا خُطوات الشّیطان»(128) ولى از اهل ایمان این توقّع است كه پس از خوردن، به دنبال عمل صالح و شكرگزارى باشند. «یا ایّها الّذین آمنوا كلوا... واشكروا» و «یا ایّها الرّسل كلوا... واعملوا صالحاً»(129)

پیام‏ها:

1- خودسازى و زهد و تقوى، منافاتى با بهره‏گیرى از طیّبات ندارد. «یا ایّها الّذین آمنوا كلوا من طیبات»

2- در مكتب اسلام، مادّیات مقدّمه‏ى معنویات است. «كلوا، واشكروا، تعبدون»

3- اسلام در تغذیه، به بهداشت توجّه دارد. «طیّبات ما رزقناكم»

4- قبل از تأمین زندگى مردم ومحبّت به آنان، توقّعى نداشته باشید. «كلوا... واشكروا»

5 - شكر، نشانه‏ى خداپرستى و توحید ناب است. اگر انسان رزق را نتیجه فكر اقتصادى، تلاش، مدیریّت، سرمایه و اعتبارات خود بداند، براى خداوند سهمى قایل نخواهد بود تا او را شكر كند. «واشكروا للّه ان كنتم ایّاه تعبدون»

6- شكر، نمونه روشن عبادت است. «واشكروا للّه... تعبدون»

7- شكر خداوند، واجب است. «كلوا... واشكروا لِلّه»

8 - خداپرست، آنچه را خدا حلال شمرده، از پیش خود حرام نمى‏كند. «كلوا... ان كنتم ایّاه تعبدون»

سوره بقره آیه «208»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ ادْخُلُوا فِى الْسِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الْشَّیْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ‏

اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! همگى در صلح و آشتى درآئید (و تسلیم مطلق خداوند شوید) و گامهاى شیطان را پیروى نكنید كه او دشمن آشكار شماست.

نكته‏ها:

قرآن، ایجاد رابطه‏ى مسالمت‏آمیز با گروه‏هاى زیر را مطرح كرده است:

1- با مشركانِ بى‏آزار. «لم یقاتلوكم فى الدین ولم یخرجوكم من دیاركم ان تبرّوا و تقسطوا الیهم»(130) با كسانى كه سرجنگ با شما ندارند و مزاحم وطن شما نیستند، خوشرفتارى كنید.

2- با اهل كتاب. «قل تعالَوا اِلى كلمة سواء بیننا وبینكم اَلاّ نعبد الاّ اللَّه»(131) به اهل كتاب بگو: بیایید تا در آنچه ما و شما هم عقیده هستیم، متّحد باشیم.

3- با دیگر مسلمانان. «یا ایّها الّذین آمنوا ادخلوا فى السِّلم كافّة»

در چند آیه قبل(132) درباره اجتماع بزرگ سیاسى عبادى حج فرمود: در آنجا فسق و جدال نباشد. پس مى‏توان جامعه‏اى بدون فسق وجدال تشكیل داد و چه بهتر كه همیشه چنین باشیم و از گام‏هاى شیطانى كه عامل تفرقه است دورى نمائیم.

روایات متعدّد، دخول در سِلم را ورود در تحت رهبرى معصوم دانسته‏اند.(133) چنانكه در روایات آمده است: «ولایة علىّ بن ابى‏طالب حصنى» و ناگفته پیداست كه دخول در حِصن و دژ، دخول در سِلم و سلامتى و آرامش است و چه آرامشى بالاتر از اینكه انسان احساس كند رهبرش الهى، معصوم، آگاه، دلسوز و پیشگام‏ترین افراد در همه ارزشها و كمالات مى‏باشد.

پیام‏ها:

1- ورود در فضاى سِلم و سلام و تسلیم امكان ندارد، مگر در سایه‏ى ایمان. «یاایّها الّذین آمنوا»

2- سلیقه‏ها را كنار گذاشته، تنها تسلیم قانون خدا باشیم. «ادخلوا فى السّلم كافّة»

3- ایجاد صلح، وظیفه‏ى همه مسلمانان است. «كافّة»

4- وسوسه‏هاى شیطان، انسان را مجبور به گناه نمى‏كند، بلكه انسان قدرت مقابله با شیطان را دارد و به همین دلیل از اطاعت او نهى شده است. «لا تتّبعوا»

5 - شیطان، گام به گام انسان را منحرف مى‏كند. «خطوات»

6- راههاى منحرف كردن شیطان، بسیار است. «خطوات»

7- شیطان، دشمن صلح و وحدت است وهمه‏ى نداهاى تفرقه‏انگیز، بلندگوهاى شیطانى هستند. «ادخلوا فى السّلم كافّة و لا تتّبعوا خطوات الشیطان»

سوره بقره آیه «254»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَنْفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَأْتِىَ یَوْمٌ لَابَیْعٌ فِیهِ وَ لَا خُلَّةٌ وَ لَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ هُمُ الْظَّالِمُونَ‏

اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! از آنچه به شما روزى داده‏ایم انفاق كنید، پیش از آنكه روزى فرا رسد كه نه خرید و فروشى در آن است و نه دوستى و نه شفاعتى، و (بدانید كه) كافران همان ستمگران هستند. (كه هم به خود ستم مى‏كنند وهم به دیگران.)

نكته‏ها:

در این آیه خداوند اهرم‏هایى را براى تشویق مردم به انفاق بكار برده است،

الف: آنچه دارى، ما به تو دادیم از خودت نیست. «رزقناكم»

ب: مقدارى از آنچه دارى كمك كن، نه همه را. «ممّا»

ج: این انفاق براى قیامت تو، از هر دوستى بهتر است. «یأتى یوم...»

پیام‏ها:

1- قبل از دستور، مردم را با احترام صدا زنیم. «یا ایهاالذین آمنوا»

2- استفاده از فرصت‏ها در كارهاى خیر، ارزش است. «من قبل ان یأتى یوم»

3- محروم كردن امروز، محروم شدن فرداست. اگر امروز انفاق وبخششى صورت نگیرد، در آن روز هم محبّت و دوستى و وساطتى در بین نخواهد بود. «انفقوا... یوم لابیع فیه...»

4- یاد معاد، عاملى براى تشویق به انفاق است. «انفقوا... یأتى یوم...»

5 - یكى از راههاى ایجاد روحیّه‏ى سخاوت، توجّه به دستِ خالى بودن انسان در قیامت است. «لا بیع ولا خلة ولا شفاعة»

6- بخل، نشانه‏ى كفران نعمت وكفر به وعده‏هاى الهى است. «انفقوا... والكافرون»

7- كفر، نمونه‏ى بارز ظلم است. «الكافرون هم الظالمون»

سوره بقره آیه «267»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَنْفِقُواْ مِنْ طَیِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ لَا تَیَمَّمُواْ الْخَبِیثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بَِاخِذِیِهِ إِلَّا أنْ تُغْمِضُواْ فِیهِ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ غَنِىٌّ حَمِیدٌ

اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! از پاكیزه‏ترین چیزهایى كه بدست آورده‏اید و از آنچه ما براى شما از زمین رویانیده‏ایم، انفاق كنید وبراى انفاق به سراغ قسمت‏هاى ناپاك (وپست) نروید، در حالى كه خود شما هم حاضر نیستید آنها را بپذیرید مگر از روىاغماض (وناچارى) و بدانید كه خداوند بى‏نیاز و ستوده است.

نكته‏ها:

آیات قبل، شرایط انفاق كننده را مطرح كرد و این آیه شرایط چیزهایى را بیان مى‏كند كه به محرومان انفاق مى‏شود.

امام باقرعلیه السلام ذیل این آیه فرمودند: بعضى از مسلمانان درآمدهاى حرامى مانند ربا داشتند كه صرف فقرا مى‏كردند، این آیه آنان را نهى نمود.(134)

پیام‏ها:

1- هدف از انفاق، رهایى از بخل است، نه رهایى از اشیاى بى‏ارزش و نامطلوب. «انفقوا من طیّبات ما كسبتم»

2- در انفاق، تفاوتى میان پول نقد یا كالا نیست. «ما كسبتم... ما اخرجنا»

3- بخششِ بادآورده‏ها مهم نیست، بلكه بخشش از دست‏رنج، داراى ارزش است. «ما كسبتم»

4- در انفاق باید كرامت محرومان محفوظ بماند. «ولا تیمّموا الخبیث»

5 - نه تنها از چیزهاى ناپاك و پست انفاق نكنید، بلكه به فكر آن نیز نیفتید. «ولاتیمّموا»

6- وجدان انسان، بهترین معیار براى شناخت پسندیده و ناپسند است. هر آنچه را مى‏پسندى كه به تو انفاق كنند، شایسته است كه انفاق كنى و اگر آنرا دوست نمى‏دارى، شایسته‏ى انفاق نیست. «لستم باخذیه الا ان تغمضوا»

7- هر فرد ثروتمندى احتمال فقیر شدن خود را بدهد، شاید روزى دستِ دهنده شما، دستِ گیرنده شد. «آخذیه»

8 - گرفتن مال نامرغوب، نشانه رضایت فقرا نیست، بلكه نشانه‏ى استیصال آنان است. «تغمضوا» یعنى شما هم با اغماض وسختى ممكن است چیزى را بگیرید، ولى این نشانه‏ى رضایت شما نیست.

9- اثر انفاق به خود ما برمى‏گردد، وگرنه خدا غنى وبى‏نیاز است. «ان اللّه غنىّ حمید»

10- غناى الهى همراه با كمالات ومحبوبیّت است. «غنى حمید»

سوره آل‏عمران آیه «114»

یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْأَخِرِ وَیَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَیَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ یُسَارِعُونَ فِى الْخَیْرَاتِ وَأُوْلَئِكَ مِنَ الْصَّالِحِینَ‏

آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و امر به معروف و نهى از منكر مى‏كنند و در كارهاى خیر شتاب مى‏ورزند و آنان از افراد صالح و شایسته هستند.

نكته‏ها:

همان گونه كه در سوره‏ى بقره آیه 3، در كنار ایمان، نماز مطرح شده است، «الّذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلوة» در این آیه نیز در كنار ایمان، امر به معروف و نهى از منكر آمده است. «یؤمنون... یأمرون»

شیوه‏ى قرآن آن است كه امر به معروف را قبل از نهى از منكر مى‏آورد. آرى، اگر درهاى معروف باز شود، راه منكر بسته مى‏شود. ازدواج آسان، جلو فحشا را مى‏گیرد. نماز، انسان را از فحشا ومنكر باز مى‏دارد. اشتغالِ صحیح مى‏تواند مانع فسادهاى اجتماعى گردد. شخصیّت دادن به افراد، آنان را از سقوط به ابتذال باز مى‏دارد.

صالحان كسانى‏اند كه همگان آرزوى ملحق شدن به آنان را دارند: «اَلحِقنى بالصّالحین»(135) و هر مسلمانى در هر روز، پنج مرتبه به آنان سلام مى‏كند. «السلام علینا و على عباد اللّه الصالحین»

در بینش الهى، هیچ عمل صالحى ضایع نمى‏شود. «فلن یُكفروه» البتّه چنانكه در قرآن مى‏خوانیم: «انّما یتقبّل اللّه من المتّقین»(136) شرط قبولى، ایمان و تقواست، لذا در اینجا مى‏فرماید: ما خود مى‏شناسیم كه متّقین چه كسانیند كه باید عملشان مورد قبول واقع شود.

پیام‏ها:

1- امر به معروف ونهى از منكر، در ادیان دیگر نیز مطرح بوده است. «اهل‏الكتاب... یأمرون بالمعروف»

2- سجده‏هاى سحر باید همراه با امر و نهى در روز باشد. «یسجدون... یأمرون»

3- سرعت در كار خیر، ارزش آن را بیشتر مى‏كند. «یسارعون فى الخیرات»

4- سبقت وسرعت صالحان در نیكى‏ها، موسمى نیست دائمى است.«یسارعون»

5 - افراد صالح، كسانى هستند كه با نشاط وشتاب، به سراغ هر كار خیرى مى‏روند، نه فقط بعضى از كارها. «الخیرات»

6- ایمان، عبادت، تلاوت، امر به معروف و نهى از منكر و سرعت در كار خیر انسان را در زمره صالحان مى‏برد. «اولئك من الصالحین»

سوره آل‏عمران آیه «118»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ بِطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا یَأْلُونَكُمْ خَبَالاً وَدُّواْ مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَآءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِى صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَیَّنَّا لَكُمُ الْأَیَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! از غیر خودتان همراز نگیرید. آنان در تباهى شما كوتاهى نمى‏كنند، آنها رنج بردن شما را دوست دارند. همانا كینه و دشمنى از (گفتار و) دهانشان پیداست و آنچه دلهایشان در بردارد، بزرگتر است. به تحقیق ما آیات (روشنگر و افشاگر توطئه‏هاى دشمن) را براى شما بیان كردیم اگر تعقّل كنید.

نكته‏ها:

كلمه‏ى «بِطانَة» به لباس زیر گفته مى‏شود كه به «بَطن» و شكم مى‏چسبد. این كلمه، كنایه از مَحرم اسرار است. كلمه‏ى «خَبال» به معناى نابودى فكر و عقل است. كلمه‏ى «عَنَت» به معنى سختى و رنج، و كلمه‏ى «یَألُون» به معنى كوتاهى كردن در انجام كارى است.

دشمن براى ما چه آرزو مى‏كند؟

اگر به واژه‏ى «وَدَّ» در قرآن بنگریم، آرزوهاى دشمنان را درباره خود در مى‏یابیم:

1- او مى‏خواهد ما از سلاح و سرمایه‏ى خود غافل باشیم. «ودّالّذین كفروا لو تغفلون عن اسلحتكم و امتعتكم»(137)

2- او از ما سازش و نرمش مى‏خواهد. «ودوّا لو تُدهِن فیُدهِنون»(138)

3- او براى ما رنج و فشار و زحمت مى‏خواهد. «وَدوّا ما عَنِتّم»

4- او براى ما ارتداد و بازگشت از دین را مى‏خواهد. «وَدّ كَثیرٌ مِن اهل الكتاب لو یردّونكم من بعد ایمانكم كفّاراً»(139)

پیام‏ها:

1- بیگانگان را مَحرم اسرار خویش قرار ندهیم. «لا تتخذوا بطانة من دونكم» وجود مستشاران خارجى در كشورهاى اسلامى، ممنوع است.

2- رازدارى، یك وظیفه‏ى قطعى است. «لاتتخذوا بطانة من دونكم»

3- هر مسلمانى هم كه مصداق «دونكم» باشد، نباید مَحرم اسرار قرار گیرد، زیرا در میان مسلمانان نیز فتنه‏جو و جاسوس، كم نیستند. «لاتتخذوا بطانة من دونكم...»

4- ملاك دوستى و روابط صمیمانه‏ى مسلمانان با سایر جوامع باید ایمان باشد. «لاتتخذوا بطانة من دونكم»

5 - جامعه‏ى اسلامى، برتر از جامعه‏ى غیر اسلامى است. «دونكم» بجاى «غیركم» نشان آن است كه غیر مسلمانان، دون و پائین‏اند. «من دونكم»

6- اوّلین حركت و خطر دشمن، تهاجم فرهنگى است. دشمن در ضربه زدن به فكر و اندیشه كوتاهى نمى‏كند. «لایألونكم خبالاً»

7- دشمنان با روشهاى گوناگون با ما برخورد مى‏كنند: 1- فساد. «لایألونكم خبالاً» 2- فشار. «ودّوا ما عنتم» 3- نفاق. «ماتخفى صدورهم اكبر»

8 - دشمنان خود را بشناسید و هشیار باشید، آنان ذرّه‏اى در توطئه و فتنه علیه شما كوتاهى نمى‏كنند. «لا یألونكم خبالا ودّوا ما عنتّم»

9- اوامر و نواهى الهى، دلیل و فلسفه دارد. اگر شما را از روابط صمیمانه با دشمنان نهى مى‏كند، به خاطر آن است كه آنان در توطئه علیه شما كوتاهى نمى‏كنند. «لاتتخذوا... لا یألونكم»

10- از كوزه همان برون تراود كه در اوست. از دشمن انتظارى جز بغض و كینه نیست. «قد بدت‏البغضاء من افواههم»

11- دشمنان خود را از تبلیغات آنان بشناسید. «قد بدت‏البغضاء من افواههم»

12- روابط صمیمى با دشمنِ توطئه‏گر، نشانه‏ى بى‏عقلى است. برخورد با صفا، با افراد بى‏صفا، كم عقلى است. «ما تخفى صدورهم اكبر... ان كنتم تعقلون»

13- خداوند به درون همه آگاه است و نقشه‏هاى دشمنان اسلام را افشا مى‏كند. «وما تخفى صدورهم اكبر»

14- دشمنان شما منافق هستند، ظاهر و باطنشان یكى نیست. «ما تخفى صدرهم»

15- خداوند با معرّفى روحیات دشمن، با شما اتمام حجّت كرده است. «قد بیّنا الآیات»

16- مؤمن بودن مسأله‏اى است و عاقل بودن مسأله دیگر، لذا در این آیه خداوند به مؤمنان مى‏فرماید: كفّار را محرم اسرار خود قرار ندهید، اگر عقل دارید. «یا ایها الّذین آمنوا... ان كنتم تعقلون»

سوره آل‏عمران آیه «130»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَأْكُلُواْ الْرِّبَا أَضْعَافاً مُّضَاعَفَةً وَاتَّقُواْ اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ‏

اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! ربا (و بهره‏ى پول) را با افزودن‏هاى مكرّر نخورید، از خدا پروا كنید تا شاید رستگار شوید.

نكته‏ها:

این آیه همراه با هشت آیه‏ى بعد، در میان آیات جنگ اُحد قرار گرفته است. شاید این امر به این جهت باشد كه مسائل اخلاقى و اقتصادى، در یك نظام دفاعى مؤثّر است. جامعه‏اى كه افرادش اهل اخلاص و ایثار، و سبقت در كارهاى خیر، و اطاعت از رهبر باشند، در جنگ هم موفّق خواهند بود، ولى جامعه‏ى پول پرست و بخیل و نافرمان و مصرّ بر ارتكاب گناه، یقیناً شكست خواهد خورد.

آیات تحریم ربا، در چند مرحله و به صورت تدریجى نازل شد: گام اوّل، انتقاد از رباخوارى یهود بود: «و اخذهم الرّبا وقد نهوا عنه»(140) گام دوّم این آیه است كه منع از رباى چندین برابر مى‏كند و در گام سوّم، اسلام حتّى یك درهم ربا را تحریم و به منزله‏ى جنگ با خدا معرّفى كرده است.

پیام‏ها:

1- ایمان، زیر بناى عمل به دستورات است. «یا ایّها الّذین آمنوا لاتاكلوا الرّبا»

2- قبل از تحریم ربا، نمونه‏هاى زشت وبرجسته آن تحریم شد. «اضعافاً مضاعفة»

3- رعایت تقوى در مسائل اقتصادى بشدّت لازم است. «لا تأكلوا الربا... اتقوا اللّه»

4- رستگارى با رباخوارى بدست نمى‏آید، بلكه با تقوا حاصل مى‏شود. «لا تأكلوا الربا... واتّقوا اللّه لعلكم تفلحون»

5 - رباخوار، نه در دنیا رستگار است، (به خاطر تشدید اختلافات طبقاتى كه منجر به تفرقه و كینه‏ى محرومان و انفجار آنها مى‏شود) و نه در آخرت. (به خاطر گرفتارى به قهر خداوند). «لا تأكلوا الربا... لعلّكم تفلحون»

سوره آل‏عمران آیه «149»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ إِنْ تُطِیعُواْ الَّذِینَ كَفَرُواْ یَرُدُّوكُمْ عَلَى‏ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُواْخَاسِرِینَ‏

اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! اگر از كسانى كه كفر ورزیدند اطاعت كنید، شما را به آئین گذشتگانِ كافرتان بر مى‏گردانند، پس به خسارت و زیانكارى بازخواهید گشت.

نكته‏ها:

در شأن نزول این آیه مى‏خوانیم كه در جنگ اُحد، وقتى كه مسلمانان شكست خوردند، رهبر منافقان عبداللّه‏بن اُبىّ فریاد زد: به برادران مشرك ملحق شوید و همان بت‏پرستى را ادامه دهید.(141)

پیام‏ها:

1- خطر ارتداد و انحراف در كمین مؤمنان است. «الّذین آمنوا...یردّوكم على اعقابكم»

2- در فراز و نشیب‏ها، مراقب تبلیغات و وسوسه‏هاى دشمن باشید، مبادا كم‏كم به آنان گرایش پیدا كنید. «ان تطیعوا الّذین كفروا»

3- كفر پس از ایمان، ارتجاع وسقوط است. «على اعقابكم... خاسرین»

4- خسارت واقعى، به هدر دادن سرمایه‏هاى ایمانى، فكرى و روحى است، از دست دادن بهشت و گرفتن دوزخ است. «فتنقلبوا خاسرین»

5 - شكست در میدان جنگ خسارت نیست، شكست اعتقادى و ارتداد، خسارتى بس بزرگ است. «فتنقلبوا خاسرین»

سوره نساء آیه «39»

وَمَاذَا عَلَیْهِمْ لَوْ ءَامَنُواْ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْأَخِرِ وَأَنْفَقُواْ مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ وَكَانَ اللَّهُ بِهِمْ عَلِیماً

و بر ایشان چه مى‏شد، اگر به خداوند و روز قیامت ایمان مى‏آوردند و از آنچه خداوند، روزى آنان كرده (از روى اخلاص، نه ریا) انفاق مى‏كردند؟ و خداوند به نیّت آنان داناست.

پیام‏ها:

1- اظهار تأسف بر حال منحرفان، یكى از راههاى هشدار وتبلیغ است. «و ماذا علیهم...»

2- لازمه‏ى ایمان به خدا، انفاق به محرومان است. «آمنوا... انفقوا»

3- انفاق فقط در اموال نیست، بلكه از هرچه كه خداوند داده، (علم، آبرو، مقام...) پسندیده است. «ممّا رزقهم اللّه»

4- اگر بدانیم كه نعمت‏ها از خداوند است، روحیّه‏ى انفاق در ما قوى مى‏شود. «رزقهم اللَّه»

5 - افراد بخیل، یا ریاكار بدانند كه زیر نظر خدایند. «كان‏اللّه بهم علیما»

سوره نساء آیه «59»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَطِیعُواْ اللَّهَ وَأَطِیعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِى الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِى شَىْ‏ءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْأَخِرِ ذَ لِكَ خَیْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِیلاً

اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! خدا را اطاعت كنید و از رسول و اولى الامر خود (جانشینان پیامبر) اطاعت كنید. پس اگر درباره چیزى نزاع كردید آن را به حكم خدا و پیامبر ارجاع دهید، اگر به خدا و قیامت ایمان دارید. این (رجوع به قرآن و سنّت براى حلّ اختلاف) بهتر و پایانش نیكوتر است.

نكته‏ها:

آیه‏ى قبل، بیان وظایف حكّام بود كه دادگر و امانتدار باشند، این آیه به وظیفه‏ى مردم در برابر خدا و پیامبر اشاره مى‏كند. با وجود سه مرجع «خدا»، «پیامبر» و «اولى الامر»، هرگز مردم در بن‏بست قرار نمى‏گیرند.

آمدن این سه مرجع براى اطاعت، با توحید قرآنى منافات ندارد، چون اطاعت از پیامبر و اولى الامر نیز، شعاعى از اطاعت خدا و در طول آن است، نه در عرض آن و به فرمان خداوند اطاعت از این دو لازم است.

در تفسیر نمونه از ابن عباس نقل شده كه وقتى پیامبر اسلام، هنگام عزیمت به تبوك، على‏علیه السلام را در مدینه به جاى خود نهاد و فرمود: «انت منّى بمنزلة هارون من موسى» این آیه نازل شد.

در آیه قبل سفارش شد كه امانات به اهلش سپرده شود. این آیه گویا مى‏فرماید: این سپردن به اهل، در سایه اطاعت از خدا و رسول و اولى‏الامر است.

تكرار فرمانِ «اطیعوا» رمز تنوّع دستورهاست. پیامبر گاهى بیان احكام الهى مى‏كرد، گاهى دستور حكومتى مى‏داد ودو منصب «رسالت» و«حكومت» داشت. قرآن گاهى خطاب به پیامبر مى‏فرماید: «انزلنا الیك الذّكر لتبیّن للناس ما نزل الیهم»(142) آنچه را نازل كرده‏ایم براى مردم بیان كن. و گاهى مى‏فرماید: «لتحكم بین الناس بما اراك اللّه»(143) میان مردم بر اساس قوانین الهى، حكومت و قضاوت كن.

قرآن درباره مفسدان، مسرفان، گمراهان، جاهلان، جبّاران و... دستور «لاتطع» و «لاتتّبع» مى‏دهد. بنابراین موارد «اطیعوا» باید كسانى باشند كه از اطاعتشان نهى نشده باشد و اطاعتشان در تضادّ با اوامر خدا و رسول قرار نگیرد.

در آیه اطاعت از اولى‏الامر مطرح شده است، ولى به هنگام نزاع، مراجعه به آنان مطرح نشده، بلكه تنها مرجع حلّ نزاع، خدا و رسول معرّفى شده‏اند. و این نشانه آن است كه اگر در شناخت اولى‏الامر و مصداق آن نیز نزاع شد، به خدا و رسول مراجعه كنید كه در روایات نبوى، اولى‏الامر اهل‏بیت پیامبر معرّفى شده‏اند.(144)

حسین‏بن ابى‏العلاء گوید: من عقیده‏ام را درباره‏ى اوصیاى پیامبر واینكه اطاعت آنها واجب است، بر امام صادق‏علیه السلام عرضه كردم، حضرت فرمود: آرى چنین است، اینان همان كسانى هستند كه خداوند درباره‏ى آنان فرموده: «اطیعوا اللّه...» و همان كسانى‏اند كه درباره‏ى آنها فرموده: «انمّا ولیّكم اللّه... و هم راكعون»(145)

حضرت على‏علیه السلام در خطبه 125 نهج‏البلاغه و عهدنامه مالك‏اشتر فرمودند: مراد از مراجعه به خدا و رسول، مراجعه به آیات محكمات وسنّتى است كه همه بر آن اتّفاق داشته باشند.

حضرت على‏علیه السلام فرمود: هر حاكمى كه به غیر از نظر اهل‏بیت معصوم پیامبرعلیهم السلام قضاوت كند، طاغوت است.(146)

پیام‏ها:

1- مردم باید نظام اسلامى را بپذیرند و از رهبران الهى آن در قول و عمل پشتیبانى كنند. «اطیعوا اللّه و اطیعواالرسول و اولى الامر منكم»

2- اسلام مكتبى است كه عقاید و سیاستش بهم آمیخته است. اطاعت از رسول و اولى‏الامر كه امرى سیاسى است، به ایمان به خدا و قیامت كه امرى اعتقادى است، آمیخته است. «اطیعوااللّه و اطیعوا الرسول و اولى الامر»

3- سلسله مراتب در اطاعت باید حفظ شود. «اللّه، الرسول، اولى الامر»

4- اولى الامر باید همچون پیامبر معصوم باشند، تا اطاعت از آنها در ردیف اطاعت پیامبر، بى‏چون و چرا باشد. «اطیعواالرسول و اولى الامر»

5 - نام اولى الامر در كنار نام خدا و رسول، همراه با اطاعت مطلق، نشان آن است كه مسئول حكومت و نظام اسلامى باید از قداست والایى برخوردار باشد. «اطیعوا الرسول و اولى الامر»

6- اطاعت از حاكمى واجب است كه مؤمن و از خود مردم با ایمان باشد. «اطیعوا... منكم»

7- نشانه‏ى ایمان واقعى، مراجعه به خدا و رسول، هنگام تنازع و بالا گرفتن درگیرى‏هاست و اطاعت در شرایط عادّى كار مهمّى نیست. «فان تنازعتم»

8 - یكى از وظایف حكومت اسلامى، ایجاد وحدت و حل تنازعات است. «ان تنازعتم...»

9- دین كامل باید براى همه‏ى اختلاف‏ها، راه حل داشته باشد. « فى شى‏ء فردوه الى‏اللّه و الرسول»

10- پذیرش فرمان از حكومت‏هاى غیر الهى و طاغوت، حرام است. «فردّوه الى اللَّه والرسول»

11- اگر همه‏ى فرقه‏ها، قرآن و سنّت را مَرجع بدانند، اختلاف‏ها حل شده، وحدت و یكپارچگى حاكم مى‏شود. «فردّوه الى اللَّه والرسول»

12- مخالفان با احكام خدا و رسول و رهبران الهى، باید در ایمان خود شك كنند. «ان كنتم تؤمنون...»

13- برنامه عملى اسلام بر اساس برنامه اعتقادى آن است. «اطیعوا... ان كنتم تؤمنون» به عبارت دیگر ایمان به خدا و قیامت، پشتوانه‏ى اجرایى احكام اسلام و مایه‏ى پرهیز از نافرمانى خدا و رسول است.

14- دوراندیشى و رعایت مصالح درازمدّت، میزان ارزش است. «فردّوه... ذلك خیر و احسن تأویلا»

سوره نساء آیه «86»

وَإِذَا حُیِّیْتُمْ بِتَحِیَّةٍ فَحَیُّواْ بِأَحْسَنَ مِنْهَآ أَوْ رُدُّوهَآ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِ‏ّ شَىْ‏ءٍ حَسِیباً

وهرگاه شما را به درودى ستایش گفتند، پس شما به بهتر از آن تحیّت گویید یا (لااقّل) همانند آن را (در پاسخ) باز گویید كه خداوند همواره بر هر چیزى حسابرس است.

نكته‏ها:

مراد از «تحیّت»، سلام كردن به دیگران، یا هر امر دیگرى است(147) كه با آرزوى حیات و سلامتى و شادى دیگران همراه باشد، همچون هدیه دادن. چنانكه وقتى كنیزى به امام حسن‏علیه السلام دسته گلى هدیه داد، امام او را آزاد كرد و در پاسخ سؤال مردم، همین آیه را قرائت فرمود.

در اسلام، تشویق به سلام به دیگران شده، چه آنان را بشناسیم یا نشناسیم. و بخیل كسى شمرده شده كه در سلام بخل ورزد. و پیامبر به هر كس مى‏رسید حتّى به كودكان، سلام مى‏داد.

در نظام تربیتى اسلام، تحیّت تنها از كوچك نسبت به بزرگ نیست، خدا، پیامبر و فرشتگان، به مؤمنان سلام مى‏دهند.(148) (به آداب سلام در روایات مراجعه شود).

پیام‏ها:

1- رابطه‏ى عاطفى خود را نسبت به یكدیگر گرم‏تر كنید. «فحیّوا باَحسن»

2- ردّ احسانِ مردم نارواست، باید آن را پذیرفت و جبران كرد. «حیّوا باحسن منها»

3- پاسخ محبّت‏ها و هدایا را نباید تأخیر انداخت. حرف فاء در كلمه «فحیّوا»

4- پاداش بهتر در اسلام استحباب دارد. «فحیّوا باحسن منها»

5 - در پاسخ نیكى‏هاى دیگران، ابتدا به سراغ پاسخ بهتر روید، اگر نشد، پاسخى مشابه. «باحسن منها او ردّوها»

6- در جنگ هم اگر دشمن پیشنهاد صلح كرد، شما با رحمت بیشترى بپذیرید، یا مقابله به مثل آن را بپذیرید. «حییتم بتحیّة فحیّوا باحسن منها»

7- از تحیّت‏هاى بى‏جواب نگران باشید، كه اگر مردم پاسخ ندهند، خداوند حساب آن را دارد و نه عواطف مردم را بى‏جواب گذارید، كه خداوند به حساب شما مى‏رسد. «انّ اللّه كان على كلّ شى‏ء حسیباً»

سوره نساء آیه «135»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِینَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَیْنِ وَالْأَقْرَبِینَ إِنْ یَكُنْ غَنِیّاً أَوْ فَقِیراً فَاللَّهُ أَوْلَى بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَى‏ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلْوُواْ أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِیراً

اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! همواره بر پا دارنده‏ى عدالت باشید و براى خدا گواهى دهید، گرچه به ضرر خودتان یا والدین و بستگان باشد. اگر (یكى از طرفین دعوا) ثروتمند یا فقیر باشد، پس خداوند به آنان سزاوارتر است. پس پیرو هواى نفس نباشید تا بتوانید به عدالت رفتار كنید. و اگر زبان بپیچانید (و به ناحق گواهى دهید) یا (از گواهى دادن به حقّ) اعراض كنید، پس (بدانید كه) خداوند به آنچه مى‏كنید آگاه است.

نكته‏ها:

ممكن است معنى جمله «فلا تَتَّبِعوا الهَوى‏ أن تَعدلوا» چنین باشد: از هوسها پیروى نكنید كه در نتیجه از حقّ منحرف شوید و عدول كنید.

«تَلووا» از ریشه «لىّ» به معناى پیماندن و تاب دادن است كه مراد از آن در این آیه یا گرداندن زبان به ناحق و تحریف گواهى است و یا تاب دادن به اجراى عدالت و ایجاد تأخیر در آن است.

تمام كلمات و جملات این آیه در راستاى تشویق و تأكید بر عدالت است. قیام به عدالت و گواهى به عدالت ودورى از هرگونه فردگرایى، نژادگرایى و یاضعیف‏گرایى، معیار حقّ و عدالت است، نه فقر و غنى، یا خویش و خویشاوند.

در تفسیر المیزان مى‏خوانیم كه امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن بر مؤمن هفت حقّ دارد كه واجب‏ترین آنها گفتن حقّ است، گرچه به زیان خود و بستگانش تمام شود.

گواهى انسان چند حالت دارد:

گاهى علیه ثروتمندان به خاطر روحیّه‏ى ضدّ استكبارى.

گاهى به نفع ثروتمندان بخاطر طمع به مال و مقام او.

گاهى علیه فقیر به خاطر بى‏اعتنایى به او.

گاهى به نفع فقیر به خاطر دلسوزى براى او.

كه این آیه همه‏ى این انگیزه‏ها را باطل و تنها قیام به عدل را حقّ مى‏داند.

پیام‏ها:

1- به پاداشتن عدالت هم واجب است، هم لازمه‏ى ایمان است. «یا ایها الذین امنوا كونوا قوّامین بالقسط»

2- قیام به عدالت، باید خوى و خصلت مؤمن گردد. كلمه «قوّام» یعنى بر پا كننده دائمى قسط و عدل.

3- عدالت، حتّى نسبت به غیر مسلمان نیز باید مراعات شود. به اقتضاى اطلاق «كونوا قوّامین بالقسط»

4- عدالت باید در تمام ابعاد زندگى باشد. در اقامه عدل نام مورد خاصّى برده نشده است. «قوّامین بالقسط»

5 - گواه شدن و گواهى دادن به حقّ، واجب است. «كونوا... شهداء للّه»

6- نباید هدف از گواهى دادن، دست‏یابى به اغراض دنیوى باشد. «شهداء للَّه»

7- اقرار انسان علیه خودش معتبر است. «شهداء للّه و لو على انفسكم»

8 - ضوابط بر روابط مقدّم است. «ولو على انفسكم او الوالدین و الاقربین»

9- رعایت مصالح خود و بستگان و فقرا، باید تحت الشعاع حقّ و رضاى خدا باشد. «شهداء للَّه و لو على انفسكم...»

10- سود و مصلحت واقعى فقرا و اغنیا از طریق شهادت به ناحقّ تأمین نخواهد شد. «ان یكن غنیّاً او فقیراً فاللَّه اولى بهما»

11- همه در برابر قانون مساویند. «غنیاً او فقیراً»

12- پیروى از هواى نفس مانع اجراى عدالت است و ملاحظه فامیل و فقر و غنا نشانه‏ى هوى پرستى است. «فلا تتّبعوا الهوى ان تعدلوا»

13- اداى شهادت واجب است وكتمان وتحریف آن ممنوع. «ان تلووا او تعرضوا»

14- هر نوع كارشكنى، تأخیر وجلوگیرى از اجراى عدالت، حرام است. «ان تلووا»

15- ضامن اجراى عدالت، ایمان به علم الهى است. «فان الله كان بما تعملون خبیراً»

سوره نساء آیه «144»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ الْكَافِرینَ أَوْلِیَآءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِینَ أَتُرِیدُونَ أَنْ تَجْعَلُواْ لِلَّهِ عَلَیْكُمْ سُلْطَاناً مُّبِیناً

اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! كافران را به جاى مؤمنان دوست و سرپرست خود نگیرید، آیا مى‏خواهید براى خداوند دلیل و حجّت آشكار علیه خودتان قرار دهید؟

نكته‏ها:

مؤمنان حقّ پذیرفتن ولایت كفّار را ندارند، ولى منافقان با كافران رابطه‏ى تنگاتنگ دارند. قرآن، كفّار را شیطان‏هاى منافقان «خلوا الى شیاطینهم»(149) و برادران منافقان معرفى مى‏كند «الذین نافقوا یقولون لاخوانهم الذین كفروا»(150) تعبیرات قرآن در آیات 139 و 141 مبین كیفیّت رابطه‏ى آنان با كفّار بود.

پیام‏ها:

1- پذیرش ولایت كفّار با ایمان سازگار نیست. یك دل، دو دوستى برنمى‏دارد. «یا ایها الّذین آمنوا لاتتّخذوا...»

2- تولّى و تبرّى، دوستى با مؤمنان و دورى از كافران، لازمه‏ى ایمان است. «لاتتّخذوا الكافرین اولیاء من دون المؤمنین»

3- از هر نوع اختلاط، رفاقت و قراردادى كه نتیجه‏اش به زیان مسلمانان باشد، باید پرهیز كرد. «لاتتّخذوا الكافرین اولیاء»

4- در سیاست خارجى، روابط سیاسى و اقتصادى، گزینش‏ها و عزل و نصب‏ها، هر اقدامى كه به سلطه‏ى كفّار بر مسلمانان انجامد حرام و محكوم است. «لاتتّخذوا الكافرین اولیاء»

5 - مسلمان ذلّت پذیر، در برابر خداوند پاسخى ندارد. «اتریدون ان تجعلوالله ...»

سوره نساء آیه «152»

وَالَّذِینَ ءامَنُواْ بِاللَّهِ وَرُسُلُهِ وَلَمْ یُفَرِّقُواْ بَیْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُوْلَئِكَ سَوْفَ یُؤْتِیهِمْ أُجُورَهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَّحِیماً

و كسانى كه به خدا و پیامبرانش ایمان آورده و میان هیچ یك از آنان جدایى نیفكنده‏اند، اینانند كه بزودى پاداششان را به آنان خواهد داد و خداوند، همواره بخشاینده و مهربان است.

پیام‏ها:

1- باید به خدا وتمام پیامبرانش ایمان داشت. با اینكه درجات انبیا وشعاع مأموریّت آنها متفاوت است، ولى ایمان به همه‏ى آنها ضرورى است. «آمنوا باللّه و رسله»

2- با اینكه هستى ما و توفیقات ما و تمام امكانات و ابزارهاى ما از اوست، ولى باز هم به ما پاداش مى‏دهد. «اجورهم»

3- خداوند در پاداش خود، كوتاهى‏ها و تقصیرات ما را به حساب نمى‏آورد. «یؤتیهم اجورهم و كان اللّه غفوراً رحیما»

سوره نساء آیه «175»

فَأَمَّا الَّذِینَ ءامَنُواْ بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُواْ بِهِ فَسَیُدْخِلُهُمْ فِى رَحْمَةٍ مِّنْهُ وَ فَضْلٍ وَ یَهْدِیهِمْ إِلَیْهِ صِرَاطاً مُّسْتَقِیماً

پس كسانى كه به خداوند ایمان آورده و به او توسّل جستند، به زودى آنان را در رحمت وفضل خویش وارد مى‏كند و آنان را به سوى خود در راه راست هدایت مى‏كند.

نكته‏ها:

ممكن است مراد از اعتصام به خداوند در این آیه، اعتصام به اولیا و رهبران الهى باشد كه مانع تفرّق و تشتّت مى‏گردند. در زیارت جامعه مى‏خوانیم: «من اعتصم بكم فقد اعتصم بالله».

در دو آیه‏ى قبل، ایمان و عمل صالح وسیله‏ى دریافت لطف الهى عنوان شد و در این آیه ایمان و اعتصام به خداوند. این نشانه‏ى آن است كه راه اعتصام به خدا و پیوستن به او، عمل صالح است.

پیام‏ها:

1- پاداش‏هاى الهى، فضل ورحمت اوست، نه استحقاق ما.(151) «فى‏رحمة منه وفضل»

2- نیاز به هدایت الهى، حتّى پس از ایمان و اعتصام هم باقى است و یك لحظه از هدایت او بى نیاز نیستیم. «یهدیهم الیه»

3- گرچه خدا هركه را بخواهد هدایت مى‏كند، «یهدى من یشاء»(152) ولى زمینه و وسیله هدایت را خودمان با ایمان واعتصام باید فراهم سازیم. «یهدیهم الیه»

4- راه مستقیم، راهى است كه انسان را به خدا برساند. «یهدیهم الیه صراطاً مستقیماً»

سوره مائده آیه «69»

إِنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ وَالَّذِینَ هَادُواْ وَالْصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى‏ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأَخِرِ وَعَمِلَ صَالِحاً فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ‏

همانا كسانى كه ایمان آوردند ومؤمنان و یهودیان و صابئان و مسیحیان، هر كدام به خدا و روز قیامت‏ایمان آورده و كار شایسته انجام دهند، بیم و اندوهى بر آنان نیست.

نكته‏ها:

كلمه‏ى «صابئین» كه سه بار در قرآن و در كنار یهود و نصارى آمده است، به كسانى گفته مى‏شود كه پیرو یكى از ادیان آسمانى بوده، ولى به مرور زمان انحرافاتى در آنان پیدا شده است، از جمله اعتقاد به تأثیر ستارگان و كناره‏گیرى از معاشرت با مردم و داشتن آداب مخصوصى در زندگى.

پیروان ادیان مختلف، پس از آمدن دین جدید، باید به آن ایمان آورند، وگرنه بعثت انبیاى بعدى بیهوده خواهد بود. یهود و نصارى و صابئان، هر كدام مثل مسلمانان به پیامبر اسلام ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند، بیم و اندوهى نخواهند داشت.

از میان همه‏ى ادیان گذشته، نام یهود و نصارى و صابئین برده شده، چون از ادیان الهى هستند كه از سایرین براى قبول دعوت حقّ سزاوارترند.

پیام‏ها:

1- از اصول مشترك همه ادیان آسمانى، ایمان به خدا و قیامت و رسالت انبیا است. «مَن آمن باللّه ...»

2- ملاك سعادت در همه ادیان آسمانى، ایمان و عمل صالح است، نه ادّعا و نام. «مَن آمن باللّه و الیوم الاخر...»

3- ایمان از عمل جدا نیست. «آمن ... وعمل»

4- آرامش واقعى، در سایه‏ى ایمان و عمل صالح است. «مَن آمن... و عمل صالحا فلاخوف علیهم و لا هم یحزنون»

سوره مائده آیه «81»

وَ لَوْ كَانُواْ یُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ النَّبِىِ‏ّ وَ مَآ أُنزِلَ إِلَیْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِیَآءَ وَلَكِنَّ كَثِیراً مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ‏

و اگر به خداوند و پیامبر و آنچه بر او نازل شده ایمان مى‏آوردند، هرگز آنان(كافران) را (سرپرست و) دوست خود نمى‏گرفتند، ولى بسیارى از آنان فاسقند.

نكته‏ها:

در معناى این آیه، چند احتمال داده‏اند، از جمله:

الف: اگر یهود مسلمان مى‏شدند، كفّاررا ولىّ خود قرار نمى‏دادند.(153)

ب: اگر یهود، به موسى‏علیه السلام وتورات ایمان داشتند، هرگز مشركان را ولىّ خود نمى‏گرفتند.(154)

ج: اگر كفّار و مشركان مسلمان مى‏شدند، یهود آنان را دوست خود انتخاب نمى‏كرد.(155)

ظاهر آیه با توجّه به آیات قبل، احتمال اوّل را تقویت مى‏كند.

پیام‏ها:

1- ایمان آوردن اهل‏كتاب، چنان بعید است كه به یك آرزو مى‏ماند. «ولو كانوا یؤمنون...» (كلمه‏ى «لو»، در موردى به كار مى‏رود كه كار نشدنى باشد، مانند پیرمردى كه بگوید: اگر جوان مى‏شدم!)

2- كسى كه به خدا و پیامبر ایمان قلبى داشته باشد، حاضر نیست ولایت غیر الهى را بپذیرد. «لو كانوا یؤمنون... مااتّخذوهم اولیاء» (راه رسیدن به استقلال واقعى و رهائى از سلطه‏ى كفّار، ایمان است)

3- فسق و بى‏ایمانى، سبب پذیرش سلطه‏ى كفّار است. «لو كانوا یؤمنون... ما اتّخذوهم اولیاء»

4- ایمان، با ولایت كفار سازگار نیست. سلطه‏پذیر سازشكار، بى‏دین و فاسق است. «لو كانوا یؤمنون... ولكن كثیراً منهم فاسقون»

5 - فسق، با ایمان در تعارض است. «لو كانوا یؤمنون... ولكن ... فاسقون»

سوره انعام آیه «48»

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِینَ إِلَّا مُبَشِّرِینَ وَمُنْذِرِینَ فَمَنْ ءَامَنَ وَ أَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ‏

و ما پیامبران را جز به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده نمى‏فرستیم، پس كسانى كه ایمان آورند و (كار خود را) اصلاح كنند، پس بیمى بر آنان نیست و اندوهگین نمى‏شوند.

نكته‏ها:

سؤال: با اینكه در آیات متعدد نسبت به اولیاى الهى آمده است كه ترسى بر آنان نیست، «لا خوف علیهم» پس چرا از ویژگى‏هاى اولیاى الهى، بیم از خدا مطرح شده است، «انّا نخاف من ربّنا...»؟

پاسخ: اوّلاً گاهى بیمار، از عمل جراحى و مداوا مى‏ترسد، ولى پزشك به او اطمینان مى‏دهد كه جاى نگرانى و ترس نیست. جاى نگرانى نبودن، منافاتى با دلهره‏ى خود بیمار ندارد.

ثانیاً: معناى «لاخوف علیهم» آن است كه ترس بر آنان حاكم نمى‏شود. (حرف «عَلى‏» به معناى استعلا و غلبه است) نه اینكه اصلاً ترسى ندارند و «یحزنون» یعنى اندوه دائم ندارند (فعل مضارع رمز تداوم است) نه اینكه‏براى لحظه‏اى هم نگران نیستند.

پیام‏ها:

1- محدوده‏ى كار انبیا را تنها خدا تعیین مى‏كند. «و ما نرسل...الاّ مبشّرین...»

2- مسئولیّت انبیا، بشارت و هشدار است، نه اجبار مردم. «الاّ مبشرین و منذرین»

3- شیوه‏ى كلّى كار انبیا، یكسان بوده است. «مبشّرین و منذرین»

4- ارشاد و تربیت، بر دو پایه‏ى بیم و امید و كیفر و پاداش استوار است. «مبشّرین و منذرین»

5 - ایمان و عمل صالح، جداى از هم نیستند و عمل منهاى ایمان هم كارساز نیست. «آمن و اصلح»

6- كارهاى مؤمن، همیشه باید در جهت اصلاح باشد. «آمن و اصلح»

7- صالح بودن كافى نیست، مصلح بودن لازم است. «أصلح»

8 - ایمان وعمل، انسان را از بیمارى‏هاى روحى چون ترس و اندوه بیمه مى‏كند. «آمن و اصلح فلاخوف علیهم ولاهم یحزنون» (بهداشت روان، در سایه‏ى ایمان و عمل صالح است)

9- دستاورد جامعه‏ى نبوى، نظامى متعادل و آرام و با امنیّت است. «فمن آمن و اصلح فلاخوف...»

10- انسان فطرتاً خواهان آرامش و امنیّت است. «فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون»

سوره انعام آیه «54»

وَإِذَا جَآءَكَ الَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بَِایَاتِنَا فَقُلْ سَلاَمٌ عَلَیْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى‏ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَأَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنكُمْ سُوءاً بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِیمٌ‏

و هرگاه كسانى كه به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند، پس بگو: سلام بر شما! پروردگارتان بر خودش رحمت را مقرّر كرده است كه هر كس از شما از روى نادانى كار بدى انجام دهد و پس از آن توبه كند و خود را اصلاح نماید، پس قطعاً خداوند، آمرزنده و مهربان است.

نكته‏ها:

در شأن نزول آیه آمده است، جمعى گنهكار، خدمت پیامبر آمده و گفتند: ما خلاف‏هاى زیادى كرده‏ایم. حضرت ساكت شد. این آیه نازل شد.

در این سوره، خداوند دوبار جمله: «كتب على نفسه الرحمة» گفته است، یكى براى دلگرم كردن مؤمنان در همین دنیا (همین آیه)، یكى هم در آیه 12 كه براى معاد است. «كتب على نفسه الرّحمة لیجمعنّكم»

جهالت، گاهى در برابر علم است و گاهى در برابر عقل، و در این آیه در برابر عقل است. یعنى از روى جهل وبى‏خردى به گناه كشیده شده‏اند، نه آنكه نمى‏دانستند.

پیام‏ها:

1- ایمان زائر پیامبر خدا، از شرایط دریافت لطف الهى است. «و اذا جاءك الّذین یؤمنون بآیاتنا فقل...»

2- زیارت پیامبر، راه دریافت لطف خداست. «جاءك... فقل سلام علیكم كتب»

3- رابطه‏ى رهبر و مردم، بر پایه‏ى انس و محبّت است. «اذا جاءك... فقل سلام علیكم»

4- بهترین عبارت تحیّت، «سلام علیكم» است. «فقل سلام علیكم»

5 - تحقیر شدن مؤمنان را جبران كنید. (در آیه‏ى 53 متكبّران با لحن تحقیرآمیزى مى‏گفتند: «اَهؤلاء...» ولى در آیه 54 خداوند آن تحقیر را جبران مى‏كند و به پیامبرش دستور سلام كردن به مؤمنان را صادر مى‏كند.) «فقل سلام علیكم»

6- «سلام»، شعار اسلام است. بزرگ نیز به كوچك، سلام مى‏كند. «فقل سلام علیكم»

7- مربّى ومبلّغ، باید با برخوردى محبّت‏آمیز با مردم، به آنان شخصیّت دهد. «سلام علیكم»

8 - اگر گناه از روى لجاجت و استكبار نباشد، قابل بخشش است. (جهالت، عذرى قابل قبول براى بخشش و گذشت از خطاكاران است.) «من عمل منكم سوءً بجهالة»

9- خداوند، رحمت را بر خویش واجب كرده، ولى شرط دریافت آن، عذرخواهى و توبه است. «كتب ... ثمّ تاب»

10- توبه، تنها یك لفظ نیست، تصمیم و اصلاح هم مى‏خواهد. «تاب و أصلح»

11- توبه‏ى مؤمن حتماً پذیرفته مى‏شود، «عمل منكم» آغاز توبه، بعد از گناه است. «من بعده»

12- عفو الهى همراه با رحمت است. «غفور رحیم» (گناهكار نباید مأیوس شود)

سوره انعام آیه «92»

وَهَذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مَبَارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذِى بَیْنَ یَدَیْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى‏ وَ مَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِینَ یُؤْمِنُونَ بِالْأَخِرَةِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى‏ صَلَاتِهِمْ یُحَافِظُونَ

و این مبارك كتابى است كه نازل كرده‏ایم، تصدیق كننده آنچه (از كتب آسمانى) كه پیش از آن آمده است، (تا مردم را به پاداش‏هاى الهى مژده دهى) و اهل مكّه و كسانى را كه اطراف آن هستند هشدار دهى و(البتّه) آنان كه به آخرت ایمان دارند به آن(قرآن) نیز ایمان خواهند آورد و همانان بر نمازهاى خود محافظت دارند.

نكته‏ها:

در این آیه، «لتنذر» همراه با واو آمده است، «وَ لِتُنذِرَ» شاید اشاره به این باشد كه قرآن، غیر از انذار، هدف‏هاى دیگرى نیز دارد.

با آنكه انبیا مبشّران هدایت و نجاتند، ولى چون دفع ضرر مقدّم بر جلب منغعت است و نیاز روحى انسان به انذار بیشتر است، در قرآن كلمه «نذیر» و مشتقّات آن، بیش از «بشیر» و مشتّقات آن به كار رفته است.

پیام‏ها:

1- قرآن، در بردارنده‏ى همه بركات است. (همچون: هدایت، عبرت، شفا، رشد، عزّت) «مبارك»

2- قرآن، هماهنگ با كتب آسمانى دیگر و تصدیق كننده آنهاست و این نشانه‏ى وحدت هدف و الهى بودن آنهاست. «مصدّق»

3- در تبلیغ باید از اُمّ‏القرى و مراكز مهم شروع كرد و سپس به اطراف پرداخت. «لتنذر اُمّ‏القرى و من حولها»

4- عقیده به قرآن و قیامت، در كنار هم است. «یؤمنون بالآخرة یؤمنون به»

5 - روشن‏ترین مظهر ایمان، نماز است. «على صلاتهم یحافظون»

6- ایمان به آخرت، از عوامل مراقبت بر نماز است. «یؤمنون بالاخرة... على صلاتهم یحافظون»

سوره اعراف آیه «27»

یَا بَنِى ءَادَمَ لَا یَفْتِنَنَّكُمُ الشَّیْطَانُ كَمَآ أَخْرَجَ أَبَوَیْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ یَنزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِیُرِیَهُمَا سَوَءَاتِهِمَآ إِنَّهُ یَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِیلُهُ مِنْ حَیْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّیَاطِینَ أَوْلِیَآءَ لِلَّذِینَ لَایُؤْمِنُونَ‏

اى فرزندان آدم! مبادا شیطان فریبتان دهد، آنگونه كه پدر و مادرِ (نخستین) شما را از بهشت بیرون كرد، (با وسوسه‏ى خوردن از آن درخت) لباس را از تن آن دو بركند تا عورت‏هایشان را بر آنان آشكار سازد. همانا شیطان و گروهش شما را از آنجا كه شما آنها را نمى‏بینید مى‏بینند. ما شیاطین را دوستان و سرپرستان كسانى كه ایمان نمى‏آورند قرار دادیم.

نكته‏ها:

آیه‏ى قبل، از لباس به عنوان نعمت یاد كرد، اینجا هشدار مى‏دهد كه مواظب باشید شیطان این لباس و نعمت را از شما سلب نكند.

شیطان گرچه اهل ایمان را نیز وسوسه مى‏كند و به لغزش مى‏اندازد، ولى نمى‏تواند ولایت و سلطه‏اى كامل بر آنها پیدا نماید، «وماكان لى علیكم من سلطان»(156) زیرا مؤمن، با توبه و پناه بردن به خدا نجات مى‏یابد. آرى، شیطان تنها بر كافران سلطه دارد.

از اینكه ما شیطان را مى‏بینیم گمان نكنیم كه او هم ما را نمى‏بیند، بلكه او در هر مكان كه زمینه‏ى گناه فراهم باشد حاضر است و بدنبال فتنه و فریب مى‏باشد.

پیام‏ها:

1- از تاریخ و سرنوشت دیگران عبرت بگیریم. «كما اخرج ابویكم»

2- خود را بیمه شده و به دور از انحراف ندانیم، حضرت آدم كه مسجود فرشتگان بود، با فریب شیطان از جایگاه خود دور شد. «أخرج أبویكم ...»

3- برهنگى وكشف حجاب، عامل خروج از جایگاه قرب الهى است. «أخرج أبویكم... ینزع عنهما لباسهما»

4- هرگونه برنامه و تبلیغاتى كه به برهنگى بیانجامد، شیطانى است. «لایفتننّكم الشیطان... ینزع عنهما لباسهما»

5 - هدف شیطان، برهنگى زن و مرد در برابر یكدیگر است. «لیریهما سواتهما»

6- شیطان تنها نیست، بلكه گروه و ایادى دارد. «انّه یراكم هو وقبیله» چنانكه در جاى دیگر مى‏خوانیم: «و جنود ابلیس»(157)

7- چون شیطان را نمى‏بینیم، از او غافل نباشیم و همیشه آماده باشیم. «لایفتننكم... لاترونهم» زیرا فریبندگى شیطان به خاطر ناپیدایى اوست.

8 - برهنگى، نشانه‏ى عدم ایمان و سلطه‏ى شیطان است. «ینزع عنهما لباسهما... اولیاء للذّین لایؤمنون»

9- سلطه‏ى شیطان، به خاطر اعمال خود انسان است. «أولیاء للذین لایؤمنون»

10- سنّت خداوند آن است كه شیطان بر كافران و منكران حاكم شود. «انّا جعلنا الشیاطین اولیاء للّذین لایؤمنون»

11- ایمان به خداوند، مانع ولایت و حاكمیّت شیطان بر انسان مى‏شود. «اولیاء للّذین لایؤمنون»

سوره انفال آیه «2»

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ ءَایَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِیمَاناً وَعَلَى‏ رَبِّهِمْ یَتَوَكَّلُونَ‏

مؤمنان، تنها كسانى هستند كه هرگاه نام خدا برده شود، دلهایشان (از عظمت او) لرزان شود و هرگاه آیات خدا بر آنان تلاوت شود، ایمانشان را مى‏افزاید و تنها بر پروردگارشان توكّل مى‏كنند.

نكته‏ها:

خداوند در آیه 2 مى‏فرماید: «اذا ذُكِر اللّه وَجلَت قلوبهم»، یاد خداوند دلهاى مؤمنان را مضطرب مى‏كند، ولى در جاى دیگر مى‏فرماید: «ألا بذكر اللّه تَطمئنّ القلوب»(158)، با یاد خداوند دلها آرام مى‏گیرد. این دو آیه با هم منافاتى ندارد، زیرا در یك جا ترس از عظمت خداوند است و در جاى دیگر اطمینان به خداوند است. چنانكه در آیه‏اى دیگر مى‏خوانیم: «اللّه نَزّل احسن الحدیث كتاباً متشابهاً تَقشَعِرّ منه جلود الّذین یَخشون ربّهم ثمّ تلین جلودهم و قلوبهم الى ذكر اللّه»(159) كسانى كه از خداوند خشیت دارند با خواندن و شنیدن قرآن پوست بدنشان مى‏لرزد و پس از مدّتى آرام شده و دلهایشان نرم مى‏شود.

آرى، یاد قهر و عقاب الهى دل مؤمن را مى‏لرزاند و با یاد لطف و مهر الهى، دلش آرام مى‏گیرد، همچون كودكى كه از والدین خود هم مى‏ترسد، هم به آنان دلگرم است.

«وَجل»، به حالت اضطراب(160) و خوف و ترس انسان گفته مى‏شود كه گاهى به خاطر درك مسئولیّت‏ها و احتمال عدم انجام وظایف است و گاهى به خاطر درك عظمت مقام و هیبت الهى است. لذا در قرآن مى‏خوانیم: «انّما یَخشَى اللّه من عباده العلماء»(161)، تنها بندگان عالم و آگاه، از خداوند خشیت دارند.(162)

پیام‏ها:

1- آنكه با شنیدن نداى اذان و آیات الهى بى‏تفاوت باشد، باید در كمال ایمان خود شك كند. «انّما المؤمنون اذا ذُكر اللّه وَجِلَت»

2- ذكر نام خدا از سوى هركس باشد، در مؤمن اثر مى‏گذارد. «اذا ذُكر اللّه وَجِلَت»

3- ایمان، با عشق و خشیت درونى همراه است. «المؤمنون... وَجِلت قلوبهم»

4- ایمان، مراتب ودرجاتى دارد وقابل كاهش وافزایش است. «زادتهم ایماناً»

5 - ترسى كه ریشه در جهل داشته باشد بد است، ولى ترسى كه از معرفت سرچشمه بگیرد پسندیده است. «المؤمنون ... وجلت»

6- هر آیه‏ى قرآن، حجّت و دلیل و نورى است كه مى‏تواند بر ایمان بیفزاید. «اذا تلیت... زادتهم ایماناً»

7- مؤمن، میان بیم و امید است. «المؤمنون، وجلت قلوبهم، یتوكّلون»

8 - كسى كه تنها خداوند را ربّ خود مى‏داند، تنها به او توكّل مى‏كند. «على ربّهم یتوكّلون»

9- نشانه‏ى ایمان آن است كه ابتدا دل مؤمن با یاد خدا خشیت پیدا مى‏كند، «وَجِلَت قلوبُهم»، سپس با تلاوت و یادآورى آیات الهى، بر ایمانش افزوده مى‏شود، «زادتهم ایماناً» و بر خدا توكّل مى‏نماید. «یتوكّلون»

سوره توبه آیه «18»

إِنَّمَا یَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْیَوْمِ الْأَخِرِ وأَقَامَ الصَّلَوةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ یَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَى‏ أُوْلَئِكَ أَن یَكُونُواْ مِنَ الْمُهْتَدِینَ

مساجد خدا را تنها كسانى باید آباد كنند كه به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نماز را به پا داشته و زكات مى‏پردازند و جز از خدا نمى‏ترسند. امید است كه آنان از ره‏یافتگان باشند.

نكته‏ها:

مسجد، پایگاه مهّم عبادى و اجتماعى مسلمانان است. بنابراین، هم متولّیان آن باید صالح و پاك باشند و هم برنامه‏هایش سازنده و تربیت كننده، هم بودجه‏اش مشروع و حلال باشد و هم مسجدیان اهل تقوا و خدایى و مورد تكریم. وگرنه اگر سازندگان مساجد، جبّاران و سلاطین باشند و پیشنمازان، افراد بى‏سواد و ترسو و خادمان نیز وارفتگان بى‏حال، طبعاً مساجد از هدف اصلى خود كه آبادى معنوى است، دور خواهند ماند.

به گفته‏ى مرحوم فیض كاشانى در تفسیر صافى، تعمیر مسجد شامل مرمّت، نظافت و فرش كردن، روشنایى، تدریس و تبلیغ مى‏شود.

در قرآن 32 بار از زكات یاد شده كه 28 بار آن در كنار نماز بیان شده است.

رسول خداصلى الله علیه وآله فرمود: «اذا رأیتم الرّجُلَ یعتاد المسجدَ فاشهَدُوا له بالأیمان»(163) همین كه دیدید كسى به مسجد رفت و آمد مى‏كند، به ایمان او گواهى دهید.

در احادیث براى كسانى كه به مسجد رفت و آمد مى‏كنند، بهره‏هاى فراوان ذكر شده است، از جمله: پیدا كردن دوست و برادر دینى، آگاهى‏هاى مفید، ارشاد و دورى از گناه، برخوردارى از نعمت و رحمت الهى.(164)

پیام‏ها:

1- تولیت و تعمیر مسجد شرایطى دارد:

الف: از جهت اعتقادى، ایمان به مبدأ و معاد. «آمن باللّه و الیوم الاخر»

ب: از نظر عملى، برپا داشتن نماز وپرداخت زكات. «اقام‏الصلوة وآتى الزكوة»

ج: از جهت روحى، شجاعت و نفوذناپذیرى. «لم‏یخش الا اللّه» (اگر متولّى مسجد، شجاع باشد، مسجد نیز كانون حركت‏هاى ضدّ ظلم خواهد بود)

2- وظیفه‏ى متولّیان مساجد و تعمیركنندگان آنها، رسیدگى به محرومان است. «انّما یعمر... آتى الزكوة»

3- ایمان از عمل جدا نیست، «آمن... و اقام» نماز از زكات جدا نیست، «اقام الصلوة و آتى الزكوة» و مسجد از انقلاب جدا نیست. «مساجد اللّه... و لم یخش»

4- با وجود ایمان، عمل صالح، نماز، زكات و شجاعت، باز هم مغرور نشویم، هنوز خطر انحراف وجو دارد. «فعسى اولئك من المهتدین»

101) یونس، 35.

102) توبه، 99.

103) بقره، 138.

104) بقره، 256.

105) كافى، ج‏2، ص 14.

106) كافى، ج‏2، ص 24.

107) كافى، ج‏2، ص‏24.

108) كافى، ج‏2، ص‏52.

109) كافى، ج‏2، ص‏26.

110) كافى، ج‏2، ص‏51.

111) قرآن، 15 بركت براى ایمان همراه عمل صالح، بیان نموده كه بامراجعه به معجم المفهرس مى‏توانید به آنها دسترسى پیدا نمایید.

112) رعد، 13.

113) تفسیر راهنما و دُرّالمنثور.

114) سخنان كسى را كه مى‏شناسیم در رادیو و تلویزیون با عشق و علاقه گوش مى‏دهیم و یا عكس جاهایى كه قبلا بدانجا رفته‏ایم با علاقه نگاه مى‏كنیم.

115) آل‏عمران، 85.

116) اعراف، 156.

117) صف، 14.

118) بقره، 62 ؛ مائده، 69 ؛ حج، 17.

119) كافى، ج‏1 ص 215.

120) در آیاتى كه قرآن از بنى‏اسرائیل انتقاد مى‏كند، كلماتى همچون «كثیر»، «اكثر» و«فریق»، بكار رفته است تا حقّ افراد پاكدل و مؤمن از بین نرود.

121) مریم، 67.

122) انسان، 1.

123) درّالمنثور، ج‏1، ص‏377.

124) معارج، 20.

125) فقره آخر زیارت عاشورا.

126) كافى، ج‏1، ص 374.

127) تفسیر صافى.

128) بقره، 168.

129) مؤمنون، 51.

130) ممتحنه، 8.

131) آل‏عمران، 64.

132) بقره، 197 .

133) تفسیر نورالثقلین، ج‏1، ص 205.

134) تفسیر برهان، ج‏1، ص‏255 وراهنما.

135) یوسف، 108 ؛ شعراء، 83.

136) مائده، 27.

137) نساء، 102.

138) قلم، 9.

139) بقره، 109.

140) نساء، 161.

141) تفسیر مجمع‏البیان و نورالثقلین.

142) نحل، 44.

143) نساء، 105.

144) كمال الدین صدوق، ص‏222.

145) كافى، ج‏1، ص 187.

146) دعائم‏الاسلام، ج‏2، ص‏530.

147) تفسیر قمى، ج‏1، ص 145.

148) سلام خدا. «سلام على نوح فى العالمین». صافّات، 79.

سلام پیامبر. «اذا جاءك الّذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیكم». انعام، 54.

سلام فرشتگان. «تتوفّاهم الملائكة طیّبین یقولون سلام علیكم». نحل، 32.

149) بقره، 17.

150) حشر، 11.

151) و همین كه این رحمت و فضل خود را در آیات دیگر اجر و پاداش كار ما دانسته، خود لطفى دیگر است وگرنه مزد چند دقیقه كار ناقص، این همه بهشت و قصر و رحمت نیست.

152) ابراهیم، 4.

153) تفسیر نمونه.

154) تفسیر روح‏المعانى.

155) تفسیر نمونه.

156) ابراهیم، 22.

157) شعراء، 95.

158) رعد، 28.

159) زمر، 23.

160) التحقیق‏فى‏كلمات‏القرآن.

161) فاطر، 28.

162) تفسیر نمونه.

163) تفسیر درّالمنثور.

164) وسائل الشیعه و تفسیر درّالمنثور.

------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس نهم: قدم در وادى أمن

سوره مؤمنون آیات «1 تا 4»

«1» قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ «2» الَّذِینَ هُمْ فِى صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ‏

قطعاً مؤمنان رستگار شدند. همان كسانى كه در نمازشان خشوع دارند.

نكته‏ها:

در قرآن، یازده مورد كلمه‏ى فلاح (رستگارى) با كلمه‏ى «لعلّ» (شاید) همراه است: «لعلّكم تفلحون» لكن در سه مورد بدون این كلمه و به طور حتمى مطرح شده است، یكى در همین سوره ویكى در سوره‏ى شمس: «قد أَفلح مَن زكّاها» ودیگرى در سوره‏ى اعلى: «قد اَفلح مَن تَزكّى». از مقایسه این سه مورد با یكدیگر، روشن مى‏شود كه ایمان و تزكیه داراى جوهر واحدى هستند.

برترین و آخرین هدف تمام برنامه‏هاى اسلام، فلاح و رستگارى است. در بسیارى از آیات قرآن از تقوا سخن گفته شده و هدف از احكام دین هم رسیدن به تقواست: «لعلّكم تتّقون»(165) و آخرین هدف تقوا نیز فلاح است: «واتّقوا اللّه لعلّكم تفلحون»(166) جالب است كه مهم‏ترین و آخرین هدف دین اسلام در اوّلین شعار آن آمده است: «قولوا لا اله الاّ اللّه تفلحوا» به یگانگى خداوند ایمان آورید و «لا اله الاّ اللّه» بگویید تا رستگار شوید.

هر شبانه روز، در اذان و اقامه‏ى نمازهاى یومیّه جمله‏ى «حَىّ على الفَلاح» را بیست بار بر زبان مى‏آوریم و هدف نهائى را با فریاد رسا اعلام مى‏كنیم، تا راه را گم نكنیم.

اسلام مى‏گوید: «قد أفلح المؤمنون»، «قد أفلَح مَن تَزكّى‏»(167) كسانى رستگارند كه ایمان و تزكیه‏ى نفس داشته باشند، ولى كفر مى‏گوید: «قد أفلح الیوم مَنِ استعلى»(168) فرعون مى‏گفت: امروز هر كس زور و برترى دارد رستگار است.

كلمه‏ى «فَلاح» به معناى رستن است، شاید دلیل اینكه به كشاورز، «فَلاّح» مى‏گویند آن باشد كه وسیله‏ى رستن دانه را فراهم مى‏كند. دانه كه در خاك قرار مى‏گیرد با سه عمل خود را نجات مى‏دهد و به فضاى باز مى‏رسد: اوّل آنكه ریشه‏ى خود را به عمق زمین بند مى‏كند. دوّم اینكه مواد غذایى زمین را جذب مى‏كند. سوّم آنكه خاك‏هاى مزاحم را دفع مى‏كند.

آرى، انسان هم براى رهایى خود و رسیدن به فضاى باز توحید و نجات از تاریكى‏هاى مادّیات و هوسها و طاغوت‏ها باید مثل دانه همان سه عمل را انجام دهد: اوّل ریشه‏ى عقاید خود را از طریق استدلال محكم كند. دوّم از امكانات خدادادى آنچه را براى تكامل و رشد معنوى اوست جذب كند. سوّم تمام دشمنان و مزاحمان را كنار زند و هر معبودى جز خدا را با كلمه «لا اله» دفع كند تا به فضاى باز توحیدى برسد.

شخصى در حال نماز با ریش خود بازى مى‏كرد، پیامبراكرم‏صلى الله علیه وآله فرمود: اگر او در دل خشوع داشت، در عمل این گونه نماز نمى‏خواند.(169)

امام صادق‏علیه السلام فرمود: مراد از خشوع در نماز، فرونهادن چشم است.(170)

چه كسانى رستگارند؟

1- عابدان. «واعبدوا ربّكم وافعلوا الخیر لعلّكم تفلحون»(171) پروردگارتان را پرستش كنید، شاید رستگار شوید.

2- آنان كه اعمالشان ارزشمند وسنگین است. «فَمَن ثَقُلت مَوازینه فاولئك هم المفلِحون»(172)

3- دورى كنندگان از بخل. «و مَن یُوقَ شُحَّ نفسه فاولئك هم المفلِحون»(173)

4- حزب اللّه. «اَلا اِنّ حزب اللّه هم المفلِحون»(174) حزب خدا رستگارند.

5 - اهل ذكركثیر. «واذكروا اللّه كثیرا لعلّكم‏تفلحون»(175) خدارا بسیار یادكنید تا رستگار شوید.

6- تقوا پیشگان. «فاتّقوا اللّه یا اولى الالباب لعلّكم تُفلِحون»(176) اى خردمندان! تقوا پیشه كنید تا رستگار شوید.

7- مجاهدان. «و جاهدوا فى سَبیله لعلّكم تُفلحون»(177) در راه خدا جهاد كنید تا رستگار شوید.

8 - توبه كنندگان. «تُوبوا الى اللّه جمیعاً ایّها المؤمنون لعلّكم تُفلحون»(178) اى اهل ایمان! همگى توبه كنید تا رستگار شوید.

پیام‏ها:

1- رستگارى مؤمنان حتمى است. «قد أفلح»

2- ایمان، شرایط و نشانه‏هایى دارد. «المؤمنون الّذین...»

3- نماز، در رأس برنامه‏هاى اسلامى است. «فى صلاتهم»

4- در نماز، حالت وكیفیّت مهم است. «خاشعون»

«3» وَالَّذِینَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ «4» وَالَّذِینَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ

و آنان كه از بیهوده روى گردانند. و همان كسانى كه زكات مى‏پردازند.

نكته‏ها:

«لغو»، به كار و سخن بیهوده مى‏گویند.

دورى و پرهیز از لغو، مخصوص مسلمانان نیست، قرآن درباره‏ى خوبان اهل كتاب نیز مى‏فرماید: «و اذا سَمعوا اللغو اعرضوا عنه...»(179) اهل كتاب با ایمان، از لغو گریزانند.

«زكات» در لغت، به معناى رشد و نموّ و پاكیزگى است و در اصطلاح، یك نوع مالیات شرعى و از اركان و واجبات دین است.

دورى از لغو در دنیا، بهره‏اش، محفوظ ماندن از لغو در قیامت است. «عن‏اللغو معرضون»، «لا تسمع فیها لاغیه»(180)

اعراض از لغو، نباید با بدگویى و تندخویى همراه باشد، زیرا در آیه‏ى دیگر مى‏فرماید: «و اذا مرّوا باللغو مرّوا كراما»(181)

در روایات براى لغو، نمونه‏هایى آمده است از جمله: سخنى كه در آن یاد خدا نباشد و یا غنا و لهویّات باشد.(182)

اهمیّت زكات‏

\* زكات، یكى از پنج چیزى است كه بناى اسلام بر آن استوار است.

\* در قرآن 32بار كلمه «زكات» و 32بار واژه «بَرَك» آمده، گویا زكات مساوى با بركت است.

\* پیامبر اكرم صلى الله علیه وآله افرادى را كه زكات نمى‏دادند، از مسجد بیرون كرد.

\* حضرت مهدى علیه السلام در انقلاب بزرگ خود، با تاركین زكات مى‏جنگد.

\* كسى كه زكات ندهد، هنگام مرگش به او گفته مى‏شود: یهودى بمیر یا مسیحى.

\* تارك زكات در لحظه‏ى مرگ از خداوند مى‏خواهد كه او را به دنیا باز گرداند تا كار نیك انجام دهد، امّا مهلت او پایان یافته است.

\* امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مردم زكات بدهند، هیچ فقیرى در زمین باقى نمى‏ماند.

پیام‏ها:

1- نشانه‏ى ایمان، دورى از لغو است. «والّذینهم عن‏اللغو معرضون» (مؤمن باید در تمام كارها و سخنان خود هدف صحیح داشته باشد)

2- دورى از لغو، به اندازه‏اى مهم است كه بین نماز و زكات ذكر شده است. «خاشعون - معرضون - للزّكوة فاعلون»

3- اعتقاد به تنهایى كافى نیست، عمل هم لازم است. «المؤمنون... فاعلون»

سوره نحل آیات «10 تا 14»

«10» هُوَ الَّذِى أَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً لَّكُم مِّنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِیهِ تُسِیمُونَ‏

اوست آنكه براى شما از آسمان آبى فرستاد كه نوشیدنى شما از آن است و گیاهانى كه (چهارپایان خود را) در آن مى‏چرانید، (نیز) از آن است.

نكته‏ها:

كلمه «تسیمون» از «اِسامة» به معناى چراندن حیوانات در علف‏زار است و كلمه «شجر» در زبان عربى معناى عامى دارد كه شامل هرگونه گیاهى، چه درخت و چه بوته مى‏شود. چنانكه در آیه 146 صافّات در موردِ كدو مى‏فرماید: «شجرة من یقطین»، با آنكه كدو، بوته دارد نه درخت.

پیام‏ها:

1- نزول باران تصادفى نیست، با اراده‏ى خداوند است. «هو الّذى انزل»

2- نزول باران بر اساس بهره‏مندى انسان‏ها است. «لكم»

3- از یك آب؛ انسان، گیاه وحیوان بهره‏مند مى‏شوند. «منه شراب و منه شجر...»

«11» یُنْبِتُ لَكُم بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّیْتُونَ وَالنَّخِیلَ وَالْأَعْنَابَ وَمِن كُلِ‏ّ الَّثمَرَاتِ إِنَّ فِى ذَ لِكَ لَأَیَةً لِّقَوْمٍ یَتَفَكَّرُونَ

خداوند بوسیله آن آب براى شما كشتزار و زیتون و درختان خرما وانگور واز هر نوع میوه‏اى مى‏رویاند. همانا در این امر براى آنان كه مى‏اندیشند نشانه‏اى روشن است.

نكته‏ها:

از میان انواع گیاهان و میوه‏ها، خدا زیتون، خرما و انگور را در این آیه مطرح كرده است. متخصصان تغذیه مى‏گویند: كمتر میوه‏اى است كه به اندازه‏ى اینها براى بدن مفید و لازم باشد.(183) قرآن در آیه 35 سوره نور، از زیتون به عنوان «شجرة مباركة» یاد كرده و به روغن آن اشاره نموده است.

پیام‏ها:

1- رویاندن، كار خداست نه كشاورز. «ینبت لكم»

2- انواع گیاهان و درختان و میوه‏ها، براى انسان آفریده شده است. «لكم»

3- محصولات وثمرات، عبورگاهند نه توقّف‏گاه، نشانه و علامتِ راهند، نه مقصد. «لآیة»

4- دیدن و دانستن كافى نیست، تفكّر و تدبّر در هستى لازم است. «لقوم یتفكّرون»

«12» وَسَخَّرَ لَكُمُ الَّیْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِى ذَ لِكَ لَأَیَاتٍ لِّقَوْمٍ یَعْقِلُونَ‏

وخداوند شب و روز و خورشید و ماه را در خدمت و بهره دهى شما قرار داد و ستارگان به فرمان او تسخیر شده‏اند البتّه در این امر براى گروهى كه تعقّل مى‏كنند نشانه‏هایى قطعى (از عظمت وقدرت وحكمت و رأفت) اوست.

نكته‏ها:

مراد از تسخیرِ خورشید و ماه، بهره‏گیرى از آنهاست، وگرنه انسانى كه نمى‏تواند مگسى را خلق كند، چگونه مى‏تواند خورشید را تسخیر نماید. خداوند از لطفش آنها را در خدمتِ بشر قرار داده است.

پیام‏ها:

1- هستى، چه آسمان و چه زمین، براى انسان آفریده شده است. «سخّر لكم...»

2- هستى، در مهار و كنترلِ خداست. «مسخّرات بامره»

3- بهره‏دهىِ هستى، به فرمان خداست. «بامره»

4- نظام آفرینش كلاس توحید است. «انّ فى ذلك»

5 - نظام هستى، تنها براى اهل فكر وتعقّل، بستر رشد و توجّه است. نه افراد ساده‏نگر و عادّى. «لقوم یعقلون»

«13» وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِى الْأَرْضِ مُخْتَلِفاً أَلْوَانُهُ إِنَّ فِى ذَ لِكَ لَأَیَةً لِّقَوْمٍ یَذَّكَّرُونَ‏

و (همچنین) آنچه را در زمین با رنگ‏هاى گوناگون براى شما پدید آورد. البتّه در این آفریده‏ها براى پندگیران عبرت و نشانه‏اى روشن است.

پیام‏ها:

1- رنگ‏هاى مختلف و متنّوع را خدا براى انسان آفریده است. «ذرأ لكم... مختلفاً الوانه»

2- تنوّع رنگ‏ها در هستى، نشانه قدرت وحكمتِ خداوند است. «لآیة» محصولات كارخانه هرچه متنوّع‏تر باشد، نشانه‏ى ابتكار و خلاّقیّتِ سازنده آن است.

3- تفاوتِ رنگ‏ها، یكى از نعمت‏هاى الهى براى شناختِ افراد و محصولاتِ مشابه است. «لآیة لقوم یذّكّرون»

«14» وَهُوَ الَّذِى سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُواْ مِنْهُ لَحْماً طَرِیّاً وَتَسْتَخْرِجُواْ مِنْهُ حِلْیَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِیهِ وَلِتَبْتَغُواْ مِن فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ‏

و اوست آنكه دریا را رام نمود تا از آن گوشت تازه بخورید و زیورهایى براى پوشیدن از آن بیرون آورید و مى‏بینى كه كشتى‏ها سینه دریا را شكافته (و پیش مى‏روند، چنین كرد تا از كشتى‏ها، تجارت‏ها، ماهى‏گیرى‏ها، غوّاصى‏ها وحمل‏ونقل‏ها كه همه وسیله درآمد است، استفاده كنید) وبه سراغ فضل ولطف او روید وشاید سپاس‏گزار باشید.

نكته‏ها:

نقش دریا در زندگى انسان بسیار است. آبِ آن عامل بخار و ابر و باران است. عمقِ آن تأمین كننده غذاى انسان با لذیذترین ماهى‏ها و سطح آن، ارزان‏ترین و گسترده‏ترین راه براى حمل ونقلِ كالا و مسافر است. و همه‏ى اینها، تنها به تدبیر و قدرت الهى است و بشر هیچ نقشى در آن ندارد.

كلمه «مواخر» جمع «مِأخرة» از «مَخر» به معناى شكافتن از چپ و راست است.

پیام‏ها:

1- دریاها با آن همه عظمت وخروش، رام ودر خدمت انسان هستند.«سخّر البحر»

2- دریا، مهم‏ترین منبع تأمین گوشتِ تازه و سالم است. «لحماً طریّاً»

3- خداوند، نه فقط نیازهاى اوّلیه چون آب و غذا، بلكه حتّى زینتِ انسان را نیز تأمین نموده است. «حلیةً تلبسونها»

4- تازه بودنِ گوشت، یك ارزش است. «لحماً طریّاً»

5 - گرچه تلاش براى غذا از انسان است، امّا رزق از خداست. «لتبتغوا من فضله»

6- كامیابى‏ها باید هدفدار باشد. «لعلكم تشكرون»

سوره احزاب آیه «41»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ اذْكُرُواْ اللَّهَ ذِكْراً كَثِیراً

اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! خدا را بسیار یاد كنید.

نكته‏ها:

یاد خداوند تنها با زبان و گفتار نیست، بلكه در هر فكر، كار و حركتى رضایت خداوند را در نظر داشتن است.

قرآن براى ذكر خدا آثار و بركاتى بیان كرده و یكى از دلایل نماز را ذكر خدا دانسته است، «اقم الصلوة لذكرى»(184) یاد خدا تنها وسیله‏ى آرامش دل‏هاست. «الا بذكر اللّه تطمئن القلوب»(185) و روح آرام و نفس مطمئنّ به پرواز در مى‏آید و به حقّ مى‏رسد. «یا ایّتها النّفس المطمئنّة اِرجعى الى ربّك»(186) و اعراض از ذكر خدا زندگى نكبت بارى را به همراه دارد «و مَن اَعرض عن ذكرى فانّ له معیشة ضَنكا»(187)

گفته‏اند: تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام نمونه‏اى از ذكر كثیر است.(188)

رسول اكرم صلى الله علیه وآله فرمود: هر كس زبان ذاكر داشته باشد، خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است. و امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزى حدّى دارد جز ذكر خدا.

در حدیث مى‏خوانیم: قلب و روح، مثل آهن زنگ مى‏زند و ذكر خدا وسیله روشنى و جلاى آن است.

در روایات آمده است: ذكر خدا تنها با زبان نیست، ذكر واقعى آن است كه هنگام حلال و حرام یاد خدا كنیم و از گناه دست برداریم.(189)

پیام‏ها:

1- خطاب زیبا و محرمانه، وسیله‏ى جذب مردم و زمینه‏ى پذیرش آنان است. «یا ایّها الّذین آمنوا»

2- یاد خداوند، زمانى در انسان مؤثّر است كه مستمرّ و بسیار باشد. «اُذكروا اللّه ذكراً كثیرا»

سوره آل‏عمران آیه «193»

رَبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِیاً یُنَادِى لِلْإِیمَانِ أَنْ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمْ فََامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَیِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ

پروردگارا! همانا ما دعوت منادى ایمان را شنیدیم كه (مى‏گفت:) به پروردگارتان ایمان بیاورید، پس ایمان آوردیم. پروردگارا! پس گناهان ما را بیامرز و زشتى‏هاى ما را بپوشان و ما را با نیكان بمیران.

نكته‏ها:

شاید مراد از «ذنوب» گناهان كبیره باشد و مراد از «سیّئات» گناهان صغیره، چنانكه در آیه‏ى شریفه «ان تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفّر عنكم سیّئاتكم...»(190) «سیّئات» در برابر «كبائر» آمده است. و ممكن است مراد از «سیّئات» آثار گناه باشد.

در برابر خردمندانى كه دعوت ایمان را اجابت كرده و مى‏گویند: «سَمِعنا»، افرادى هستند كه نسبت به این دعوت بى‏اعتنایى مى‏كنند و در قیامت با حسرت تمام مى‏گویند: «لوكنّا نسمع او نعقل ما كنّا فى اصحاب السعیر»(191)

پیام‏ها:

1- خردمندان، آماده‏ى پذیرش حقّ هستند و در كنار پاسخگویى به نداى فطرت، به نداى انبیا، علما و شهدا پاسخ مى‏دهند. «انّنا سمعنا منادیاً ینادى للایمان...»

2- استغفار و اعتراف، نشانه‏ى عقل است. «اولواالالباب... ربّنا فاغفر لنا»

3- از آداب دعا كه زمینه‏ى عفو الهى را فراهم مى‏كند، توجّه به ربوبیّت الهى است. «ربّنا فاغفر لنا»

4- ایمان، زمینه‏ى دریافت مغفرت است. «امنّا، فاغفر لنا»

5 - دیگران را در دعاى خود شریك كنیم. «فاغفر لنا»

6- پرده‏پوشى وعفو، از شئون ربوبیّت واز شیوه‏هاى تربیت است. «ربّنا... كفّرعنّا»

7- مرگِ انسان با اراده الهى است. «توفّنا»

8 - خردمندانِ دوراندیش، مرگ با نیكان را آرزو مى‏كنند و به فكر حسن عاقبت هستند. «توفّنا مع الابرار»

9- ابرار مقامى دارند كه خردمندان آرزوى آن را مى‏كند. «اولواالالباب...توفّنا مع الابرار»

سوره بقره آیه «152»

فَاذْكُرُونِى أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُواْ لِى وَلاَ تَكْفُرُونِ‏

پس مرا یاد كنید تا شما را یاد كنم، و براى من شكر كنید و كفران نورزید.

نكته‏ها:

خداوند در برخى آیات مى‏فرماید: «اذكروا نعمتى»(192) نعمت‏هاى مرا یاد كنید. ولى در این آیه مى‏فرماید: «اذكرونى» یاد خود من باشید. و این بخاطر درجات شناخت و معرفت مردم است. بگذریم كه یاد خداوند، زمینه‏ساز شكر است و لذا بر شكر مقدّم شده است. این آیه، نشانگر نهایت لطف خداوند به بنده است. انسانى كه جهل، فقر، فنا و حقارت، از ویژگى‏هاى اوست، چقدر مورد لطف قرار گرفته كه خداوندِ علیم، غنى، باقى و عزیز به او مى‏گوید: مرا یاد كن تا ترا یاد كنم. مگر یاد كردن ما چه ارزشى دارد؟ مگر نه این است كه یاد كردن ما نیز خود توفیقى از سوى اوست؟

یاد كردن خدا تنها با زبان نیست، با دل و جان باید خدا را یاد كرد. یاد خدا هنگام گناه و دست كشیدن از آن، یاد واقعى است. و بهترین نوع یاد كردن خداوند، نماز است كه فرمود: «اقم الصلوة لِذكرى»(193)

با اینكه شكر، یكى از مصادیق ذكر خداست، ولى نام آن جداگانه در كنار ذكر آمده و این نشانه‏ى اهمیّت شكر، به عنوان مصداق بارز ذكر است.

خداوند، با انسان داد وستد مى‏كند و هیچ‏كارى از انسان را بى‏بهره نمى‏گذارد: «اذكرونى اذكركم»، «اوفوا بعهدى اوف بعهدكم»(194)، «فافسحوا یفسح الله لكم»(195)

امام باقرعلیه السلام در ذیل این آیه، یكى از مصادیق ذكر خدا را، تسبیحات حضرت زهرا شمردند كه 34 مرتبه «اللَّه‏اكبر»، 33 مرتبه «الحمدللَّه» و 33 مرتبه «سبحان‏اللَّه» مى‏باشد.(196)

موانع ذكر خداوند:

الف: شیطان. «انساهم ذكر اللّه»(197) شیطان، آنها را از یاد خدا غافل كرد.

ب: تكاثر و رقابت‏ها. «ألهاكم التَّكاثُر»(198) شما را افزون‏خواهى، سرگرم ساخت.

ج: آرزوها و خیال. «و یُلهِهم الاَمَل»(199) آرزو، آنها را سرگرم نمود.

اثرات یاد خدا:

\* یاد نعمت‏هاى او، رمز معرفت و شكر اوست.

\* یاد قدرت بى پایان او، رمز توكّل به اوست.

\* یاد علم و آگاهى او، رمز حیا و تقواى ماست.

\* یاد الطاف او، رمز محبّت به اوست.

\* یاد عدالت او، رمز خوف از اوست.

\* یاد امدادهاى او، رمز امید و رجاست.

پیام‏ها:

1- خداوند، به انسان شخصیّت مى‏بخشد ومقام انسان را تا جایى بالا مى‏برد كه مى‏فرماید: تو یاد من باش، تا من هم یاد تو باشم. «اذكرونى اذكركم»

2- كسانى مشمول لطف خاصّ هستند، كه همواره به یاد خدا باشند. «اذكرونى اذكركم»

3- ذكر خدا و نعمت‏هاى او، زمینه‏ى شكر و سپاس است. چنانكه غفلت از یاد خدا، مایه‏ى كفران است. «اذكرونى، اشكروا لى و لاتكفرون»

سوره انفال آیه «2» در درس هشتم گذشت.

سوره رعد آیه «28»

ألَّذِینَ ءَامَنُواْ وَتَطْمَئِنُّ قَلُوبُهُم بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ‏

(هدایت شدگان) كسانى هستند كه ایمان آورده ودلهایشان به یاد خدا آرام مى‏گیرد. بدانید كه تنها با یاد خدا دلها آرام مى‏گیرد.

نكته‏ها:

یاد خدا تنها به ذكر زبانى نیست، اگر چه یكى از مصادیق روشن یاد خداست. زیرا آنچه مهم است یاد خدا بودن در تمام حالات خصوصاً در وقت گناه است.

یاد خداوند بركات بسیار دارد، از جمله:

الف: یاد نعمت‏هاى او، عامل شكر اوست.

ب: یاد قدرت او، سبب توكّل بر اوست.

ج: یاد الطاف او، مایه محبّت اوست.

د: یاد قهر و خشم او، عامل خوف از اوست.

ه: یاد عظمت و بزرگى او، سبب خشیت در مقابل اوست.

و: یاد علم او به پنهان و آشكار، مایه حیا و پاكدامنى ماست.

ز: یاد عفو و كرم او، مایه امید و توبه است.

ح: یاد عدل او، عامل تقوا و پرهیزكارى است.

انسان، بى‏نهایت طلب است و كمال مطلق مى‏خواهد ولى چون هر چیزى غیر از خداوند محدود است و وجود عارضى دارد، دل را آرام نمى‏گرداند. در مقابل كسانى كه با یاد خدا آرامش مى‏یابند، عده‏اى هم به متاع قلیل دنیا راضى مى‏شوند. «رضوا بالحیاة الدنیا واطمأنوا بها»

نماز، ذكر الهى ومایه آرامش است. «و اقم الصلوة لذكرى»(200)، «الا بذكر اللَّه تطمئن»

ممكن است معناى «الا بذكر اللَّه تطمئن القلوب» این باشد كه بواسطه ذكر و یادى كه خدا از شما مى‏كند، دلهایتان آرام مى‏گیرد.یعنى اگر بدانیم خداوند ما را یاد مى‏كند و ما در محضر او هستیم، دلهایمان آرامش مى‏یابد. چنانكه حضرت نوح علیه السلام بواسطه كلام الهى «اصنع الفلك باعیننا»(201) آرام گرفت و امام حسین علیه السلام به هنگام شهادت على اصغرش با عبارت «هیّن علىّ انّه بعین اللَّه» این آرامش را ابراز فرمود، و یا در دعاى عرفه آمده است: «یا ذاكر الذاكرین»

سؤال: اگرچه در این آیه آمده است كه دلها و به ویژه دل مؤمن، با یاد خدا آرام مى‏گیرد، امّا در آیات دیگرى مى‏خوانیم هرگاه مؤمن خدا را یاد كند، دلش به لرزه مى‏افتد. «انما المؤمنون الّذین اذا ذكر اللَّه وجلت قلوبهم»(202) آیا این لرزش و آرامش مى‏توانند در یكجا جمع شوند؟

پاسخ: براى تصوّر وجود همزمان آرامش و لرزش در یك فرد، توجّه به این مثال‏ها راهگشا مى‏باشد:

الف: گاهى انسان بخاطر وجود همه مقدمات، اطمینان و آرامش دارد، امّا در عین حال از نتیجه هم نگران و بیمناك است. مثل جراح متخصصى كه به علم و كار خود مطمئن است ولى باز در هنگام عمل شخصیّت مهمى دلهره دارد.

ب: فرزندان، هم به وجود والدین، احساس آرامش مى‏كنند وهم از آنها حساب مى‏برند ومى‏ترسند.

ج: گاهى انسان از آنجا كه مى‏داند فلان ناگوارى براى آزمایش و رشد و ترفیع مقام اوست، خرسند و آرام است، امّا اینكه آیا در انجام وظیفه موفق خواهد شد یا خیر، او را نگران مى‏كند و به لرزه مى‏اندازد.

د: انسان‏هاى مؤمن وقتى در تلاوت قرآن به آیات عذاب، دوزخ و قهر الهى مى‏رسند، لرزش بر اندام آنها مستولى مى‏شود، امّا هنگامى كه آیات رحمت و رضوان و بهشت خداوند را قرائت مى‏كنند، آرامشى شیرین، قلوب آنها را فرا مى‏گیرد و آنها را دلگرم مى‏سازد. امام سجادعلیه السلام در دعاى ابوحمزه مى‏فرماید: «اذا ذكرت ذنوبى فزعت و اذا رأیت كرمك طمعت»، یعنى هرگاه گناهان خود و عدل و قهر تو را به یاد مى‏آورم، ناله مى‏زنم، امّا وقتى به یاد لطف و عفو تو مى‏افتم امیدوار مى‏شوم. صاحب المیزان براى این جمله، از قرآن شاهد مى‏آورد؛ «تقشعّر منه جلود الّذین یخشون ربّهم ثم تلین جلودهم و قلوبهم الى ذكر اللَّه»(203) یعنى در آغاز انسان دلهره دارد ولى كم‏كم به آرامش مى‏رسد.

كسى كه از یاد خدا غافل است، آرامش ندارد و زندگى بدون آرامش زندگى نكبت بارى است. «من أعرض عن ذكرى فانّ له معیشة ضنكا»(204)

عوامل آرامش و دلگرمى‏

دستیابى به اطمینان و آرامش مى‏تواند عوامل گوناگونى داشته باشد، ولى در رأس آنها آگاهى و علم جلوه ویژه‏اى دارد؛

- كسى كه مى‏داند ذرّه‏ى مثقالى از كارش حساب دارد، «مثقال ذرة خیراً یره»(205) نسبت به تلاش و فعّالیّتش دلگرم است.

- كسى كه مى‏داند بر اساس لطف و رحمت الهى آفریده شده، «الاّ من رحم ربّك و لذلك خلقهم»(206) امیدوار است.

- كسى كه مى‏داند خداوند در كمین ستمگران است، «انّ ربّك لبالمرصاد»(207) آرامش دارد.

- كسى كه مى‏داند خداوند حكیم و علیم است وهیچ موجودى را بیهوده خلق نكرده است، «علیم حكیم» خوش‏بین است.

- كسى كه مى‏داند راهش روشن و آینده‏اش بهتر از گذشته است، «والاخرة خیر وابقى»(208) قلبش مطمئن است.

- كسى كه مى‏داند امام و رهبرش انسانى كامل، انتخاب شده از جانب خداوند و معصوم از هر لغزش و خطاست، «انّى جاعلك للناس اماما»(209) آرام است.

- كسى كه مى‏داند كارِ نیك او از ده تا هفتصد بلكه تا بى‏نهایت برابر پاداش دارد ولى كار زشت او یك لغزش بحساب مى‏آید دلخوش است. «مثل الّذین ینفقون اموالهم فى سبیل اللَّه كمثل حبة انبتت سبع سنابل فى كلّ سنبلة مأئة حبّة»(210)

- كسى كه مى‏داند خداوند نیكوكاران را دوست دارد، «ان اللَّه یحبّ المحسنین»(211) به كار نیكش دلگرم مى‏شود.

- كسى كه مى‏داند خداوند به لطف خود كار خیرش را آشكار و كار شرّش را پنهان مى‏ماند، «یا من اظهر الجمیل و ستر القبیح» شاد است.

عوامل اضطراب و نگرانى‏

یكى از شایع‏ترین بیمارى‏هاى قرن حاضر اضطراب و افسردگى است. براى این بیمارى كه داراى علائمى همچون انزواطلبى، در خود فرورفتن، خودكم‏بینى و بیهوده انگارى است، دلایل بسیارى را ذكر كرده‏اند، از جمله:

- شخص افسرده از اینكه همه چیز را مطابق میل خود نمى‏بیند داراى افسردگى شده است، در حالى كه ما نباید بخاطر اینكه چون به همه آنچه مى‏خواهیم نرسیدیم، از مقدار ممكن آن هم دست برداریم و تسلیم شویم.

- شخص افسرده با خود فكر مى‏كند كه چرا همه مردم مرا دوست ندارند، و حال آنكه این امر غیر ممكنى است و حتّى خدا و جبرئیل هم دشمن دارند. لذا انسان نباید توقّع داشته باشد كه همه او را دوست بدارند.

- شخص افسرده گمان مى‏كند كه همه مردم بد هستند، در صورتى كه چنین نیست و خداوند به فرشتگانى كه این توهّم را داشتند پاسخ داد.

- شخص افسرده گمان مى‏كند كه همه ناگوارى‏ها از بیرون وجود اوست، در حالى كه عمده تلخى‏ها عكس‏العمل و پاسخ خصلت‏ها و كردارهاى خود ماست.

- شخص مضطرب از شروع در كارها نگران است و احساس ترس و تنهایى مى‏كند. حضرت على علیه السلام براى رفع این حالت مى‏فرماید: «اذاخفت من شى‏ءٍ فقع فیه»(212) از هر چه مى‏ترسى خود را در آن بینداز، كه ترس هر چیز بیش از خود آن است.

- شخص مضطرب نگران آنست كه آینده چه خواهد شد. این حالت را مى‏توان با توكّل بر خدا و پشتكار درمان كرد.

- و خلاصه امورى همچون عدم قدردانى مردم از زحمات آنها، گناه، ترس از مرگ تلقین‏هاى خانواده به اینكه نمى‏دانى و نمى‏توانى، قضاوت‏هاى عجولانه، توقّعات نابجا و تصوّرات غلط، علت بسیارى از افسردگى‏ها و اضطراب‏ها مى‏باشد كه با یاد خدا و قدرت و عفو و لطف او مى‏توان آنها را به آرامش و شادابى مبدل ساخت.

پیام‏ها:

1- نشانه انابه واقعى، ایمان و اطمینان به خداست. «من اناب، الّذین آمنوا ...»

2- ایمان بدون اطمینان قلبى، كامل و كارساز نیست. «آمنوا وتطمئن قلوبهم»

3- یاد خداوند با زبان كفایت نمى‏كند، اطمینان قلبى هم مى‏خواهد. «تطمئنّ قلوبهم بذكر اللَّه»

4- تنها یاد خدا، مایه‏ى آرامش دل مى‏شود. «بذكر اللَّه تطمئن القلوب» امروزه دارندگان زر و زور و تزویر بسیارند ولى از آرامش لازم خبرى نیست.

سوره مائده آیه «91»

إِنَّمَا یُرِیدُ الشَّیْطَانُ أَن یُوقِعَ بَیْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَآءَ فِى الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ وَ یَصُدَّكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاَةِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ‏

همانا شیطان مى‏خواهد به وسیله شراب و قمار، میان شما دشمنى و كینه بیفكند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. پس (با این همه مفاسد) آیا دست برمى‏دارید؟

نكته‏ها:

با آن كه طبق آمارى كه ارائه مى‏شود، بسیارى از قتل‏ها، جرائم، تصادفات، طلاق‏ها، امراض روانى، كلیوى و... ناشى از شراب است، امّا قرآن در این آیه بیان فلسفه‏ى تحریم، روى دو نكته تأكید دارد: یكى ضرر اجتماعى یعنى كینه و عداوت، و دیگرى ضرر معنوى یعنى غفلت از نماز و یاد خدا.

این آیه برجسته‏ترین اثر شراب و قمار را بازداشتن از یاد خدا و نماز دانسته است، اكنون جاى این سؤال است كه اگر كارهاى عادّى مثل تجارت، ورزش، تحصیل و مطالعه و امثال آن نیز ما را سرگرم كرده و از یاد خدا و نماز بازدارد، آیا مانند شراب و قمار است؟ آرى، هرچه ما را از خدا غافل كند، مانند شراب و قمار ناپسند است، گرچه اسلام به خاطر لطف و آسان گرفتن، آن را حرام نكرده باشد.

پیام‏ها:

1- هر كس كه عامل كینه و عداوت در میان مردم شود، مانند شیطان است. «انمّا یرید الشیطان...»

2- تحریكات شیطان دائمى است. «انّما یرید الشیطان» (فعل مضارع، رمز دوام و استمرار است.)

3- از الفت و وحدت پاسدارى كنیم و با هر چه آنها را از بین مى‏برد مبارزه كنیم. «انّما یرید الشیطان ان یوقع بینكم العداوة»

4- جامعه‏اى كه در آن عداوت باشد، جامعه‏اى شیطانى است. «انّما یرید الشیطان ان یوقع بینكم العداوة...»

5 - الفت و مهربانى بین اهل ایمان، مورد عنایت خاص خداوند است. «انّما یرید الشیطان ان یوقع بینكم العداوة»

6- قمار و شراب، ابزار كار شیطان براى ایجاد كینه و دشمنى است. «انّما یرید الشیطان... فى الخمر و المیسر»

7- نماز برترین سمبل یاد خداست. (با اینكه نماز ذكر خداست، نام آن جداگانه آمده است) «عن ذكر اللَّه و عن الصلوة»

8 - بیان فلسفه‏ى احكام، یكى از عوامل تأثیر كلام در دیگران است. «العداوة و البغضاء... فهل انتم منتهون»

9- با تمام عواملى كه باعث ایجاد كینه و دشمنى مى‏شود باید مبارزه كرد. «یرید الشیطان ان یوقع بینكم العداوة و البغضاء... فهل انتم منتهون»

10- برخى از مسلمانان در صدر اسلام كه على رغم تحریم شراب و قمار، باز بدان مشغول بودند، مورد توبیخ خداوند قرار گرفتند. «فهل انتم منتهون»

سوره كهف آیه «28»

وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِىِ‏ّ یُرِیدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَیْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زِینَةَ الْحَیَاةِ الدُّنْیَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطاً

وبا كسانى كه پروردگارشان را (همواره و در هر) صبحگاه و شامگاه مى‏خوانند و خشنودى او را مى‏جویند، خود را شكیبا ساز و دیدگانت را از آنان برمگیر كه زیور دنیا را بطلبى و از كسانى كه دلشان را از یاد خود غافل كرده‏ایم و در پى هوس خویشند و كارشان بر گزافه و زیاده روى است، پیروى مكن.

نكته‏ها:

در طول تاریخ، اغنیا و ثروتمندان كافر، پیوسته شرط ایمان آوردن خود را طرد فقرا و بینوایان مى‏دانستند، چنانچه از نوح چنین درخواستى كردند و حضرت در جواب آنان فرمود: «ما أنا بِطارد الّذین آمنوا»(213) من مؤمنان را به خاطر تهیدستى طرد نمى‏كنم. در زمان پیامبر اسلام نیز از آن حضرت مى‏خواستند تهیدستانى چون سلمان و ابوذر و عمار و خباب را از خویش براند تا آنان ایمان آورده و همراه او شوند. این آیه از چنین تفكّر و عملى نكوهش مى‏كند.

امام صادق وامام باقرعلیهما السلام فرمودند: مراد از خواندن خدا در صبحگاه و شامگاه، اقامه نماز است.(214)

پیام‏ها:

1- ثروتمندان براى منصرف كردن پیامبر از معاشرت با تهى‏دستان مؤمن تلاش مى‏كردند و پیامبر در برابر آن تلاشها، مأمور به مقاومت شد. «واصبر نفسك»

2- همدلى با تهى‏دستان سخت است، ولى باید تحمّل كرد. «واصبر نفسك»

3- پایبندى به دعا و نیایش، شرط شایستگى افراد براى مصاحبت و همنشینى است. «واصبر نفسك مع الّذین یدعون ربّهم...»

4- رهبر باید نسبت به محرومان همدل وهمدم باشد، نه بى‏اعتنا.(215) «واصبر نفسك مع الذّین... ولا تَعدُ عیناك عنهم»

5 - دعاى دائمى وخالصانه، ارزشمند است. «بالغَداوَةوالعشىّ‏یریدون وجهه»

6- در آغاز و پایان هر روز باید به یاد خدا بود. «بالغداوَة والعشى»

7- براى بدست آوردن دنیا و رضایت سرمایه‏داران، از تهى‏دستان فاصله نگیریم. «تُرید زینة الحیاة الدنیا»

8 - زشت‏ترین كار آن است كه مردم به خدا توجّه كنند، ولى رهبر، به دنیا. «یریدون وجهه... و لا تعد عیناك عنهم تُرید زینة الحیاة الدنیا»

9- خطر دنیاطلبى تا حدّى است كه خداوند، به پیامبران هم هشدار مى‏دهد. «ولاتعد عیناك عنهم تُرید زینة الحیاة الدنیا»

10- كسى كه بدنبال دنیا مى‏رود، از مسیر رهروان الهى خارج مى‏شود. «یریدون وجهه... ترید زینة الحیاة الدنیا» دنیاگرایى در مقابل خداگرایى است.

11- كیفر دنیاگرایى، غفلت از یاد خداوند است. «ترید زینة الحیاة الدنیا ولا تطع من اغفلنا قلبه»

12- ارزش یاد خدا، به ریشه‏دار بودن آن در قلب وروح است. «اغفلنا قلبه عن ذكرنا»

13- انسان گام به گام سقوط مى‏كند؛ اوّل غفلت، آنگاه هوسرانى و سپس مسیر انحرافى. «اغفلنا، اتّبع هواه، كان امره فُرطا»

14- رهبرى افراد غافل، هواپرست و افراطى ممنوع است. «اغفلنا، اتبع هواه، كان امره فرطاً»

15- اعتدال، ارزش و زیاده‏روى ضد ارزش است. «وكان امره فرطا»

165) بقره، 183.

166) آل‏عمران، 130.

167) اعلى، 14.

168) طه، 64.

169) تفسیر كنزالدقائق.

170) بحار، ج‏81، ص‏264.

171) حج، 77.

172) اعراف، 8.

173) حشر، 9.

174) مجادله، 22.

175) انفال، 45.

176) مائده، 100.

177) مائده، 35.

178) نور، 31.

179) قصص، 52 - 55.

180) غاشیه، 11.

181) فرقان، 72 .

182) تفسیر نورالثقلین.

183) جلد هفتمِ كتاب «اوّلین دانشگاه وآخرین پیامبر» در بیان خواص انگور وخرما مى‏باشد.

184) طه، 14.

185) رعد، 28.

186) فجر، 27 - 28.

187) طه، 124.

188) كافى، ج‏2، ص‏500.

189) میزان الحكمة و سفینةالبحار (ذكر).

190) نساء، 31.

191) ملك، 10.

192) بقره، 40.

193) طه، 14.

194) بقره، 40.

195) مجادله، 11.

196) تفسیر نورالثقلین، ج‏1 ص‏140.

197) مجادله، 19.

198) تكاثر، 1.

199) حجر، 3.

200) طه، 14.

201) هود، 37.

202) انفال، 2.

203) زمر، 23.

204) طه، 124.

205) زلزال، 7.

206) هود، 119.

207) فجر، 14.

208) اعلى، 17.

209) بقره، 124.

210) بقره، 261.

211) بقره، 195.

212) بحار، ج 71، ص 362.

213) هود، 29.

214) تفسیر نورالثقلین.

215) در آیه‏ى 52 سوره انعام آمده: «فتطردهم فتكون من الظّالمین» طرد مؤمنان با ظلم برابر است.

-------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس دهم: عزم خوب زیستن

سوره انبیاء آیات «51 تا 67»

«51» وَلَقَدْ ءَاتَیْنَآ إِبْرَاهِیمَ رُشْدَهُ مِن قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِینَ «52» إِذْ قَالَ لِأَبِیهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِیلُ الَّتِى أَنتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ

و همانا ما پیش از این، ابراهیم را به رشد و كمال خود رساندیم، و (البتّه) ما به (شایستگى‏هاى) او آگاه بودیم. آن زمان كه به پدرش (عمویش) و قومش گفت: چیست این (صورت‏ها و) مجمسه‏هاى بى‏روحى كه شما همواره آنها را پرستش مى‏كنید؟

«53» قَالُواْ وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا لَهَا عَابِدِینَ «54» قَالَ لَقَدْ كُنتُمْ أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمْ فِى ضَلاَلٍ مُّبِینٍ

(آنان در پاسخ) گفتند: ما پدرانمان را بر پرستش آنها یافته‏ایم! (ابراهیم) گفت: به تحقیق كه شما و پدرانتان در گمراهى آشكار بوده و هستید!

نكته‏ها:

در آیات گذشته، سخن پیرامون تورات و قرآن بود، امّا در این آیه خداوند مى‏فرماید: فرستادن پیامبران و كتب آسمانى، مسئله جدیدى نیست و ما پیش از اینها نیز در زمان ابراهیم علیه السلام برنامه‏ى دعوت منحرفان را داشتیم.

با نگاهى به تاریخچه‏ى بت‏پرستى، به دست مى‏آید كه ساختن مجسّمه در ابتدا، جنبه‏ى یادبود بزرگان را داشته كه تدریجاً حالت قداست به خود گرفته و به صورت پرستش آنها درآمده است.(216)

كلمه‏ى «تماثیل» جمع «تمثال» به معناى مجسّمه‏هاى بى‏روح است.

پیام‏ها:

1- انبیا پیش از مبعوث شدن، مورد توجّه خداوند هستند. «من قبل وكُنّا به عالمین»

2- رشد واقعى آن است كه انسان را به یكتاپرستى برساند. «رشده... اذ قال لابیه...»

3- حضرت ابراهیم خود آمادگى پذیرش رشد را داشت. «رشده» و نفرمود: «رشداً». (استعدادها وظرفیت‏هاى وجودى انسان‏ها براى رشد متفاوت است)

4- در نهى از منكر، شرط سنّى وجود ندارد. «قال لابیه»

5 - نهى از منكر را از نزدیكان خود شروع كنیم. «قال لابیه»

6- در نهى از منكر، تعداد ملاك نیست، گاه مى‏بایست یك نفر در مقابل یك گروه قرار گیرد. «قال لابیه و قومه»

7- در نهى از منكر، ابتدا به نهى از بزرگ‏ترین منكرات بپردازیم. «قال ما هذه التماثیل»

8 - یكى از شیوه‏هاى موفّق در نهى از منكر، مخاطب قرار دادن وجدان‏هاست. «ما هذه التماثیل»

9- باطل‏ها و منكرات را تحقیر كنیم. «ما هذه التماثیل»

10- در نهى از منكر، مردم را از شخصیّت و كرامت انسانى‏شان آگاه سازیم. «انتم لها عاكفون» و نفرمود «تعكفونها»

11- جلوه رشد در مبارزه با خرافات و ترك آن است. «رشده اذقال ...»

12- پدران، زمینه‏ساز انحرافات نسل خود هستند. «وجدنا آبائنا»

13- رفتار نیاكان در تربیت فرزندان مؤثر است، هرچند برآن سفارش هم نكنند. «وجدنا آبائنا»

14- تقلید كوركورانه وتعصّب كور بر رفتار نیاكان، مذموم و ممنوع است. «وجدنا آبائنا انتم و آبائكم»

15- در نهى از منكر، خجالت كشیدن، كنایه‏گویى و رودربایستى، جایگاهى ندارد. «انتم و آبائكم فى ضلال مبین»

16- نه قدمت و نه كثرت، هیچكدام دلیلى بر حقّانیت نیست. «انتم و آبائكم فى ضلال مبین»

17- در عقائد باید تكیه‏گاه استدلال باشد نه راه نیاكان. «وجدنا آبائنا... آبائكم فى ضلال مبین»

18- گمراهى، درجاتى دارد. «ضلال مبین»

«55» قَالُواْ أَجِئْتَنَا بِالْحَقِ‏ّ أَمْ أَنتَ مِنَ اللاَّعِبِینَ «56» قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِى فَطَرَهُنَّ وَأَنَاْ عَلَى‏ ذَلِكُم مِّنَ الشَّاهِدِینَ

(مشركین به ابراهیم) گفتند: آیا تو سخن حقّى براى ما آورده‏اى یا اینكه شوخى مى‏كنى؟! (ابراهیم) گفت: البتّه (كه حقّ مى‏گویم) پروردگارشما (همان) پروردگار آسمان‏ها و زمین است كه آنها را به وجود آورده و من (نیز) بر این حقیقت از گواهانم.

نكته‏ها:

كلمه «حقّ» در مقابل كلمه «لاعب» به معناى جدّى بودن است، یعنى آیا جدّى مى‏گویى یا شوخى مى‏كنى؟

پیام‏ها:

1- كسانى كه نسل در نسل با تقلیدهاى كوركورانه خود منحرف شده‏اند، پذیرش یكباره‏ى حقّ برایشان آسان نیست. «اجئتنا بالحقّ ام ...»

2- ربوبیّت و تربیت پروردگار، مخصوص انسان‏ها نیست، بلكه شامل همه هستى است. «ربّكم ربّ‏السموات و الارض»

3- پروردگار همه‏ى هستى یكى است. «ربّكم ربّ السموات و الارض»

(بر خلاف عقیده كسانى كه براى هر یك از آسمان‏ها و زمین و انسان، پروردگارى قائل هستند.)

4- مردان خدا در عقیده‏ى حقّ خویش تنها نیستند، بلكه خود را به همه‏ى موحدان تاریخ و فرشتگان الهى متصل مى‏بینند. «من الشاهدین»

«57» وَتَاللَّهِ لَأَكِیدَنَّ أَصْنَامَكُم بَعْدَ أَن تُوَلُّواْ مُدْبِرِینَ

وبه خداوند سوگند كه درغیاب شما، نقشه‏اى براى (نابودى) بت‏هایتان خواهم كشید.

نكته‏ها:

در اینكه حضرت ابراهیم علیه السلام این جمله قاطعانه و تهدیدآمیز را چگونه بیان فرموده، بین مفسّران اختلاف است، بعضى همچون صاحبان تفاسیر صافى و المیزان برآنند كه این جمله بطور علنى اظهار نشده و حضرت آن را به صورت سرّى بیان داشته است، زیرا معتقدند كه ادّعاى صریح مبارزه بر علیه خدایانِ ریز و درشت یك ملّت، آن هم در روز اوّل و یك تنه برخلاف احتیاط است.

امّا به نظر مى‏رسد كه چنین نیست و حساب مردان خدا از محاسبات عادّى ما انسان‏ها جداست و هیچ چیز نمى‏تواند مانع راه روشن و رسالت الهى آنان گردد. مگر در آیات قبل نخواندیم كه ابراهیم‏علیه السلام آشكارا به مردم فرمود: «انتم وآبائكم فى ضلال مبین» مگر حضرت زینب كبرى‏علیها السلام در حال اسارت در شام به یزید نفرمود: «انّى اَستصغِرك» من تورا حقیر مى‏دانم وسپس رگبار انتقاد را نثار حكومت او كرد؟

مگر امام خمینى‏قدس سره در اوج سلطنت جائرانه و سراپا مسلح شاه كه همه‏ى قدرت‏هاى داخلى و حمایت‏هاى خارجى را پشتیبان خود داشت نفرمود: «شاه باید برود» و مگر به جانشین شاه نفرمود: «من توى دهن این دولت مى‏زنم» مگر به استكبار جهانى، آمریكا نفرمود كه: «آمریكا هیچ غلطى نمى‏تواند بكند»، به راستى این جملات باكدام ملاحظات سیاسى واحتیاطات معمولى سازگار است؟

بعضى معتقدند كه براى برخورد با مظاهر و عوامل فساد باید با آنها مبارزه‏ى منفى كرد، همانطور كه یكى از بزرگان نسبت به سینماهاى زمان طاغوت كه وسیله‏اى جدّى در انحراف نسل جوان بود اظهار مى‏داشت كه اگر مردم به سینما نروند خود بخود تعطیل مى‏شود، امّا آیه فوق این تفكّر را محكوم مى‏كند و اصرار دارد كه باید مایه‏ى فساد برچیده شود. چنانچه حضرت موسى علیه السلام گوساله طلایى را آتش زد و پیامبر گرامى اسلام صلى الله علیه وآله مسجد ضرار پایگاه منافقان را تخریب كرد.

پیام‏ها:

1- ایمان به هدف ویقین بدرستى راه، انسان را قدرتمند مى‏سازد. «تاللّه لاكیدنّ»

2- كارهاى بزرگ به طراحى‏هاى مهم نیز نیاز دارد. «لاكیدنّ» كلمه «اكیدنّ» از «كید» به معناى تدبیر و طرّاحى است.

3- قاطعیّت، لازمه‏ى یك رهبرى موفّق است. «تاللّه لاكیدنّ» قسم با كلمه‏ى «تاللّه» از قسم با كلمه‏ى «واللّه» شدیدتر است.(217)

4- پیامبران با اتصال به منبع وحى، به تنهایى قدرت برنامه‏ریزى دارند. «لاكیدنّ»

5 - مبارزه حضرت ابراهیم با بت‏ها كاملاً جدّى بود و قصد ارعاب نداشت. «لاكیدنّ» (حرف «لام» و نون مشدّد، نشانه‏ى حتمى بودن است.)

6- كثرت و تعدّد بت‏ها، مانع تدبیر و تصمیم ابراهیم نشد. «اصنامكم»

7- اگر حضور بت‏پرستان نباشد، همه بت‏ها در برابر یك تبر نیز عاجزند. «بعد أن تولّوا مدبرین» در واقع، این بت‏پرستان هستند كه محافظت بت‏ها را به عهده دارند، نه بت‏ها حفاظت آنها را!!

8 - براى اجراى اهداف بزرگ، گاه حضور مردم لازم است. «و أن یحشرالناس ضحى» و گاه عدم حضور آنان شرط است. «بعد أن تولّوا مدبرین»

9- تا بت باشد، گرایش به بت‏پرستى نیز خواهد بود، پس باید بت‏ها را نابود كرد. «لاكیدنّ اصنامكم»

«58» فَجَعَلَهُمْ جُذَاذاً إِلَّا كَبِیراً لَّهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَیْهِ یَرْجِعُونَ

پس (سرانجام، ابراهیم در یك فرصت مناسب) همه آنها، جز بزرگشان را كاملاً خرد كرد تا شاید آنها به سراغ آن بیایند (و وجدان‏هاى خفته‏ى آنها بیدار شود).

«59» قَالُواْ مَن فَعَلَ هَذَا بَِالِهَتِنَآ إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِینَ «60» قَالُواْ سَمِعْنَا فَتىً یَذْكُرُهُمْ یُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِیمُ‏

گفتند: چه كسى با خدایان ما این چنین كرده؟ قطعاً او از ستمكاران است. گفتند: شنیده‏ایم جوانى كه به او ابراهیم مى‏گویند، بت‏ها را (به بدى) یاد مى‏كرد.

نكته‏ها:

كلمه «جذاذ» به معناى قطعه قطعه شدن است.

حضرت ابراهیم علیه السلام روزى كه همه مردم از شهر بیرون مى‏رفتند، با آنها نیز همراه شد، امّا در میانه راه با بهانه و عذرى به شهر بازگشت و با فرصت مناسب بدست آمده، هدف خویش را عملى ساخت.

اگر چه پیامبر گرامى اسلام صلى الله علیه وآله نیز در روز فتح مكّه حدود 360 بت را شكست، امّا این كار به اتّفاق همراهان و لشكریان ایشان بود، ولى ابراهیم علیه السلام به تنهایى و یك تنه آن همه بت را خرد كرد.

شاید اگر حضرت ابراهیم بت بزرگ را هم مى‏شكست، با جریحه‏دار كردن كامل احساسات آنان، نه تنها به مقصود خود دست نمى‏یافت، بلكه نتیجه معكوس مى‏گرفت و زمینه تفكّر بكلّى از میان مى‏رفت. «الاّ كبیراً لهم»

پیام‏ها:

1- بت شكنى، از جمله وظایف اصلى پیامبران الهى است. «فجعلهم جُذاذا»

2- اگر استدلال و موعظه فایده‏اى نبخشد، نوبت به برخورد انقلابى مى‏رسد. «فجعلهم جذاذا»

3- قدرت جسمانى و جسارت، یك ارزش، و ناتوانى و زبونى یك نقیصه است. «فجعلهم جذاذا»

4- براى بیدار كردن افكار عمومى و محو شرك، تلف كردنِ برخى اشیا و اموال لازم است. (بت‏هاى زمان ابراهیم و گوساله سامرى داراى قیمت و ارزشى بودند). «فجعلهم جذاذاً»

5 - بت از احترام ومالكیّت ساقط است وشكستن آن جایز است. «فجعلهم جذاذاً»

6- بت‏هاى بزرگ، در دید بت‏پرستان بزرگ است نه در نزد موحّدان. «كبیراً لهم»

7- شكستن بت‏ها مقدّمه رهایى فكر از جمود و فراهم آمدن زمینه‏ى سؤال و جواب است. «لعلهم الیه یرجعون»

8 - عقیده‏ى انحرافى، انسان را دچار قضاوت انحرافى مى‏كند. «انّه لمن الظالمین»

(گاهى انسان چنان سقوط مى‏كند كه بالاترین ظلم (شرك) را حقّ، و روشن‏ترین حقایق (توحید) را ظلم مى‏پندارد)

9- كفّار، ابتدا حضرت ابراهیم علیه السلام را ظالم معرفى كردند تا بتوانند براحتى او را محاكمه كنند. «انّه لمن الظالمین»

10- فریاد مبارزه و ظلم ستیزى ابراهیم علیه السلام به همه جا رسیده بود. «سمعنا»

11- جوانان هم مى‏توانند در راه حقّ، موج آفرینى كنند. «سمعنا فَتىً»

12- حضرت ابراهیم علیه السلام قبل از عملیات تخریب، با تبلیغات خود زمینه انقلاب علیه بت‏ها را فراهم آورده بود. «یذكرهم»

«61» قَالُواْ فَأْتُواْ بِهِ عَلَى‏ أَعْیُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ یَشْهَدُونَ «62» قَالُواْ ءَأَنتَ فَعَلْتَ هَذَا بَِالِهَتِنَا یَآ إِبْرَاهِیمُ

(بزرگان قوم) گفتند: پس او را در پیش چشم مردم بیاورید تا آنها (بر مجرم بودن او) گواهى دهند. گفتند: اى ابراهیم ! آیا تو با خدایان ما این چنین كرده‏اى؟

«63» قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِیرُهُمْ هَذَا فَسْئَلُوهُمْ إِن كَانُواْ یَنطِقُونَ

(ابراهیم) گفت: بلكه این بزرگشان آن را انجام داده است. پس از خودشان بپرسید اگر سخن مى‏گویند!!

نكته‏ها:

احضار ابراهیم علیه السلام در برابر مردم و درخواست گواهى از آنان، یك جوسازى و ایجاد زمینه براى قتل او بود. «فأتوا به على أعین النّاس لعلهم»

سؤال: آیا این جمله‏ى حضرت ابراهیم كه فرمود: «بت بزرگ چنین كرده است» دروغ نیست؟ و اگر هست چگونه باید آن را توجیه كرد؟ زیرا ابراهیم علیه السلام پیامبر و معصوم است و هرگز دروغ نمى‏گوید.

پاسخ: در تفسیر این جمله، نظرات و مطالب مختلفى ارائه شده كه ما به بعضى از آنها اشاره مى‏كنیم:

الف: حضرت ابراهیم، دروغ نگفت، زیرا اگر چه این عمل را به بت بزرگ نسبت داد، ولى چون قرینه وجود دارد كه حضرت از این سخن قصد جدّى نداشته و مى‏خواسته این عقیده‏ى باطل را به رخ آنها بكشد، لذا دروغ محسوب نمى‏شود زیرا دروغ در جایى است كه قرینه‏اى همراه كلام نباشد، از این روى اگر به هنگام ورود آدم كودنى بگویند: بوعلى سینا آمد، آن را دروغ به حساب نمى‏آورند.(218)

ب: حضرت ابراهیم باصطلاح «توریه» كرده ومرادش از «كبیرهم» خدا بوده است.

ج: حضرت دروغ گفت، ولى از آنجا كه دروغ در مواردى مثل اصلاح ذات‏البین جایز است و حكم آن تابع مصلحت و مفسده مى‏باشد، چه مصحلتى از این بالاتر كه حضرت با كلامش، افكار جامد انسان‏ها را تكان داده است؟(219)

د: این خبر، مشروط به نطق بت‏هاست، یعنى اگر بت‏ها سخن گویند، بت بزرگ نیز این كار را كرده است، مثل آنكه پیرمردى بگوید، من الآن كودكم اگر هیچ گیاهى در زمین نباشد، یعنى حال كه گیاه وجود دارد، پس من كودك نیستم.(220)

پیام‏ها:

1- بت‏پرستان نیز براى یقین به جرم وتكمیل پرونده وقضاوت نهایى، به مسئله‏ى گواهى مردم اعتماد دارند. «لعلّهم یشهدون»

2- بزرگى كار ابراهیم‏علیه السلام به اندازه‏اى بود كه بت‏پرستان را نیز به تعظیم واداشت. به جاى عبارت «یقال له ابراهیم» كه حاكى از گمنامى وحقارت بود، در این آیه او را با اسم خودش خطاب كردند كه نشان از بزرگى و شناخت است. «یا ابراهیم»

3- استهزا وطعنه بر خرافات، در مواردى لازم است. «بل فعله كبیرهم»

4- فیلمسازى، اجراى تئاتر و نمایش و نقش بازى كردن براى بیدارى اذهان، كارى پسندیده و جایز است. «فجعلهم جذاذاً - بل فعله كبیرهم»

«64» فَرَجَعُواْ إِلَى‏ أَنفُسِهِمْ فَقَالُواْ إِنَّكُمْ أَنتُمُ الظَّالِمُونَ

پس به (وجدان‏هاى) خود بازگشتند، پس (به یكدیگر یا به خویش) گفتند: هر آینه شما خودتان ستمگر و ظالمید.

«65» ثُمَّ نُكِسُواْ عَلَى‏ رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤْلَا ءِ یَنطِقُونَ

سپس سرهایشان را به زیر انداختند (و با شرمندگى گفتند: اى ابراهیم!) براستى توخود مى‏دانى كه اینها (حرف نمى‏زنند و) اهل‏سخن گفتن نیستند.

پیام‏ها:

1- بیدار كردن وجدان‏ها، خودیابى، بازگشت به خویشتن و توجّه به فطرت، از اهداف عمده انبیاست. «بل فعله كبیرهم ... فرجعوا الى انفسهم»

2- شرك، ازخود بیگانگى و توحید، خودیابى است. «فرجعوا الى انفسهم»

3- در وقت بیدارى افكار، هر خلافكارى تقصیر را به گردن دیگران مى‏اندازد. «انّكم انتم الظالمون» چنانكه در قیامت نیز گناهكاران و مجرمین به یكدیگر مى‏گویند: «لولا انتم لكنّا مؤمنین»(221)

4- تاریخ، فطرت و وجدان، از جمله عوامل روشن كننده‏ى حقایق‏اند. «رجعوا الى انفسهم - انتم الظالمون» كسانى كه تا دیروز، ابراهیم را ظالم مى‏دانستند، «مَن فَعل هذا بآلهتنا انّه لَمن الظالمین» امروز با مراجعه به وجدان‏هاى خود، خویشتن را ظالم مى‏دانند. «اِنّكم انتم الظالمون»

«66» قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا یَنفَعَكُمْ شَیْئاً وَلَا یَضُرُّكُمْ «67» أُفٍّ لَّكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

(ابراهیم) گفت: پس آیا شما بجاى خداوند چیزى را مى‏پرستید كه هیچ سودى براى شما ندارد و هیچ زیانى به شما نمى‏رساند؟! اُف بر شما و بر هر چه كه غیر از خدا پرستش مى‏كنید، آیا نمى‏اندیشید؟!

نكته‏ها:

مردان خدا اهداف مقدّس خود را در هر شرایطى دنبال مى‏كنند و لحظه‏اى آرام نمى‏گیرند، هرچند تلاشهاى آنان در قالب‏هاى متفاوتى صورت پذیرد. حضرت ابراهیم علیه السلام در مسیر رسالت الهى خویش ابتدا به سراغ عمو و قومش مى‏رود و آنانرا به سوى توحید و یكتا پرستى دعوت مى‏كند و چون نتیجه‏اى حاصل نمى‏شود در دوّمین مرحله به سراغ بت‏ها مى‏شتابد و همه آنها را درهم مى‏شكند، آنگاه فطرتشان را مخاطب قرار داده و به بیدار كردن آنان مى‏پردازد و سرانجام پس از اندرز و توبیخ، آنها را به تعمق و اندیشه وامى‏دارد.

پیام‏ها:

1- یكى از شیوه‏هاى دعوت مردم به دین، آگاه كردن آنان به ضرر بى‏دینى است. «لاینفعكم و لا یضركم»

2- سرچشمه و انگیزه‏ى عبادت، دستیابى به خیر و یا نجات از شر است كه بت‏ها بر هیچكدام قادر نیستند. «لاینفعكم شیئاً و لا یضرّكم»

3- اگر زمینه مناسبى براى بیدارى پیدا شد باید منحرفان را تحقیر كرد. «اُفٍ لكم و لما تعبدون من دون اللّه»

4- عواطف باید تحت الشعاع مكتب باشد. «اُفّ لكم» با توجّه به اینكه عموى او نیز بت‏پرست بود.

5 - بت‏پرستى با عقل سازگار نیست. «افلا تعقلون؟» (افراد بى خرد لجوج سزاوار توبیخ هستند) «أفلا تعقلون»

6- توحید، اندیشه‏اى عقلانى است. «أفلا تعقلون»

سوره لقمان آیه «17» به درس سیزدهم مراجعه فرمائید.

سوره بقره آیه «40»

یَا بَنِى إِسْرآءِیلَ اذْكُرُواْ نِعْمَتِىَ الَّتِى أَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ وَأَوْفُواْ بِعَهْدِى أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِیَّاىَ فَارْهَبُونِ‏

اى فرزندان اسرائیل! نعمت‏هایم را كه به شما ارزانى داشتم، به خاطر بیاورید و به پیمانم (كه بسته‏اید) وفا كنید، تا من (نیز) به پیمان شما وفا كنم و تنها از من پروا داشته باشید.

نكته‏ها:

اسرائیل، نام دیگر حضرت یعقوب است كه از دو كلمه‏ى «اسر» و «ئیل» تركیب یافته است. «اسر» به معناى بنده و «ئیل» به معناى خداوند است. بنابراین اسرائیل در لغت به معناى بنده‏ى خداست.

تاریخ بنى‏اسرائیل و اسارت آنان به دست فرعونیان و نجات آنها به دست حضرت موسى علیه السلام وبهانه‏گیرى وارتداد آنان، یك سرنوشت وتاریخ ویژه‏اى براى این قوم به وجود آورده است. این تاریخ براى مسلمانان نیز آموزنده و پندآموز است كه اگر به هوش نباشند، به گفته روایات به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

پیمان‏هاى الهى، شامل احكام كتاب‏هاى آسمانى و پیمان‏هاى فطرى كه خداوند از همه گرفته است، مى‏شود. در قرآن به مسئله امامت، عهد گفته شده است: «لاینال عهدى الظالمین»(222) یعنى پیمان من «مقام امامت» به افراد ظالم نمى‏رسد. پس وفاى به عهد یعنى وفاى به امام و رهبر آسمانى و اطاعت از او.

ضمناً در روایات مى‏خوانیم: نماز عهد الهى است.(223)

پیام‏ها:

1- یاد نعمت‏هاى پروردگار، سبب محبّت و اطاعت اوست. «اذكروا... اوفوا»

به هنگام دعوت به سوى خداوند، از الطاف او یاد كنید تا زمینه‏ى پذیرش پیدا شود. «اذكروا»

2- یاد و ذكر نعمت‏ها، واجب است. «اذكروا»

3- نعمت‏هایى كه به نیاكان داده شده، به منزله‏ى نعمتى است كه به خود انسان داده شود. با اینكه نعمت‏ها به اجداد یهودِ زمان پیامبر داده شده بود، امّا خداوند به نسل آنان مى‏گوید فراموش نكنند. «اذكروا»

4- وفا به پیمان‏هاى الهى، واجب است. «عهدى»

5 - بهره‏گیرى از الطاف خداوند، مشروط به گام برداشتن در مسیر تكالیف الهى است. «اوفوا بعهدى اوف بعهدكم» آرى، اگر مطیع خدا بودیم، خداوند نیز دعاهاى ما را مستجاب خواهد كرد. «اوفوا بعهدى اوف بعهدكم»

6- در انجام تكالیف الهى، از هیچ قدرتى نترسیم و ملاحظه‏ى كسى را نكنیم. تبلیغات سوء دشمن، ملامت‏ها، تهدیدها و توطئه‏ها مهم نیست، قهر خدا از همه مهمتر است. «و ایّاى فارهبون»

سوره بقره آیه «80»

وَقَالُواْ لَن تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَیَّاماً مَعْدُودَةً قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْداً فَلَنْ یُخْلِفَ اللَّهُ عَهْدَهُ أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ‏

و (یهود) گفتند: جز چند روزى محدود، هرگز آتش دوزخ به ما نخواهد رسید، بگو: آیا پیمانى از نزد خدا گرفته‏اید كه البتّه خداوند هرگز خلاف پیمان خود نمى‏كند، یا اینكه بر خداوند چیزى را نسبت مى‏دهید كه به آن علم ندارید؟

نكته‏ها:

از جمله انحرافات عقیدتى یهود، این بود كه مى‏گفتند: اگر بر فرض ما گنهكار باشیم، كیفر ما از دیگران كمتر است و چند روزى بیشتر، عذاب نخواهیم شد!. زیرا ما از دیگران برتریم. خداوند در این آیه، بر این طرز تفكّر خط بطلان مى‏كشد.

پیام‏ها:

1- امتیازطلبى، از جمله خصوصیّات یهود است. «و قالوا»

2- افكار و گفتارهاى ناروا را بى‏پاسخ نگذارید. «قالوا... قل»

3- برترى‏طلبى، نژادپرستى وآرزوى بدون عمل، ممنوع است. «قالوا لن تمسّنا النار... ام تقولون»

4- همه در برابر قانون یكسان هستند، خداوند وعده و پیمانى براى نجات قومى خاص نداده است. «قل اتّخذتم عند اللَّه عهداً»

5 - نا آگاهى از معارف دین، سبب نسبت دادن خرافات به دین مى‏شود. «ام تقولون على اللَّه ما لاتعلمون»

سوره بقره آیه «177»

لَیْسَ الْبِرُّ أَنْ تُوَّلُّواْ وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الْأَخِرِ وَالْمَلاَئِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالْنَّبِیِّینَ وَ ءَاتَى الْمَالَ عَلَى‏ حُبِّهِ ذَوِى الْقُرْبَى‏ وَ الْیَتَامى‏ وَالْمَسَاكِینَ وَ ابْنَ الْسَّبِیلِ وَالْسَّآئِلِینَ وَفِى الْرِّقَابِ وَأَقَامَ الْصَّلَو ةَ وَ ءَاتَى الْزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُواْ وَالْصَّابِرِینَ فِى الْبَأْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ وَحِینَ الْبَأْسِ أُوْلَئِكَ الَّذِینَ صَدَقُواْ وَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ‏

نیكى (تنها) این نیست كه (به هنگام نماز) روى خود را به سوى مشرق یا مغرب بگردانید، بلكه نیكوكار كسى است كه به خدا و روز قیامت و فرشتگان و كتاب آسمانى و پیامبران ایمان آورده و مال (خود) را با علاقه‏اى كه به آن دارد به خویشاوندان و یتیمان و بیچارگان و در راه‏ماندگان و سائلان و در (راه آزادى) بردگان بدهد، و نماز را برپاى دارد و زكات را بپردازد، و آنان كه چون پیمان بندند، به عهد خود وفا كنند و آنان كه در (برابر) سختى‏ها، محرومیّت‏ها، بیمارى‏ها و در میدان جنگ، استقامت به خرج مى‏دهند، اینها كسانى هستند كه راست گفتند (و گفتار و رفتار و اعتقادشان هماهنگ است) و اینان همان پرهیزكارانند.

نكته‏ها:

كلمه «بِرّ» به معناى نیكى است، ولى به هركس كه خیلى نیكوكار باشد، مى‏گویند او «برّ» است. یعنى وجودش یكپارچه نیكى است.

«بأساء» از «بؤس» به معناى فقر و سختى است كه از خارج به انسان تحمیل مى‏شود. «ضرّاء»، درد وبیمارى است كه از درون به انسان فشار مى‏آورد. و «حین البأس» زمان جنگ و جهاد است.

بعد از ماجراى تغییر قبله كه در آیه‏ى 144 خواندیم، سخنِ روز، پیرامون قبله و تغییر آن بود كه این آیه مى‏فرماید: چرا به جاى محتواى دین كه ایمان به خدا و قیامت وانجام كارهاى نیك است، به سراغ بحث‏هاى جدلى رفته‏اید.

این آیه جامع‏ترین آیه قرآن است. زیرا اصول مهم اعتقادى، عملى واخلاقى در آن بیان شده است. در تفسیر المیزان آمده كه رسول خداصلى الله علیه وآله فرمود: هركس به این آیه عمل كند، ایمانش كامل است.

این آیه پانزده صفت نیك را در سه بخشِ ایمان، عمل و اخلاق بیان نموده است. در بخش ایمان، به مسئله ایمان به خدا، فرشتگان، انبیا، قیامت و كتب آسمانى اشاره شده و در بخش عمل، به مسائل عبادى مانند نماز و اقتصادى مانند زكات و اجتماعى مانند آزاد نمودن بردگان و نظامى مانند صبر در جبهه و جنگ، و روحى وروانى مثل صبر در برابر مشكلات، اشاره گردیده است. و در بخش اخلاقى به وفاى به عهد و دل كندن از مادّیات و ترحّم به فقرا اشاره شده است.

ایمان به خدا، سبب خضوع در برابر حقّ و عدم تسلیم در برابر طاغوت‏هاست. ایمان به قیامت، موجب وسعت دید و بلندى همّت مى‏گردد. ایمان به وجود ملائكه، نشانه‏ى ایمان به تشكیلات ماوراى طبیعت است. ایمان به انبیا، ایمان به وحى و جریان هدایت در طول تاریخ است و دلیل بر اینكه انسان در این جهان رها و بى‏برنامه نبوده است. انفاق، بیانگر تعاون و نوع دوستى، و نماز، پیوند مستقیم با خدا، و زكات برنامه‏ریزى براى حل مشكل محرومان، و وفاى به عهد موجب تحكیم ارتباطات، و صبر عامل آبدیده شدن انسان‏هاست.(224)

جمله «آتى المال على حبّه» را سه نوع معنا نموده‏اند:

الف: پرداخت مال به دیگران با وجود علاقه‏اى كه به آن هست. ب: پرداخت مال بر اساس حبّ خداوند. ج: پرداخت مال بر اساس علاقه‏اى كه به فقیر است.

صبر، مادر همه كمالات است وقرآن راه رسیدن به بهشت را صبر مى‏داند؛ «اولئك یجزون الغُرفة بما صبروا»(225) به آنان جایگاه بلند داده مى‏شود، به پاس بردبارى كه كردند. چنانكه فرشتگان به بهشتیان مى‏گویند: «سلامٌ علیكم بما صبرتم»(226) درود بر شما كه پایدارى كردید. همچنین درباره رهبران الهى مى‏فرماید: «جعلنا منهم ائمّة یهدون بامرنا لمّا صبروا»(227) آنان را بخاطر صبرشان، پیشوایانى قرار دادیم كه به امر ما هدایت مى‏نمودند.

مشابه این آیه، در روایات نیز براى معرفى معارف دینى چنین آمده است:

\* «لیس العاقل من یعرف الخیر من الشرّ و لكن العاقل من یعرف خیر الشرّین»(228) عاقل آن نیست كه خیر را از شرّ بشناسد، عاقل آن است كه میان دو شرّ، خیرش را برگزیند.

\* «لیس العلم بكثرة التعلّم انّما هو نور یقذفه اللّه فى قلب من یرید»(229) دانش، به آموختن بسیار حاصل نمى‏شود. دانش واقعى، نورى الهى است كه به دلها مى‏تابد.

\* «لیس البرّ فى حُسن الزّى و لكن فى السكینة و الوقار»(230) بزرگى، در ظاهرِ آراسته نیست، بلكه در آرامش و وقار است.

\* «لیس السخى... الذى ینفق ماله فى غیر حقّه ولكنه الّذى یؤدّى الى اللّه ما فرض علیه»(231) سخاوتمند كسى نیست كه هرجایى گرچه نابجا باشد انفاق كند، بلكه سخاوتمند كسى است كه در هرجا خشنودى خداست انفاق كند.

\* «لیس العبادة كثرة الصیام و الصلاة و انّما العبادة كثرة التفكّر فى امر اللّه»(232) عبادت به نماز و روزه بسیار نیست، به تفكّر درباره خدا و آثار اوست.

\* «اشدّ من یَتم الیتیم یتیمٌ انقطع عن امامه»(233) آنكه از سرپرستى پیشواى حقّ محروم گشته، یتیم‏تر از كسى است كه پدر و مادرش را از دست داده است.

براى رسیدن به كمالِ تقوا، انفاقِ واجب و غیر واجب، هر دو لازم است. بعضى از مردم به مستمندان كمك مى‏كنند، ولى حقوق واجب خود را نمى‏پردازند و برخى دیگر با پرداخت خمس و زكات، نسبت به فقرا و محرومان بى‏تفاوت مى‏شوند. این آیه، مؤمن واقعى را كسى مى‏داند كه هم حقوق واجب را بپردازد و هم انفاق مستحبّ را انجام دهد. به همین دلیل در روایات مى‏خوانیم: در اموال ثروتمندان، غیر از زكات نیز حقّى براى محرومان است.(234) و كسى كه سیر بخوابد در حالى كه همسایه او گرسنه باشد ایمان به خدا و قیامت ندارد.(235)

پیام‏ها:

1- به جاى محتواى دین، به سراغ ظاهر نرویم و از اهداف اصلى باز نمانیم. «لیس البرّ... ولكن البرّ»

2- از وظایف انبیا و كتب آسمانى، تغییر فرهنگ مردم است. «لیس البرّ... و لكن البر»

3- شناخت مفاهیم، مهم نیست عمل به آن مهم است. دانستن مفهوم كلمه «برّ» مهمّ نیست، كسى كه این مفهوم را محقّق مى‏سازد ارزش دارد. «لكن البرّ من آمن»

4- ایمان، مقدّم بر عمل است. «من آمن باللَّه... آتى المال»

5 - ایمان به همه انبیا و ملائكه لازم است. «آمن باللَّه... والملائكة والكتاب والنبیّین»

6- ارتباط با خدا در كنار ارتباط با مردم و تعاون اجتماعى در حوادث و گرفتارى‏ها مطرح است. «آمن باللَّه و الیوم الاخر... وآتى المال على حبه»

7- تمام كارهاى نیك در سایه ایمان به خدا شكل مى‏گیرد. «آمن باللّه... آتى المال»

8 - هدف اسلام از انفاق، تنها سیر كردن گرسنگان نیست، بلكه دل كندن صاحب مال از مال نیز هست. «على حبّه»

9- نیكوكاران، مال و دارایى خود را با رغبت و علاقه در راه خدا انفاق مى‏كنند. «آتى المال على حبّه»

10- با دست خود به فقرا و یتیمان و بستگان انفاق كنید. «آتى المال على حبّه»

11- در انفاق، بستگان نیازمند بر سایر گروه‏هاى مستمند، اولویّت دارند. «ذوى القربى و الیتامى...»

12- سائل را ردّ نكنید، گرچه فقیر، مسكین، در راه مانده و فامیل نباشد. كلمه‏ى «السائلین» به صورت مستقل مطرح شده است. «والمساكین و... السائلین»

13- ایمان ونماز و زكات، بدون شركت در جهاد كامل نمى‏شود. «وحین البأس... اولئك الّذین صدقوا»

14- مدّعیان ایمان بسیارند، ولى مؤمنان واقعى كه به تمام محتواى دین عمل كنند، گروهى اندك هستند. «اولئك الّذین صدقوا»

15- نشانه‏ى صداقت، عمل به وظایف دینى وتعهّدات اجتماعى است. «اولئك الّذین صدقوا»

16- متّقى كسى است كه عملش، عقایدش را تأیید كند. «الّذین صدقوا... هم المتقون»

سوره آل‏عمران آیه «76 و 77»

«76» بَلَى‏ مَنْ أَوْفَى‏ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَى‏ فَإِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ الْمُتَّقِینَ‏

آرى، هر كس به عهد خویش وفا كند و تقوا داشته باشد، پس بى‏گمان خداوند پرهیزكاران را دوست مى‏دارد.

نكته‏ها:

وفاى به عهد در تمام موارد زیر لازم است:

الف: عهدى كه خدا از طریق فطرت یا انبیا با انسان بسته است. «ألم أعهد الیكم یا بنى آدم»(236)

ب: عهدى كه انسان با خدا مى‏بندد. «و منهم من عاهد اللّه لئن آتانا من فضله...»(237)

ج: عهدى كه انسان با مردم مى‏بندد. «و الموفون بعهدهم اذا عاهدوا...»(238)

د: عهد رهبر با امّت و بالعكس. «الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم»(239)

پیام‏ها:

1- در برابر تفكّرات غلط، موضع بگیرید. «بلى» (كلمه «بلى» غالباً در موردى بكار مى‏رود كه منطق و تفكّر قبلى را رد مى‏كند.)

2- تقوى، انسان را از دروغ بستن به خدا و ضایع كردن حقّ مردم بیمه مى‏كند. «یقولون... الكذب... بلى من اوفى و اتّقى»

3- شعار، كار ساز نیست، عمل و تقوا لازم است. «اوفى واتّقى»

4- وفاى به عهد، از نشانه‏هاى تقواست. «اوفى واتّقى»

5 - وفاى به عهد وتقوا، ملاك محبوبیّت است، نه اهل‏كتاب بودن. «یحبّ المتّقین»

«77» إِنَّ الَّذِینَ یَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَیْمَانِهِمْ ثَمَناً قَلِیلاً أُوْلَئِكَ لَاخَلاَقَ لَهُمْ فِى الْأَخِرَةِ وَلَا یُكَلِّمُهُمْ اللَّهُ وَلَا یَنْظُرُ إِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ وَلَا یُزَكِّیهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِیمٌ‏

همانا كسانى كه پیمان خدا و سوگندهاى خودشان را به بهاى ناچیزى مى‏فروشند، آنان برایشان نصیبى در آخرت نیست و خداوند در قیامت با آنها سخن نمى‏گوید و به آنان نیز نظر (لطف) نمى‏كند، آنها را (از گناه) پاك نمى‏سازد و براى آنان عذابى دردناك است.

نكته‏ها:

این آیه، پیمان شكنان را به پنج نوع قهر الهى تهدید مى‏كند: بى‏بهرگى در آخرت، محرومیّت از خطاب الهى، محرومیّت از نظر لطف الهى، محرومیّت از پاكى از گناه و گرفتارى به عذاب دردناك.

در تفاسیر مراغى و نورالثقلین از شیعه و سنّى آمده است كه رسول خدا صلى الله علیه وآله فرمودند: «لا ایمان لِمَن لااَمان له و لا دین لِمَن لاعهد له» كسى كه مراعات امانت نكند، ایمان ندارد و آن كسى كه به عهد خویش وفادار نباشد بى‏دین است.

در بعضى روایات آمده است كه مراد از «عهد اللّه»، حقایق مربوط به پیامبر اسلام در تورات است كه به دست عالمان یهود تحریف گشته است.

مقایسه كنیم وضع كسانى را كه از جانب خداوند به آنها سلام داده مى‏شود؛ «سلامٌ قولاً من ربّ رحیم»(240) با كسانى كه خدا هیچ سخنى با آنان نگوید؛ «لایكلّمهم اللّه» واگر ناله‏اى سر دهند با جمله‏ى «اخسئوا فیها ولاتكلمون»(241) خفه مى‏شوند.

پیامبر اكرم صلى الله علیه وآله فرمودند: هر كس با سوگند، مال و ثروت برادرش را به ناحق بخورد، مورد غضب الهى است. سپس این آیه را تلاوت نمودند.(242)

حضرت على علیه السلام فرمودند: مراد از نگاه نكردن خداوند در قیامت؛ «لاینظر الیهم» نگاه رحمت است، (نه نگاه با چشم).(243)

پیام‏ها:

1- امانت مردم نزد انسان، عهد الهى است. در آیات قبل سخن از امانت مردم بود، در این آیه به جاى امانت مردم، كلمه‏ى «عهداللّه» بكار رفته است.

2- پیمان شكنى، از گناهان كبیره است. این نوع تهدید پى‏درپى، در باره هیچ گناهى در قرآن مطرح نشده است. «یشترون بعهد اللّه... لا خلاق لهم...»

3- سوگند دروغ، سبب محرومیّت در قیامت مى‏شود. «یشترون... ایمانهم»

4- دنیاپرستى، ریشه‏ى پیمان شكنى است. «ثمناً»

5 - بهاى پیمان شكنى هرچه باشد، كم است. «ثمناً قلیلاً»

6- كیفرهاى قیامت، متناسب با عملكرد خود ماست. بى‏اعتنایى ما به تعهّدات الهى، سبب بى‏اعتنایى خدا به ماست. «لا یكلّمهم، لا ینظر الیهم، لایزكّیهم»

7- عذاب‏هاى اُخروى، هم جسمى است و هم روحى. هم تحقیر است؛ «لایكلّمهم اللّه» و هم شكنجه و مجازات. «ولهم عذاب الیم»

سوره طه آیه «115»

وَلَقَدْ عَهِدْنَآ إِلَى‏ ءَادَمَ مِن قَبْلُ فَنَسِىَ وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً

وبه تحقیق، پیش از این با آدم پیمان بستیم، امّا او فراموش كرد و ما عزم استوارى براى او نیافتیم.

نكته‏ها:

این ششمین مرتبه‏اى است كه از آغاز قرآن تاكنون به داستان آدم و ابلیس برمى‏خوریم، قبلاً نیز در سوره‏هاى بقره، اعراف، حجر، اسراء و كهف در این مورد اشاراتى شده بود.(244)

از عوامل مهم انحراف انسان، یكى غفلت از كرامت و مقام انسانیّت و دیگرى غفلت از دشمن درونى و بیرونى است كه قرآن بارها بر آن هشدار داده است.

مراد از عهد و پیمان، همان فرمانِ نخوردن از گیاه مخصوص است و مراد از نسیان، دقّت نكردن در انجام فرمان، وگرنه فراموشى مطلق، عتاب و انتقاد ندارد. منظور از «عزم»، اراده‏ى محكم در برابر وسوسه‏هاى ابلیس است.

امام كاظم‏علیه السلام فرمود: فرمان سجده ونافرمانى ابلیس، نوعى تسلّى ودلدارى پیامبر اسلام است كه اگر به فرمان تو عمل نشد نگران نباش كه ابلیس فرمان مرا نیز اطاعت نكرد.(245)

پیام‏ها:

1- خداوند، بشر را به حال خود رها نكرده است. «عهدنا الى آدم»

2- انسان موجودى است كه به طور طبیعى در معرض خطر افراط وتفریط قرار دارد، مگر آنكه خداوند انسان را حفظ نماید. «لا تعجل - فنسى»

3- عزم بر انجام تكالیف الهى، لازم است. «لم نجد له عزما»

سوره یس آیه «60 و 61»

«60» أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْكُمْ یَا بَنِى ءَادَمَ أَن لَّا تَعْبُدُواْ الشَّیْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ «61» وَأَنِ اعْبُدُونِى هَذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِیمٌ‏

اى فرزندان آدم! مگر با شما پیمان نبستم كه شیطان را اطاعت نكنید كه همانا او براى شما دشمنى آشكار است. و تنها مرا بپرستید، كه راه مستقیم همین است.

نكته‏ها:

مراد از عبادت شیطان، اطاعت شیطان است، چنانكه در حدیث مى‏خوانیم: «مَن اطاع رجلاً فى معصیة فقد عَبَده»(246) هر كس در گناه از كسى اطاعت كند، بندگى او را كرده است.

پیام‏ها:

1- خدا (از طریق انبیا، عقل وفطرت) از انسان پیمان گرفته است. «ألم اعهد الیكم»

2- شیطان پدر شما را فریب داد و شما فرزندان كسى هستید كه اطاعت شیطان كرد. «یا بنى آدم... لا تعبدوا الشیطان»

3- انسان، از دو حال خارج نیست، یا بنده خداست یا بنده شیطان. «لا تعبدوا الشیطان... اعبدونى»

4- دشمن بودن شیطان آشكار است. (فكرى كه سنگ و چوب را به جاى خدا براى انسان جلوه مى‏دهد در انحراف آن هیچ‏گونه ابهامى نیست.) «عدوّ مبین»

5 - راه مستقیم كه هر شبانه روز در نماز از خدا مى‏خواهیم، همان اطاعت از او و عبادت اوست. «اُعبدونى هذا صراط مستقیم»

سوره فتح آیه «10»

إِنَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَكَ إِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ فَمَن نَّكَثَ فَإِنَّمَا یَنكُثُ عَلَى‏ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفى‏ بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهُ اللَّهُ فَسَیُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً

همانا كسانى كه با تو بیعت مى‏كنند، در واقع با خدا بیعت مى‏كنند، دست خداوند بالاى دست آنهاست، پس

هر كس پیمان شكنى كند، به زیان خود پیمان مى‏شكند و هر كس به آنچه با خداوند عهد بسته وفا كند، خداوند به زودى پاداش بزرگى به او خواهد داد.

نكته‏ها:

«بیعت» به معناى پیمان و تعهّد است. كسى كه با دیگرى بیعت مى‏كند، گویا مال و جان خود را براى اهداف او در معرضِ بیع و فروش قرار مى‏دهد.(247) چنانكه جابربن عبداللّه انصارى مى‏گوید: ما در آن روز بیعت رضوان زیر درخت با پیامبر اكرم صلى الله علیه وآله تا مرز جانبازى و عدم فرار، بیعت بستیم.

براى بیان لطف به وفاداران، در این آیه دو تعبیر آمده است: یكى «یداللّه فوق ایدیهم» و دیگرى «اجراً عظیما» ولى براى بیان قهر نسبت به پیمان‏شكنان، یك تعبیر. «ینكث على نفسه»

پیام‏ها:

1- ایمان به پیامبر و نصرت و تكریم او باید به صورت یك تعهّد و جریان همیشگى باشد، نه برنامه‏اى موقّت و موسمى. «تعزّروه و توقّروه... ان الّذین یبایعونك»

2- بیعت گرفتن از مردم، منافاتى با توحید و توكّل ندارد. «یبایعونك»

3- عمل و تصمیم پیامبر، همان اراده و خواست خداوند است و پیامبر به چیزى جز اراده الهى اقدام نمى‏كند. «الّذین یبایعونك انما یبایعون اللّه»

4- بیعت با پیامبر، بیعت با خداست. «یبایعونك... یبایعون اللّه»

5 - رهبر مسلمین باید در شرایط بحرانى بر وفادارى مردم تأكید ورزیده و از آنان مجدداً پیمان بگیرد. (از قرائن و شأن نزول آیه استفاده مى‏شود كه پیامبر اسلام در شرایط بحرانى قبل از صلح حدیبیّه، از مردم بیعت گرفت.)(248)

6- حمایت رهبرى الهى، حمایت خداوند را در پى دارد. «یبایعونك... یداللّه فوق ایدیهم»

7- به بیعت و حمایت مردم مغرور نشوید كه قدرت خدا، بالاتر از هر قدرتى است. «یداللّه فوق ایدیهم»

8 - خداوند به حمایت كسى نیازى ندارد، پس، از پیمان شكنى بپرهیزید كه با خدایى طرف هستید كه فوق قدرت‏هاست . «یداللّه فوق ایدیهم فمن نكث...»

9- پیمان شكنى، خودشكنى است. «فانّما ینكث على نفسه»

10- عاقبت خوبان و بدان را براى مردم بیان كنید تا در مقایسه انتخاب كنند. «فمن نكث... و من اوفى...»

سوره مؤمنون آیه «8»

وَالَّذِینَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُونَ

و(مؤمنان رستگار) كسانى هستند كه امانت‏ها وپیمان‏هاى خود را رعایت مى‏كنند.

نكته‏ها:

اهمّیت امانت در روایات:

\* به نماز و روزه و حجّ مردم ننگرید، به صداقت و امانتدارى آنان بنگرید.(249)

\* پیامبر اكرم صلى الله علیه وآله در آخرین لحظه‏هاى عمر خود به حضرت على‏علیه السلام فرمود: «ادّ الامانة الى البّر و الفاجر فیما قلّ و جلّ حتّى الخیط و الَمخیط» امانت را به صاحبش برگردان، چه نیكوكار باشد و چه گناهكار، ارزشمند باشد یا ناچیز، اگر چه مقدارى نخ باشد و یا پارچه و لباسى دوخته شده.(250)

\* همه‏ى نعمت‏هاى مادّى، معنوى و سیاسى، امانت الهى هستند. (امام خمینى‏قدس سره فرمود: جمهورى اسلامى امانت الهى است)

\* قرآن برخى اهل كتاب را كه امانتدار هستند، ستوده است. «و من اهل الكتاب من ان تأمنه بِقنطار یُؤدّه الیك»(251) اگر به برخى اهل كتاب، مال فراوانى به امانت بسپارى، آن را به تو برمى‏گرداند.

پیام‏ها:

1- مؤمن، متعهّد است. «عهدهم راعون» خلف وعده، نشانه‏ى ضعف ایمان است.

2- مراعات عهد وپیمان لازم است، گرچه در عمل نتوانیم وفا كنیم. «راعون» نه «موفون»

سوره طه آیه «130»

فَاصْبِرْ عَلَى‏ مَا یَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ مِنْ ءَانَآىِ الَّیْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى‏

پس بر آنچه مى‏گویند، شكیبا باش و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن با ستایش پروردگارت (او را) تسبیح كن و (همچنین) برخى از اوقات شب و اطراف روز را تسبیح بگوى، باشد كه خشنود شوى.

نكته‏ها:

خداوند در قرآن كریم، 19 مرتبه پیامبر صلى الله علیه وآله را به صبر، فرمان داده است.

این آیه همچون آیه‏ى «واستعینوا بالصبر والصلوة»(252) پیامبر صلى الله علیه وآله را به شكیبایى و حمد وستایش پروردگار دعوت مى‏كند، وگرچه مخاطب این آیه ظاهراً پیامبرصلى الله علیه وآله است، امّا بدیهى است كه آیه جنبه عمومى دارد.

بر طبق بعضى از روایات(253) و نظر برخى از مفسّران، این آیه با نمازهاى یومیه و شبانه روزى تطبیق دارد و مراد از «اطراف النهار» نوافل روزانه است.

پیام‏ها:

1- توجّه به تدبیر خداوند و قانون‏مند بودن كیفر و عذاب و توجّه به سنّت‏هاى الهى، مقدمه‏ى صبر و تسبیح وتحمید است. «فاصبر» (با توجّه به آیات قبل)

2- صبر در امور باید به اندازه‏ى مشكلات باشد. «فاصبر على ما یقولون»

3- حمد و تسبیح الهى وسیله‏اى براى تقویت روحیه در مقابل لجاجت‏ها و تبلیغات دشمن است. «فاصبر - سبّح»

4- تنزیه خداوند از راه ستایش و حمد او است. «سبّح بحمد»

5 - پیرایش از بدى‏ها بر آرایش به خوبى‏ها مقدم است. تسبیح بر تحمید تقدم دارد.«سبّح بحمد»

6- قرآن براى بیان زمان انجام تكالیف، از ابزار و معیارهاى طبیعى استفاده كرده است. «قبل طلوع... وقبل غروبها»

7- تسبیح و حمد الهى قبل از طلوع وغروب آفتاب اثر خاصى دارد. «قبل طلوع... و قبل غروبها»

8 - اوقات خود را با یاد خدا پر كنیم تا زمینه‏اى براى سایر افكار باقى نماند. «قبل طلوع - قبل غروب - آناء اللیل - اطراف النهار»

9- شب، تنها براى استراحت و خواب نیست، باید بخشى از آن را به عبادت اختصاص داد. «و من آناء اللیل»

10- اگر ذكر خدا با سایر شرایط انجام شود، نتیجه بخش خواهد بود. «لعلّك»(254)

11- مقام رضا، بالاترین درجه‏ى تكامل است. «لعلّك ترضى»

(تكامل داراى درجاتى است: اوّل: صبر «فاصبر»، دوّم: تنزیه خداوند «وسبّح... فسبّح»، سوّم: سپاس و ستایش پروردگار «فسبّح بحمد ربّك»، چهارم: رضا به قضاى الهى. «لعلّك ترضى»)

216) تفسیر نمونه.

217) تفسیر كبیر فخررازى.

218) تفسیر نمونه.

219) كافى، ج 2، ص 342 ؛ تفسیر نورالثقلین.

220) تفسیر نورالثقلین.

221) سبأ، 31.

222) بقره، 124.

223) وسائل، ج‏4، ص‏110.

224) تفسیر مراغى.

225) فرقان، 75.

226) رعد، 24.

227) سجده، 24.

228) بحار، ج‏78، ص‏6.

229) بحار، ج‏1، ص‏225.

230) بحار، ج‏1، ص‏106.

231) بحار، ج‏71، ص‏352.

232) بحار، ج‏71، ص 325.

233) بحار، ج 108، ص‏171.

234) تفسیر قرطبى.

235) كافى، ج‏2، ص 665.

236) یس، 60.

237) توبه، 75.

238) بقره، 177.

239) انفال، 56.

240) یس، 58.

241) مؤمنون، 108.

242) تفسیر نورالثقلین.

243) تفسیربرهان، ج‏1، ص‏293.

244) تفسیر كبیر فخررازى.

245) كافى، ج‏1، ص‏412.

246) وسائل، ج 18، ص 79.

247) تفسیر مجمع‏البیان.

248) تفسیر راهنما.

249) میزان‏الحكمه و سفینةالبحار، واژه «امانت».

250) بحار، ج 77، ص 273.

251) آل عمران، 75.

252) بقره، 45.

253) كافى، ج‏3، ص‏444.

254) كلمه‏ى «لعلّ» به معناى آن است كه رسیدن به این غنچه، چند درصد است نه صد در صد و این به خاطر آن است كه یاد خدا به تنهایى كافى نیست، بلكه تلاش، وحدت، اخلاص و سایر شرایط باید جمع شود تا نتیجه صد در صد باشد.

---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس یازدهم: ثبات در عزم

سوره آل‏عمران آیه «133»

وَ سَارِعُواْ إِلَى‏ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا الْسَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِینَ‏

براى نیل به آمرزشى از پروردگارتان وبهشتى كه وسعت آن به قدر آسمان‏ها و زمین است و براى پرهیزكاران آماده گردیده، بشتابید.

نكته‏ها:

گروهى از دانشمندان اسلامى، عقیده دارند كه بهشت و دوزخ هم اكنون وجود دارند و یكى از دلایل آنان همین آیات «اُعدّت للمتّقین» یا «اُعدّت للكافرین» است.

آمرزش گناه، كار الهى است و مراد از سرعت به سوى مغفرت، سرعت به سوى كارى است كه مغفرت را بدنبال داشته باشد.

در این آیه، كلمه‏ى «عَرض» به معناى وسعت است، نه كلمه‏اى در برابر طول.

حضرت على علیه السلام در تفسیر این آیه فرمودند: «سارِعُوا الى اداء الفَرائِض» به انجام تكالیف الهى سرعت كنید.(255)

پیام‏ها:

1- سرعت در كار خیر، ارزش آن را بالا مى‏برد. «سارعوا»

2- اوّل بخشیده شدن، سپس بهشت رفتن. «مغفرة... جنّة»

3- آمرزش گناه مردم، از شئون ربوبیّت الهى است. «مغفرة من ربّكم»

4- سرعت در توبه، لازم است. «سارعوا الى مغفرة»

5 - لازمه‏ى سرعت به سوى بهشت متّقین، قرار گرفتن در زمره‏ى متّقین است. «جنّة... اُعدّت للمتقین»

سوره مؤمنون آیه «61»

أُوْلَئِكَ یُسَارِعُونَ فِى الْخَیْرَاتِ وَهُمْ لَهَا سَابِقُونَ

چنین كسانى، در خیرات شتاب مى‏ورزند و همانان هستند كه در (رسیدن به) خیرات از یكدیگر پیشى مى‏گیرند.

نكته‏ها:

در آیه 56 بیان شد كه برخى از مردم تنها داشتن مال و فرزند را مایه‏ى سعادت و نشانه‏ى سرعت در خیر مى‏دانند، امّا این آیه مى‏فرماید: سرعت در خیر، علم و ایمان و اخلاص و انفاق همراه با خوف و خشیت است، نه آنچه آنان مى‏پندارند.

پیام‏ها:

1- ترس از خداوند و قیامت، سبب شتاب در كارهاى خیر است. «من خشیة ربّهم مشفقون... اولئك...»

2- نشانه‏ى ایمان واقعى، سرعت دائمى در كارهاى خیر است. («یسارعون» فعل مضارع، رمز استمرار است)

3- سرعت و سبقت در كار خیر، یك ارزش است. «یُسارعون فى الخیرات»

سوره بقره آیه «233»

وَالْوَالِدَاتُ یُرْضِعْنَ أَوْلاَدَهُنَّ حَوْلَیْنِ كَامِلَیْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ یُتِمَّ الْرَّضَاعَةَ وَ عَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَاتُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَآرَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَاوَ لَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالاً عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَ تَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُواْ أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا ءَاتَیْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ اعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ

مادرانى كه مى‏خواهند دوران شیردهى را كامل سازند، دو سال تمام فرزندانشان را شیر دهند. و خوراك وپوشاك این مادران، به وجهى نیكو بر عهده (پدر و) صاحب فرزند است. هیچ‏كس جز به قدر توانش مكلف نمى‏شود. هیچ مادرى به خاطر فرزندش ونیز هیچ پدرى به خاطر فرزندش نباید دچار ضرر شود. و (اگر پدر نباشد، هزینه خوراك و پوشاك مادر) بر عهده وارث اوست. و اگر پدر و مادر با توافق و مشورت یكدیگر بخواهند كودك را (زودتر از دو سال) از شیر بازگیرند، گناهى بر آنها نیست. واگر (به جهت عدم توانایى یا عدم موافقت مادر) خواستید دایه‏اى براى فرزندانتان بگیرید، گناهى بر شما نیست، به شرط اینكه آنچه را به وجهى پسندیده قرار گذاشته‏اید بپردازید. و از خدا پروا داشته و بدانید خدا به آنچه انجام مى‏دهید بیناست.

نكته‏ها:

در مورد پدر و مادر و فرزند، در این آیه كلمات «أب» و «اُمّ» نیامده، بلكه «والد» و «والده» آمده است. زیرا كلمات «أب» و«امّ» شامل عمو، معلّم و پدر زن مى‏شود. همانگونه كه زنان پیامبرصلى الله علیه وآله امّهات مؤمنین هستند، نه والدات آنها.

چون آیات قبل مربوط به طلاق و جدایى زن و شوهر از یكدیگر بود، لازم است تكلیف كودكان و نوزادان نیز روشن شود، تا آنان فداى اختلافات پدر و مادر نشوند. توجّه به عواطف مادر، اهمیّت شیر مادر، مقدار نیاز طبیعى نوزاد به شیر و مدّت آن، در این آیه مطرح شده است.

پیام‏ها:

1- اسلام، دینى جامع است. حتّى براى تغذیه مناسب نوزاد با شیر مادر، برنامه دارد. «والوالدات یرضعن»

2- حتّى مادرِ طلاق داده شده، در شیر دادن نوزادش بر سایرین اولویّت دارد. «والوالدات یرضعن»

3- مدّت شیر دادن كامل دو سال است. «حولین كاملین»

4- باید حقوق مالى و مادّى مادر و دآیه در برابر شیر دادن فرزند پرداخت شود.«وعلى المولود له رزقهن و كسوتهن... اذا سلّمتم ما آتیتم»

5 - مقدار خرجى باید بر اساس عرفِ شناخته شده و به قدر توانایى باشد. «بالمعروف لا تكلّف نفس الاّ وسعها»

6- تكلیف، براساس قدرت وبه اندازه توانایى انسان است. «لا تكلّف نفس الاّ وسعها»

7- فرزند نباید اسباب ضرر به والدین شود. «لا تضارّ والدة بولدها»

8 - باید زندگى مادر در دوران شیردهى تأمین شود، هرچند پدر فرزند از دنیا رفته باشد. «وعلى الوارث مثل ذلك»

9- از شیر گرفتن كودك، نیاز به مشورت وتوافق والدین دارد. «و ان ارادا فصالا عن تراض منهما و تشاور»

10- زن و شوهر درباره امور نوزاد باید مشورت كنند. «تشاور»

11- در شیر دادن، اوّل مادر بعد دایه. «والوالدات یرضعن... ان اردتم أن تسترضعوا اولادكم»

12- رعایت تقوا در تغذیه كودكان، بر عهده والدین است. «...واتقوا اللّه»

سوره حدید آیه «4»

هُوَ الَّذِى خَلَقَ السَّمَوَ اتِ وَالْأَرْضَ فِى سِتَّةِ أَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى‏ عَلَى الْعَرْشِ یَعْلَمُ مَا یَلِجُ فِى الْأَرْضِ وَمَا یَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا یَنزِلُ مِنَ السَّمَآءِ وَمَا یَعْرُجُ فِیهَا وَ هُوَ مَعَكُمْ أَیْنَ مَا كُنتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ

او كسى است كه آسمان‏ها و زمین را در شش روز (و دوران) آفرید، سپس بر تخت قدرت استیلا یافت. آنچه در زمین وارد مى‏شود و آنچه از آن خارج مى‏شود و آنچه از آسمان فرو مى‏آید و آنچه در آن بالا مى‏رود، (همه را) مى‏داند و هر كجا باشید او با شماست و خدا به آنچه انجام مى‏دهید بیناست.

نكته‏ها:

آنچه در زمین فرو مى‏رود، همچون بذر گیاهان، قطرات باران، ریشه‏ى درختان، اجساد مردگان، گنج‏ها و امثال آن؛ و آنچه از زمین خارج مى‏شود، همچون ساقه‏ى گیاهان و درختان، آب چاهها و چشمه‏ها، انواع موادّ نفتى و معدنى و امثال آن، همه در نزد خداوند آشكار و معلوم است.

ایمان به علم وحضور خدا، بهترین و قوى‏ترین وسیله تربیت است. اگر انسان بداند هر لحظه خدا با اوست و تمام كارهایش زیر نظر اوست، هرگز اجازه این همه تجاوز و قانون‏شكنى به خود نمى‏دهد.

پیام‏ها:

1- با اینكه قدرت او بى‏نهایت است ومى‏تواند در یك لحظه همه چیز را بیافریند، ولى حكمت او اقتضا دارد كه آفرینش تدریجى باشد. «خلق... فى ستّة ایام»

2- خداوند بر تمام هستى و آفریده‏هاى خود سلطه كامل دارد. «خلق... ثم استوى‏ على العرش»

3- خداوند به تمام جزئیات هستى، علم دارد. «یعلم ما یلج فى الارض و ما یخرج منها وما ینزل... و ما یعرج...»

4- همه در محضر خداییم. «و هو معكم»

5 - علم خداوند حضورى است. «هو معكم»

6- خداوند به تمام جزئیات كار ما آگاه است. «و اللّه بما تعملون بصیر»

سوره انعام آیه «103»

لَا تُدْرِكُهُ الاَْبْصَارُ وَهُوَ یُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ

چشم‏ها او را در نمى‏یابد، ولى او چشم‏ها را در مى‏یابد و او نامرئى و دقیق و باریك بین و آگاه است.

نكته‏ها:

كلمه‏ى «بَصَر» هم به معناى چشم است و هم به معناى بصیرت.(256) بنابراین آیه را مى‏توان چنین معنا كرد: نه چشم ظاهرى، خداوند را مى‏بیند و نه دل به عمق معرفت او راهى دارد.

«لطیف» چند معنى دارد: 1- آنكه عطاى خود را كم بشمارد و طاعت مردم را بسیار،

2- دقیق، رسیدگى پنهانى به امور و باریك بینى، 3- خالق اشیاى ظریف و ناپیدا.

4- اهل‏مدارا و رفاقت، 5 - پاداش دهنده‏ى اهل وفا و بخشاینده‏ى اهل جفا.

امام رضاعلیه السلام فرمود: «لایقع الاوهام و لایُدرك كیف هو»، افكار و اوهام بر خداوند احاطه ندارد و ذات او آنگونه كه هست قابل ادراك نیست.(257)

خداوند، هرگز دیدنى نیست. همین كه حضرت موسى‏ از زبان مردم درخواست دیدن خدا را نمود، پاسخ شنید: «لَن تَرانِى»(258) هرگز مرا نخواهى دید. برخى از اهل‏سنّت گفته‏اند: خدا در قیامت دیده مى‏شود و به آیاتى همچون «الى ربّها ناظِرَة»(259) استدلال مى‏كنند.(260) غافل از آنكه خداوند، جسم و مادّه نیست و مراد از نظر به خداوند، نگاه با چشم دل است، زیرا دیدن با چشم، در جایى است كه چیزى داراى جسم، مكان، محدودیّت، رنگ و... باشد و همه‏ى اینها نشانه‏ى نیاز و عجز است كه خداوند از این نقص‏ها مبرّا مى‏باشد.

امام على علیه السلام مى‏فرماید: نه تنها چشم او را نمى‏بیند، بلكه وهم و فكر نیز نمى‏تواند بر او احاطه پیدا كند.(261) سعدى در ترسیم این مطلب مى‏گوید:

اى برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم‏

و از آنچه گفته‏اند و شنیدیم و خوانده‏ایم‏

مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر

ما همچنان در اوّل وصف تو مانده‏ایم‏

مراد از جمله‏ى «یدرك الابصار»، علم او به دیده‏هاى انسان است، مانند «سمیع» و «بصیر» كه به معناى علم او به شنیدنى‏ها و دیدنى‏هاست.

پیام‏ها:

1- خداوند، جسم مادّى نیست. «لاتدركه الابصار»

2- هیچ كس از ذات خداوند آگاه نیست. «هو اللطیف»

3- هیچ پرده و مانعى جلوى علم خدا را نمى‏گیرد. «هواللطیف الخبیر»

4- با اینكه زشتى‏هاى ما را مى‏داند باز هم به ما لطف دارد. «وهو اللطیف الخبیر»

5 - خداوند به همه‏ى لطائف و رموز هستى آگاه است. «هواللطیف الخبیر»

سوره انفطار آیات «10 تا 12»

«10» وَ إِنَّ عَلَیْكُمْ لَحَافِظِینَ «11» كِرَاماً كَاتِبِینَ «12» یَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ‏

و بدون شك نگاه‏بانانى بر شما گمارده شده. والامقام و نویسنده (اعمال نیك و بد شما). آنها مى‏دانند شما چه مى‏كنید.

نكته و تفسیر:

این آیات براى بیدار كردن انسان از خواب غفلت و توجه او به مسئولیت‏هایش در برابر خداوند و براى از میان بردن عوامل غرور و غفلت و تقویت ایمان به معاد است.

منظور از «حافظین» در اینجا فرشتگانى هستند كه مامور حفظ و نگهدارى اعمال انسان‏ها اعم از نیك و بد هستند كه در آیه 17 سوره ق از آنها تعبیر به رقیب و عتید شده است: «ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید»، انسان هیچ سخنى را تلفظ نمى‏كند مگر اینكه نزد آن فرشته‏اى است مراقب و آماده براى انجام ماموریت. و در آیه قبل از آن مى‏فرماید: «اذ یتلقى المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید»، به خاطر بیاورید هنگامى را كه دو فرشته راست و چپ كه ملازم شما هستند اعمال شما را تلقى و ثبت مى‏كنند. در آیات دیگر نیز به وجود این فرشتگان مراقب اعمال اشاره شده است.

گواهان در دادگاه قیامت‏

1. ذات پاك خداوند كه مى‏فرماید: هر عملى را انجام مى‏دهید ما شاهد و ناظریم.(262)

2. پیامبران و اوصیا.(263)

3. زبان و دست و پا و به طور كلى اعضاى پیكر انسان.(264)

4. پوست تن انسان.(265)

5 . فرشتگان.(266) (آیه مورد بحث)

6. زمینى كه انسان روى آن زندگى مى‏كند و اطاعت و گناه از او سر مى‏زند.(267)

7. زمانى كه اعمال در آن انجام مى‏شود.(268)

در احتجاج طبرسى آمده است كه شخصى از امام صادق‏علیه السلام پرسید: علت وجود فرشتگان مامور ثبت اعمال نیك و بد انسان‏ها چیست، در حالى كه مى‏دانیم خداوند عالم السرّ و ما هو اخفى است؟ امام‏علیه السلام در پاسخ فرمود: خداوند این فرشتگان را به عبادت خود دعوت كرد و آنها را شهود بر بندگانش قرار داد، تا بندگان به خاطر مراقبت آنان، بیشتر مراقب اطاعت الهى باشند، و از عصیان او بیشتر ناراحت شوند و چه بسیار بنده‏اى كه تصمیم به گناه مى‏گیرد سپس به یاد این فرشته مى‏افتد و خوددارى مى‏كند، مى‏گوید: پروردگارم مرا مى‏بیند، و فرشتگان حافظ اعمال نیز گواهى مى‏دهند، علاوه بر این، خداوند به رحمت و لطفش اینها را مامور بندگان كرده، تا به فرمان خدا شیاطین سركش را از آنها دور كند و همچنین جانوران زمین و آفات بسیار را كه آنها نمى‏بینند، تا آن زمان كه فرمان خدا و مرگ آنها فرارسد.

از این روایت به خوبى استفاده مى‏شود كه آنها علاوه بر ماموریّت ثبت اعمال مامور حفظ انسان از حوادث ناگوار و آفات و وسوسه هاى شیاطین نیز هستند.(269)

قابل توجه اینكه آیات فوق در توصیف این فرشتگان مى‏گوید: آنها بزرگوار و در نزد پروردگار والامقامند تا انسان‏ها بیشتر مراقب اعمال خویش باشند. زیرا هر قدر ناظر بر اعمال انسان شخصیّت والاترى داشته باشد، انسان بیشتر از او ملاحظه مى‏كند، و از انجام گناه شرمنده‏تر مى‏شود.

تعبیر به «كاتبین» در حقیقت تاكیدى است بر این معنى كه آنها به حافظه قناعت نمى‏كنند، بلكه دقیقا مى‏نویسند و ثبت مى‏كنند و به این ترتیب هرگز چیزى از آنها فوت نمى‏شود.

تعبیر «یعلمون ما تفعلون» باز تاكید مجددى است بر این حقیقت كه آنها از همه اعمال شما بدون استثنا آگاهند و نوشتن آنها بر اساس همین آگاهى است.

ضمنا تمام این تعبیرات بیانگر اختیار و آزادى اراده انسان است، چرا كه اگر آدمى اختیارى از خود نداشت گماردن این همه مامورین ثبت و ضبط اعمال، و این همه هشدار و اخطارها هدف و مفهوم صحیحى نخواهد داشت. از سوى دیگر همه اینها بیانگر این واقعیّت است كه مساله حساب و جزاى الهى بسیار سخت و جدى است، چرا كه خداوند اهمیّت فوق‏العاده‏اى به آن داده است.

ماموران ثبت اعمال

نه تنها در آیات فوق كه در بسیارى دیگر از آیات قرآن و روایات اسلامى به این معنى اشاره شده كه خداوند مامورانى مراقب هر انسانى كرده كه اعمال او را اعم از نیك و بد مى‏نویسند، و نامه اعمال را براى روز جزا آماده مى‏كنند. درباره ویژگى‏هاى این فرشتگان تعبیرات پر معنى و هشدار دهنده‏اى در روایات اسلامى وارد شده است از جمله اینكه:

1- شخصى از امام موسى‏بن جعفر علیهما السلام سؤال كرد: دو فرشته‏اى كه مامور ثبت اعمال انسان هستند آیا از اراده و تصمیم باطنى او به هنگام گناه یا كار نیك نیز با خبر شوند؟ امام‏علیه السلام در پاسخ فرمود: آیا بوى چاه فاضل آب و عطر یكى است؟ راوى عرض كرد: نه! امام علیه السلام فرمود: هنگامى كه انسان نیّت كار خوبى كند نفسش خوشبو شود! فرشته‏اى كه در سمت راست است (و مامور ثبت حسنات مى‏باشد) به فرشته سمت چپ گوید: برخیز كه او اراده كار نیك كرده است و هنگامى كه آن را انجام داد زبان آن انسان قلم آن فرشته و آب دهانش مركب او مى‏شود و آن را ثبت مى‏كند، اما هنگامى كه اراده گناهى مى‏كند نفسش بد بو مى‏شود! ملائكه طرف چپ به فرشته سمت راست مى‏گوید: برخیز كه او اراده معصیت كرده، و هنگامى كه آن را انجام مى‏دهد زبانش، قلم آن فرشته و آب دهانش مركب او است و آن را مى‏نویسد!.

این حدیث به خوبى نشان مى‏دهد كه نیّت انسان در تمام وجود او اثر مى‏گذارد و فرشتگان از اسرار درونش به وسیله آثار برون آگاه مى‏شوند، و مسلما اگر آگاه نباشند نمى‏توانند اعمال انسان را به خوبى ثبت كنند، چرا كه چگونگى نیّت در ارزش و خلوص و آلودگى عمل فوق‏العاده مؤثر است تا آنجا كه پیغمبر اكرم صلى الله علیه وآله در حدیث معروفى فرموده: «انما الاعمال بالنیات»، اعمال به نیّت‏ها بستگى دارد.

2- آنها مامورند به هنگامى كه انسان نیّت كار نیك مى‏كند آن را به عنوان یك حسنه ثبت كنند، و هنگامى كه آن را انجام مى‏دهد ده حسنه بنویسند، اما هنگامى كه تصمیم بر گناه مى گیرد تا عمل نكرده چیزى بر او نمى‏نویسند و بعد از عمل تنها یك گناه ثبت كنند.

این تعبیر بیانگر نهایت لطف و فضل الهى بر انسان است كه نیّت گناه را بر او مى‏بخشد، و فعل گناه را بر طبق موازین عدالت جزا مى‏دهد، ولى در مسیر اطاعت هر نیّتى حسنه‏اى است، و هر كار نیكى را بر طبق تفضل پاداش مى‏دهد، نه بر میزان عدل، و این تشویقى است براى انجام اعمال نیك.

3- در روایت دیگرى آمده است كه رسول خدا صلى الله علیه وآله بعد از اشاره به وجود این دو فرشته و نوشتن حسنات با پاداش ده برابر، فرمود: هنگامى كه انسان كار بدى انجام مى‏دهد، فرشته راست به فرشته چپ مى‏گوید: در نوشتن این گناه عجله مكن شاید كار نیكى بعد از آن انجام دهد كه گناه او را بپوشاند. همانگونه كه خداوند بزرگ مى‏فرماید: «ان الحسنات یذهبن السیئات» یا اینكه توبه و استغفار كند (و اثر گناه از میان برود)... و او هفت ساعت از نوشتن كار بد خوددارى مى‏كند، و اگر كار نیك یا استغفارى به دنبال آن نیاید فرشته حسنات به فرشته سیئات مى‏گوید بنویس بر این بدبخت محروم !.

4- امام صادق‏علیه السلام فرمود: هنگامى كه مؤمنان در مجلس خصوصى با هم سخن مى‏گویند، حافظان اعمال به یكدیگر مى‏گویند ما از آنها دور شویم، شاید سرّى دارند كه خدا آن را مستور داشته است!.

5 - حضرت على علیه السلام در یكى از خطبه‏هایش كه مردم را در آن به تقوى دعوت كرده، مى‏فرماید: بدانید اى بندگان خدا كه مراقبانى از خودتان بر شما گماشته شده، و دیدبان‏هایى از اعضاى پیكرتان، و نیز بدانید حسابگران راستگو اعمال شما را ثبت مى‏كنند و حتى شماره نفس‏هایتان را نگه مى‏دارند، نه ظلمت شب تاریك شما را از آنها پنهان مى‏دارد، و نه درهاى محكم و فرو بسته و چه فردا به امروز نزدیك است !

سوره احقاف آیه «13 و 14»

«13» إِنَّ الَّذِینَ قَالُواْ رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُواْ فَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ «14» أُوْلَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِینَ فِیهَا جَزَآءً بِمَا كَانُواْ یَعْمَلُونَ‏

همانا كسانى كه گفتند: پروردگار ما خداست، سپس (بر ایمان و گفته خود) پایدارى كردند، هیچ بیمى بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد. آنان به خاطر آنچه (از كارهاى نیك) انجام مى‏دادند، اهل بهشتند و همواره در آن خواهند ماند.

نكته‏ها:

مراد از گفتن «ربّنا اللّه» تنها لفظ نیست، بلكه انتخاب راه حق و پایدارى بر آن است. در واقع مهم‏تر از اظهار ایمان واقرار به توحید، استقامت وپایدارى است. «قالوا... ثم استقاموا»

«خوف» نسبت به آینده است و «حزن» مربوط به گذشته است.

سخن حق، باید اظهار شود، «قالوا ربّنا اللّه» استمرار و پایدارى بر آن باشد، «ثم استقاموا» و همراه با عمل باشد. «بما كانوا یعملون»

انسان به طور طبیعى، خواهان آرامش و رفاه و زندگانى جاوید است و خداوند، راه رسیدن به تمام این خواسته‏ها را در گرو ایمان پایدار و عمل صالح مى‏داند.

پایدارى بر حق مشكل است، ولى با پاداش بزرگى مثل بهشتِ پر نعمت و دور از حزن واندوه، آسان مى‏شود. لذا باید كارهاى سخت را با پاداش‏هاى بزرگ جبران كرد.

پیام‏ها:

1- به موقعیّت فعلى خود مغرور نشویم و صِرفِ اظهار ایمان را كافى ندانیم، بلكه سرانجام كار و آینده را در نظر بگیریم. «قالوا ربّنا اللّه ثمّ استقاموا» (چنانكه یوسف پس از نجات از سختى‏ها و رسیدن به پادشاهى، فرمود: «توفّنى مسلماً و الحقنى بالصالحین»(270) خدایا مرا مسلمان بمیران و با نیكان محشور گردان.)

2- خوف از خدا، خوف از دیگران را از بین مى‏برد. «ربّنا اللّه... لاخوف علیهم»

3- تنها كسانى از گذشته خود پشیمان نمى‏شوند، كه همواره در راه خدا حركت مى‏كنند. «ربنّا اللّه ثم استقاموا... لا هم یحزنون»

4- جزاى استمرار بر نیكى‏ها، جاودانى در بهشت و نعمت‏هاى بهشتى است. «استقاموا... خالدین فیها»

5 - بهشت، پاداش اهل عمل است، نه اهل سخن. «جزاءً بما كانوا یعملون»

255) تفسیر مجمع‏البیان.

256) مفردات راغب.

257) تفسیر برهان.

258) اعراف، 143.

259) قیامت، 23.

260) تفسیرالمنار.

261) تفسیر صافى.

262) یونس، 61.

263) نساء، 41.

264) نور، 24.

265) فصّلت، 21.

266) ق، 21.

267) زلزال، 4.

268) سفینة البحار، ج‏2، ماده یوم. (به تفسیر نمونه ذیل آیه 20 و 21 سوره فصّلت مراجعه شود)

269) شرح وظائف مختلف فرشتگان الهى در تفسیر نمونه، ذیل آیه 1 سوره فاطر آمده است.

270) یوسف، 101.

------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس دوازدهم: قدم در بیدارى

سوره نساء آیه «146»

إِلَّا الَّذِینَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَاعْتَصَمُواْ بِاللَّهِ وَأَخْلَصُواْ دِینَهُمْ لِلَّهِ فَأُوْلَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِینَ وَسَوْفَ یُؤْتِ اللَّهُ الْمُؤْمِنِینَ أَجْراً عَظِیماً

مگر آنان كه توبه كرده و (گذشته‏ى خود را) اصلاح نموده و به (دامن لطف) خدا پناه برده و براى خدا از روى اخلاص به دین گرویده‏اند، پس اینان در زمره‏ى مؤمنان هستند وبزودى خداوند به مؤمنان، پاداشى بزرگ خواهد داد.

پیام‏ها:

1- راه توبه، براى همه حتّى منافقان باز است و آنان را از «درك اسفل» به بهشت اعلا مى‏رساند. «الاّ الّذین تابوا»

2- انسان آزاد است و مى‏تواند آگاهانه تغییر جهت دهد. «تابوا»

3- همراه با شدیدترین تهدیدها، به مردم امید هم بدهید. «فى الدرك الاسفل... الا الذین تابوا»

4- توبه تنها یك اظهار پشیمانى نیست، بلكه بازسازى همه جانبه است. «اصلحوا، اعتصموا، اخلصوا»

5 - توبه‏ى هر گناهى، به شكلى است. توبه‏ى نفاق، اصلاح به جاى تخریب، اعتصام به خداوند به جاى وابستگى به این و آن، و اخلاص به جاى ناخالصى است. «اصلحوا و اعتصموا و اخلصوا»

6- التقاط در عقاید و اندیشه، ممنوع است. «اخلصوا دینهم لله»

7- منافقانِ توّاب، در جدا شدن از هم‏فكرانشان احساس غربت نكنند. چون دوستان بهترى مى‏یابند. «فاولئك مع المؤمنین»

8 - مؤمنان، از توبه كنندگان واقعى استقبال كنند و آنان را از خود بدانند. «فاولئك مع المؤمنین»

سوره نساء آیه «86» در درس هشتم گذشت.

سوره انعام آیه «62»

ثُمَّ رُدُّواْ إِلَى اللَّهِ مَوْلاَهُمُ الْحَقِ‏ّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِینَ‏

سپس مردم به سوى خداوند، مولاى حقّشان بازگردانده مى‏شوند، آگاه باشید كه دادرسى و داورى تنها از آنِ خداوند است و او سریع‏ترین حسابرسان است.

نكته‏ها:

در روایات آمده است كه خداوند، حساب بندگانش را به اندازه‏ى دوشیدن شیر یك گوسفند و در زمانى بسیار كوتاه، انجام مى‏دهد.(271)

از امام على علیه السلام سؤال شد: «كیف یُحاسِبُ اللّه الخلقَ على كثرتهم؟ فقال: كما یَرزقُهم على كثرتهم. فقیل: كیف یُحاسِبهم و لایرونه؟ فقال: كما یَرزقهم و لایرونه»(272) چگونه خداوند با وجود مخلوقین زیاد به حساب آنان رسیدگى مى‏كند؟ حضرت فرمودند: همان گونه كه آنان را روزى مى‏دهد. سؤال شد: چگونه حسابرسى مى‏كند در حالى كه او را نمى‏بینند؟ فرمودند: همان گونه كه روزى‏شان مى‏دهد، ولى او را نمى‏بینند.

سؤال: با این همه آیات وروایات بر حسابرسى سریع الهى، طولانى بودن روز قیامت براى چیست؟

پاسخ: بلندى روز قیامت، نوعى عقوبت است، نه به خاطر فشار كار و ناتوانى از محاسبه‏ى سریع.(273) (بشر كه مخلوق الهى است، در دنیاى امروز به وسیله‏ى كامپیوتر، در كمتر از یك دقیقه بزرگ‏ترین محاسبات را انجام داده و مثلا انبارهاى كالا و امور مالى مربوط به آن را بررسى ومحاسبه مى‏كند.)

پیام‏ها:

1- بازگشت همه به سوى خداست و او یگانه قاضى قیامت است. «ردّوا الى اللَّه... له الحكم»

2- مولاى حقیقى كسى است كه آفریدن، نظارت كردن، خواب و بیدارى، مرگ و بعثت، داورى و حسابرسى به دست او باشد، «الى اللَّه مولاهم الحقّ»

3- همه‏ى مولاها یا باطلند، یا مجازى، مولاى حقیقى تنها خداوند است. «اللَّه مولاهم الحقّ» و ولایت انبیا و اولیا، پرتوى از ولایت الهى است.

4- سرعت حسابرسى خداوند، از هر نوع و هر وسیله‏ى حسابرسى سریعتر است. «و هو أسرع الحاسبین»

5 - سرعت حسابرسى و رسیدگى به امور، یك ارزش و روش الهى است. «و هو أسرع الحاسبین»

سوره ابراهیم آیه «51»

لِیَجْزِىَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِیعُ الْحِسَابِ

(مجرمان كیفر مى‏شوند) تا خداوند به هر كس سزاى آنچه كسب كرده بدهد، چرا كه خداوند حساب‏رسى سریع است.

پیام‏ها:

1- هیچ یك از مردم بى‏جزا نمى‏مانند. «كل نفس»

2- هیچ كارى در دنیا بى‏پاسخ نیست. «ما كسبت»

3- كیفر و پاداش الهى، بر اساس عمل خود ماست. «ما كسبت»

سوره نساء آیه «1»

یَآ أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُواْ رَبَّكُمْ الَّذِى خَلَقَكُم مِّنْ نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً كَثِیراً وَنِسَآءً وَاتَّقُواْ اللَّهَ الَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِ وَا لْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَیْكُمْ رَقِیباً

اى مردم! از پروردگارتان پروا كنید، آن كس كه شما را از یك نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید و از آن دو، مردان و زنان بسیارى را (در روى زمین) پراكنده ساخت واز خدایى كه (با سوگند) به او از یكدیگر درخواست مى‏كنید، پروا كنید. و (نسبت) به ارحام نیز تقوا پیشه كنید (وقطع رحم نكنید) كه خداوند همواره مراقب شماست.

نكته‏ها:

امیرالمؤمنین على‏علیه السلام فرمودند: صله‏ى رحم كنید، گرچه با سلام دادن باشد، خداوند فرمود: «و اتّقوا اللّه... و الارحام...»(274)

پیام‏ها:

1- آغاز سوره‏ى خانواده، با سفارش به تقوا شروع شده است، یعنى بنیان خانواده، بر تقواست و مراعات آن بر همه لازم است. «یا ایّها الناس اتّقوا»

2- خلقت و تربیت انسان، هر دو به دست خداست، پس پروا و اطاعت هم باید از او باشد. «اتّقوا ربكم الّذى خلقكم»

3- همه‏ى انسان‏ها از یك نوعند، پس هر نوع تبعیض نژادى، زبانى، اقلیمى و... ممنوع است. «خلقكم من نفس واحدة»

4- زن و مرد در آفرینش وحدت دارند و هیچكدام از نظر جنسیّت بر دیگرى برترى ندارند. «خلق منها زوجها»

5 - همه‏ى انسان‏ها در طول تاریخ، از یك پدر ومادرند. «بثّ منهما رجالاً...»

روایات درباره‏ى ازدواج فرزندان آدم دو نوع است، آنچه با قرآن هماهنگ است، روایاتى است كه مى‏گوید فرزندان آدم با یكدیگر ازدواج كردند.(275)

6- در مسائل تربیتى، تكرار یك اصل است. «اتّقوا ربّكم... اتّقوا اللّه»

7- رعایت حقوق خانواده و خویشاوندان، لازمه‏ى تقواست. «اتّقوا اللّه... والارحام» امام باقرعلیه السلام فرمود: قرابت دلبستگان پیامبرصلى الله علیه وآله را باید با موّدت مراعات كرد.(276)

سوره مائده آیه «117»

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِى بِهِ أَنِ اعْبُدُواْ اللَّهَ رَبِّى وَرَبَّكُمْ وَ كُنتُ عَلَیْهِمْ شهِیداً مَّادُمْتُ فِیهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّیْتَنِى كُنتَ أَنتَ الرَّقِیبَ عَلَیْهِمْ وَأَنتَ عَلَى‏ كُلِ‏ّ شَىْ‏ءٍ شَهِیدٌ

(حضرت عیسى به خداوند گفت:) من، به آنان نگفتم مگر آنچه مرا به آن فرمان دادى كه بپرستید خداوندى را كه پروردگار من و پروردگار شماست، و تا زمانى كه در میان آنان بودم، شاهد و ناظر بر آنان بودم، پس چون مرا (از میانشان) باز گرفتى، تو خود بر آنان مراقب بودى و توبر هر چیز گواهى.

نكته‏ها:

«توفّى» به معناى اخذ و گرفتن تمام و كمال است و مرگ یكى از مصادیق آن است. خداوند حضرت عیسى‏علیه السلام را از میان قومشان برداشته و تا زمان قیام امام زمان‏علیه السلام زنده نگه مى‏دارد و همراه آن حضرت ظهور خواهد كرد.

پیام‏ها:

1- پیامبران معصومند و جز فرمان خدا، كارى را انجام نمى‏دهند و در وحى هیچ تغییر و تصرّفى نمى‏كنند. «ما قلت لهم الاّ ما أمرتنى به»

2- حضرت عیسى، خود را همچون دیگران، دست پرورده‏ى خدا مى‏داند. «ربّى و ربّكم»

3- انبیا، ناظر بر افعال مردمند. «كنت علیهم شهیداً»

4- دعوت به یكتاپرستى، مهم‏ترین وظیفه‏ى انبیاست. «ان اعبدوا اللَّه» (با اینكه مأموریّت عیسى تنها توحید نبوده، امّا آیه فقط توحید را مطرح مى‏كند)

5 - دلیل و ملاك پرستش خدا، ربوبیّت اوست. «ان اعبدواللَّه ربّى و ربّكم»

سوره هود آیه «93»

وَ یَا قَوْمِ اعْمَلُواْ عَلَى‏ مَكَانَتِكُمْ إِنِّى عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتِیهِ عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ مَنْ هُوَ كَاذِبٌ وَارْتَقِبُواْ إِنِّى مَعَكُمْ رَقِیبٌ‏

و (شعیب گفت:) اى قوم من! (پس) هر چه در توان دارید انجام دهید، من (نیز) كار خودم را خواهم كرد. بزودى خواهید دانست (كه) عذاب خواركننده به سراغ چه كسى خواهد آمد و چه كسى دروغگوست. شما در انتظار باشید، من (نیز) همراه شما منتظرم.

پیام‏ها:

1- گاهى انبیا از تأثیر كلام خود مأیوس مى‏شدند. «اعملوا على مكانتكم»

2- اگر از هدایت مردم مأیوس شدید، بر مواضع خود استقامت كنید.«انّى عامل»

3- آنجا كه موعظه كارساز نیست، باید تهدید را در پیش گرفت.«سوف تعلمون»

4- پاسخ تهدید را باید با تهدید داد.«رجمناك ، عذاب یخزیه»

5 - مردم، حضرت شعیب را دروغگو مى‏پنداشتند. «من هو كاذب»

6- ما به وظیفه‏ى خود عمل كنیم، آنگاه در انتظار امدادهاى او باشیم. «انّى عامل، ارتقبوا»

سوره قاف آیه «18»

مَا یَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَیْهِ رَقِیبٌ عَتِیدٌ

(انسان) هیچ سخنى به زبان نمى‏آورد، مگر آنكه در كنارش (فرشته‏اى) نگهبان حاضر و آماده (ثبت) است.

نكته‏ها:

كلمه «رقیب» به معناى مراقب و ناظر، «عتید» به معناى آماده به خدمت است.

وحشت و اضطراب انسان در هنگام مرگ به قدرى است كه قرآن از آن به «سكرة الموت» تعبیر نموده است، چنانكه در قیامت نیز، هول دادگاه الهى، انسان را دچار چنان حالتى مى‏سازد كه به تعبیر قرآن: «تَرى الناس سُكارى‏»(277) مردم را همچون افراد مست، عقل پریده و بى اراده مى‏بینى.

در میان اعضاى بدن، زیر نظر بودن زبان مطرح شده، شاید به خاطر آن كه عمل زبان، از همه‏ى اعضا بیشتر، آسان‏تر، عمومى‏تر، عمیق‏تر، دائمى‏تر و پر حادثه‏تر است.

توجّه به زیر نظر بودن انسان و ثبت كلیه اعمال او و توجّه به لحظه مرگ و حضور در قیامت، هشدارى بزرگ و زمینه ساز تقواى الهى است.

توجّه به تعدّد ناظران و شاهدان، در نحوه‏ى عملكرد انسان مؤثّر است و هر چه شاهد و ناظر بیشتر باشد، انگیزه براى كار نیك و دورى از گناه بیشتر مى‏شود. «عن الیمین... عن الشمال... رقیب عتید»

پیام‏ها:

1- با اینكه خداوند متعال، خود شاهد0 بر اعمال و افكار انسان است، امّا تشكیلات الهى حساب و كتاب دارد و فرشتگانى دائماً مشغول ثبت اعمال هستند. «اذ یتلقّى المتلقّیان»

2- نظارتى داراى اعتبار و ارزش است كه همه چیز را به طور كامل زیر نظر داشته باشد. «عن الیمین... عن الشمال... رقیب عتید»

3- میان فرشتگان، تقسیم كار وجود دارد. (بر اساس روایات، فرشته یمین كارهاى خیر را مى‏نویسد و فرشته شمال، كارهاى بد و شرّ را.(278)) «المتلقیان عن الیمین و عن الشمال قعید»

4- انسان، نه فقط در برابر كردار، بلكه در برابر گفتار خود مسئول است و مورد محاسبه قرار مى‏گیرد. «ما یلفظ من قول»

5 - لحظه مرگ، انسان حالت عادّى خود را از دست مى‏دهد. «سكرة الموت»

6- سكرات مرگ براى همه حتمى است. «سكرة الموت بالحق»

7- گریز از مرگ، ویژگى طبیعى انسان است. «كنت منه تحید»

سوره مائده آیه «175» در درس هشتم گذشت.

271) تفاسیر مجمع‏البیان و نورالثقلین.

272) نهج‏البلاغه، كلام 300.

273) تفسیر اطیب‏البیان.

274) كافى، ج‏2، ص 150.

275) تفسیر المیزان.

276) بحار، ج 23، ص 257.

277) حج، 2.

278) تفسیر نورالثقلین.

------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس سیزدهم: آیین رهروى

سوره لقمان آیات «13 تا 19»

«13» وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ یَعِظُهُ یَابُنَىَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ‏

و (یاد كن) زمانى كه لقمان به پسرش در حال موعظه‏ى او گفت: فرزندم! چیزى را همتاى خدا قرار نده، زیرا كه شرك (به خدا)، قطعاً ستمى بزرگ است.

نكته‏ها:

موعظه، یكى از راه‏هاى دعوت به حقّ است و هیچ كس از آن بى‏نیاز نیست. یكى از نام‏هاى قرآن، موعظه است. «قد جائتكم موعظة من ربّكم»(279) و در كتاب‏هاى حدیث، فصلى مخصوصِ مواعظ به چشم مى‏خورد.

در برخى روایات آمده است: گاهى پیامبر صلى الله علیه وآله به جبرئیل مى‏فرمود: مرا موعظه كن.(280) حضرت على علیه السلام نیز گاهى به بعضى از یارانش مى‏فرمود: مرا موعظه كن، زیرا در شنیدن اثرى است كه در دانستن نیست.(281)

پیام‏ها:

1- شیوه‏هاى تربیتِ فرزند را از بزرگان بیاموزیم. «و اذ قال لقمان لابنه»

2- در موعظه باید ابتدا، ذهن و حواسّ شنونده را به خود متوجّه كنیم. «یا بنىّ»

3- موعظه باید بر اساس حكمت باشد. «و لقد آتینا لقمان الحكمة... و هو یعظه»

4- فرزند، به نصیحت نیاز دارد. از فرزندانمان غافل نشویم. «قال لقمان لابنه»

5 - در تبلیغ، ابتدا از نزدیكان خود شروع كنیم. «قال لقمان لابنه»

6- از بهترین راه‏هاى تربیت صحیح فرزند، گفتگوى صمیمى با اوست. «و هو یعظه یا بنىّ»

7- از رسالت‏هاى پدر نسبت به فرزند، موعظه است. «قال لقمان لابنه و هو یعظه»

8 - با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت، نه سرزنش. «و هو یعظه یا بنىّ»

9- موعظه باید با محبّت و عاطفه همراه باشد. «یا بنىّ»

10- یكى از شرایط تأثیر موعظه، احترام و شخصیّت دادن به طرف مقابل است. «یا بنىّ»

11- در ارشاد و موعظه، مسایل اصلى را در اولویّت قرار دهیم. «یعظه... لا تشرك»

12- مهم‏ترین و محورى‏ترین بُعد حكمت، توحید است. «آتینا لقمان الحكمة... قال... لاتشرك»

13- شرك، بزرگ‏ترین خطر و اصلى‏ترین مسئله است، در نزد خداوند، همه‏ى دنیا متاع قلیل است، «متاع الدنیا قلیل»(282)، ولى شرك ظلم عظیم است. «لظلمٌ عظیم» یعنى اگر همه‏ى دنیا را به كسى بدهند كه مشرك شود، نباید بپذیرد.

14- مواعظ خود را با دلیل و منطق بیان كنیم. «لاتشرك... انّ الشرك لظلم عظیم»

معناى شرك‏

شرك، معناى وسیع و گسترده‏اى دارد كه بارزترین آن شرك به معناى بت‏پرستى است و این نوع شرك، به فتواى فقها موجب خروج از جرگه‏ى دین و سبب ارتداد انسان مى‏شود.

شرك معانى دیگرى نیز دارد: اطاعت بى چون و چرا از غیر خدا و یا پیروى از هواى نفس كه قرآن مى‏فرماید: «و لقد بعثنا فى كلّ امّة رسولاً ان اعبدوا اللّه و اجتنبوا الطاغوت»(283) و همانا فرستادیم در هر امّتى رسولى، كه خدا را عبادت كنید و از طاغوت اجتناب كنید. یا مى‏خوانیم: «أفرأیت من اتّخذ الهه هواه»(284) آیا ندیدى كسى كه هواى نفس خود را خداى خود قرار داده است.

در قرآن بیش از 100 مرتبه عبارتِ «دون اللّه» و «دونه» آمده است، یعنى اطاعت و پرستش غیرخدا شرك است. مؤمنان نیز در مواردى كه به غیر از فرمان الهى و معیارهاى الهى عمل مى‏كنند، از مدار توحید خارج مى‏شوند. «و ما یؤمن اكثرهم باللّه الاّ و هم مشركون»(285) یعنى اكثر مؤمنان، مشرك نیز هستند و تكیه‏گاه‏هاى غیر الهى دارند.

در روایت آمده است كه این گونه شرك، از حركت مورچه در شب تاریك بر سنگ سیاه پوشیده‏تر است. بنابراین شرك، تنها بت‏پرستى نیست، بلكه وابستگى به هر قدرت، مقام، مال، مدرك، قبیله و هر امرى كه در جهت خدا نباشد، شرك است.

آثار شرك‏

1- حبط عمل:

شرك، كارهاى خوب انسان را از بین مى‏برد، همان گونه كه آتش، درختانِ سبز یك جنگل را از بین مى‏برد. قرآن، خطاب به پیامبر مى‏فرماید: «لئن اشركت لیحبطنّ عملك»(286) اگر مشرك شوى، تمام اعمالت نابود مى‏شود.

2- اضطراب و نگرانى:

هدف یك فرد خداپرست و موحّد، راضى كردن خداى یكتاست كه زود راضى مى‏شود، امّا كسى كه به جاى خدا در فكر راضى كردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانى است. زیرا تعداد مردم زیاد است و هر كدام هم خواسته‏ها و توقّعات گوناگونى دارند.

حضرت یوسف‏علیه السلام در زندان به دوستان مشرك خود فرمود: «ءارباب متفرّقون خیر ام اللّه الواحد القهّار»(287)، آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یك خداى واحد.

قرآن مى‏فرماید: مثال كسى كه از خدا جدا شود، مثال كسى است كه از آسمان پرتاب شود و طعمه‏ى انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذرّه‏ى او به مكان دورى پرتاب شود. «و مَن یشرك باللّه فكانّما خَرَّ من السماء فتَخطَفه الطیَر او تَهوى به الرّیح فى مكان سَحیق»(288)

آرى، توحید و بندگى خالص خداوند، قلعه‏ى محكمى است كه انسان را از هدر رفتن، به هر كس دل بستن، دور هر كس چرخیدن، به هر كس امید داشتن، تملّق و ستایش از هر كس و ترسیدن از هر كس، حفظ مى‏كند. در حدیث مى‏خوانیم: «كلمة لااله‏الاّاللّه حِصنى فمن دَخل حِصنى أمِنَ من عذابى»(289)، توحید قلعه و دژ محكمى است كه هر كس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

3- اختلاف و تفرقه:

در جامعه‏ى توحیدى، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین مى‏كند و همه دور همان محور مى‏چرخند، ولى در جامعه‏ى شرك آلود، به جاى خداى واحد، طاغوت‏ها، سلیقه‏ها و راه‏هاى متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه مى‏نماید. قرآن مى‏فرماید: «لاتكونوا من المشركین من الّذین فرّقوا دینهم»(290) از مشركان نباشید، از كسانى كه (به خاطر سلیقه‏هاى شخصى و نظریّات از پیش ساخته)، عامل تفرقه مى‏شوند.

4- خوارى و ذلّت در قیامت:

قرآن مى‏فرماید: «لا تَجعل مع اللّه الهاً آخَرَ فتُلقى‏ فى جهنّم مَلوماً مَخذولاً»(291) با خداى واحد، معبود دیگرى قرار ندهید كه با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

نشانه‏هاى شرك‏

یكى از نشانه‏هاى شرك، بهانه‏گیرى در برابر قانون الهى است. قرآن به بعضى از آنها اشاره نموده، مى‏فرماید:

\* آیا هرگاه پیامبر قانونى آورد كه با سلیقه‏ى شما هماهنگ نبود، تكبّر مى‏ورزید؟ «أفكلّما جاءكم رسول بما لاتهوى انفسكم استكبرتم»(292)

\* همین كه فرمان جهاد مى‏رسید، مى‏گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ «لِمَ كتَبتَ علینا القِتال»(293)

\* هنگامى كه غذا براى گروهى از بنى‏اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ «لن نَصبِرَ على طعام واحد»(294)

\* هرگاه خداوند مثالى مى‏زد، مى‏گفتند: چرا این مثال؟ «ماذا اراد اللّه بهذا مثلاً»(295)

نشانه‏ى دیگر شرك، برترى دادن فامیل، مال، مقام و... بر اجراى دستور خدا است. در آیه 24 سوره توبه مى‏خوانیم: اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و مسكن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب‏تر باشد، منتظر قهر خدا باشید.

شرك به قدرى خطرناك است كه با وجود آن كه قرآن چهار مرتبه در كنار توحید، به احسانِ والدین سفارش كرده، امّا اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا فرا خوانند، قرآن مى‏فرماید: نباید از آنها اطاعت كرد.(296)

انگیزه‏هاى شرك‏

مردم، یا به خاطر قدرت به سراغ كسى مى‏روند كه قرآن مى‏فرماید: تمام مردم حتّى قدرت آفریدن یك مگس را ندارند، «لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له»(297)

یا به خاطر لقمه نانى به سراغ این و آن مى‏روند، كه قرآن مى‏فرماید: «لا یملكون لكم رزقاً»(298)

یا به خاطر رسیدن به عزّت به سراغ كسى مى‏روند كه قرآن مى‏فرماید: «فانّ العزّة للّه جمیعاً»(299)

یا به خاطر نجات از مشكلات، دور كسى جمع مى‏شوند كه قرآن مى‏فرماید: «فلا یملكون كشف الضرّ عنهم»(300)

و در جاى دیگر مى‏فرماید: كسانى كه به جاى خدا به سراغشان مى‏روید، بندگانى مثل خودتان هستند: «عباد امثالكم»(301) چرا شما بهترین آفریننده را رها مى‏كنید و به دیگران توجّه دارید؟ «تذرون احسن الخالقین»(302)

مبارزه با شرك‏

اوّلین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرك و دعوت به بندگى خالصانه خداوند است.«ولقد بعثنا فى كلّ اُمّة رسولاً اَنِ اعبدوا اللّه واجتنبوا الطاغوت»(303)

تمام گناهان، مورد عفو قرار مى‏گیرد، جز شرك. «اِنّ اللّه لا یغفر ان یشرك به و یغفر مادون ذلك»(304) انبیا مأمور بودند با صراحت كامل از انواع شرك‏ها برائت جویند.(305) شریك قرار دادن براى خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار كم باشد. اگر 99% كار براى خداوند و تنها یك درصد آن براى غیر خدا باشد، تمام كار باطل است. چنانكه قرآن مى‏فرماید: «و اعبدوا اللّه و لا تشركوا به شیئاً»(306)

نه تنها بت‏ها و طاغوت‏ها، بلكه انبیا و اولیاى الهى نیز نباید شریك خداوند قرار گیرند. خداوند به حضرت عیسى مى‏فرماید: آیا تو به مردم گفتى كه من و مادرم را شریك خدا قرار دهید. «ء انتَ قلتَ للناس اتّخذونى وامّى الهَین من دون اللّه»(307) شریك دانستن براى خداوند، افترا، تهمت و گناه بزرگ است. «و مَن یشرك باللّه فقد افترى اثماً عظیماً»(308)

شرك، به قدرى منفور است كه خداوند مى‏فرماید: پیامبر و مؤمنین حقّ ندارند براى مشركان، حتّى اگر از خویشاوندانشان باشند، استغفار نمایند. «ما كان للنبىّ والّذین آمنوا اَن یستغفروا للمشركین و لو كانوا اولى قُربى‏»(309)

اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرك مى‏پردازد و مى‏فرماید: غیر خدا چه آفریده كه شما به آن دل بسته‏اید؟! «ماذا خلقوا من الارض»(310) مرگ و حیات شما به دست كیست؟ عزّت و ذلّت شما به دست كیست؟

آرى، رها كردن خداوندى كه قدرت و علم بى نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائى رفتن كه هیچ كارى به دستشان نیست، بزرگ‏ترین ظلم به انسانیّت است. اسیر جماد و انسان شدن و تكیه به صنعت كردن و كمك از عاجز خواستن خردمندانه نیست. یكى از اهداف نقل داستان‏ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه كن كردن رگه‏هاى شرك است.

«14» وَوَصَّیْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَیْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلَى‏ وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِى عَامَیْنِ أَنِ اشْكُرْ لِى وَلِوَالِدَیْكَ إِلَىَّ الْمَصِیرُ

و ما انسان را درباره‏ى پدر و مادرش سفارش كردیم، مادرش او را حمل كرد، در حالى كه هر روز ناتوان‏تر مى‏شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش كردیم كه) براى من و پدر و مادرت سپاس گزار، كه بازگشت (همه) فقط به سوى من است.

نكته‏ها:

كلمه‏ى «وَهن»، به معناى ضعف جسمانى است، چنانكه «توهین» به معناى تضعیفِ شخصیّت است.

دایره‏ى احسان، گسترده‏تر از انفاق است. احسان، شامل هر نوع محبّت و خدمت مى‏شود، ولى انفاق معمولاً در كمك‏هاى مالى به كار مى‏رود. در قرآن كریم، احسان به والدین در كنار توحید مطرح شده است. «و قَضى‏ ربّك اَلاّ تعبدوا اِلاّ ایّاه و بالوالدین احسانا»(311)

در آیه مورد بحث، ابتدا درباره‏ى نیكى به والدین سفارش شده، سپس به دوران باردارى مادر اشاره كرده تا وجدان اخلاقى انسان را تحریك و بیدار كند و به او تذكّر دهد كه گذشته‏ها را فراموش نكند. همواره به یاد داشته باشد كه مادرش او را حمل كرد و از شیره‏ى جانش به او داد و به خاطر آسایش او از خواب و خوراك خود صرف نظر كرد كه هیچ كس حاضر نبود چنین زحمت هایى را تحمّل كند. چون حقّ مادر بیشتر در معرض تضییع است و یا حقّ او بیش از پدر است، خداوند سفارش مخصوص نموده است.

والدین و فرزند، حقوق متقابل دارند، در آیه‏ى قبل موعظه پدر نسبت به فرزند مطرح شد، و در این آیه احسان و سپاس فرزند نسبت به والدین.

پیام‏ها:

1- از سخن حقّ پیروى كنیم، چه موعظه‏ى بنده‏ى خدا باشد، «لقمان» و چه وصیّت خداوند سبحان. «وصّینا»

2- همه‏ى انسان‏ها، در هر رتبه و شرایطى كه باشند مدیون والدین هستند. «وصّینا الانسان» («الانسان»، شامل همه‏ى مردم مى‏شود)

3- احترام والدین، حقّى است انسانى نه فقط اسلامى، حتّى والدین كافر را باید احسان نمود. «وصّینا الانسان بوالدیه»

4- آن كه زحمت بیشترى مى‏كشد، باید به صورت ویژه تقدیر شود و نامش جداگانه برده شود. «والدیه - اُمّه»

5 - در فرمان‏هاى عمومى، باید استدلال نیز عام باشد. (چون مخاطب، همه انسان‏ها هستند، باردارى مادران مطرح است كه مربوط به همه‏ى مردم است و هر انسانى مادر دارد). «حملته اُمّه»

6- به بهانه آن كه كارى، وظیفه‏ى طبیعى فردى است، نباید از سپاس و احسان او، شانه خالى كنیم. (باردارى، امرى طبیعى است، ولى ما مسئولیّت داریم كه به مادر احترام گذاریم و از زحمات او قدردانى كنیم). «حملته اُمّه»

7- یادى از گذشته‏ها كنیم تا روحیّه‏ى شكرگزارى در ما زنده شود. «حملته اُمّه»

8 - دوران باردارى و شیردادن، از عوامل پدیدآورنده‏ى حقوق مادر بر فرزند و مهم‏ترین دوران شكل‏گیرى شخصیّت فرزند است. «حملة اُمّه... و فصاله»

9- جدا كردن كودك از شیر مى‏تواند در خلال دو سال باشد و واجب نیست بعد از پایان دو سال باشد. (كلمه‏ى «فصال»، به معناى بازگرفتن كودك از شیر است و «فى عامین»، نشان آن است كه در لابلاى دو سال نیز مى‏توان كودك را از شیر گرفت، گرچه بهتر است دو سال تمام شود.)

10- تحمّل سختى در راه انجام وظیفه، سرچشمه‏ى پیدایش حقوق فوق العاده است. كسانى كه با وجود ضعف و خستگى بار مسئولیّتى را بر دوش مى‏كشند، حقّ بیشترى بر انسان دارند. «وهناً على وهن»

11- سپاسگزارى از والدین، از جایگاه والایى نزد خداوند برخوردار است. «ان اشكر لى ولوالدیك» بعد از شكر خداوند، تشّكر از والدین مطرح است.

12- سرانجام همه‏ى ما به سوى خداست، پس از ناسپاسى نسبت به والدین بترسیم. «الىّ المصیر»

13- ایمان به رستاخیز، انگیزه‏ى عمل صالح از جمله احسان به والدین است. «الىّ المصیر»

14- حقِّ خداوند، بر حقّ والدین مقدّم است. «ان اشكر لى ولوالدیك» تشكّر و احسان به والدین، ما را از خداوند غافل نكند.

در پایانِ پیام‏هاى این آیه، به طور گذرا به دو بحثِ احسان به والدین و شكر خداوند، اشاره اجمالى داریم:

احسان به والدین‏

در آیه‏هاى 83 سوره‏ى بقره، 36 سوره‏ى نساء ، 151 سوره‏ى انعام و 23 سوره‏ى اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولى در سوره‏ى لقمان، احسان به والدین به صورت وصیّت الهى مطرح شده است.

در موارد متعدّدى از قرآن، تشكّر از والدین در كنار تشكّر از خدا مطرح شده و در بعضى موارد نیز به زحمات طاقت فرساى مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدرى بلند است كه در آیه‏ى بعد مى‏فرماید: اگر والدین تلاش كردند تو را به سوى شرك گرایش دهند، از آنان اطاعت نكن، ولى باز هم رفتار نیكوى خود را با آنان قطع نكن. یعنى حتّى در مواردى كه نباید از آنان اطاعت كرد، نباید آنها را ترك كرد.

آرى، احترام به والدین از حقوق انسانى است، نه از حقوق اسلامى، از حقوق دائمى است، نه از حقوق موسمى و موقّت.

در روایات مى‏خوانیم كه احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند كه از خواهر رضاعى خود بیش از برادر رضاعى‏اش احترام مى‏گیرد، دلیل آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام مى‏گذارد.(312)

در قرآن مى‏خوانیم كه حضرت یحیى و حضرت عیسى‏علیهما السلام هر دو مأمور بودند به مادران خویش احترام گذارند.(313)

پیامبر اكرم‏صلى الله علیه وآله فرمود: بعد از نماز اوّل وقت، كارى بهتر از احترام به والدین نیست.(314)

در كربلا، پدرى را شهید كردند و فرزندش به یارى امام برخواست. امام حسین‏علیه السلام به فرزند فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمّل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت: مادرم مرا به میدان فرستاده است.(315)

گستره‏ى معناى والدین‏

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانى، معلّم و مربّى و پدرِ همسر نیز پدر گفته مى‏شود.

در روزهاى پایانى عمر پیامبر كه حضرت در بستر بیمارى بودند، به على علیه السلام فرمودند: به میان مردم برو و با صداى بلند بگو:

لعنت خدا بر هر كس كه عاقّ والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده‏اى كه از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر كسى كه حقّ اجیر و كارگر را ندهد.

حضرت على‏علیه السلام آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضى از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره‏ى احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه‏اى نبود كه پیامبر از بستر بیمارى براى ما بفرستد. حضرت كه متوجّه شد مردم عمق پیام او را درك نكرده‏اند، بار دیگر على‏علیه السلام را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاقّ والدین، عاق كردن رهبر آسمانى است. یا علىّ! من و تو پدر این امّت هستیم و كسى كه از ما اطاعت نكند عاقّ ما مى‏شود.

من و تو مولاى این مردم هستیم و كسانى كه از ما فرار كنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو براى هدایت این مردم اجیر شده‏ایم و كسانى كه حقّ اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه مى‏فرمایید كه گرچه احسان و اطاعت از والدین یك معناى معروف و رسمى دارد، ولى در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده‏تر است.

شكر خداوند

خداوند، نیازى به عبادت و تشكّر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است: خداوند از شما بى‏نیاز است.(316) ولى توجّه ما به او، مایه‏ى عزّت و رشد خود ماست، همان گونه كه خورشید نیازى به ما ندارد، این ما هستیم كه اگر منازل خود را رو به خورشید بسازیم، از نور و روشنایى آن استفاده مى‏كنیم.

یكى از ستایش‏هایى كه خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه‏ى شكرگزارى است. مثلاً درباره‏ى حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتى كه در برابر بى‏وفایى همسر، فرزند و مردم متحمّل شد، خداوند از شكر او یاد كرده و او را شاكر مى‏نامد. «كان عبداً شكوراً»(317)

بارها خداوند از ناسپاسى اكثر مردم شكایت كرده است.

البتّه توفیق شكر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه كه حضرت سلیمان از او چنین درخواست كرد: «ربّ اوزعنى أن أشكر نعمتك الّتى انعمت علىّ»(318) ما غالباً تنها به نعمت‏هایى كه هر روز با آنها سر و كار داریم توجّه مى‏كنیم و از بسیارى نعمت‏ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاكان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا كه در هر آن از ما دور مى‏شود و یا نعمت‏هاى معنوى، مانند ایمان به خدا و اولیاى او، یا تنفّر از كفر و فسق و گناه كه خداوند در قرآن از آن چنین یاد كرده است: «حبّب الیكم الایمان و زیّنه فى قلوبكم و كرّه الیكم الكفر والفسوق والعصیان»(319)

علاوه بر آنچه بیان كردیم، بخشى از دعاهاى معصومین نیز توجّه به نعمت‏هاى الهى و شكر و سپاس آنهاست، تا روح شكرگزارى را در انسان زنده و تقویت كند.

شكر الهى، گاهى با زبان و گفتار است و گاهى با عمل و رفتار.

در حدیث مى‏خوانیم: هرگاه نعمتى از نعمت‏هاى الهى را یاد كردید، به شكرانه‏ى آن صورت بر زمین گذارده و سجده كنید و حتّى اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این كار را انجام دهید و اگر نمى‏توانید، صورت خود را بر بلندى زین اسب قرار دهید و اگر این كار را هم نمى‏توانید، صورت را بر كف دست قرار داده و خدا را شكر كنید.(320)

نمونه‏هاى شكر عملى‏

1- نماز، بهترین نمونه‏ى شكر خداوند است. خداوند به پیامبرش مى‏فرماید: به شكرانه‏ى اینكه ما به تو «كوثر» و خیر كثیر دادیم، نماز بر پا كن. «انّا اعطیناك الكوثر فصلّ لربّك و انحر»(321)

2- روزه؛ چنانكه پیامبران الهى به شكرانه نعمت‏هاى خداوند، روزه مى‏گرفتند.(322)

3- خدمت به مردم. قرآن مى‏فرماید: اگر بى‏سوادى از باسوادى درخواست نوشتن كرد، سر باز نزند و به شكرانه سواد، نامه‏ى او را بنویسد. «ولا یأب كاتب أن یكتب كما علّمه اللّه»(323) در اینجا نامه نوشتن كه خدمت به مردم است، نوعى شكر نعمت سواد دانسته شده است.

4- قناعت. پیامبر اكرم‏صلى الله علیه وآله فرمودند: «كن قَنِعاً تكن اشكر الناس»(324) قانع باش تا شاكرترین مردم باشى.

5 - یتیم نوازى. خداوند به پیامبرش مى‏فرماید: به شكرانه‏ى اینكه یتیم بودى و ما به تو مأوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. «فامّا الیتیم فلا تقهر»(325)

6- كمك به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش مى‏فرماید: به شكرانه‏ى اینكه نیازمند بودى و ما تو را غنى كردیم، فقیرى را كه به سراغت آمده از خود مران. «و امّا السائل فلا تنهر»(326)

7- تشكّر از مردم. خداوند به پیامبرش مى‏فرماید: براى تشكّر و تشویق زكات دهندگان، بر آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام‏بخش آنان است. «و صلّ علیهم انّ صلاتك سكن لهم»(327)

تشكّر از مردم تشكر از خداوند است، همان گونه كه در روایت آمده است: كسى كه از مخلوق تشكّر نكند، از خداوند شكرگزارى نكرده است. «مَن لم یشكر المنعم من المخلوقین لم یشكر اللّه»(328)

تلخى‏ها هم تشكّر مى‏خواهد

قرآن مى‏فرماید: «عسى أن تكرهوا شیئاً و هو خیر لكم و عسى أن تحبّوا شیئاً و هو شرّ لكم»(329) چه بسیار چیزهایى كه شما دوست ندارید، ولى در حقیقت به نفع شماست و چه بسیار چیزهایى كه شما دوست دارید، ولى به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشكلات بیشترى دارند.

اگر بدانیم؛ مشكلات، توجّه ما را به خداوند بیشتر مى‏كند.

اگر بدانیم؛ مشكلات، غرور ما را مى‏شكند و سنگدلى ما را برطرف مى‏كند.

اگر بدانیم؛ مشكلات، ما را به یاد دردمندان مى‏اندازد.

اگر بدانیم؛ مشكلات، ما را به فكر دفاع و ابتكار مى‏اندازد.

اگر بدانیم؛ مشكلات، ارزش نعمت‏هاى گذشته را به ما یادآورى مى‏كند.

اگر بدانیم؛ مشكلات، كفّاره‏ى گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشكلات، سبب دریافت پاداش‏هاى اُخروى است.

اگر بدانیم؛ مشكلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشكلات، سبب شناسایى صبر خود و یا سبب شناسایى دوستان واقعى است.

و اگر بدانیم؛ ممكن بود مشكلات بیشتر یا سخت‏ترى براى ما پیش آید، خواهیم دانست كه تلخى‏هاى ظاهرى نیز در جاى خود شیرین است.

آرى، براى كودك، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، امّا براى والدین كه رشد و بینش بیشترى دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است.

حضرت على علیه السلام در جنگ اُحد فرمود: شركت در جبهه از مواردى است كه باید شكر آن را انجام داد. «و لكن من مواطن البشرى و الشكر»(330) و دختر او حضرت زینب‏علیها السلام در پاسخ جنایتكاران بنى‏امیّه فرمود: در كربلا جز زیبایى ندیدم. «ما رأیت الاّ جمیلاً»(331)

به یكى از اولیاى خدا گفته شد حقّ تشكّر از خداوند را بجا آور. او گفت: من از تشكّر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شكر همین است كه اقرار كنى من توان شكر او را ندارم. سعدى گوید:

از دست و زبان كه برآید

كز عهده شكرش به درآید

بنده همان به كه زتقصیر خویش‏

عذر به درگاه خدا آورد

«15» وَإِن جَاهَدَاكَ عَلَى‏ أَن تُشْرِكَ بِى مَا لَیْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبْهُمَا فِى الدُّنْیَا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىَّ ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ‏

و اگر آن دو (پدر و مادر) تلاش كردند چیزى را كه بدان علم ندارى، شریك من سازى، از آنان فرمان مبر، ولى با آنان در دنیا به نیكى رفتار كن، و راه كسى را پیروى كن كه به سوى من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوى من است، من شما را به آنچه عمل مى‏كردید آگاه خواهم ساخت.

نكته‏ها:

در قرآن، سه نوع اطاعت داریم:

1- اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولى الامر. «اطیعوا اللّه و اطیعوا الرسول و اولى الامر منكم»(332)

2- عدم اطاعت مطلق از كافران، منافقان، مفسدان، گناهكاران، ظالمان و... .«و لاتطع الكافرین و المنافقین»(333)، «لاتطع آثماً او كفوراً»(334)، «لا تتّبع سبیل المفسدین»(335)

3- اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنى اگر دستورات مفید یا مباح دادند، لازم است پیروى كنیم، امّا اگر تلاش كردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت كرد.

پیام‏ها:

1- انسان به طور فطرى گرایش توحیدى دارد و دیگران براى مشرك كردن او تلاش مى‏كنند. «جاهداك»

2- در كنار بیان كلیّات، به تبصره‏ها نیز توجّه داشته باشیم. (در كنار سفارش به اطاعت از والدین «وَصّینا الانسان»، به انحرافات احتمالى والدین نیز توجّه شده است). «جاهداك على ان تشرك»

3- شرك، هیچ گونه منطق علمى ندارد. «لیس لك به علم»

4- تقلید كوركورانه ممنوع است. «ما لیس لك به علم فلا تطعهما»

5 - حقّ خدا، بر هر حقّى از جمله حقّ والدین، مقدّم است. «فلا تطعهما»

6- هرگاه الگویى را از كسى مى‏گیریم، الگوى مناسب دیگرى را جایگزین آن كنیم. «فلاتطعهما - واتبع»

7- در موارد انحرافى، اطاعت از والدین لازم نیست، ولى زندگى عادّى را باید حفظ كرد. «فلا تطعهما و صاحبهما فى‏الدنیا معروفا»

8 - همزیستى مسالمت‏آمیز با غیر مسلمانان، بدون تبعیّت از فرهنگ آنان جایز است. «فلا تطعهما و صاحبهما... معروفا»

9- كار خوب و معروف در هیچ حالى نباید ترك شود. «صاحبهما فى‏الدنیا معروفا»

10- تا آخر عمر باید با والدین به نیكى رفتار كرد. (حتّى با والدین مشرك) «صاحبهما فى‏الدنیا معروفا»

11- انسان‏هاى خدایى، شایسته الگو شدن هستند. «واتّبع سبیل مَن اناب الىّ»

12- گاهى در انتخاب عقیده و رفتار در خانواده، تفكیك لازم است؛ در زندگى دنیوى همراه با والدین، ولى در پیروى كردن، راه پاكان و صالحان. «واتّبع سبیل مَن اَناب الىّ»

13- ایمان به معاد، ضامن اصلاح امور و اطاعت انسان از راه خداست. «الىَّ مرجعكم»

14- قیامت عرصه‏ى حضور انسان‏ها در محضر الهى است. «الىَّ مرجعكم فاُنبّئكم»

«16» یَا بُنَىَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُن فِى صَخْرَةٍ أَوْ فِى السَّمَوَاتِ أَوْ فِى الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ

اى فرزندم! اگر (عمل تو) همسنگ دانه‏ى خردلى باشد و در دل تخته سنگى یا در آسمان‏ها یا در زمین نهفته باشد، خداوند آن را (در قیامت براى حساب) مى‏آورد، زیرا كه خداوند دقیق و آگاه است.

نكته‏ها:

«خردل» گیاهى است با دانه‏هاى سیاه رنگ و بسیار كوچك كه دانه‏هاى آن در كوچكى و حقارت ضرب‏المثل است.

پیام‏ها:

1- توجّه دادن فرزند به علم و قدرت الهى، نشانه‏ى حكمت است. «آتینا لقمان الحكمة... یا بنىّ...»

2- در موعظه، براى هر توصیه‏اى نام مخاطب را تكرار كنیم. (تكرار «یا بُنىّ» در این سوره و تكرار «یا ابت» در سوره‏ى مریم آیات 40 تا 45).

3- ایمان انسان به حضور عملش در قیامت، سرچشمه‏ى اصلاح اوست. «اِن تك مثقال حبّة... یأت بها اللّه»

4- در یك ارزیابى و نظارت كامل، باید كوچك‏ترین كارها نیز مورد توجّه قرار گیرد. «مثقال حبّة من خردل»

5 - كوچكى، «خَردَل» سفتى، «صَخرَة» دورى و ناپیدایى، «السّموات، الارض»، در علم الهى و قدرت احضار عمل اثرى ندارد. «یأت بها اللّه»

6- خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست. «یأت بها اللّه... لطیف خبیر»

7- اعمال انسان، در این جهان از بین نمى‏رود. «یأت بها اللّه»

8 - حسابرسى خداوند دقیق است، زیرا او لطیف است. «لطیفٌ خبیر»

«17» یَا بُنَىَّ أَقِمِ الصَّلَوةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلَى‏ مَآ أَصَابَكَ إِنَّ ذَ لِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

فرزندم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهى از منكر كن و بر آنچه از سختى‏ها به تو مى‏رسد مقاومت كن كه این (صبر) از امور واجب و مهم است.

نكته‏ها:

مراد از «عَزم» در اینجا، یا عزم و اراده‏ى قطعى خداوند بر انجام این امور است و یا لزوم عزم و تصمیم جدّى انسان بر انجام آنها.

با این كه در قرآن، 28 مورد در كنار نماز از زكات یاد شده، امّا در این جا كنار نماز امر به معروف ذكر شده است. شاید به خاطر آن كه در این آیه مورد خطاب فرزند است وفرزندان معمولاً ثروتى ندارند كه زكات بپردازند. «اقم الصلوة وامر بالمعروف»

حضرت على‏علیه السلام مى‏فرماید: در مشقت و سختى‏هایى كه در راه امر به معروف و نهى از منكر به تو مى‏رسد، صبر كن.(336)

صبر، گاهى در برابر مصیبت است، «وبشّرالصابرین الّذین اذا اصابتهم مصیبة»(337) گاهى در برابر انجام وظیفه، «وامر بالمعروف و انه عن المنكر واصبر على ما اصابك) و گاهى در برابر گناه، چنانكه یوسف در زندان گفت: «ربّ السّجن احبّ الىّ...» پروردگار! زندان نزد من بهتر از ارتكاب گناهى است كه مرا به آن مى‏خوانند، تا آنجا كه فرمود: «انّه مَن یتّق و یصبر فانّ اللّه لا یضیع اجر المحسنین»(338)

پیام‏ها:

1- یكى از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. «یا بُنىّ اَقِم الصلوة»

2- پاكسازى درونى را با دورى از شرك و بازسازى روحى را با نماز آغاز كنیم. «لاتشرك... اقم الصلوة»

3- وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام نیز، لقمان سفارش به نماز كرده است) «یا بُنىّ اقم الصلوة وامر بالمعروف»

4- فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایى، و از طریق سفارش به امر به معروف و نهى از منكر، افرادى مسئول و اجتماعى تربیت كنیم. «یا بُنىّ اقم الصلوة وامر بالمعروف»

5 - آگاهى فرزندان خود را به قدرى بالا ببریم كه معروف‏ها و منكرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهى كنند. «یا بُنىّ - وَ امُر - وَ انْهَ»

6- بعد از توجّه به مبدأ و معاد، مهم‏ترین عمل، نماز است. «اقم الصلوة»

7- كسى كه مى‏خواهد در جامعه امر و نهى كند و قهراً با هوس‏هاى مردم درگیر شود، باید به وسیله‏ى نماز خودسازى و خود را از ایمان سیراب كند. «اقم الصلوة وامر بالمعروف»

8 - فرزندان خود را آمر به معروف و ناهى از منكر بار آوریم. «وامر بالمعروف...»

9- امر به معروف، همیشه قبل از نهى از منكر است. «وامر بالمعروف وانه عن المنكر» رشد معروف‏ها در جامعه، مانع بروز بسیارى از منكرات مى‏گردد.

10- در مسیر حقّ بودن كافى نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حقّ دعوت كنیم. «وامر بالمعروف» چنانكه در سوره عصر مى‏خوانیم: «الّذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحقّ»

11- در تبلیغ دین و اجراى فریضه‏ى امر به معروف و نهى از منكر، باید صبر و سعه‏ى صدر داشته باشیم. «واصبر على ما اصابك» نهى از منكر، با تلخى‏ها و نیش‏زدن‏هاى گناهكاران همراه است، مبادا عقب‏نشینى كنیم.

12- پدر حكیم، رسیدن سختى به فرزندش را مى‏پذیرد و فرمان صبر مى‏دهد، ولى ضربه به مكتبش را كه سكوت در برابر فساد باشد، هرگز. «و انه عن المنكر و اصبر على ما اصابك»

13- امر به معروف و نهى از منكر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این راه به انسان مى‏رسد ارزش دارد. «انّ ذلك من عزم الامور»

سیمایى از نماز

به مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اكنون به توضیح مختصرى پیرامون این دو فریضه مى‏پردازیم:

\* نماز، ساده‏ترین، عمیق‏ترین و زیباترین رابطه‏ى انسان با خداوند است كه در تمام ادیان آسمانى بوده است.

\* نماز، تنها عبادتى است كه سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالاى بلندى رفته و با صداى بلند، شعارِ «حىّ على الصلوة، حىّ على الفلاح، حىّ على‏ خیرالعمل» را سر دهند، با اذانِ خود سكوت را بشكنند و یك دوره اندیشه‏هاى ناب اسلامى را اعلام و غافلان را بیدار كنند.

\* نماز به قدرى مهم است كه حضرت ابراهیم علیه السلام هدف خود را از اِسكان زن و فرزندش در صحراى بى‏آب و گیاه مكّه، اقامه‏ى نماز معرّفى مى‏كند، نه انجام مراسم حج.

\* امام حسین علیه السلام ظهر عاشورا براى اقامه‏ى دو ركعت نماز، سینه‏ى خود را سپر تیرهاى دشمن قرار داد.

\* قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل‏علیهما السلام دستور مى‏دهد كه مسجد الحرام را براى نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آرى، نماز به قدرى مهم است كه زكریّا و مریم و ابراهیم و اسماعیل‏علیهم السلام خادم مسجد و محل برپایى نماز بوده‏اند.

\* نماز، كلید قبولى تمام اعمال است و امیرالمؤمنین‏علیه السلام به استاندارش مى‏فرماید: بهترین وقت خود را براى نماز قرار بده و آگاه باش كه تمام كارهاى تو در پرتو نمازت قبول مى‏شود.(339)

\* نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام‏بخش دلهاست.

\* نماز، در بیشتر سوره‏هاى قرآن، از بزرگ‏ترین سوره (بقره) تا كوچك‏ترین آن (كوثر) مطرح است.

\* نماز، از هنگام تولّد در زایشگاه كه در گوش نوزاد اذان و اقامه مى‏گویند تا پس از مرگ كه در گورستان بر مرده نماز مى‏خوانند، جلوه مى‏كند.

\* هم براى حوادث زمینى مانند زلزله و بادهاى ترس‏آور آمده و هم براى حوادث آسمانى مانند خسوف و كسوف، نماز آیات واجب گشته و حتّى براى طلب باران، نماز باران آمده است.

\* نماز، انسان را از انجام بسیارى منكرات و زشتى‏ها باز مى‏دارد.(340)

در نماز، تمام كمالات به چشم مى‏خورد كه ما چند نمونه از آن را بیان مى‏كنیم:

\* نظافت و بهداشت را در مسواك زدن، وضو، غسل و پاك بودن بدن و لباس مى‏بینیم.

\* جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان مى‏آموزیم.

\* حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد مى‏گیریم.

\* توجّه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل مى‏یابیم.

\* توجّه به ارزشها و كمالات را از كسانى كه در صف اوّل مى‏ایستند، به دست مى‏آوریم.

\* جهت‏گیرى مستقل را در قبله احساس مى‏كنیم. آرى، یهودیان به سویى و مسیحیان به سوى دیگر مراسم عبادى خود را انجام مى‏دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، كعبه، قبله‏ى مستقل مسلمانان مى‏شود، تا استقلال در جهت‏گیرى آنان حفظ شود.

\* مراعات حقوق دیگران را در این مى‏بینیم كه حتّى یك نخ غصبى، نباید در لباس نمازگزار باشد.

\* توجّه به سیاست را آنجا احساس مى‏كنیم كه در روایات مى‏خوانیم: نمازى كه همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

\* توجّه به نظم را در صف‏هاى منظّم نماز جماعت و توجّه به شهدا را در تربت كربلا و توجّه به بهداشت محیط را در سفارشاتى كه براى پاكى و نظافت مسجد و مسجدى‏ها داده شده است، مى‏بینیم.

\* توجّه به خدا را در تمام نماز، توجّه به معاد را در «مالك یوم الدین»، توجّه به انتخاب راه را در «اهدنا الصراط المستقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صراط الّذین انعمت علیهم»، پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غیر المغضوب علیهم ولا الضّالّین»، توجّه به نبوّت و اهل‏بیت پیامبر صلى الله علیه وآله را در تشهّد و توجّه به پاكان و صالحان را در «السلام علینا و على عباد اللّه الصالحین» مى‏بینیم.

\* توجّه به تغذیه‏ى سالم را آنجا مى‏بینیم كه در حدیث آمده است: اگر كسى مشروبات الكلى مصرف كند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

\* آراستگى ظاهر را آنجا مى‏بینیم كه سفارش كرده‏اند از بهترین لباس، عطر و زینت در نماز استفاده كنیم و حتّى زنها وسایل زینتى خود را در نماز همراه داشته باشند.

\* توجّه به همسر را آنجا مى‏بینیم كه در حدیث مى‏خوانیم: اگر میان زن و شوهرى كدورت باشد و یا یكدیگر را بیازارند و بد زبانى كنند، نماز هیچ كدام پذیرفته نیست.

اینها گوشه‏اى از آثار و توجّهاتى بود كه در ضمن نماز به آن متذكّر مى‏شویم. امام خمینى‏قدس سره فرمود: نماز، یك كارخانه‏ى انسان‏سازى است.

امر به معروف و نهى از منكر

امر به معروف، یعنى سفارش به خوبى‏ها و نهى از منكر، یعنى بازداشتن از بدى‏ها.

انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصّى ندارد، زیرا لقمان به فرزندش مى‏گوید: «یا بنّى اقم الصلوة و امر بالمعروف...»

امر به معروف، نشانه‏ى عشق به مكتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتى جامعه و نشانه‏ى آزادى بیان، غیرت دینى، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه‏ى فطرت بیدار و نظارت عمومى و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهى از منكر، سبب تشویق نیكوكاران، آگاه كردن افراد جاهل، هشدار براى جلوگیرى از خلاف و ایجاد نوعى انضباط اجتماعى است. قرآن مى‏فرماید: شما مسلمانان بهترین امّت هستید، زیرا امر به معروف و نهى از منكر مى‏كنید.(341)

حضرت على‏علیه السلام مى‏فرماید: امر به معروف و نهى از منكر، مصلحت عامّه است.(342) چنانكه در حدیث دیگر مى‏خوانیم: كسى كه جلوى منكر را نگیرد، مانند كسى است كه مجروحى را در جاده رها كند تا بمیرد.(343)

پیامبرانى همچون حضرت داود و حضرت عیسى‏علیهما السلام به كسانى كه نهى از منكر نمى‏كنند، لعنت فرستاده‏اند.(344)

قیام امام حسین علیه السلام براى امر به معروف و نهى از منكر بود. «انما خرجتُ لطلب الاصلاح فى امّة جدّى ارید ان آمر بالمعروف و انهى عن المنكر»(345)

در حدیث مى‏خوانیم: به واسطه‏ى امر به معروف و نهى از منكر، تمام واجبات به پا داشته مى‏شود.(346)

قرآن مى‏فرماید: اگر در مجلسى به آیات الهى توهین مى‏شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترك كنید تا مسیر بحث عوض شود.(347)

انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهى كند و هم با اِعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

اگر كسى را به كار خوبى دعوت كردیم، در پاداش كارهاى خوب او نیز شریك هستیم، ولى اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساكت نشستیم، به تدریج فساد رشد مى‏كند و افراد فاسد و مفسد بر مردم حاكم خواهند شد.

سكوت و بى تفاوتى در مقابل گناه، سبب مى‏شود كه گناه كردن عادّى شود، گنهكار جرأت پیدا كند، ما سنگدل شویم، شیطان راضى گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهى از منكر، دو وظیفه‏ى الهى است و توهّماتى از این قبیل كه:

گناه دیگران كارى به ما ندارد، آزادى مردم را سلب نكنیم، من اهل ترس وخجالت هستم، با یك گل كه بهار نمى‏شود، عیسى به دین خود موسى به دین خود، ما را در یك قبر قرار نمى‏دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف كنم؟ با نهى از منكر، دوستان یا مشتریان خود را از دست مى‏دهم، و امثال آن، نمى‏توانند این تكلیف را از دوش ما بردارند. البتّه امر به معروف و نهى از منكر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه وحتّى المقدور مخفیانه باشد.

گاهى باید خودمان بگوییم، ولى آنجا كه حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمى‏شود، بلكه باید از دیگران بخواهیم كه آنان بگویند.

حتّى اگر براى مدّت كوتاهى مى‏توان جلوى فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تكرار مى‏توان به نتیجه رسید، باید تكرار كرد.

«18» وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِى الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لَا یُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

و روى خود را از مردم (به تكبّر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداوند هیچ متكبّر فخر فروشى را دوست ندارد.

نكته‏ها:

«تَصعیر»، نوعى بیمارى است كه شتر به آن گرفتار مى‏شود و گردنش كج مى‏شود. لقمان به فرزندش مى‏گوید: تو بر اساس تكبّر مثل شترِ بیمار، گردنت را با مردم كج نكن.

«مَرَح»، به معناى شادى زیاد است كه در اثر مال و مقام به دست مى‏آید.

«مُختال» به كسى گویند كه بر اساس خیال و توهّم خود را برتر مى‏داند، و «فَخور» به معناى فخرفروش است.

تكبّر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد كدورت‏هاى جدید و هم تحریك كننده‏ى كینه‏هاى درونى قدیم.

در حدیث مى‏خوانیم: هر كس با تكبّر در زمین راه رود، زمین و هر موجودى كه زیر آن و روى آن است، او را لعنت مى‏كنند.(348)

پیام‏ها:

1- با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، با خوشرویى رفتار كنیم. «لا تصعّر خدّك للنّاس»

2- تكبّر ممنوع است، حتّى در راه رفتن. «لا تمش فى الارض مرحا»

3- از عامل خشنودى خداوند براى تشویق و از ناخشنودى او براى ترك زشتى‏ها و گناهان استفاده كنیم. «انّ اللّه لایحبّ»

4- به موهومات، خیالات و بلندپروازى‏ها خود را گرفتار نسازیم. «مُختال»

5 - بر مردم فخر فروشى نكنیم. «انّ اللّه لایحبّ كلّ مُختال فَخور»

تواضع‏

در این آیه لقمان به فرزندش مى‏گوید: در زمین متكبرانه راه نرو «لا تمش فى الارض مرحاً» و در سوره‏ى فرقان، اوّلین نشانه‏ى بندگان خوب خدا، حركت متواضعانه‏ى آنهاست.«و عباد الرّحمن الّذین یمشون على الارض هَونا»(349)

یكى از اسرار نماز كه در سجده‏ى آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز 34 مرتبه در هفده ركعت نماز واجب) روى خاك مى‏گزاریم، دورى از تكبّر، غرور و تواضع در برابر خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان‏ها لازم است، امّا در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم‏تر است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه‏هاى برجسته‏ى اهل ایمان است. «اذّلة على المؤمنین»(350)

بر خلاف تقاضاى متكبّران كه پیشنهاد دور كردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران مى‏فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمى‏كنیم. «و ما انا بطارد الّذین آمنوا»(351)

انسانِ ضعیف و ناتوانى كه از خاك و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مردارى بیش نخواهد بود، چرا تكبّر مى‏كند؟!

مگر علم محدود او با فراموشى آسیب‏پذیر نیست؟!

مگر زیبایى، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال‏پذیر نیست؟!

مگر بیمارى، فقر و مرگ را در جامعه ندیده است؟!

مگر توانایى‏هاى او نابود شدنى نیست؟!

پس براى چه تكبّر مى‏كند؟! قرآن مى‏فرماید: متكبّرانه راه نروید كه زمین سوارخ نمى‏شود، گردن‏كشى نكنید كه از كوه‏ها بلندتر نمى‏شوید. «ولاتَمشِ‏فى الارض مَرحاً اِنّك لن تَخرق الارض و لن تَبلغ الجبال طولا»(352)

نمونه‏هایى از تواضع اولیاى الهى‏

1- شخص اوّل آفرینش كه پیامبر اكرم‏صلى الله علیه وآله است، آنگونه مى‏نشست كه هیچ امتیازى بر دیگران نداشت و افرادى كه وارد مجلس مى‏شدند و حضرت را نمى‏شناختند، مى‏پرسیدند: كدام یك از شما پیامبر است؟ «ایّكم رسول اللّه»(353)

2- در سفرى كه براى تهیه غذا هر كس كارى را به عهده گرفت، پیامبر نیز كارى را به عهده گرفت و فرمود: جمع كردن هیزم با من.(354)

3- همین كه پیامبر اكرم‏صلى الله علیه وآله دیدند براى نشستنِ بعضى فرش نیست، عباى خود را دادند تا چند نفرى روى عباى حضرت بنشینند.(355)

پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم‏نشینى با بردگان، سلام كردن به اطفال، وصله كردن كفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو كردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبك نشمردن غذا از سیره‏هاى حضرت بود.(356)

4- برخى شیعیان خواستند به احترام امام صادق‏علیه السلام حمّام را خلوت و به اصطلاح قُرق كنند، حضرت اجازه نداد و فرمود: «لا حاجة لى فى ذلك المؤمن اَخفّ من ذلك» نیازى به این كار نیست، زندگى مؤمن ساده‏تر از این تشریفات است.(357)

5 - هر چه اصرار كردند كه سفره‏ى امام رضاعلیه السلام از سفره غلامان جدا باشد، آن حضرت نپذیرفت.(358)

6- شخصى در حمّام، امام رضاعلیه السلام را نشناخت و از او خواست تا او را كیسه بكشد، حضرت بدون معرّفى خود و با كمال وقار تقاضاى او را قبول كرد. همین كه آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهى كرد، حضرت او را دلدارى دادند.(359)

«19» وَاقْصِدْ فِى مَشْیِكَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِكَ إِنَّ أَنكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ

و در راه رفتن (و رفتارت)، میانه‏رو باش و از صدایت بكاه، زیرا كه ناخوش‏ترین صداها، آواز خران است.

نكته‏ها:

امام حسن علیه السلام مى‏فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را كم مى‏كند.(360)

در حدیث مى‏خوانیم: در دعوت مردم به سوى خدا و تلاوت قرآن، بلند كردن صدا اشكال ندارد.(361)

در سفارش‏هاى لقمان، نُه امر، سه نهى و هفت دلیل براى این امر و نهى‏ها آمده است:

نه امر: 1- نیكى به والدین. 2- تشّكر از خدا و والدین. 3- مصاحبت همراه با نیكى به والدین. 4- پیروى از راه مؤمنان و تائبان. 5 - برپا داشتن نماز. 6- امر به معروف. 7- نهى از منكر.

8 - اعتدال در حركت. 9- پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

و امّا سه نهى: 1- نهى از شرك. 2- نهى از روى گردانى از مردم. 3- نهى از راه رفتن با تكبّر.

و امّا هفت دلیل:

1- چون شكرگزارى انسان به نفع خود اوست، پس شكرگزار باشید. «و من یشكر فانّما یشكر لنفسه»

2- چون شرك، ظلم بزرگى است، پس شرك نورزید. «ان الشرك لظلمٌ عظیم»

3- چون بازگشت همه به سوى اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید. «اِلىَّ المصیر»، «الىّ مرجعكم»

4- چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «ان اللّه لطیف خبیر»

5 - چون شكیبایى از كارهاى با اهمیّت است، پس صابر باشید. «ان ذلك من عزم الامور»

6- چون خداوند متكبّران را دوست ندارد، پس تكبّر نورزید. «انّ اللّه لا یحبّ كلّ مختال فخور»

7- چون بدترین صداها، صداى بلند خران است، پس صداى خود را بلند نكنید. «انّ انكر الاصوات لصوت الحمیر»

پیام‏ها:

1- اسلام، دین جامعى است و حتّى براى راه رفتن دستور و برنامه دارد. «واقصد فى مشیك»

2- در آیین الهى، عقاید و اخلاق در كنار هم مطرح است. «لا تشرك باللّه... واقصد فى مشیك»

3- میانه‏روى، دورى از افراط وتفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است. «واقصد فى مشیك»

4- نه فقط در راه رفتن، بلكه در همه‏ى كارها میانه روى را مراعات كنیم. «واقصد فى مشیك»

5 - صداى خود را كوتاه كنیم، از فریاد بیهوده بپرهیزیم و بیانى نرم و آرام داشته باشیم. «واغضض من صوتك»

6- فریاد كشیدن و بلند كردن صدا، امرى ناپسند و نكوهیده است. «واغضض من صوتك انّ انكر الاصوات لصوت الحمیر»

سوره عصر آیه «2»

إنّ الْإنسَانَ لَفى‏ خُسرٍ

قطعاً انسان در خسارت است.

نكته و تفسیر:

انسان سرمایه‏ى وجودى خود را چه بخواهد یا نخواهد از دست مى‏دهد، ساعات و ایام و ماه‏ها و سالهاى عمر به سرعت مى‏گذرد، نیروهاى معنوى و مادى تحلیل مى‏رود، و توان و قدرت او كاسته مى‏شود.

آرى انسان، همانند كسى است كه سرمایه عظیمى در اختیار داشته باشد و بى‏آنكه بخواهد هر روز بخشى از آن سرمایه‏ها را از او بگیرند. این طبیعت زندگى دنیا است، طبیعت زیان كردن مداوم!

یك قلب استعداد معیّنى براى ضربان دارد، وقتى آن استعداد و توان پایان گرفت، قلب خود به خود مى‏ایستد، بى‏آنكه عیب و علّت و بیمارى در كار باشد، و این در صورتى است كه بر اثر بیمارى قبلا از كار نیفتد. همچنین سایر دستگاه‏هاى وجودى انسان و سرمایه‏ها و استعدادهاى مختلف او.

«خَسَر» و «خُسران» چنانكه راغب در مفردات مى‏گوید: به معنى كم شدن سرمایه است، گاه به انسان نسبت داده مى‏شود و مى‏گویند فلانى زیان كرد، و گاه به خود عمل نسبت داده مى‏شود و مى‏گویند: تجارتش زیان كرد، این واژه غالباً در سرمایه‏هاى برونى مانند مال و مقام به كار مى‏رود، و گاه در سرمایه‏هاى درونى مانند صحّت و سلامت و عقل و ایمان و ثواب و این همان است كه خداوند متعال به عنوان «خسران مبین» و زیان آشكار از آن یاد فرموده آنجا كه مى‏فرماید: «انّ الخاسرین الّذین خسروا أنفسهم و أهلیهم یوم القیامة ألا ذلك هو الخُسران المبین»(362) زیانكاران واقعى كسانى هستند كه سرمایه وجود خود و خانواده خویش را در قیامت از دست مى‏دهند، بدانید خسران مبین همین است.

یكى از بزرگان پیشین مى‏گوید: معنى این سوره را من از مرد یخ فروشى آموختم، فریاد مى‏زد و مى‏گفت : «ارحموا مَن یذوب رأس ماله ارحموا مَن یذوب رأس ماله»!، رحم كنید به كسى كه سرمایه‏اش ذوب مى‏شود، رحم كنید به كسى كه سرمایه‏اش ذوب مى‏شود! پیش خود گفتم این است معنى «انّ الانسان لفى خسر» عصر و زمان بر او مى‏گذرد و عمرش پایان مى‏گیرد، و ثوابى كسب نمى‏كند و در این حال زیانكار استَ.

به هرحال از نظر جهان‏بینى اسلام، دنیا یك بازار تجارت است همانگونه كه در حدیثى از امام هادى‏علیه السلام مى‏خوانیم : «الدنیا سوقٌ ربح فیها قوم و خسر آخرون»، دنیا بازارى است كه جمعى در آن سود مى‏برند و جمع دیگرى زیان.

آرى تنها یك راه براى جلوگیرى از این خسران عظیم و زیان قهرى و اجبارى وجود دارد، فقط یك راه كه در آخرین آیه این سوره به آن اشاره شده است، مى‏فرماید: مگر كسانى كه ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، و یكدیگر را به طرفدارى و انجام حق سفارش كردند، و یكدیگر را به صبر و استقامت توصیه نمودند. «الاّ الّذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحقّ و تواصوا بالصبرَ»

و به تعبیر دیگر چیزى كه مى‏تواند جلو این زیان بزرگ را بگیرد و آن را به منفعت و سودى عظیم مبدّل كند آن است كه در برابر از دست دادن این سرمایه، سرمایه‏اى گرانبهاتر و ارزشمندتر به دست آورد كه نه تنها جاى خالى آن سرمایه پر شود، بلكه ده‏ها و صدها و هزاران بار از آن بیشتر و بهتر باشد. هر نَفَسى كه انسان مى‏زند، یك گام به مرگ نزدیكتر مى‏شود. چنانكه امیرمؤمنان على‏علیه السلام در آن عبارت نورانیش فرمود: «نفس المرء خطاه الى أجله» نفَسهاى انسان گام‏هاى او به سوى مرگ است.

گروهى سرمایه‏هاى نفیس عمر و زندگى را از دست مى‏دهند و در برابر آن مالى مختصر یا بسیار، خانه‏اى محقّر یا كاخى زیبا فراهم مى‏سازند. گروهى تمام این سرمایه را براى رسیدن به مقامى از دست مى‏دهند و گروه‏هایى آن را در مسیر عیش و نوش و لذات زودگذر مادى. مسلما هیچ یك از اینها نمى‏تواند بهاى آن سرمایه عظیم باشد، بهاى آن فقط و فقط رضاى خدا و مقام قرب او است.

یا همان گونه كه امیرمؤمنان على‏علیه السلام فرموده «انّه لیس لانفسكم ثمن الاّ الجنّة فلا تبیعوها الاّ بها»، براى وجود شما بها و قیمتى جز بهشت نیست، مبادا آن را به كمتر از آن بفروشید.

و یا همان گونه كه در دعاى ماه رجب از امام صادق‏علیه السلام آمده است: «خاب الوافدون على غیرك و خسر المتعرّضون الاّ لك»، آنها كه بر غیر تو وارد شوند مأیوس خواهند شد و آنها كه به سراغ غیر تو آیند زیانكارند! و بى‏جهت نیست كه یكى از نامهاى قیامت «یوم التغابن» است، همان گونه كه در آیه 9 سوره تغابن آمده است. «ذلك یوم التغابن»

حسن مطلب و لطف مسأله اینجا است كه از یكسو خریدار سرمایه‏هاى وجود انسان خداوند بزرگ است. «انّ الله اشترى من المؤمنین...»(363) از سوى دیگر سرمایه‏هاى كم را نیز خریدارى مى‏كند: «فمن یَعمل مثقال ذرّة خیرا یره»(364) و از سوى دیگر بهاى عظیم در برابر آن مى‏پردازد، و گاه ده برابر و گاه تا هفتصد برابر و گاه بیشتر. «فى كلّ سنبلة مأة حبّة و الله یضاعف لمن یشاء»(365) و همان گونه كه در دعا وارد شده است، «یا مَن یقبل الیسیر و یَعفو عن الكثیر»، اى خدایى كه حسنات كم را مى‏پذیرى و گناهان بسیار را بخشى.

و از سوى چهارم با اینكه تمام سرمایه‏ها را خودش در اختیار گذاشته، آنقدر بزرگوار است كه برمى‏گردد و همانها را با گران‏ترین قیمت خریدارى مى‏كند!

در روایات آمده است كه وقتى اصحاب و یاران پیغمبر اكرم‏صلى الله علیه وآله به یكدیگر مى‏رسیدند، پیش از آنكه از هم جدا شوند سوره والعصر را مى‏خواندند، و محتواى بزرگ این سوره كوچك را یادآور مى‏شدند، سپس با یكدیگر خداحافظى كرده به سراغ كار خود مى‏رفتند.

پیام‏ها:

1- انسان از هر سو گرفتار خسارت و زیان است. «انّ الانسان لفى»

2- انسان اگر به حال خود رها شود و در مدار تربیت انبیا نباشد، گرایش منفى دارد. «انّ الانسان لفى خسر»

سوره احزاب آیه «21»

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ یَرْجُواْ اللَّهَ وَ الْیَوْمَ الْأَخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِیراً

همانا براى شما در (سیره‏ى) رسول خدا الگو و سرمشقى نیكوست، (البتّه) براى كسانى كه به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد مى‏كنند.

نكته‏ها:

«اُسوة» در مورد تأسّى و پیروى كردن از دیگران در كارهاى خوب به كار مى‏رود. در قرآن دوبار این كلمه درباره‏ى دو پیامبر عظیم الشّأن آمده است: یكى درباره حضرت ابراهیم‏علیه السلام و دیگرى درباره پیامبر اسلام صلى الله علیه وآله. جالب آن كه اُسوه بودن حضرت ابراهیم در برائت از شرك و مشركان است و اسوه بودن پیامبر اسلام در آیات مربوط به ایستادگى در برابر دشمن مطرح شده است.

نقش پیامبر در جنگ احزاب، الگوى فرماندهان است: هدایت لشكر، امید دادن، خندق كندن، مزاح كردن، شعار حماسى دادن، به دشمن نزدیك بودن و استقامت نمودن. حضرت على‏علیه السلام فرمود: در هنگامه‏ى نبرد، خود را در پناه پیامبر اكرم صلى الله علیه وآله قرار مى‏دادیم و آن حضرت از همه‏ى ما به دشمن نزدیك‏تر بود. «اتّقینا برسول اللّه‏صلى الله علیه وآله فلم یكن منّا اقرب الى العدوّ منه»(366)

این آیه در میان آیات جنگ احزاب است، امّا الگو بودن پیامبر، اختصاص به مورد جنگ ندارد و پیامبر در همه‏ى زمینه‏ها، بهترین الگو براى مؤمنان است.

پیام‏ها:

1- در الگو بودن پیامبر شك نكنید. «لقد»

2- الگو بودن پیامبر، دائمى است. «كان»

3- گفتار، رفتار و سكوت معنادار پیامبر حجّت است. «لكم فى رسول اللّه اسوة حسنة»

4- معرّفى الگو، یكى از شیوه‏هاى تربیت است. «لكم - اسوة»

5 - باید الگوى خوب معرّفى كنیم، تا مردم به سراغ الگوهاى بَدَلى نروند. «رسول اللّه اسوة»

6- بهترین شیوه‏ى تبلیغ، دعوت عملى است. «اُسوة»

7- كسانى مى‏توانند پیامبر اكرم را الگو قرار دهند كه قلبشان سرشار از ایمان و یاد خدا باشد. «لمن كان یرجوا اللّه ...»

8 - الگوها هر چه عزیز باشند، امّا نباید انسان خدا را فراموش كند. «رسول اللّه اُسوة - ذكر اللّه كثیرا»

سوره بقره آیه «168»

یَآ أَیُّهَا الْنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِى الْأَرْضِ حَلالاً طَیِّباً وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَاتِ الْشَّیْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِینٌ‏

اى مردم! از آنچه در زمین، حلال و پاكیزه است بخورید و از گام‏هاى (وسوسه انگیز) شیطان، پیروى نكنید. براستى كه او دشمن آشكار شماست.

نكته‏ها:

اسلام، همواره مردم را به بهره‏بردن از نعمت‏هاى پاك وحلالِ خداوند، سفارش نموده و با هرگونه رهبانیّت و زهد بى‏جا مبارزه مى‏نماید. لذا هم خوردنى‏هاى ناسالم را از شیطان مى‏داند؛ «انّما الخمر... رجس من عمل الشّیطان»(367) و هم نخوردن نابجا را گام شیطان مى‏داند؛ «كلوا... و لا تتّبعوا خطوات الشیطان» زیرا در برخى از نقل‏هاى تاریخى آمده است كه بعضى از طوائف عرب، قسمتى از زراعت و حیوانات را بدون دلیل برخود حرام كرده بودند و گاهى نیز این تحریم‏ها را به خداوند نسبت مى‏دادند. آیه نازل شد تا رفع ابهام شود.

اسلام، به زندگى مادّى انسان توجّه كامل دارد و در رأس آنها نیازهاى غذایى است كه در این مورد، دهها آیه و صدها حدیث آمده است. یكى از وظایف انبیا نیز بیان خوردنى‏ها و آشامیدنى‏هاى حلال وحرام براى مردم است.

معمولاً قرآن در كنار اجازه مصرف، شرطى را بیان كرده است. مثلاً در اینجا مى‏فرماید: «كلوا... حلالاً طیباً» همچنین مى‏فرماید: «كلوا و اشربوا... و لا تعثوا فى الارض مفسدین»(368) بخورید و بیاشامید... ولى در زمین فساد نكنید. در آیه دیگر مى‏فرماید: «كلوا واشربوا ولاتسرفوا»(369) بخورید و بیاشامید، ولى اسراف نكنید. و در جاى دیگر مى‏فرماید: «كلوا و اطعموا»(370) بخورید و اطعام كنید.

در تفسیر برهان از امام صادق علیه السلام نقل شده است كه شخصى به نام طارق، تصمیم گرفته بود تا از همسرش جدا شده و زندگى راهبانه‏اى داشته باشد. حضرت فرمود: «انّ هذا من خطوات الشیطان» این از وسوسه‏ها و گام‏هاى شیطان است.

پیام‏ها:

1- شرط اساسى در مصرف، دو چیز است: حلال بودن، پاكیزه و دل‏پسند بودن. «كلوا حلالاً طیّباً»

2- اسلام با ریاضت‏هاى بى‏جا مخالف است. «كلوا»

3- بهره‏گیرى از محرّمات و چیزهاى پلید و ناپاك، پیروى كردن از شیطان است. «كلوا... حلالا طیباً ولا تتبعوا خطوات الشیطان»

4- نیازهاى طبیعى بشر، زمینه‏اى براى انحراف و تسلّط شیطان است. باید ضمن تأمین نیاز، به لغزش‏هاى آن توجّه داشت. «كلوا... ولاتتبعوا خطوات...»

5 - شیطان، انسان را قدم به قدم منحرف مى‏كند. باید از همان قدم اوّل مواظبت كرد. «خطوات الشیطان»

6- شیطان براى انحراف مردم، از راههاى گوناگونى وارد مى‏شود. «خطوات»

7- وادار نمودن مردم به استفاده از حرام‏ها و بازداشتن آنان از نعمت‏هاى حلال، نمودى از دشمنى آشكار شیطان است. «كلوا... حلالا طیباً... انّه لكم عدو مبین»

279) یونس، 57.

280) مواعظ صدوق، ص 92.

281) ده گفتار، شهید مطهرى، ص 224.

282) نساء، 77.

283) نحل، 36.

284) جاثیه، 23.

285) یوسف، 105.

286) زمر، 65.

287) یوسف، 39.

288) حج، 31.

289) بحار، ج 49، ص 127.

290) روم، 32.

291) اسراء، 38. زمانى شاه ایران با تكیه بر ابرقدرت‏ها مردم ایران را سركوب مى‏كرد، ولى چیزى نگذشت كه گریه‏كنان و با ذلّت گریخت و این است معناى آیه كه مى‏فرماید: به سراغ غیر خدا رفتن عاقبتى جز سرافكندگى ندارد.

292) بقره، 87.

293) نساء، 77.

294) بقره، 61.

295) بقره، 26.

296) عنكبوت، 8 و لقمان، 15.

297) حج، 73.

298) عنكبوت، 17.

299) نساء، 139.

300) اسراء، 56.

301) اعراف، 194.

302) صافّات، 135.

303) نحل، 36.

304) نساء، 48 و 116.

305) هود، 54.

306) نساء، 36.

307) مائده، 116.

308) نساء، 48.

309) توبه، 113.

310) فاطر، 40.

311) اسراء، 23.

312) كافى، ج 2، ص 161.

313) مریم، 14 و 32.

314) میزان الحكمه.

315) اعیان الشیعه، ج 1، ص 607.

316) نمل، 40 ؛ لقمان، 12 و زمر، 7.

317) اسراء، 3.

318) نمل، 19. («اوزعنى»، یعنى به من الهام و عشق و علاقه نسبت به شكر نعمت‏هایت، مرحمت فرما.)

319) حجرات، 7.

320) كافى، باب الشكر، حدیث 25.

321) كوثر، 1 - 2.

322) وسائل، ج‏10، ص 446.

323) بقره، 282.

324) مستدرك، ج‏11، ح‏12676.

325) ضحى، 9.

326) ضحى، 10.

327) توبه، 102.

328) عیون‏الاخبار، ج‏2، ص‏24.

329) بقره، 216.

330) نهج‏البلاغه، خطبه‏156.

331) بحار، ج 45، ص 116.

332) نساء، 59.

333) احزاب، 1.

334) انسان، 24.

335) ص، 26.

336) تفسیر مجمع‏البیان.

337) بقره، 154 - 155.

338) یوسف، 33 و 90.

339) نهج‏البلاغه، نامه 27.

340) عنكبوت، 45.

341) آل عمران، 110.

342) نهج البلاغه، حكمت 252.

343) كنز العمّال، ج 3، ص 170.

344) مائده، 78.

345) بحار، ج 44، ص 328.

346) كافى، ج 5، ص 55 .

347) نساء، 140 و انعام، 67.

348) تفسیر نورالثقلین.

349) فرقان، 63.

350) مائده، 54.

351) هود، 29.

352) اسراء، 38.

353) بحار، ج‏47، ص 47.

354) بحار، ج‏47، سیره پیامبر.

355) بحار، ج 16، ص 235.

356) بحار، ج 16، ص 155 و بحار، ج 73، ص 208.

357) بحار، ج 47، ص 47.

358) كودك، فلسفى، ج 2، ص 457.

359) بحار، ج 49، ص 99.

360) تفسیر نورالثقلین.

361) تفسیر نورالثقلین.

362) زمر، 15.

363) توبه، 111.

364) زلزال، 7.

365) بقره، 261.

366) نهج‏البلاغه، حكمت 260.

367) مائده، 90.

368) بقره، 60.

369) اعراف، 31.

370) حج، 28.

---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

سیر آیات دین و زندگی 1 » درس چهاردهم: كتاب زندگى

سوره مائده آیه «15 و 16»

«15» یَآ أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُولُنَا یُبَیِّنُ لَكُمْ كَثِیراً مِّمَّا كُنتُمْ تُخْفُونَ مِنَالْكِتَابِ وَیَعْفُواْ عَن كَثِیرٍ قَدْ جَآءَكُم مِّنَ اللَّهِ نُورٌ وَ كِتَابٌ مُّبِینٌ‏

اى اهل كتاب! همانا پیامبر ما به سویتان آمد، در حالى كه بسیارى از آنچه را شما از كتاب (آسمانى) پنهان مى‏كردید براى شما بیان مى‏كند و از بسیارى (خلاف‏ها یا حقایقى كه شما پنهان كرده‏اید و فعلاً نیازى به آنها نیست) درمى‏گذرد. قطعاً از سوى خداوند، نور و كتاب آشكار برایتان آمده است.

نكته‏ها:

بیان مطالب كتمان شده، نشانه‏ى علم غیب و یكى از راه‏هاى شناخت پیامبر است. «یبیّن لكم... تخفون من الكتاب»(371)

پیام‏ها:

1- اسلام، دینى جهانى است و همه ادیان را به حقّ دعوت مى‏كند. «یا أهل الكتاب قد جائكم رسولنا»

2- در ارشاد ودعوت مردم، حتّى از اهل‏كتاب هم مأیوس نشویم. «یا أهل‏الكتاب»

3- جهان منهاى قرآن، تاریك است. «قد جاءكم من اللّه نور»

3- برخى حقایق تورات و انجیل، كتمان شده است. «كثیراً ممّا كنتم تخفون»

4- از شیوه‏هاى ارشاد، بیان مطالب به قدر ضرورت است. «ویعفو عن كثیر»

5 - پیامبر وقرآن، بسیار با عظمت هستند. (كلمه‏ى «نور»(372) و«كتاب»، به صورت نكره آمده كه نشانه‏ى بزرگى وعظمت است.) «نورٌ و كتابٌ مبین»

«16» یَهْدِى بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلاَمِ وَیُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَیَهْدِیِهمْ إِلَى‏ صِرَاطٍ مُّسْتَقِیمٍ‏

خداوند به وسیله‏ى آن (كتاب) كسانى را كه بدنبال رضاى الهى‏اند، به راه‏هاى امن و عافیت هدایت مى‏كند، و آنان را با خواست خود از تاریكى‏ها به روشنایى درمى‏آورد، و به راه راست هدایت مى‏كند.

نكته‏ها:

هدایت داراى مراتبى است: یك مرحله، هدایت عمومى براى همه انسان‏هاست، خواه پیروى كنند یا نكنند ونوع دیگر مخصوص كسانى است كه هدایت عمومى را پذیرفته باشند. این آیه نوع دوّم را بیان مى‏كند.

سلام، یكى از نام‏هاى خداست، «السّلام المؤمن المهیمن...»(373) و یكى از نام‏هاى بهشت هم «دارالسّلام»(374) است. پس راه‏هاى سلام، یعنى راه خدا و بهشت كه رسیدن به آن دو از «سُبل السلام» و صراط مستقیم مى‏گذرد.

«سُبل السّلام»، شامل راه‏هاى سلامت فرد و جامعه، خانواده و نسل، فكر، روح و ناموس و... مى‏شود.

مصداق روشن پیروان رضوان خدا در «مَن اتّبع رضوانه»، پویندگان خط «غدیر خم»اند، چون آیه‏ى «رضیت لكم الاسلام دیناً» بعد از نصب علىّ‏بن ابى‏طالب‏علیهما السلام به مقام جانشینى پیامبر اكرم‏صلى الله علیه وآله نازل شد.(375)

پیام‏ها:

1- كسانى قابل هدایتند كه در پى تحصیل رضاى حقّ باشند، نه دنبال مقام و مال و هواى نفس و انتقام. «یهدى به اللّه مَن اتّبع رضوانه»

2- انسان، خود زمینه‏ساز هدایت خویش است. «یهدى به اللّه من اتّبع رضوانه»

3- هدایت به راه‏هاى سلامت و سعادت، در گرو كسب رضاى خداست و هر كس در پى راضى كردن غیر او باشد، در انحراف است. «یهدى به اللّه من اتّبع رضوانه سبل السلام»

4- راه حقّ یكى و راه‏هاى باطل (شرك، كفر، نفاق و تفرقه و...) متعدّد است. (كلمه‏ى «نور»، مفرد ولى «ظلمات» جمع است. آرى، همه‏ى نیكى‏ها و پاكى‏ها در پرتو نور توحید، یك حالت وحدت و یگانگى به خود مى‏گیرد، امّا ظلمت همیشه مایه‏ى تفرقه و پراكندگى صفوف است.)

5 - هدف، یكى است ولى راه‏هاى رسیدن به آن متعدّد است. «سبل السلام»

6- مكتب وحى، سلامت و سعادت فرد و جامعه و روح و جسم را تضمین كرده است. «سبل السلام»

7- بشر در سایه قرآن، به همزیستى و صفا در زندگى مى‏رسد. «سبل السلام»

8 - «سبل السلام» به «صراط مستقیم» منتهى مى‏شود، و همه‏ى كسانى كه با انجام تكالیف گوناگون در شرایط مختلف، در پى كسب رضاى خداوند مى‏باشند، به صراط مستقیم مى‏رسند. «یهدى... سبل السّلام... یهدیهم الى صراط مستقیم»

9- براى رسیدن به صراط مستقیم، تنها پیامبر و كتاب كافى نیست، لطف و اراده‏ى خدا هم لازم است. «باذنه»

10- نه جبر، نه تفویض بلكه امر بین الامرین. انسان انتخاب‏گر است؛ «اتّبع رضوانه» امّا رسیدن به هدف بدون اراده خدا نمى‏شود. «باذنه»

11- قرآن، داروى شفابخش همه ظلمات است. تاریكى‏هاى جهل، شرك، تفرقه، توحّش، شبهات، شهوات، خرافات، جنایات واضطراب‏ها را به نور علم، توحید، وحدت، تمدن، یقین، حقّ، صفا وآرامش تبدیل مى‏كند. «یخرجهم من الظلمات الى النور»

سوره آل‏عمران آیه «138»

هَذَا بَیَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدىً وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِینَ‏

این (قرآن) براى همه‏ى مردم بیانى روشنگر، ولى براى متّقین (وسیله‏ى) هدایت وپندآموزى است.

پیام‏ها:

1- قرآن، قابل فهم براى همه‏ى مردم، در هر عصرى است. «بیان للناس»

2- قرآن، براى همه‏ى مردم، در همه زمان‏ها و مكان‏هاست. «للناس»

3- جهانگردى هدفدار، از عوامل هدایت است. «سیروا فى الارض...هدى»

4- با آنكه قرآن براى عموم مردم است، ولى تنها افراد پرهیزگار و متّقى پند پذیر هستند. «موعظة للمتقین»

5 - روحیّه‏ى افراد در استفاده و بهره از آیات الهى مؤثّر است. «للمتقین»

سوره نحل آیه «89»

وَیَوْمَ نَبْعَثُ فِى كُلِ‏ّ أُمَّةٍ شَهِیداً عَلَیْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِیداً عَلَى‏ هَؤُلَآءِ وَ نَزَّلْنَا عَلَیْكَ الْكِتَابَ تِبْیَاناً لِّكُلِ‏ّ شَىْ‏ءٍ وَ هُدىً وَرَحْمَةً وَبُشْرَى‏ لِلْمُسْلِمِینَ‏

و(یاد كن) روزى را كه در هر امّتى، شاهدى بر آنان از خودشان برانگیزیم و تو را بر آنان گواه آوریم و بر تو این كتاب را نازل كردیم كه روشنگر هر چیز است و مایه‏ى هدایت و رحمت و بشارت براى مسلمانان است.

نكته‏ها:

در پنج آیه قبل نیز به مسأله گواه بر امّت‏ها اشاره شد و این جزء عقاید قطعى ماست كه در قیامت، هر امّتى شاهد و گواهى دارند و پیامبر اسلام شاهد بر این امّت و گواهان سایر امّت‏هاست. نكته مهم آن است كه گواهى اولیاى خدا باید از روى حسّ و دیدن و علم باشد و آنها از هرگونه خطا و كذب معصوم باشند تا گواهى آنها در آن روز حسّاس بر همه‏ى مردم، یك نوع اتمام حجّت باشد. و ناگفته پیداست كسى كه بر اعمال حاضر و غایب و ظاهر و باطن مردم، آگاه باشد و سخن او در قیامت مورد پذیرش امّت و خداوند باشد، جز انبیا و امامان معصوم، كه با امدادهاى غیبى، بر رفتار و كردار و گفتار و نیّات مردم، آگاهند، كس دیگرى نخواهد بود.

در تفسیر صافى از امام صادق علیه السلام نقل شده كه آن حضرت فرمود: به خدا قسم ما هر چه را در آسمان‏ها و زمین و آنچه را میان آنهاست و هر چه در بهشت و دوزخ است، مى‏دانیم. سپس امام این آیه را سه بار پى‏درپى تلاوت فرمودند.

حضرت على‏علیه السلام فرمود: خبر شما وتاریخ گذشتگان وآیندگان وآسمان وزمین در قرآن آمده است.(376)

امام باقر علیه السلام فرمود: هر چه را كه امّت به آن نیاز داشته، در قرآن آمده است و هر سخنى كه از من شنیدید اگر سند قرآنى‏اش را بخواهید، خواهم گفت.

امام رضا علیه السلام در جلسه‏اى به رؤساى ادیان فرمود: از معجزات پیامبر اسلام آن است كه یتیمى فقیر و چوپانى درس نخوانده، كتابى داشته باشد كه «تبیان كلّ شى» باشد و اخبار گذشته و آینده تا قیامت در آن ثبت شده باشد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر مسأله‏اى كه مورد اختلاف دو نفر باشد در كتاب خدا، اصلى كه آنرا حلّ كند وجود دارد، گرچه عقل مردم به آن نرسد.(377)

قرآن بیان هر چیز است، امّا هر كس نمى‏فهمد چنانكه حضرت على علیه السلام مى‏فرماید: در قرآن، براى عوام عبارتِ ظاهرى، براى خواص اشاراتِ رمزى، براى اولیاى خدا، لطائف الهى و براى انبیا، حقایق است.(378)

تبیان همه چیز بودن، یا مستقیم است یا به واسطه‏ى آیاتى كه در آن اصولى مطرح شده و آن اصول براى ما كارساز است. نظیر آیه؛ «ما آتاكم الرسول فخذوه و ما نهاكم عنه فانتهوا»(379) آنچه را پیامبر براى شما آورده بگیرید و از آنچه شما را نهى كرده دور شوید و نظیر آیه؛ «لتبین للناس ما نزّل الیهم»(380)

پیام‏ها:

1- نظارت دائمى اولیاى خدا بر اعمال ما، یكى از مسلّمات قرآنى است. «شهیداً علیهم»

2- گواهان در قیامت، سلسله مراتب دارند. براى هر امّتى، امامِ آن شاهد است و پیامبر اسلام، شاهد بر همه‏ى گواهان است. «جئنا بك على هؤلاء شهیداً»

3- هم پیامبر اسلام بر همه پیامبران شاهد است و هم كتابش، تبیان كلّ شى‏ء است. «نزلنا علیك الكتاب تبیانا لكلّ شى‏ء»

4- قرآن كتابى جامع براى بیان همه نیازهاى جامعه است. «تبیاناً لكلّ شى‏ء»

5 - تسلیم بودن، لازمه دریافت هدایت، رحمت و بشارت الهى است. «هدى و رحمة و بُشرى‏ للمسلمین»

سوره یس آیه «69 و 70»

«69» وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا یَنبَغِى لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْءَانٌ مُّبِینٌ‏

و ما به او (پیامبر) شعر نیاموختیم و سزاوار او نیز نیست، آن (چه به او آموختیم) جز مایه‏ى ذكر و قرآن روشن نیست.

نكته‏ها:

یكى از تهمت‏هایى كه به پیامبر اكرم صلى الله علیه وآله مى‏زدند، علاوه بر ساحر و مجنون و كاهن بودن، تهمت شاعر بودن بود، در حالى كه:

شعر بر خاسته از تخیل است، بر خلاف وحى.

شعر بر خاسته از عواطف و احساسات است، بر خلاف وحى.

شعر آمیخته با اغراق است، بر خلاف وحى.

گرچه قرآن داراى جملاتِ موزون و مقطّع همچون شعر است، امّا عنصر اصلى شعر كه تخیّل است، در قرآن راهى ندارد.

قرآن، جز ذكر نیست. «اِن هو الاّ ذكر» ذكر قدرت و قهر خدا، یاد الطاف و نعمت‏هاى او، یاد عفو و مغفرت او، یاد سنّت‏ها و قوانین او، یاد انبیا و اوصیا و اولیاى او، یادى از تاریخ‏هاى پر عبرت، یادى از عوامل عزّت و سقوط امّت‏ها، یادى از نیكوكاران و هدایت شدگان، یادى از تبه‏كاران و كافران و فاسقان و مجرمان و ستمگران و عاقبت آنان، یادى از اخلاص‏ها، ایثارها، شجاعت‏ها، انفاق‏ها، صبرها و پایان نیك آن، یادى از قتل‏ها، شكنجه‏ها، اذیّت‏ها، تهمت‏ها، تحقیرها، حقّ‏كشى‏ها و به استضعاف كشیدن‏ها و عاقبت شوم مستكبران، یادى از اوامر و نواهى و مواعظ و حكمت‏ها، یادى از آفریده‏هاى آسمانى و زمینى و دریایى، یادى از آینده تاریخ و پیروزى حكومت حقّ و پر شدن جهان از عدل و داد و محكومیّت ظلم و ستم، یادى از برزخ و معاد و حوادث قبل از قیامت و چگونگى صحنه‏هاى قیامت و خطرات دوزخ و نعمت‏هاى بهشتى. آرى، تمام قرآن به نحوى تذكّر و یادآورى است. «اِن هو الاّ ذكر»

پیام‏ها:

1- در قرآن، سخن از نفى ارزش شعر نیست، بلكه سخن از نفى شعر از پیامبر است. «و ما علّمناه الشعر»

2- خداوند از تهمت به انبیا دفاع مى‏كند. «و ما علّمناه الشعر»

3- ندانستن شعر به ارشاد مبلّغ ضررى نمى‏زند. «و ما علّمناه الشعر»

4- رشدهاى نابجا و فضاهاى فرهنگى غلط شما را متزلزل نكند. (در زمان پیامبر مسأله شعر جایگاهى بیش از متعارف داشت و شعر و شاعرى در رأس امور بود. این آیه ابّهت آن را شكست.) «و ما علّمناه الشعر»

5 - طبع شعر از سوى خداوند است. «و ما علّمناه الشعر»

6- معلّم، پیامبر خداست. «علّمناه»

7- هر علمى براى هر كس سزاوار نیست. «و ما ینبغى له»

8 - تا از تخیّلات و موهومات شاعرانه تخلیه نشویم، روح ما ظرف معارف الهى قرار نمى‏گیرد. «و ما علّمناه الشعر... اِن هو الاّ ذكر و قرآن مبین»

9- قرآن، مایه‏ى تذكّر و یادآورى است. «اِن هو الاّ ذكر»

10- قرآن، كلامى روشن و قابل فهم و استدلال است. «قرآن مبین»

«70» لِیُنذِرَ مَن كَانَ حَیّاً وَیَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِینَ‏

(این قرآن براى آن است كه) تا هر كس زنده (دل) است، هشدارش دهد و (حجّت را بركافران تمام كند) و گفتار خدا درباره آنان محقّق گردد.

نكته‏ها:

حیات چند نوع است:

1- حیات نباتى. «یحیى الارض بعد موتها»(381) خداوند زمین را (با رویاندن گیاهان) زنده مى‏كند.

2- حیات حیوانى. «كنتم امواتا فاحیاكم»(382) شما مرده بودید پس او شما را زنده كرد.

3- حیات فكرى. «دعاكم لما یحییكم»(383) پیامبر شما را به چیزى دعوت مى‏كند كه (دل‏هاى مرده) شما زنده مى‏كند.

4- حیات اجتماعى. «و لكم فى القصاص حیاة»(384) حیات (سیاسى و اجتماعى شما كه در سایه امنیّت بدست مى‏آید) در قصاص و انتقام به حقّ است.

5 - حیات قلبى و روحى. «لیُنذر مَن كان حیّا» (آیه مورد بحث) قرآن افرادى را كه داراى دل‏هاى زنده و روح‏هاى پاك و آماده‏اند هشدار مى‏دهد.

آرى، مؤمنان انسان‏هاى زنده دل و برخوردار از حیات واقعى و معقول و كافران همچون مردگان محروم از حیات واقعى هستند.

بر اساس روایات، منظور از «حیّاً» انسان عاقل است.(385)

مسئله قهر حتمى خداوند بر كافران كه در این آیه با جمله «یحقّ القول على الكافرین» آمده، در سوره‏ى زمر آیه 71 نیز مطرح است: «و لكن حقّت كلمة العذاب على الكافرین»

هشدارهاى قرآن از سرچشمه علم الهى است. هشدارهاى قرآن متنوّع، معروف و حكیمانه است. هشدارهاى قرآن همراه با بشارت و شیوه‏هاى ابتكارى است. هشدارهاى قرآن همراه با نمونه‏هاى عینى در زمین و زمان است.

انذار دهنده در این آیه، «لینذر» هم مى‏تواند قرآن باشد، هم مى‏تواند پیامبر اكرم صلى الله علیه وآله باشد كه در آیه قبل مطرح بود.

پیام‏ها:

1- هشدارهاى قرآن، مایه‏ى تذكّر و تنبّه است. «اِن هو الاّ ذكر... لینذر»

2- نشانه‏ى زنده دلى، پذیرش هشدارهاى قرآن است. «لینذر من كان حیّا»

3- هدایت پذیرى از قرآن، در انحصار قوم و نژاد خاصّى نیست. «لینذر مَن كان حیّاً»

4- هدف از وحى و بعثت انبیا بیدارى و هوشیارى زنده دلان و اتمام حجت با مرده دلان است. «و یحقّ القول على الكافرین»

5 - در سنگدلان حتّى كلام خداوند اثر ندارد. «مَن كان حیّاً»

6- كفّار و كسانى كه حقّ را نپذیرند مردگانى بیش نیستند. (در برابر «مَن كان حیّاً»، «الكافرین» آمده است.

7- وعده قهر الهى براى كافران، كلام قطعى خداست. «یحقّ القول على الكافرین»

سوره یونس آیه «57»

یَآ أَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَتْكُم مَّوْعِظَةٌ مِّن رَّبّكُمْ وَشِفَآءٌ لِّمَا فِى الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِینَ‏

اى مردم! همانا از سوى پروردگارتان پند و اندرزى براى شما آمد كه مایه‏ى شفا براى آنچه در سینه‏هاى شماست و هدایت و رحمتى براى مؤمنان است.

نكته‏ها:

«موعظه»، بازداشتنِ آمیخته با هشدار و انذار است.(386)

«شِفاء لما فى الصدور» یعنى مایه‏ى پاكى روح وقلب از آفات روحى است. زیرا امراض روحى سخت‏تر از امراض جسمى است و هنر قرآن نیز در همین شفابخشى به امراض روحى است.

پیامبر اكرم صلى الله علیه وآله فرمود: «اذا التبسَتْ علیكم الفِتن كاللّیل المُظلم فعلیكم بالقرآن فانّه شافع مشفّع...» در هجوم فتنه‏هاى تیره و وحشتناك، به قرآن پناه برید كه هم موعظه است، هم شفا، هم نور و هم رحمت.(387)

امام صادق‏علیه السلام فرمود: «شفاء لما فى الصدور من الامراض الخواطر و مشبّهات الامور» قرآن، براى تمام امراض روحى و شبهات و افكار شفاست.(388)

گویا آیه اشاره به مراحل چهارگانه‏ى تربیت و تكامل دارد، یعنى:

الف: مرحله‏ى موعظه، نسبت به كارهاى ظاهرى. «موعظة من ربّكم»

ب: مرحله‏ى پاكسازى روح از رذایل. «شفاء لما فى الصدور»

ج: مرحله‏ى راهیابى به سوى مقصود. «هدىً»

د: مرحله‏ى دریافت رحمت الهى. «رحمة للمؤمنین»

پیام‏ها:

1- نزول كتاب كه شامل موعظه و شفابخشى و هدایت و رحمت باشد، از شئون ربوبیّت الهى است. «من ربّكم»

2- قرآن، شفاى هر دردى است. درمان دردها را باید از مكتب قرآن گرفت، نه مكاتب شرق و غرب. «شفاء لما فى الصدور»

3- قرآن براى همه‏ى مردم موعظه است، ولى تنها گروه حقّ‏پذیر، مشمول هدایت و رحمت الهى مى‏شوند. «یا ایّها الناس... هدىً ورحمةً للمؤمنین»

سوره نحل آیه «44»

بِالْبَیِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنزَلْنَآ إِلَیْكَ الّذِكْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَیْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ یَتَفَكَّرُونَ

(ما پیامبران پیش از تو را) همراه با معجزات وكتب (آسمانى فرستادیم) و به سوى تو ذكر (قرآن) را فرو فرستادیم، تا براى مردم آنچه را كه برایشان نازل شده روشن بیان كنى و شاید بیاندیشند.

نكته‏ها:

«بیّنات» به معناى دلایل روشن نبوّت ومعجزات است و «زُبُر» جمع «زبور» به معناى كتابِ آسمانى است.

شاید آیه اشاره به دو نوع وحى داشته باشد، یك وحى كه قرآن است وبراى همه‏ى مردم، و یك وحى كه براى تفسیر و بیان قرآن است ومخصوص پیامبر. یعنى ما به سوى تو ذكر فرستادیم تا تفسیر قرآنى را كه براى مردم نازل شده بیان كنى.

پیام‏ها:

1- پیامبران هم معجزه داشته‏اند، هم كتاب، تا مردم در تشخیص حقّ و باطل دچار اشتباه نشوند. «بالبیّنات و الزُّبر»

2- پیامبران همراه دلایل عقلى «بیّنه» و نقلى «زُبُر» بوده‏اند. «بالبیّنات و الزبر»

3- گرچه قرآن بر شخص پیامبر نازل شده، امّا مخاطب آن همه‏ى مردم‏اند. «انزلنا الیك ...ما نزّل الیهم»

4- قرآن، یكبار بصورت یكجا بر پیامبر نازل شده است و بار دیگر به صورت تدریجى كه مردم از آن آگاه شده‏اند. «انزلنا الیك...ما نزل الیهم» (در زبان عربى، «انزال» براى نزول دفعى و«تنزیل» براى نزول تدریجى بكار مى‏رود.)

5 - قرآن، نیاز به بیانِ پیامبر دارد. لذا جدا كردن قرآن از سنّت و روایات جایز نیست. «لتبیّن للنّاس»

6- وظیفه پیامبر، بیان قرآن و وظیفه‏ى مردم، پذیرش آن بر اساس فكر و اندیشه است. «لتبیّن للنّاس ... یتفكّرون»

7- قرآن، ذكر است، مایه تذكّر و توجّه انسان و دور نمودن او از غفلت و نسیان. «انزلنا الیك الذكر»

سوره محمّد آیه «24»

أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْءَانَ أَمْ عَلَى‏ قُلوُبٍ أَقْفَالُهَا

آیا در قرآن تدبّر و تأمّل نمى‏كنند یا بر دلهایشان قفل‏ها است.

نكته‏ها:

در سوره «ص» آیه 29 نیز به مسئله تدبّر در قرآن سفارش شده است. «كتاب انزلناه الیك مبارك لیدبّروا آیاته و لیتذكّر اولوا الالباب» قرآن كتاب مباركى است كه ما آن را به سوى تو نازل كردیم تا در آیاتش تدبّر شود و خردمندان پند گیرند.

این آیه، در ادامه آیه قبل، تدبّر نكردن در قرآن را ناشى از كورى و كرى نسبت به حقایق مى‏داند كه در اثر لعنت الهى، انسان به آن گرفتار گردد.

پیام‏ها:

1- قرآن، تنها كتابى براى تلاوت و تجوید نیست، كتاب اندیشه و تدبّر است و تلاوت باید مقدّمه تدبّر گردد. «أفلا یتدبّرون القرآن»

2- همه مأمور به تدبّر در قرآن هستند و تدبّر، اختصاص به گروه خاصى ندارد. «أفلا یتدبّرون القرآن»

3- كسانى كه تدبّر در قرآن را رها كرده و با قرآن برخوردى سطحى دارند، مورد توبیخ خداوند قرار مى‏گیرند. «ام على قلوب اقفالها»

4- شرط بهره‏ورى از مفاهیم عالى وحى و قرآن، سعه صدر و داشتن قلبى باز و سالم و تدبّر در آن است. «... ام على قلوب اقفالها»

5 - یكى از راههاى شناخت، راه دل و قلب است. «ام على قلوب اقفالها»

6- نشانه عقل و قلب سالم، تدبّر در آیات قرآن است. (كل آیه)

سوره صاد آیه «29»

كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَیْكَ مُبَارَكٌ لِّیَدَّبَّرُواْ ءَایَاتِهِ وَلِیَتَذَكَّرَ أُوْلُواْ الْأَلْبَابِ‏

(این) كتاب مباركى است كه به سوى تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبّر كنند و خردمندان پند گیرند.

نكته‏ها:

«مبارك» به چیزى گفته مى‏شود كه فایده و خیر آن، رشد و فزونىِ زیاد و ثابت داشته باشد. قرآن از منبع مبارك است. «تبارك الّذى» در شب مبارك نازل شده است. «فى لیلة مباركه» در مكان مبارك نازل شده «ببكة مباركا» و خودش نیز مبارك است. «كتاب... مبارك»

سیماى قرآن در این آیه ترسیم شده است:

الف) متن آن نوشته شده است. «كتاب»

ب) از سرچشمه‏ى وحى و علم بى نهایت الهى است. «انزلناه»

ج) گیرنده‏ى آن شخص معصوم است. «الیك»

د) محتوایش پر بركت است. «مبارك»

ه) هدف از نزول، تدبّر در آن است. «لیدّبروا»

و) علم و آگاهى به نكات و معارف آن، مقدّمه‏ى حركت معنوى و قرب به خداست. «لیتذكّر»

ز) كسانى این توفیق را خواهند داشت كه خردمند باشند. «اولواالالباب»

اهمّیت قرآن و تدّبر در آن‏

\* كسى كه در آیات قرآن تدبّر نكند سزاوار تحقیر الهى است. «أفلا یتدبّرون القرآن ام على قلوب اقفالها»(389)

\* عالم ربانى كسى است كه سروكارش با تحصیل و تدریس قرآن باشد. «... كونوا ربانیین بما كنتم تعلمون الكتاب و بما كنتم تدرسون»(390)

\* كتاب آسمانى را باید با جدّیت گرفت. «خذ الكتاب بقوّة»(391)

\* كسانى كه قرآن را مهجور كردند، در قیامت مورد شكایت پیامبر اكرم صلى الله علیه وآله قرار مى‏گیرند. «و قال الرسول یا ربّ ان قومى اتخذوا هذا القرآن مهجورا»(392)

\* امام سجّاد علیه السلام فرمود: اگر قرآن داشته باشم و تنها باشم احساس غربت نمى‏كنم. «لو مات من بین المشرق و المغرب لما استوحشت بعد ان یكون القرآن معى»(393)

\* حضرت على علیه السلام فرمود: قرآن دریایى است كه هیچ كس به قعر آن نمى‏رسد. «بحراً لا یدرك قعره»(394)

\* امام خمینى قدس سره به شدّت تأسّف مى‏خورد كه چرا تمام عمر خود را صرف تدّبر در قرآن نكرده است،(395) همان گونه كه مرحوم ملاّصدرا در تفسیر سوره‏ى واقعه این تأسّف را دارد.

پیام‏ها:

1- قرآن، مبارك است. (تلاوت، تدّبر، تاریخ، استدلال، داستان، الگوهاى، معارف، اخبار غیبى، تشبیهات، اوامر و نواهى آن، همه و همه پر از راز و رمز است). «كتاب... مبارك»

2- گرچه قرآن، مبارك است، امّا براى تدبّر است، نه فقط تبرّك جستن به ظاهر آن. (براى حفظ منزل، مسافر و عروس از خطرات) «كتاب... مبارك لیدبّروا»

3- تدّبر در قرآن مقدّمه‏ى تذكّر است وگرنه چه بسا انسان اسرار و لطایف علمى قرآن را درك كند ولى مایه‏ى غرورش شود. «یدّبّروا - یتذكّر»

4- تدّبر باید در همه‏ى آیات قرآن باشد نه تنها در آیات الاحكام. «لیدّبروا آیاته»

5 - شرط تدبّر و بهره‏گیرى و پندپذیرى، عقل و خرد است. «لیدّبروا... و لیتذكّر اولواالالباب»

6- كسانى كه از قرآن متذكّر نمى‏شوند، بى‏خردند. «لیتذكّر اولواالالباب»

7- قرآن، مطابق عقل و خرد است، لذا اهل خرد با تدبّر در آن به احكام و رموزش پى‏مى‏برند. «لیتذكّر اولوا الالباب» (در قرآن، امرى مخالف عقل یافت نمى‏شود)

8 - معارف قرآن پایان ناپذیر است. این كه به همه دستور تدبّر مى‏دهد نشان آن است كه هر كس تدبّر كند به نكته‏ى تازه‏اى مى‏رسد و اگر علما و دانشمندان گذشته همه‏ى اسرار قرآن را فهمیده باشند، تدّبر ما لغو است. «لیدبّروا آیاته»

سوره انعام آیه «19»

قُلْ أَىُّ شَىْ‏ءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِیدٌ بَیْنِى وَ بَیْنَكُمْ وَ أُوحِىَ إِلَىَّ هَذَا الْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِ وَ مَن بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَى‏ قُل لَّآ أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِى بَرِى‏ءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ‏

بگو: چه موجودى در گواهى برتر و بزرگتر است؟ بگو: خداوند میان من و شما گواه است. و این قرآن به من وحى شده تا با آن شما را و هر كه را كه این پیام به او برسد هشدار دهم. آیا شما گواهى مى‏دهید كه با خداوند، خدایان دیگرى هست؟ بگو: من گواهى نمى‏دهم. بگو: همانا او خداى یكتاست و بى تردید من از آنچه شما شرك مى‏ورزید، بیزارم.

نكته‏ها:

مشركان مكّه، از پیامبر اسلام براى رسالتش شاهد مى‏طلبیدند و نبوّت آن حضرت را نمى‏پذیرفتند و مى‏گفتند: حتّى یهود و نصارا تو را پیامبر نمى‏دانند. این آیه در زمان غربت اسلام، خبر از آینده‏اى روشن و رسالت جهانى اسلام مى‏دهد.

حضرت على علیه السلام در تفسیر عبارت «انّما هو اله واحد» فرمودند: اگر خدایان دیگرى بودند، آنها هم پیامبرانى مى‏فرستادند.(396)

عدّه‏اى را به عنوان اسیر نزد پیامبراكرم‏صلى الله علیه وآله آوردند، حضرت از آنان پرسید: آیا تاكنون دعوت به اسلام شده‏اید؟ گفتند: نه، حضرت فرمود: همه را به محل اَمن برسانند و آزادشان كنند، زیرا كسى كه هنوز نداى اسلام را نشنیده است نباید اسیر نمود، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «لانذركم به و من بلغ»(397)

امام صادق علیه السلام فرمودند: انذار همیشگى باید همراه با منذر همیشگى باشد. پس امامت و رهبرى الهى نیز تا ابد باید همراه قرآن باشد.(398)

معمولاً در انسان‏ها انگیزه دفع ضرر، قوى‏تر از جلب منفعت است. لذا قرآن، به مسأله‏ى انذار تأكید كرده است. «لانذركم» در آیات دیگر مى‏خوانیم: «ان أنت الاّ نذیر»(399)، «انّماأنا نذیر مبین»(400)

در احادیث متعدّدى «مَن بَلَغ» به ائمّه معصومین‏علیهم السلام تفسیر شده است.(401)

امام صادق‏علیه السلام نیز درباره «مَن بَلغ» فرمودند: مقصود كسى است كه وظیفه امامت به او رسیده است و او همانند پیامبر، مردم را با قرآن انذار مى‏كند.(402)

پیام‏ها:

1- براى حقّانیت پیامبر اسلام، گواه بودن خداوند كافى است. «قل اللَّه شهید»

2- طرح و بیان حقایق به شكل سؤال و جواب از شیوه‏هاى تبلیغى قرآن است. «قل اىّ شى‏ء...قل اللَّه»

3- غفلت و سهو و فراموشى و محدودیّت، هم قدرت خبرگیرى انسان را كم مى‏كند، هم قدرت گواه بودن او را، و چون خدا از این عوارض دور است، پس بزرگ‏ترین شاهدها خداوند است. «أكبر شهادة قل اللَّه»

4- قرآن، بزرگ‏ترین گواه بر رسالت پیامبر است. «اللَّه شهید بینى و... هذا القرآن»

5 - براى مردم غافل، سخن گفتن از زاویه‏ى انذار مؤثّرتر است. «لانذركم»

6- رسالت حضرت محمد صلى الله علیه وآله جهانى و جاودانى و براى همه‏ى مردم در همه‏ى عصرها و نسل‏هاست. «لانذركم به و مَن بلغ»

7- تا قانون به مردم ابلاغ نشود، توبیخ و مسئولیّتى در كار نیست. «و من بلغ» و به اصطلاح علم اصول، عِقاب بدون بیان، قبیح است.

8 - از جمله شرایط لازم براى رهبر آسمانى: ایمان به مكتب: «اوحى الى هذا القرآن»، امید به آینده «و مَن بَلَغ»، صلابت «قل لا أشهد» و برائت از شرك است. «انّنى برى‏ء ممّا تشركون»

سوره بقره آیه «151»

كَمَآ أَرْسَلْنَا فِیكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ یَتْلُواْ عَلَیْكُمْ ءَایَاتِنَا وَیُزَكِّیكُمْ وَیُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَیُعَلِّمُكُمْ مَّا لَمْ تَكُونُواْ تَعْلَمُونَ‏

همانگونه (كه براى هدایت شما) رسولى در میان شما از نوع خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما بخواند و شمارا تزكیه كند و كتاب و حكمت بیاموزد و آنچه نمى‏توانستید بدانید، به شما یاد دهد.

نكته‏ها:

كلمه «تلاوت» از واژه «تِلو» به معناى پى درپى است و به خواندنى كه پى درپى، با نظم صحیح و مناسب وبرخوردار از نوعى قداست باشد، اطلاق مى شود. كلمه‏ى «تزكیه» به معناى رشد و نمو و پاك كردن است. تعلیم كتاب، آموختن آیات و احكام آسمانى است و تعلیم حكمت، دادن تفكّر و بینش صحیح است.

بعثت پیامبر اسلام، نتیجه استجابت دعاى حضرت ابراهیم است كه از خداوند خواست: «وابعث فیهم رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاتك...»(403) خدایا! در میانشان پیامبرى مبعوث كن كه آیات ترا بر آنان بخواند. پیامبر اسلام صلى الله علیه وآله نیز مى‏فرمود: «انا دعوة ابى ابراهیم» من همان استجابت دعاى پدرم ابراهیم هستم.

پیام‏ها:

1- رهبرى موفق است كه از خود مردم، در میان مردم و هم زبان مردم باشد. «ارسلنا فیكم رسولاً منكم»

2- تزكیه بر تعلیم مقدّم است. «یزكّیكم و یعلّمكم»

3- آموزش دین، محور اصلى است و آموزش‏هاى دیگر، در مراحل بعد از آن است. ابتدا «یعلّمكم الكتاب و الحكمة» وپس از آن «یعلّمكم ما لم‏تكونوا تعلمون»

4- انسان براى شناخت بسیارى از حقایق، نیازمند وحى است. بجاى «ما لاتعلمون» فرمود: «مالم تكونوا تعلمون» تا یادآور شود كه اگر انبیا نبودند، انسان براى آگاهى از امورى همچون آینده‏ى خود و جهان، راه به جایى نداشت.

371) تفسیر المیزان.

372) بنا بر اینكه منظور از «نور» پیامبرصلى الله علیه وآله باشد. تفسیر المیزان.

373) حشر، 23.

374) انعام، 127.

375) تفسیر اطیب‏البیان.

376) تفسیر كنزالدقائق.

377) تفسیر نورالثقلین.

378) تفسیر فرقان.

379) حشر، 7.

380) نحل، 44.

381) روم، 19.

382) بقره، 28.

383) انفال، 24.

384) بقره، 179.

385) تفسیر نورالثقلین.

386) مفردات راغب.

387) بحار، ج 92، ص‏17.

388) تفسیر نورالثقلین.

389) محمّد، 24 .

390) آل عمران، 79 .

391) مریم، 12.

392) فرقان، 30.

393) كافى، ج‏2، ص‏602.

394) نهج‏البلاغه، خطبه 198.

395) صحیفه نور، ج‏20، ص‏20.

396) نهج‏البلاغه، نامه 31.

397) تفسیر درّالمنثور.

398) تفسیر صافى.

399) فاطر، 23.

400) عنكبوت، 50.

401) تفسیر عیّاشى.

402) كافى، ج‏1، ص‏416.

403) بقره، 129.

----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس پانزدهم: در حضور دوست

سوره جمعه آیه «10»

فَإِذَا قُضِیَتِ الصَّلَوةُ فَانتَشِرُواْ فِى الْأَرْضِ وَ ابْتَغُواْ مِن فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُواْ اللَّهَ كَثِیراً لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ‏

پس همین كه نماز تمام شد، پس در زمین پراكنده شوید و از فضل الهى (براى تأمین زندگى خود) طلب كنید و خدا را زیاد یاد كنید تا شاید رستگار شوید.

نكته‏ها:

در قرآن براى دنیا سه لقب مبارك ذكر شده است:

الف) دنیا خیر است: «ان ترك خیراً الوصیة»(404) اگر شخصى از دنیا رفت و خیرى گذاشت وصیت كنید در این آیه مراد از خیر مال است.

ب) دنیا زینت است: «المال و البنون زینة الحیوة الدنیا»(405) مال و فرزند زینت دنیا است و زینت یك ارزش است.

ج) دنیا فضل است: «و ابتغوا من فضل الله» (همین آیه)، بعد از پایان نماز جمعه به سراغ فضل خدا یعنى درآمد و تجارت بروید.

در حدیثى مى‏خوانیم پیامبر اكرم صلى الله علیه وآله فرمود: هر كس با اخلاص در بازار خدا را یاد كند در حالى كه مردم از یاد خدا غافلند و به كارهاى خود مشغولند، خداوند براى او هزار حسنه ثبت مى‏كند و روز قیامت او را مورد مغفرت خویش قرار مى‏دهد، مغفرتى كه بر قلب بشرى خطور نكرده است: قال رسول الله صلى الله علیه وآله: «من ذكر الله فى السوق مخلصاً عند غفلة الناس و شغلهم بما فیه كتب الله له الف حسنة و یغفر الله له یوم القیامة مغفرةً لم تخطر على قلب بشر»(406)

پیام‏ها:

1- زمان محرومیت‏هاى مصلحتى نباید زیاد به درازا كشیده شود (در آیه قبل فرمان رها كردن داد و ستد صادر شد و در این آیه، آن منع برطرف و ادامه كسب و كار مجاز شمرده شده است). «فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فى الارض...»

2- كسب و درآمد نیاز به هجرت و جهانگردى و مسافرت و جا به جایى و جنب و جوش دارد. «فانتشروا فى الارض» (كلمه «ارض» محدودیتى ندارد).

3- نشاط انسان براى عبادت باید بیش از نشاط او براى كسب درآمد باشد. (در آیه قبل درباره عبادت فرمود: «فاسعوا الى ذكر الله» و در این آیه درباره تجارت مى‏فرماید: «و ابتغوا من فضله» آرى در هر دو كلمممه «فاسعوا و ابتغوا» معناى‏به سراغ رفتن نهفته است لكن در لغت سعى و حرف فاء نشانه عشق و نشاط و سرعت بیشترى است.

4- گرچه فضل خداوند زیاد و بزرگ است ولى انسان باید براى بدست آوردن آن تلاش كند. «و ابتغوا»

5 - در اسلام تن پرورى ممنوع است. «و ابتغوا من فضل الله»

6- دنیا فضل الهى است. «من فضل الله»

7- رستگارى شما در سایه انجام فرمان‏هاى اوست (در این آیه چهار فرمان رستگارى داده شده است). «ذروا البیع» تجارت را رها كنید، «فاسعوا الى ذكر الله» به سوى نماز حركت كنید بعد از نماز كار و تلاش داشته باشید، «و ابتغوا» و یاد خدا كنید «واذكروا الله» تا رستگار شوید. «لعلكم تفلحون»

8 - معاش و معاد در كنار یكدیگرند (در آیه قبل فرمود: «فاسعوا الى ذكر الله» و در این آیه مى‏فرماید: «و ابتغوا من فضل الله») به همین گونه جسم و جان در كنار یكدیگرند.

9- اگر داد و ستد با اراده انسان باشد معامله‏اى بیش نیست «و ذروا البیع»، امّا اگر بعد از انجام فرمان الهى به سراغ داد و ستد رفتیم، به فضل تبدیل مى‏شود. درست مانند شستن صورت كه با یك نیّت تبدیل به وضو مى‏شود، و یا مانند نشستن كه با یك جهت‏گیرى به سمت قبله به عبادت تبدیل مى‏شود، و یا مانند بخشش كه در ایام عید، از آن تعبیربه عیدى و در غیر ایام عید، به هدیه تعبیر مى‏شود.

10- درآمد باید حلال باشد وگرنه فضل الهى نیست. «من فضل الله»

11- فضل الهى گاهى مادّى و گاهى معنوى است (در آیه چهارم همین سوره درباره بعثت پیامبر صلى الله علیه وآله فرمود: «ذلك فضل الله یؤتیه من یشاء» و در این آیه مى‏فرماید: «و ابتغوا من فضل الله»).

12- رزق شما محدود است، «من فضل الله» (تمام فضل را نه مى‏توان دریافت كرد و نه به مصلحت انسان است).

13- فضل معنوى با انتخاب خداوند است، «ذلك فضل الله یؤتیه...» ولى فضل مادّى با تلاش انسان بدست مى‏آید. «و ابتغوا من فضل الله»

14- دنیاطلبى شما نباید همراه با غفلت از یاد الهى باشد. «و ابتغوا من فضل الله واذكروا الله كثیراً»

15- در رسیدن و دستیابى به كمال، به كم قانع نشوید. «واذكروا الله كثیراً»

16- اسلام هم خواهان كیفیت است، «فى صلوتهم خاشعون»(407) و هم به دنبال كمّیت. «واذكروا الله كثیراً»

17- آنجا كه مثل بازار و صحنه‏هاى داد و ستد زمینه غفلت و لغزش بیشتر است، یاد خدا ضرورى‏تر است. «و ابتغوا من فضل الله واذكروا الله كثیراً»

18- هرگز نباید از یاد خدا جدا شد خواه در قالب انجام واجب الهى، «فاسعوا الى ذكر الله» و خواه در قالب كارهاى مباح. «و ابتغوا من فضل الله واذكروا الله»

19- هیچ وقت به خودتان مطمئن نباشید زیرا تا لحظه آخر هم احتمال بد عاقبتى و خطر در كار است. «لعلكم تفلحون»

20- انسان با عملكرد و انتخاب خوب خود مى‏تواند زمینه رستگارى را فراهم آورد. «فاسعوا... ابتغوا لعلّكم تفلحون»

21- یاد خدا زمانى در روح انسان رسوخ مى‏كند و عامل رشد و تقوى مى‏شود كه زیاد باشد. «واذكروا الله كثیراً لعلكم تفلحون»

22- ذكر خداوند زمانى اثر بیشترى دارد كه همراه با تفكّر باشد و الاّ لقلقه زبان است. «واذكروا الله كثیراً لعلكم تفلحون»

سوره زخرف آیه «36»

وَمَن یَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَیِّضْ لَهُ شَیْطَاناً فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ‏

و هر كه از یاد خداى رحمن روى گردان شود شیطانى بر او مى‏گماریم كه همراه و دمساز وى گردد.

نكته‏ها:

این آیه یكى از آثار غوطه‏ور شدن در زر و زیور را بیان مى‏كند.

«یعش» از «عشو» به معناى آفتى در چشم است كه سبب ضعف دید مى‏گردد. این كلمه هرگاه با حرف «عن» همراه باشد به معناى اعراض كردن است.

سیاست شیطان گام به گام است: «خطوات»(408)

مرحله اول القاى وسوسه است. «وسوس الیه»(409)

در مرحله دوم تماس مى‏گیرد. «مسّهم طائف»(410)

مرحله سوم در قلب فرو مى‏رود. «فى صدور الناس»(411)

مرحله چهارم در روح مى‏ماند. «فهو له قرین»(412)

مرحله پنجم انسان را عضو حزب خود قرار مى‏دهد. «حزب الشیطان»(413)

مرحله ششم سرپرست انسان مى‏شود. «و من یتخد الشیطان ولیاً»(414)

مرحله هفتم انسان خود یك شیطان مى‏شود. «شیاطین الانس و...»(415)

امام على علیه السلام در نهج البلاغه مى‏فرماید: شیطان در روح انسان تخم گذارى مى‏كند. «فباض و فرّخ فى صدورهم»(416)

شیطانِ همراه، ممكن است از دوستان ناباب یا همسر و فرزند یا شریك فاسد باشد. به همین دلیل كلمه شیطان نكره ذكر شده است تا شامل هر نوع شیطانى شود.

نماز، ذكر رحمن است، «اقم الصلوةلذكرى»(417) قرآن، ذكر رحمن است، «نحن نزلناالذكر»(418) پس هر كس از نماز و قرآن اعراض كند دچار سلطه شیطان همراه مى‏شود. «فهو له قرین»

پیام‏ها:

1- سلطه شیطان در اثر اعمال خود ماست. «و من یعش... نقیّض»

2- دل یا جاى رحمن است یا شیطان. «و من یعش عن ذكر الرّحمن نقیض له شیطاناً»

3- كیفر روى‏گردانى از سرچشمه رحمت، بندگى شیطان سلطه‏گر است. «فهو له قرین»

4- تلاش شیطان براى بازداشتن انسان از راه حقّ جدّى است. «انّهم لیصدّونهم»

5 - بدتر از انحراف عملى، انحراف فكرى است. «یحسبون انّهم مهتدون»

سوره طه آیه «14»

إِنَّنِى أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَاْ فَاعْبُدْنِى وَأَقِمِ الصَّلَوةَ لِذِكْرِى

همانا منم اللّه، جز من خدایى نیست، پس مرا بندگى كن و نماز را بپادار تا به یاد من باشى.

پیام‏ها:

1- از آداب گفتگو، معرفى خود است. «اِنّنى انَا اللّه»

2- در نظام الهى، شناخت، اساس عمل است. «اِنّنى انَا اللّه - فاعبدنى»

3- شناخت اصول دین، بر انجام فروع دین مقدّم است. «لااله الاّ انَا فاعبدنى»

توحید نظرى مقدّم بر توحید عملى است. «اِنّنى انَا اللّه - فاعبدنى»

4- عبادت باید خالصانه باشد. ارزش عبادت به میزان خلوص آن است. «فاعبدنى»

5 - توحید در رأس همه عقاید و نماز در رأس همه عبادات است. «لااله الاّ انا، فاعبدنى و أقم الصّلوة»

6- نماز، اوّلین دستور كار و برنامه‏ى عملى انبیاست. «أقِم الصّلوة»

7- نماز، در ادیان دیگر نیز بوده است. «أقم الصّلوة»

8 - هدف از اقامه نماز، تنها رعایت قالب آن نیست، بلكه توجّه به قلب آن، یعنى احساس حضور است. «أقم الصّلوة لذكرى»

9- برپایى نماز به خاطر یاد اوست، «أقم الصّلوة لذكرى» و یاد او موجب آرامش دلهاست. «الا بذكر اللّه تَطمئنّ القلوب»(419) چنانكه یاد ما از خدا، سبب یاد خدا از ماست. «اُذكرونى اَذكركم»(420)

سوره اسراء آیه «44»

تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَن فِیهِنَّ وَإِن مِّن شَىْ‏ءٍ إِلَّا یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِیماً غَفُوراً

آسمان‏هاى هفتگانه و زمین و هر كه در آنهاست، تسبیح خداوند را مى‏گویند، و هیچ چیز نیست مگر آنكه با ستایش، از او به پاكى یاد مى‏كند، ولى شما تسبیح آنها را نمى‏فهمید. همانا او بردبار و آمرزنده است.

نكته‏ها:

این آیه مى‏گوید: همه‏ى هستى براى خداوند تسبیح و سجده و قنوت دارند. برخى مفسّران این تسبیح را تسبیح تكوینى دانسته‏اند، یعنى ساختار وجودىِ هر ذرّه‏اى از عالم، نشان از اراده، حكمت، علم و عدل خدا دارد.

بعضى دیگر معتقدند كه هستى، شعور و علم دارد و همه در حال تسبیح‏اند، ولى گوش ما صداى آنها را نمى‏شنود. این نظر با ظاهر آیات سازگارتر است. نطق داشتن اشیا محال نیست، چون در قیامت تحقّق مى‏یابد. «انطق كلّ شى»(421) حتّى سنگ هم علم و خشیت دارد و از خوف خدا از كوه سقوط مى‏كند. «و ان منها لما یهبط من خشیة اللّه»(422) حضرت سلیمان سخن مورچه را مى‏فهمید و منطق الطیر مى‏دانست. هدهد انحراف مردم را تشخیص مى‏داد كه نزد سلیمان آمد و گزارش داد. خداوند كوهها را مخاطب قرار داده: «یا جبال اوّبى معه»(423) اى كوهها! همراه با داود نیایش كنید. در قرآن علاوه بر این موارد از تسبیحِ دیگر موجودات نیز سخن به میان آمده است.

جمله ذرّات عالم در نهان‏

با تو مى‏گویند روزان و شبان‏

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم‏

با شما نامحرمان، ما خامشیم‏

تسبیح‏گویى حیوانات و موجودات، در روایات هم آمده است، از جمله:

الف: به چهره‏ى حیوانات سیلى نزنید، كه تسبیح خدا مى‏گویند.(424)

ب: هرگاه صید تسبیح نگوید، شكارِ صیّاد مى‏شود.(425)

ج: هیچ درختى قطع نمى‏شود، مگر به خاطر ترك تسبیح او.(426)

د: سنگریزه در دست پیامبراكرم‏صلى الله علیه وآله به نبوّت او گواهى داد.(427)

ه: زنبور عسل تسبیح مى‏گوید.(428)

ح: صداى گنجشك‏ها تسبیح آنهاست.(429)

همه‏ى این روایات، گویاى تسبیح واقعى است، نه زبان حال.

هر كس به زبانى صفت حمد تو گوید

بلبل به غزلخوانى و قُمرى به ترانه‏

پیام‏ها:

1- همه‏ى هستى خدا را تسبیح مى‏گویند، پس چرا انسان از این كاروان عقب بماند. «تسبّح له السموات...»

2- در آسمان‏ها نیز موجودات زنده و با شعور هست. «مَن فیهنّ»

3- تسبیح هستى، همراه با حمد و ستایش است. «یسبّح بحمده»

4- بعضى صداها را ممكن است ما نیز بشنویم، امّا نمى‏فهمیم كه تسبیح است. «لاتفقهون تسبیحهم»

5 - همه‏ى هستى شعور دارند، ولى اطلاعات انسان از هستى ناقص است. «ان من شى‏ءٍ الاّ یسبّح... لا تفقهون»

6- حقایق، از غیر اهلش پوشیده است. «لا تفقهون تسبیحهم»

7- تحمّل عقاید خرافى و سخنان ناروا، برخاسته از حلم و بردبارى خداست. «عمّا یقولون... حلیماً غفوراً» اگر برگشتیم حتماً او مى‏بخشد.

سوره سبأ آیه «1»

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى لَهُ مَا فِى السَّمَوَاتِ وَمَا فِى الْأَرْضِ وَلَهُ الْحَمْدُ فِى الْأَخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِیمُ الْخَبِیرُ

ستایش مخصوص خدایى است كه آن چه در آسمان‏ها و آن چه در زمین است مِلك اوست و در آخرت (نیز) حمد و ستایش تنها براى اوست و اوست حكیمِ آگاه.

نكته‏ها:

در قرآن پنج سوره با جمله‏ى «الحمدللّه» شروع مى‏شود.

این آیه مالكیّت مطلق و بى قید و شرط خداوند را بیان مى‏كند، «له ما فى السموات» و آیه‏ى بعد علم مطلق الهى را «یعلم ما یلج فى الارض»، تا در آیه سوم به منكران معاد بگوید: ما مى‏توانیم قیامت را براى كیفر و پاداش بر قرار كنیم.

فخر رازى مى‏گوید: علمى كه به عمل متّصل باشد حكمت است و به كسى كه عواقب و اسرار امور را بداند خبیر گویند.(430)

پیام‏ها:

1- چگونگى حمد خدا را از خدا بیاموزیم. «الحمد للّه الّذى...»

2- ستایش‏ها باید در برابر كمال و قدرت و مالكیّت و آگاهى و حكمت باشد. «الّذى له ما فى السموات و...»

3- در دنیا غیر خداوند نیز ستایش مى‏شود، ولى در آخرت ستایش مخصوص اوست. «و له الحمد فى الاخرة»

4- ستایش او در حصار زمان و شرایط خاصى نیست. «و له الحمد فى الاخرة» بهشتیان مى‏گویند: «و آخر دعواهم أنِ الحمدللّه ربّ العالمین»(431)

5 - مالكیّت الهى، هم گسترده است، هم حكیمانه و هم آگاهانه. «له ما فى السموات - هو الحكیم الخبیر»

6- گردش نظام هستى در دنیا و آخرت، بر اساس حكمت الهى است. «له ما فى السموات... و له الحمد فى الاخرة و هو الحكیم»

سوره بقره آیه «186»

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِى عَنِّى فَإِنّى قَرِیبٌ أُجِیبُ دَعْوَةَ الْدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْیَسْتَجِیبُواْ لِى وَ لْیُؤمِنُوا بِى لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ‏

و هرگاه بندگانم از تو درباره من پرسند (بگو:) همانا من نزدیكم؛ دعاى نیایشگر را آنگاه كه مرا مى‏خواند پاسخ مى‏گویم. پس باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان آورند، باشد كه به رشد رسند.

نكته‏ها:

برخى افراد از رسول خدا صلى الله علیه وآله مى‏پرسیدند: خدا را چگونه بخوانیم؟ آیا خدا به ما نزدیك است كه او را آهسته بخوانیم و یا اینكه دور است كه با فریاد بخوانیم؟! این آیه در پاسخ آنان نازل شد.

دعا كننده، آنچنان مورد محبّت پروردگار قرار دارد كه در این آیه، هفت مرتبه خداوند تعبیر خودم را براى لطف به او بكار برده است: اگر بندگان خودم درباره خودم پرسیدند، به آنان بگو: من خودم به آنان نزدیك هستم وهرگاه خودم را بخوانند، خودم دعاهاى آنان را مستجاب مى‏كنم، پس به خودم ایمان بیاورند ودعوت خودم را اجابت كنند. این ارتباط محبّت‏آمیز در صورتى است كه انسان بخواهد با خداوند مناجات كند.

دعا كردن، همراه وهمرنگ شدن با كلّ هستى است. طبق آیات قرآن، تمام هستى در تسبیح و قنوت هستند؛ «كلّ له قانتون»(432) و تمام موجودات به درگاه او اظهار نیاز دارند؛ «یَسئله مَن فى السموات والارض»(433) پس ما نیز از او درخواست كنیم تا وصله‏ى ناهمگون هستى نباشیم.

قرآن درباره دعا سفارشاتى دارد، از آن جمله:

1- دعا و درخواست باید خالصانه باشد. «فادعوا اللّه مخلصین له الدین»(434)

2- با ترس و امید همراه باشد. «وادعوه خوفاً وطمعاً»(435)

3- با عشق و رغبت و ترس توأم باشد. «یدعوننا رغباً و رهباً»(436)

4- با تضرّع و در پنهانى صورت بگیرد. «ادعوا ربكم تضرعاً و خفیة»(437)

5 - با ندا و خواندنى مخفى همراه باشد. «اذ نادى ربّه نداء خفیاً»(438)

در اصول كافى، صدها حدیث در اهمیّت، نقش وآداب دعا، توجّه واصرار وذكر حاجت‏ها هنگام دعا ودعاى دسته جمعى وایمان به استجابت آن آمده است.(439)

سؤال: چرا گاهى دعاى ما مستجاب نمى‏شود؟

پاسخ: عدم استجابت دعاى ما به خاطر شرك یا جهل ماست. در تفسیر المیزان مى‏خوانیم كه خداوند در این آیه مى‏فرماید: «اجیب دعوة الداع اذا دعان» خودم اجابت مى‏كنم دعا كننده‏اى را كه فقط مرا بخواند و با اخلاص تمام، از من طلب خیر كند. پس اگر دعا مستجاب نشد، یا به جهت آن است كه ما از خداوند خیر نخواسته‏ایم، و در واقع براى ما شرّ بوده و یا اگر واقعاً خیر بوده، خالصانه و صادقانه از خداوند درخواست نكرده‏ایم و همراه با استمداد از غیر بوده است. و یا اینكه استجابت درخواست ما، به مصلحت ما نباشد كه به فرموده روایات، در این صورت به جاى آن بلایى از ما دور مى‏شود ویا براى آینده ما یا نسل ما ذخیره مى‏شود ویا در آخرت جبران مى‏گردد.

در اصول كافى مى‏خوانیم: كسى كه غذاى حرام بخورد، یا امر به معروف ونهى از منكر نكند ویا از سر غفلت وبى‏اعتنایى دعا كند، دعایش مستجاب نمى‏گردد.

معناى دعا، ترك كسب وكار نیست، بلكه توكّل به خداوند همراه با تلاش است. لذا در حدیث مى‏خوانیم: دعاى بیكار مستجاب نمى‏شود.

شاید قرار گرفتن آیه دعا در میان آیات روزه به خاطر تناسب بیشترى است كه ماه خدا با دعا دارد.

سؤال: با اینكه كارهاى خداوند قانون‏مند و براساس عوامل و سنّت‏هاى ثابت است، پس دعا چه نقشى دارد؟

پاسخ: همانگونه كه انسان در سفر، حكم نماز و روزه‏اش غیر از انسان در وطن است، انسان دعا كننده با انسان غافل از خدا متفاوت هستند و سنّت خداوند لطف به اوّلى است، نه دوّمى. آرى، دعا و گفتگو با خداوند، ظرفیّت انسان را براى دریافت الطاف الهى بیشتر مى‏كند. همانگونه كه توسل و زیارت اولیاى خدا، شرایط انسان را عوض مى‏كند. چنانكه اگر كودكى همراه پدر به مهمانى رود، دریافت محبّتش بیش از آن خواهد بود كه تنها برود. بنابراین دعا، زیارت و توسل، سبب تغییر شرایط است، نه برهم‏زدن سنّت‏هاى قطعى الهى.

درباره نزدیكى خدا به انسان، فیض كاشانى قدس سره مى‏گوید:

گفتم كه روى خوبت، از ما چرا نهان است‏

گفتا تو خود حجابى ورنه رخم عیان است‏

گفتم فراق تا كى، گفتا كه تا تو هستى‏

گفتم نفس همین است، گفتا سخن همان است‏

پیام‏ها:

1- خداوند به ما نزدیك است، ولى ما چطور؟ اگر گاهى قهر او دامن ما رامى‏گیرد، به خاطر دورى ما از خداوند است كه در اثر گناهان مى‏باشد. «فانّى قریب»

2- دعا در هرجا ودر هر وقت كه باشد، مفید است. چون خداوند مى‏فرماید: من نزدیك هستم. «فانّى قریب»(440)

3- استجابت خداوند دائمى است، نه موسمى. «اُجیب» نشانه‏ى دوام است.

4- با آنكه خدا همه چیز را مى‏داند،امّا دعا كردن وظیفه‏ى ماست. «فلیستجیبوا لى»

5 - دعا آنگاه به اجابت مى‏رسد كه همراه با ایمان باشد. «فلیؤمنوا بى»

6- دعا، وسیله‏ى رشد و هدایت است. «لعلّهم یرشدون»

سوره اعراف آیه «55»

اُدْعُواْ رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْیَةً إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِینَ‏

پروردگارتان را با تضرّع و پنهانى بخوانید، قطعاً او تجاوزگران را دوست ندارد.

نكته‏ها:

پیامبر اكرم‏صلى الله علیه وآله در سفرى بعضى اصحاب را دیدند كه با فریاد دعا مى‏كنند، حضرت فرمودند: آرام دعا كنید.(441) حضرت زكریّا نیز خداوند را در پنهانى و با اخلاص ندا مى‏كرد. «نادى ربّه نداءً خفیّاً»(442) زیرا نشانه‏ى ادب است چنانكه خداوند به مؤمنان مى‏فرماید: بلندتر از صداى پیامبربا او سخن نگویید. «لاترفعوا اصواتكم فوق صوت النبىّ كجهر بعضكم لبعض»(443) وممكن است صداى بلند در عبادت ونیایش، زمینه‏ساز تظاهر وریا باشد.

تضرّع و ناله در دعا، نشانه‏ى توجّه انسان به كمبودها و نیازهاى خود و عامل شكستن غرور و خودخواهى است. زیرا آنكه خود را قوى و غنى بداند، در برابر هیچ كس ناله و درخواستى ندارد.

امام صادق علیه السلام فرمود: تضرّع در دعا، دستان را به طرف آسمان بلند كردن و دعا نمودن است،(444) پیامبر اكرم‏صلى الله علیه وآله نیز چنین دعا مى‏كرد و سلمان فارسى از آن حضرت نقل كرده كه فرمود: خداوند حیا مى‏كند دستى را كه به دعا بلند شود محروم برگرداند.(445)

پیام‏ها:

1- پس از خداشناسى، خداپرستى لازم است. «اُدعوا ربّكم» در آیه‏ى قبل، خداشناسى مطرح شد، در این آیه خداپرستى.

2- بهتر است دعا با استمداد از كلمه‏ى «ربّ» و همراه تضرّع و زارى و پنهانى باشد. «اُدعوا ربّكم تضرّعاً و خفیة» دعاى پنهانى از ریا دور و به اخلاص نزدیك‏تر است.

3- دعا وقتى مؤثّر است كه خالصانه و همراه با تضرّع باشد. «تضرّعاً و خفیة»

4- با تمام وجود و با كمال خضوع خدا را بخوانیم وزبانمان نماینده همه‏ى وجود ما باشد. «اُدعوا... تضرّعاً»

5 - گردنكشان و تجاوزكاران، از لطف و محبّت الهى محروم مى‏باشند. «انّه لا یحبّ المعتدین»

6- دعا نكردن، دعاى بى‏تضرّع و دعاى ریائى، از نمونه‏هاى سركشى و تجاوز است. «المعتدین»

406) تفسیر مجمع البیان.

407) مؤمنون، 2.

408) بقره، 168.

409) طه، 120.

410) اعراف، 201.

411) ناس، 5 .

412) زخرف، 36.

413) مجادله، 19.

414) نساء، 119.

415) انعام، 112.

416) نهج‏البلاغه، خطبه 7.

417) طه، 14.

418) حجر، 9.

419) رعد، 28.

420) بقره، 152.

421) فصّلت، 21.

422) بقره، 74.

423) سبأ، 10.

424) تفسیر نورالثقلین.

425) تفسیر نورالثقلین.

426) تفسیر روح‏الجنان.

427) تفسیر المیزان.

428) بحار، ج 95، ص‏372.

429) بحار، ج 64، ص‏27.

430) تفسیر كبیرفخررازى.

431) یونس، 10.

432) بقره، 116.

433) الرحمن، 29.

434) غافر، 14.

435) اعراف، 56 .

436) انبیاء، 90 .

437) اعراف، 55 .

438) مریم، 3 .

439) كافى، ج‏2، كتاب الدعا.

440) آنچه از اوقات مخصوصه، یا اماكن مقدّسه براى دعا مطرح شده براى فضیلت است، نه انحصار به آن ایام و یا اختصاص به آن امكنه.

441) تفاسیر مجمع‏البیان وكبیرفخررازى.

442) مریم، 3.

443) حجرات، 2.

444) كافى، ج‏2، ص‏481.

445) تفسیر قرطبى.

----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس شانزدهم: شوق دیدار

سوره عنكبوت آیه «45»

اُتْلُ مَآ أُوْحِىَ إِلَیْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَوةَ إِنَّ الصَّلَوةَ تَنْهَى‏ عَنِ الْفَحْشَآءِ وَ الْمُنكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ‏

آنچه را از كتاب (آسمانى قرآن) به تو وحى شده تلاوت كن و نماز را به‏پادار، كه همانا نماز (انسان را) از فحشا و منكر باز مى‏دارد و البتّه یاد خدا بزرگ‏تر است و خداوند آنچه را انجام مى‏دهید مى‏داند.

نكته‏ها:

در این آیه خداوند به پیامبرش دستور تلاوت قرآن و نماز را در كنار هم داده و این به خاطر آن است كه قرآن و نماز دو منبع نیروبخش مى‏باشند. خداوند كه به پیامبرش از یك مسئولیّت سنگین خبر مى‏دهد، «انّا سنلقى علیك قولاً ثقیلاً»(446) به او مى‏فرماید: براى انجام این مسئولیّت سنگین، از دو منبع نیروبخش كمك بگیر:

یكى تلاوت قرآن. «و رَتّل القرآن ترتیلا»(447)

و دیگرى نماز شب. «اِنّ ناشئة اللیل هى اَشدّ وَطاً و أقوم قیلاً»(448)

البتّه علاوه بر این آیه، نماز و قرآن، بارها در كنار هم آمده است؛ از جمله: «یتلون كتاب اللّه و اقاموا الصلوة»(449) و «یمسّكون بالكتاب و اقاموا الصلوة»(450)

براى جمله «لذكر اللّه اكبر» چند معنا بیان شده است:

الف: نماز، بزرگ‏ترین ذكر الهى است. به دلیل آیه‏ى «اقم الصلوة لذكرى»(451) كه نماز را ذكر خداوند مى‏داند.

ب: یاد خدا (و حضور قلب)، بالاتر از ظاهر نماز است.

ج: یاد خدا براى انسان از همه كارها برتر است.

د: یاد خدا، براى جلوگیرى از فحشا و منكر بالاتر از هر اهرم دیگر است.

ه: یاد خدا از شما، بزرگتر از یاد شما از خدا است. (البتّه این معنا با توجّه به روایات در ذیل آیه «اذكرونى اذكركم»(452) برداشت شده است.(453))

به پیامبر اكرم صلى الله علیه وآله گفته شد: فلانى هم نماز مى‏خواند و هم خلاف مى‏كند، فرمود:«انّ صلاته تنهاه یوماً»(454) بالاخره نماز او روزى نجاتش خواهد داد.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر كسى دوست دارد قبولى یا ردّ نمازش را بداند، ببیند نمازش او را از فحشا و منكر باز داشته است یا نه. سپس امام علیه السلام فرمود: «فبقدر ما منعته قبلت منه»(455) به اندازه‏اى كه نماز، انسان را از منكرات باز مى‏دارد، به همان اندازه قبول مى‏شود.

پیام‏ها:

1- تنها آشنایى با مفاهیم، تلاوت و آموزش قرآن كافى نیست، بلكه عمل لازم است. «اُتلُ - أقِم»

2- قرآن و نماز، در رأس برنامه‏هاى تربیتى است. «اُتلُ - أقِم»

3- رابطه پیامبر با مردم از طریق تلاوت آیات قرآن و ابلاغ دستورات خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طریق عبادت و نماز است. «اُتلُ - أقِم»

4- در تبلیغ و ارشاد، حكمت و آثار دستورات دینى را بیان كنیم. «أقِم الصلوة انّ الصلوة تنهى عن الفحشائ و المنكر»

5 - در پیشگاه خداوند، نماز از عظمت و جایگاه خاصّى برخودار است. «اقم الصلوة اِنّ الصلوة» (تكرار كلمه‏ى «صلوة»)

6- نقش اصلاحى نماز در فرد و جامعه حدسى و پیشنهادى نیست، بلكه قطعى است. «اِنّ الصلوة» (كلمه‏ى «انّ» و جمله‏ى اسمیه)

7- اگر نمازِ انسان، او را از فحشا و منكر باز نداشت، باید در قبولى نماز خود شك كند. «اِنّ الصلوة تنهى»

8 - گسترش كارهاى نیك و معروف، به طور طبیعى مانع رشد منكر است. «الصلوة تنهى»

9- علم خداوند، ضامن اجراى صحیح دستورات اوست. «واللّه یعلم ما تصنعون»

10- در نماز، انواع راز و رمزها، هنرها و سلیقه‏ها نهفته است. «ما تصنعون»

نماز و بازدارندگى از منكرات‏

سؤال: چگونه نماز فرد و جامعه را از فحشا و منكر باز مى‏دارد؟

پاسخ: 1- ریشه‏ى تمام منكرات غفلت است و خداوند در آیه 179 سوره‏ى اعراف، انسان غافل را از حیوان بدتر شمرده است. «اولئك كالانعام بل هم اضلّ اولئك هم الغافلون» و نماز چون یاد خدا و بهترین وسیله‏ى غفلت‏زدایى است، پس زمینه‏ى منكرات را از بین مى‏برد.

2- اقامه‏ى نماز و داشتن رنگ الهى، مانع گرفتن رنگ شیطانى است. چنانكه كسى كه لباس سفید بپوشد، حاضر نیست در جاى كثیف و آلوده بنشیند.

3- در كنار نماز، معمولاً توصیه به زكات شده است، كه فرد را از منكر بخل و بى‏تفاوتى در برابر محرومان و جامعه را از منكر فقر كه زمینه‏ى رویكرد به منكرات است، رها مى‏سازد.

4- نماز، داراى احكام و دستوراتى است كه رعایت هر یك از آنها انسان را از بسیارى گناهان باز مى‏دارد، مثلاً:

\* شرط حلال بودن مكان و لباس نمازگزار، انسان را از تجاوز به حقوق دیگران باز مى‏دارد.

\* رعایت شرط پاك بودن آب وضو، مكان، لباس و بدن نمازگزار، انسان را از آلودگى و بى‏مبالاتى دور مى‏كند.

\* شرط اخلاص، انسان را از منكر شرك، ریا و سُمعه باز مى‏دارد.

\* شرط قبله، انسان را از منكر بى‏هدفى و به هر سو توجّه كردن باز مى‏دارد.

\* ركوع و سجده، انسان را از منكر تكبّر باز مى‏دارد.

\* توجّه به پوشش مناسب در نماز، انسان را از منكر برهنگى و بى حیایى حفظ مى‏كند.

\* توجّه به عدالت امام جماعت، سبب دورى افراد از فسق و خلاف مى‏شود.

\* نماز جماعت، انسان را از گوشه‏گیرى نابجا نجات مى‏دهد.

\* احكام و شرایط نماز جماعت، بسیارى از ارزش‏ها را زنده مى‏كند از جمله: مردمى بودن، جلو نیافتادن از رهبر، عقب نماندن از جامعه، سكوت در برابر سخن حقّ امام جماعت، نظم و انضباط، ارزش‏گذارى نسبت به انسان‏هاى با تقوا، دورى از تفرقه، دورى از گرایش‏هاى مذموم نژادى، اقلیمى، سیاسى و حضور در صحنه كه ترك هریك از آنها، منكر است.

\* لزوم تلاوت سوره حمد در هر نماز، رابطه‏ى انسان را با آفریننده‏ى جهان، «ربّ العالمین»، با تشكّر، تعبّد و خضوع در برابر او، «ایّاك نعبد» با توكّل و استمداد از او، «ایّاك نستعین»، با توجّه و یادآورى معاد، «مالك یوم الدین» با رهبران معصوم و اولیاى الهى، «انعمت علیهم»، با برائت از رهبران فاسد، «غیرالمغضوب» و رابطه‏ى انسان را با دیگر مردم جامعه «نعبد و نستعین» بیان مى‏كند كه غفلت از هریك از آنها منكر، یا زمینه‏ساز منكرى بزرگ است.

سوره طه آیه «14» در درس پانزدهم گذشت.

سوره رعد آیه «28» در درس نهم گذشت.

446) مزّمل، 5.

447) مزّمل، 4 .

448) مزّمل، 6 .

449) فاطر، 29 .

450) اعراف، 170 .

451) طه، 14.

452) بقره، 152 .

453) تفسیر نورالثقلین.

454) تفسیر مجمع‏البیان.

455) تفسیر مجمع‏البیان.

------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

تفسیر آیات دین و زندگی 1 » درس هفدهم: همدلى و همراهى

سوره نجم آیه «29»

فَأَعْرِضْ عَن مَّن تَوَلَّى‏ عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ یُرِدْ إِلَّا الْحَیَاةَ الدُّنْیَا

پس، از هر كه از یاد ما روى‏گرداند و جز زندگى دنیا را خواستار نبود روى‏گردان.

نكته‏ها:

در قرآن، فرمان اعراض از: كفّار(456)، مشركان(457)، منافقان(458)، جاهلان(459) فراریان از جبهه(460) و كسانى كه در آیات الهى خوض مى‏كنند(461) آمده است.

سیماى دنیا در قرآن‏

به مناسبت جمله «و لم یرد الاّ الحیاة الدنیا» مطالبى درباره دنیا نقل مى‏كنم:

دنیا كم است. «متاع الدنیا قلیل»(462)

دنیا فانى است، عبورگاه است نه توقفگاه. «ما عندكم ینفد»(463)

دنیا جز لهو و لعب نیست. «و ما هذه الحیاة الدنیا الاّ لهو و لعب»(464)

دنیا وسیله فریب است. «ما الحیاة الدنیا الاّ متاع الغرور»(465)

دنیاگرایى مانع آخرت است. «أ رضیتم بالحیاة الدنیا من الاخرة»(466)

دنیا، دلربا است. «یا لیت لنا مثل ما اوتى قارون»(467)

در آیه‏ى 20 سوره حدید، پنج ویژگى براى دنیا ذكر شده كه با مراحل پنجگانه عمر انسان مطابقت دارد: «واعلموا انّما الحیاة الدنیا لعب ولهو وزینة وتفاخر بینكم وتكاثر فى الاموال والاولاد...»

لعب و بازى. (كودكى)

لهو و سرگرمى. (نوجوانى)

زینت و خودآرایى. (جوانى)

تفاخر و فخرفروشى. (میانسالى)

تكاثر و ثروت اندوزى. (كهنسالى)

آرى، دنیا وسیله است نه هدف، چنانكه در دعاى ماه شعبان مى‏خوانیم: «و لا تجعل الدنیا اكبر همّنا» خدایا دنیا را هدف برتر ما قرار مده.

پیام‏ها:

1- در برخورد با كسانى كه دنیا محور و خداگریزند، تسامح نداشته باشید. «فاعرض عن من تولّى عن ذكرنا»

2- از كسانى كه به دین خدا پشت مى‏كنند و حاضر به شنیدن نام خدا و دستورات او نیستند، اعراض كنید. (در اسلام، بایكوت كردن داریم.) «فاعرض عن من تولّى عن ذكرنا»

3- تبرّى جستن از دشمنان اسلام، یك اصل است. «فاعرض»

4- در تبلیغ دین، وقت و فرصت را در موارد بى‏ثمر هدر ندهید. «فاعرض...»

5 - گاهى مقابله به مثل لازم است. باید از كسى كه از یاد خدا اعراض مى‏كند، اعراض كرد. «فاعرض عن من تولّى عن ذكرنا»

6- دنیاگرایى و اعراض از یاد خدا، ملازم یكدیگرند. «تولّى عن ذكرنا و لم یُرد الاّ الحیاة الدنیا»

7- آنچه نكوهیده است، انحصار فكر و عمل در راه رسیدن به دنیاست وگرنه تلاش و علاقه طبیعى امرى پسندیده است. «و لم یُرد الاّ الحیاة...»

سوره اعراف آیه «199»

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِینَ

عفو و میانه‏روى را پیشه كن (عذر مردم را بپذیر و بر آنان آسان بگیر)، و به كارهاى عقل پسند و نیكو فرمان بده، و از جاهلان اعراض كن.

نكته‏ها:

با آنكه براى كلمه‏ى «عفو»، چند معنا بیان شده است: حدّ وسط و میانه، قبول عذر خطاكار و بخشودن او، آسان گرفتن كارها، ولى ظاهراً در این آیه، معناى اوّل مراد است.

«خُذ العفو»، به معناى عفو را تحت اختیار و كنترل خود داشتن و به جا استفاده نمودن است، لذا در بعضى موارد باید قاطعانه برخورد كرد، «و لاتأخذكم بهما رأفة فى دین اللّه»(468) چنانكه «اعرض عن الجاهلین» به معناى آزاد و رها نمودن جاهلان و دشمنان نیست، بلكه مراد با آنان نبودن و میل به آنان نداشتن است، امّا گاهى موعظه، تذكّر و یا برخورد با آنان لازم است. «فاعرض عنهم و عظهم»(469)

این آیه با تمام سادگى و فشردگى، همه‏ى اصول اخلاقى را در بر دارد. هم اخلاق فردى «عفو»، هم اخلاق اجتماعى «وأمر بالعُرف»، هم با دوست «عفو»، هم با دشمن «أعرض»، هم زبانى «وأمر»، هم عملى «أعرض»، هم مثبت «خُذ»، هم منفى «أعرض»، هم براى رهبر، هم براى امّت، هم براى آن زمان و هم براى این زمان. چنانكه امام صادق‏علیه السلام فرمودند: در قرآن آیه‏اى جامع‏تر از این آیه در مكارم الاخلاق نیست.(470)

البتّه شكّى نیست كه عفو، در مسائل شخصى است، نه در حقّ النّاس و بیت‏المال.

وقتى این آیه نازل شد، پیامبر صلى الله علیه وآله از جبرئیل توضیح و شیوه‏ى عمل به این آیه را درخواست كرد. جبرئیل پیام آورد كه «تَعفُو عمّن ظلمك، تُعطى مَن حَرمك، تَصِل مَن قطعك»،(471) از كسى كه به تو ظلم كرده در گذر، به كسى كه تو را محروم كرده عطا كن و با كسى كه با تو قطع رابطه كرده است، ارتباط برقرار كن.

پیام‏ها:

1- همواره باید راه میانه واعتدال را پیشه كرد. «خذ العفو»

2- تكلیف باید به اندازه‏ى طاقت باشد، نه بیشتر. «خذ العفو» (اگر «عفو» به معناى حدّ وسط باشد)

3- تنها خوب بودن كافى نیست، باید در جامعه خوبى‏ها را ترویج كرد و سفارش نمود. «وأمر بالعرف»

4- مخاطب آیه تنها پیامبر نیست، هر مسلمان و هر مبلّغ ومصلح اجتماعى باید با لجوجان و جاهلان یاوه‏گو، برخوردى اعراض آمیز داشته و در برابر توهین و تهمت‏ها چشم‏پوشى و صبر كند، نه آنكه درگیر و گلاویز شود. «و اعرض...»

5 - هم باید به معروف امر كرد و هم شیوه‏ى امر كردن، باید معروف و پسندیده باشد. «و أمر بالعُرف»

6- مراد از جاهلان، نابخردان است، نه بى‏سوادان. «واعرض عن الجاهلین» در فرهنگ قرآن و و روایات، معمولاً جهل در برابر عقل است، چنانكه در روایات عنوان «العقل و الجهل» داریم.

7- در شیوه اعراض و عفو و گذشت، نباید به خواسته و گفته‏ى جاهلان كه بر خلاف مصلحت است توجّه كنیم، بلكه باید محكم واستوار ایستاد.«اعرض عن الجاهلین»

سوره ممتحنه آیه «1»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّى وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِیَآءَ تُلْقُونَ إِلَیْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ الْحَقِ‏ّ یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِیَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِن كُنتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَاداً فِى سَبِیلِى وَابْتِغَآءَ مَرْضَاتِى تُسِرُّونَ إِلَیْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَاْ أَعْلَمُ بِمَآ أَخْفَیْتُمْ وَمَآ أَعْلَنتُمْ وَمَن یَفْعَلْهُ مِنكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِیلِ‏

اى كسانى كه ایمان آورده‏اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید. شما با آنان طرح دوستى مى‏افكنید، در حالى كه آنان نسبت به حقّى كه براى شما آمده است، كفر ورزیده‏اند. (علاوه بر آن كه) آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خداوند كه پروردگار شما است (از مكّه) اخراج و آواره نموده‏اند. اگر شما براى جهاد در راه من و طلب‏رضاى من (از وطن) بیرون آمده‏اید (با آنان دوستى نكنید). شما مخفیانه دوستى خود را به آنان مى‏رسانید در حالى كه من به آنچه مخفیانه و آنچه آشكارا انجام دهید آگاه‏ترم و هر كس از شما چنین كند قطعاً از راه راست گم گشته است.

نكته‏ها:

كلمه‏ى «عدّو» هم به یك نفر و هم به گروهى از افراد اطلاق مى‏شود ولى در اینجا مراد، گروه است زیرا در مقابل آن، كلمه‏ى «اولیاء» كه جمع است، به كار رفته است.(472)

مراد از اخراج پیامبر صلى الله علیه وآله و مسلمین، بدرفتارى با آنان بود تا جایى كه پیامبر و مسلمین براى رهایى از بدرفتارى كفّار، خودشان از مكّه خارج شدند.(473)

در تفاسیر مى‏خوانیم: یكى از یاران پیامبر صلى الله علیه وآله، نامه‏اى را به زنى داد تا براى مشركان مكّه ببرد و آنان را از تصمیم پیامبر صلى الله علیه وآله مبنى بر فتح مكّه آگاه كند.

جبرئیل، موضوع را به رسول اكرم خبر داد و پیامبر صلى الله علیه وآله، حضرت على‏علیه السلام، و جمع دیگرى را براى پس گرفتن نامه از آن زن، به سوى مكّه فرستاد و فرمود: در فلان منطقه آن زن را خواهید یافت. گروه اعزامى حركت كردند و در همان نقطه‏اى كه پیامبر فرموده بود، آن زن را یافتند و سراغ نامه را از او گرفتند. زن از وجود چنین نامه‏اى اظهار بى اطلاعى كرد. بعضى از اصحاب، سخنان زن را باور كردند و خواستند به مدینه برگردند، امّا حضرت على علیه السلام فرمود: نه جبرئیل به پیامبر دروغ گفته و نه آن حضرت به ما، بنابراین قطعاً نامه‏ى مورد نظر در نزد این زن است. سپس شمشیر كشید كه نامه را بگیرد. زن كه مسئله را جدّى دید، نامه را از میان موهاى سرش بیرون آورد و آن را تحویل داد.

نامه را نزد پیامبر صلى الله علیه وآله آوردند. حضرت، نویسنده‏ى نامه - حاطب بن ابى بلتعه - را احضار و او را توبیخ كرد. حاطب گفت: من خائن نیستم ولى از آنجا كه بستگانم در مكّه و در میان مشركان به سر مى‏برند، خواستم دل مشركان را به دست بیاورم تا بستگانم در آسایش به سر برند. پیامبر صلى الله علیه وآله او را بخشیدند و این آیات نازل شد.

جالب این كه این زن از مكّه به مدینه آمد و از پیامبر اكرم صلى الله علیه وآله تقاضاى كمك كرد. حضرت از او پرسید: آیا به اسلام ایمان آورده‏اى؟ گفت: نه. فرمود: آیا از مكّه هجرت كرده‏اى تا به مهاجرین ملحق شوى؟ گفت: نه. پرسید: پس چرا به مدینه آمده‏اى؟ گفت: براى دریافت كمك از شما. حضرت فرمود: پس جوانانى كه در مكّه دور تو بودند، چه شدند؟ (اشاره به این كه تو در مكّه خواننده بودى و مشتریان جوان داشتى)! گفت: بعد از شكست مردم مكّه در جنگ بدر، دیگر كسى به سراغم نیامد (كنایه از عمق تأثیر شكست در روحیه‏ى مردم). حضرت دستور داد تا به او كمك كنند. (آرى، دستور كمك به غریبه گرچه كافر باشد).(474)

از این ماجرا معلوم مى‏شود كه حفظ اسرار نظامى به قدرى لازم است كه حضرت على علیه السلام حامل نامه را به كشتن تهدید كرد و فرمود: «لاَردنَّ رأسك الى رسول اللّه صلى الله علیه وآله»(475)

دشمن شناسى‏

قرآن در آیات متعدّدى از برنامه‏ها و توطئه‏هاى دشمن خبر مى‏دهد و وظیفه‏ى مسلمانان را به آنان گوشزد مى‏نماید:

الف) افكار و آرزوهاى دشمن:

«لتجدنّ اشدّ الناسس عداوةً للذین آمنوا الیهود والّذین اشركوا»(476) قطعاً سخت‏ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشركان خواهى یافت.

«ما یودّ الّذین كفروا من اهل الكتاب ولاالمشركین ینزل علیكم من خیر من ربّكم»(477) نه كفّار از اهل كتاب و نه مشركان، هیچ كدام دوست ندارند كه از طرف پروردگارتان به شما خیرى برسد.

«ودّوا لو تدهن فیدهنون»(478) آرزو دارند كه شما نرمشى نشان دهید تا با شما سازش كنند.

«ودوّا ما عنتم»(479) آرزو دارند كه شما در رنج قرار گیرید.

«ودّ الّذین كفروا لو تغفلون عن اسلحتكم و امتعتكم...»(480) آرزو دارند كه شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

ب) توطئه‏هاى دشمن:

«انّهم یكیدون كیداً»(481) مخالفان، هرگونه توطئه‏اى را بر ضدّ شما به كار مى‏برند.

«یشترون الضلالة و یریدون ان تضلّوا السبیل»(482) آنان گمراهى را مى‏خرند و مى‏خواهند شما نیز گمراه شوید.

ج) رفتار دشمن:

«انّ الكافرین لكم عدوّاً مبیناً»(483) كافران دشمنان آشكار شمایند.

«یخادعون اللّه والّذین آمنوا»(484) با خدا و مؤمنان خدعه مى‏كنند.

«ان یثقفوكم یكونوا لكم اعداء»(485) اگر بر شما مسلّط شوند دشمن شما مى‏گردند.

«آمنوا بالّذى انزل على الّذین آمنوا وجه النهار واكفروا آخره لعلّهم یرجعون»(486) به آنچه كه بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید (تا شاید مؤمنان نیز در حقانیّت دین مردّد شده و) برگردند.

د) وظیفه‏ى مسلمانان در برابر دشمن:

«هم العدوّ فاحذرهم»(487) آنان دشمنند پس از آنان حذر كنید.

«واعدّوا لهم ما استطعتم من قوّة...»(488) آنچه توان دارید براى مقابله با دشمن آماده كنید.

«لا تتّخذوا بطانة من دونكم لا یألونكم خبالاً»(489) غیر خودى‏ها را محرم اسرار نگیرید كه رعایت نمى‏كنند.

پیام‏ها:

1- جامعه ایمانى حق ندارد با دشمنان خدا، رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشد. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تتخذوا عدوّى و عدوّكم اولیاء»

2- ایمان به خداوند با برقرارى پیوند دوستى با دشمن خدا سازگار نیست. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تتّخذوا عدوّى... اولیاء»

3- دشمن خدا در حقیقت دشمن مؤمنین نیز هست. «عدوّى و عدوّكم»

4- گرچه كفّار، دشمن ما هستند، ولى دلیل اصلى متاركه‏ى ما با آنان، دشمنى آنها با خداست. كلمه‏ى «عدوّى» قبل از «عدوّكم» آمده است.

5 - القاى مودّت و ابراز دوستى با دشمنان، جرأت آنان را بیشتر مى‏كند. «تلقون الیهم بالمودّة و قد كفروا بما جاءكم من الحقّ»

6- اوامر و نواهى خود را به طور مستدل بیان كنید. «لا تتخذوا... قد كفروا... یخرجون الرسول و ایّاكم»

7- در سیاست خارجى، برقرارى رابطه و قطع روابط باید بر اساس ملاك‏هاى دینى باشد. «لا تتخذوا عدوّى و عدوّكم اولیاء»

8 - دین از سیاست جدا نیست. (فرمان قطع رابطه با دشمنان یك دستور سیاسى است كه در متن قرآن آمده است). «لا تتخذوا عدوّى و عدوّكم اولیاء»

9- كفّار تنها در عقیده مخالف شما نیستند بلكه كمر به حذف شما بسته‏اند. «كفروا... یخرجون الرسول و ایّاكم»

10- دشمنى كفّار با شما به خاطر ایمان شما به خداست. «أن تؤمنوا باللّه ربّكم»

11- برقرارى رابطه با كفّار در صورتى جایز است كه آنها به ارزشهاى شما احترام بگذارند و در صدد توطئه نباشند. «لا تتخذوا... قد كفروا... یخرجون الرسول»

12- اسلام خواهان عزّت مسلمین است. (اظهار مودّت به گروهى كه به مكتب شما كافرند و بر ضدّ شما توطئه مى‏كنند، ذلّت است). «تلقون الیهم بالمودّة و قد كفروا بما جاءكم من الحق»

13- یك دل، دو دوستى بر نمى‏دارد. «ان كنتم جهاداً فى سبیلى وابتغاء مرضاتى تسرون الیهم بالمودّة»

14- جهاد باید خالصانه و براى خدا باشد. «جهاداً فى سبیلى وابتغاء مرضاتى»

15- خداوند از ارتباطات مخفیانه با كفّار آگاه است. «انا اعلم بما اخفیتم»

16- توجّه به علم خداوند، سبب كاهش گناهان است. «انا اعلم بما اخفیتم»

17- در تربیت، هم امر و نهى لازم است. «لا تتخذوا»،

هم استدلال لازم است. «عدوى و عدوكم»،

هم انگیزه لازم است. «یخرجون الرسول و ایّاكم»،

و هم تهدید. «و انا اعلم بما اخفیتم»

18- چه بسیارند مؤمنانى كه بد عاقبت مى‏شوند. «الّذین آمنوا... ضلّ سواء السبیل»

19- چه بسیارند افرادى كه در آغاز رزمنده بودند ولى در اثر رابطه با دشمنان بد عاقبت شدند: «خرجتم جهاداً فى سبیلى وابتغاء مرضاتى... ضلّ سواء السبیل»

20- فكر تأمین منافع از طریق روابط سرى با دشمنان دین، بیراهه رفتن و حركتى بى‏فرجام است. «و من یفعله منكم فقد ضلّ سواء السبیل»

سوره ممتحنه آیه «13»

یَآ أَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ لَا تَتَوَلَّوْاْ قَوْماً غَضِبَ اللَّهُ عَلَیْهِمْ قَدْ یَئِسُواْ مِنَ الْأَخِرَةِ كَمَا یَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ

اى كسانى كه ایمان آورده‏اید، گروهى را كه خداوند بر آنان غضب كرده به سرپرستى، یا دوستى و یارى نگیرید، آنان از آخرت مأیوسند همان گونه كه كفّار از(بازگشت) اهل قبور مأیوسند.

نكته‏ها:

«تولّى» گاهى به معناى دوستى و گاهى به معناى قبول ولایت و سرپرستى است و هر دو معنى در این آیه نهى شده است.

مراد از غضب شدگان در این آیه، یهود هستند و مراد از كفّار، مشركان مكه، یهودیان از ثواب آخرت مأیوسند و مشركانِ منكر قیامت، از مردگان خود.(490)

اولین آیه در باره‏ى برائت از دشمنان خدا و مسلمانان بود و آخرین آیه نیز در همین باره است. این تنها سوره‏اى است كه آیه اوّل و آخر آن با «یا ایّها الّذین آمنوا» آغاز شده است.

اقوام غضب شده چه گروه‏هایى هستند؟

قرآن درباره یهود مى‏فرماید: «فباؤا بغضب»(491) آنان به قهر و غضب الهى گرفتار شدند.

درباره قاتلان و منافقان مى‏فرماید: «غضب اللّه علیهم»(492) خداوند بر آنان غضب كرد.

درباره عالمان بى‏عمل مى‏فرماید: «كبر مقتاً عند اللّه»(493) نزد خداوند غضب بزرگى براى كسانى است كه به گفته‏هاى و وعده‏هاى خود عمل نمى‏كنند.

كسانى نظیر قارون، فرعون، ابولهب و بلعم باعورا نیز در قرآن مورد غضب قرار گرفته‏اند.

یأس از آخرت، یعنى یأس از قدرت، حكمت و عدالت خدا. كسى كه آخرت را قبول ندارد، به بن بست مى‏رسد. او دلیلى براى بودن و ماندن ندارد. زیرا پیش خود مى‏گوید: اگر بعد از مدّت‏ها رنج و تلاش باید با مُردن نابود شویم، از همین امروز خود را نابود كنیم، بهتر است.

اگر همه به سوى نابودى مى‏رویم، تعلیم و تربیت و خدمت معنا ندارد. اگر این ساختمان قرار است منفجر شود، ساخت و حفاظت و تعمیر و تزیین آن معنا ندارد.

اگر فدا و فنا مى‏شویم، چرا از كامیابى‏ها و هوس‏ها صرف نظر كنیم؟

ما كه مورد سؤال قرار نمى‏گیریم، پس تا زنده‏ایم مردم را فداى هوس‏هاى خودمان كنیم.

پیام‏ها:

1- دوست خدا، با كسانى كه مورد غضب او هستند، رابطه دوستى ندارد. «یا ایّها الّذین آمنوا لا تتولّوا»

2- گرچه اهل كتاب به قیامت اعتقاد دارند، امّا چون مغضوب خدا هستند، وضعیّت آنها در قیامت، با كافرانِ منكر معاد تفاوتى ندارد. «یئسوا من الآخرة كما یئس الكفّار»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

456) سجده، 29.

457) انعام، 106.

458) نساء، 4.

459) اعراف، 199.

460) توبه، 95.

461) انعام، 68.

462) نساء، 77.

463) نحل، 96.

464) عنكبوت، 24.

465) حدید، 20.

466) توبه، 38.

467) قصص، 79.

468) نور، 2.

469) نساء، 63.

470) تفسیر فرقان.

471) تفسیر مجمع‏البیان ؛ بحار، ج 75، ص‏114.

472) تفسیر المیزان.

473) تفسیر المیزان.

474) تفاسیر مجمع‏البیان، روح‏البیان، صافى، مراغى، المیزان و نمونه با اندكى تفاوت در نقل.

475) تفسیر المیزان.

476) مائده، 82.

477) بقره، 105.

478) قلم، 9.

479) آل عمران، 118.

480) نساء، 102.

481) طارق، 15.

482) نساء، 42.

483) نساء، 101.

484) بقره، 9.

485) ممتحنه، 2.

486) آل عمران، 72.

487) منافقون، 4.

488) انفال، 60.

489) آل عمران، 119.

490) تفسیر المیزان.

491) آل‏عمران، 112.

492) فتح، 6.

493) غافر، 35.